

## ایهام

- ۱- یمین: دست راست - یمن برکت
- ۲- یک زبان: بی رنگ و ریا و یک دل - استعاره از فتیله شمع
- ۳- یاقوت سرخ: استعاره از می - استعاره از لب
- ۴- یاری: کمک و اعانت - رفاقت و دوستی
- ۵- هیأت: صورت و شکل - علمی است که بدان افلاک دریافتی می شود.
- ۶- هوا: آرزو و هوس / باد و نسیم
- ۷- هندو: غلام سیاه / استعاره از زلف / سیاه
- ۸- هم: نیز و هم چنین / غم و اندوه
- ۹- هستی: خودبینی، انا نیت / وجود - حیات - زندگی
- ۱۰- هفت خانه: هفت پرده چشم / هفت پرده ساز
- ۱۱- ولایت: سرزمین / حکومت کردن
- ۱۲- وقوف: ایستادن / آگاهی - آگاه شدن
- ۱۳- وفا: وفای به عهد / دراز شدن عمر
- ۱۴- وجه: طریق / شیوه / چهره / پول
- ۱۵- نیرنگ: رنگی که نگارگران زنند / نقشه و تصویری که به زغال بر کاغذ طرح کنند / حيله
- ۱۶- نوبه: دوران و هنگام / ناله و فریاد
- ۱۷- نوازش: مهربانی / نواختن آلت موسیقی
- ۱۸- نوبهار: نوعی گل / فصل بهار / بت خانه و آتشکده
- ۱۹- نوش: فعل امر / گوارا باد / شهد
- ۲۰- نهاد: فعل / سرشت
- ۲۱- نوا: پرده‌ی موسیقی / ساز و برگ زندگی / گروگان سپاه و لشکر
- ۲۲- نمونه: قسمتی و اندک از چیزی / شبیه و مانند
- ۲۳- نگران: نگرنده - مضطرب
- ۲۴- نگار: بت - صنم / نقش - معشوقه
- ۲۵- نقش: صورت / فکر / رنگ‌های گوناگون / شکل‌ها / اثر و نشان / قول و ترانه و تصنیف / دام شکار
- ۲۶- نظم: ترتیب / شعر
- ۲۷- نظر کردن: نگاه کردن / عنایت کردن
- ۲۸- نزهت: تفرج و گردش / پاکیزگی و پاکدامنی
- ۲۹- نزاع: جنگ و جدال / آرزومند گشتن و مشتاق شدن
- ۳۰- ناموس: سرّ و راز / آبرو / بانگ و آواز و صدا و شهرت قاعده و قانون ابرو / خانه‌ی راهب / مکر و حيله / خودپسندی / شریعت / عزت
- ۳۱- نای: نی / گلو

## ایهام

- ۳۲- ناکام: ناخواسته / کسی که کامروا نیست / بی اختیار  
 ۳۳- می باقی: باقی مانده شراب / میی که مستی اش ابدی است.  
 ۳۴- مگر: گویا / به تحقیق و حتماً / مثل این که / الا / شاید  
 ۳۵- مقام: پرده سرود را گویند. / جای اقامت / منزلت و رتبه  
 ۳۶- مردم: مردم چشم / آدمی  
 ۳۷- مدام: شراب / پیوسته  
 ۳۸- مایل: تمایل داشتن / خمیده  
 ۳۹- لاله: نوعی گل - چراغ  
 ۴۰- گونه: نوع - چهره  
 ۴۱- گلگون: اسب شیرین - گلرنگ و خونین  
 ۴۲- گشاده: مقابل بسته / شاد / آزاد و رها  
 ۴۳- گران: سنگین - پربها - دشوار - بزرگ و عظیم  
 ۴۴- کیمیای سعادت: کیمیای خوشبختی / کتاب غزالی  
 ۴۵- کیش: دین و آیین - جعبه‌ی تیردان  
 ۴۶- کحل: مال بسیار / سنگ سرمه و سرمه  
 ۴۷- کرشمه: نغمه‌ی کوچک ۳ ضربی است. / ناز و غمزه / قصد و عمل  
 ۴۸- کام: آرزو / دهان  
 ۴۹- کج: ناراست / مهره‌ی سفید کم قیمت  
 ۵۰- قوس: سبقت بردن / کمان / نام برجی در آسمان  
 ۵۱- قول: گفتار و گفته / تصنیف  
 ۵۲- فتنه: نام گنیزک بهرام گور / آشوب و نزاع  
 ۵۳- قلب: دل / سکه ناسره / وسط لشکر  
 ۵۴- قمری: نام یکی از پرده‌های موسیقی / دور قمری  
 ۵۵- قفا: پس گردن / پی و دنبال  
 ۵۶- قصور: کوتاهی / قصرها  
 ۵۷- قربان: فداشونده / تسمه تیردان  
 ۵۸- قرار: ثبات / شرط و پیمان  
 ۵۹- قصب: پارچه ابریشمی / نی و ساقه‌ی نرگس و لاله  
 ۶۰- قصه: موی طره‌ی پیشانی / داستان  
 ۶۱- قُبله: بوسه / آنچه جاودگر بدان دل کسی به دیگری مایل کند.  
 ۶۲- قدر: اندازه و مقدار / سرنوشت  
 ۶۳- قانون: قاعده و رسم / نوعی آلت موسیقی

## ایهام

- ۶۴- غبار: گرد / نوعی خط  
 ۶۵- غایت: علم و درفش / پایان و نهایت  
 ۶۶- غزاله: آهو / آفتاب  
 ۶۷- عین: چشم / عیناً  
 ۶۸- عهد: منزل معهود / روزگار / پیمان  
 ۶۹- عنقا: نام پرند / نام نوایی است در موسیقی  
 ۷۰- عشوه: فریب / ناز و کرشمه  
 ۷۱- عشاق: عاشقان / پرده موسیقی  
 ۷۲- عراق: مقامی موسیقی است. / کشور عراق / کرانه نهر یا دریا  
 ۷۳- عارض: رخسار و روی / باران  
 ۷۴- رهزن: قاطع طریق - نوازنده ساز  
 ۷۵- صحرا: دشت و بیابان / خر ماده‌ی سرخ با سپید آمیخته  
 ۷۶- صبر: شکیبایی / گیاهی تلخ  
 ۷۷- شوکت: تیغ - جاه و جلالت  
 ۷۸- شمه: بوی خوش / مقدار کم  
 ۷۹- شکسته: مجروح و خسته / گوشه‌ای در دستگاه بیات ترک و ماهور چین و شکن زلف  
 ۸۰- شست: قلاب ماهی‌گیری / انگشت شست / زهگیر  
 ۸۱- شفا: نام کتاب بوعلی سینا / تندرستی  
 ۸۲- شکر: معشوق اصفهانی خسرو پرویز / ماده شیرین  
 ۸۳- شاهد: زیباروی / نام لحنی در موسیقی / و کسی که حاضر است  
 ۸۴- شام: شب‌هنگام / نام غذایی که شب خورند. / کشور شام  
 ۸۵- سهل: بیابان / آسان  
 ۸۶- سیاه: غلام / رنگ  
 ۸۷- سوری: نوعی از گل سرخ / شادی  
 ۸۸- سوز: سوختن / نام گوشه‌ای در دستگاه سه‌گاه  
 ۸۹- صبا: باد صبا / نام آهنگی از آهنگ‌های موسیقی  
 ۹۰- سودا: اندیشه و خیال / سیاهی / شیفتگی و جنون  
 ۹۱- سمر: افسانه / مشهور  
 ۹۲- سفینه: کشتی: دفتر  
 ۹۳- سر و سهی: سرو کشیده / نام لحن یازدهم باربد  
 ۹۴- سرگشته: غلطان / حیران  
 ۹۵- سرگرم: مشغول / گرم شدن سر

## ایهام

- ۹۶- سرکشی: نافرمان / سر افراشته  
 ۹۷- سالوس: خدعه / بانگ  
 ۹۸- زیر: فریب / تار باریک / تخت و پائین / آلتی از موسیقی / ضد بم  
 ۹۹- زور: توانایی / ستم  
 ۱۰۰- رهی: چاکر - رونده  
 ۱۰۱- ریش: محاسن / رخم  
 ۱۰۲- روی: امید / چهره / سطح / فلز  
 ۱۰۳- روشن: واضح / ضد خاموش  
 ۱۰۴- روزی: رزق / بهره / یک روزی  
 ۱۰۵- رود: رودخانه / آلت موسیقی  
 ۱۰۶- روان: روح - رایج / رونده  
 ۱۰۷- رنگ: نیرنگ / طرح / روش / لون / عیب و عار  
 ۱۰۸- رعنا: زیبا و خوشگل / نام گلی / احمق  
 ۱۰۹- راست: مستقیم / صدق و درست  
 ۱۱۰- دیده: چشم / آنچه دیده شده.  
 ۱۱۱- دور: گردش / نوبت / زمان / پیرامون  
 ۱۱۲- دوتا: خم / اصطلاح موسیقی / دو عدد  
 ۱۱۳- دم: لحظه / خون / نفس  
 ۱۱۴- دمیدن: طلوع کردن / روییدن / فوت کردن  
 ۱۱۵- دلکش: کشنده‌ی دل / نام آهنگی از موسیقی  
 ۱۱۶- دل‌سیه: میانش سیاه است. / قسی‌القلب  
 ۱۱۷- دستور: اجازه - وزارت (وزیر) / فرمان  
 ۱۱۸- دستان: مکر و حيله / پدر زال / سرود و نغمه و پرده  
 ۱۱۹- داغ: گرم / نشان / درد  
 ۱۲۰- خیل: لشکر / گروه اسبان  
 ۱۲۱- خویش: خود / فامیل  
 ۱۲۲- خلاصه: پاکیزه‌ترین و خالص‌ترین اجزاء / نتیجه  
 ۱۲۳- خطر: آفت / اهمّیت  
 ۱۲۴- خراب: مستی / ویرانی  
 ۱۲۵- خدمت: بندگی / پیشگاه و جناب  
 ۱۲۶- حوصله: چینه‌دان مرغ / تاب و طاقت و صبر و شیکبایی  
 ۱۲۷- حقه: نیرنگ - دُرّج

## ایهام

- ۱۲۸- حاجب: ابرو - پرده دار  
 ۱۲۹- حال: وضع / زمان / هیات  
 ۱۳۰- چین: کشور چین / چین و شکن زلف و قبا  
 ۱۳۱- جناب: عنوانی برای بزرگان / درگاه و آستانه  
 ۱۳۲- تنعم: با پای برهنه راه رفتن / به ناز زیستن  
 ۱۳۳- تاب: توان / صبر / پیچ و شکن  
 ۱۳۴- پیشانی: جزء فوقانی صورت / شوخی و گستاخی  
 ۱۳۵- پیران: پیران و یسه / پیرها  
 ۱۳۶- پروانه: اجازه / پروانه (حشره معروف) / گوشه ای از دستگاه راست پنج گاه  
 ۱۳۷- بهار: فصل بهار / شکوفه / یکی از دستگاه ها و ادوار ملایم موسیقی  
 ۱۳۸- بهر: برای - حصه و نصیب و بهره  
 ۱۳۹- بهشت: بگذاشت / جنت و مینو  
 ۱۴۰- بها: روشنی / قیمت هر چیز  
 ۱۴۱- بغداد: نام شهر / نام خط دوم از جام جم  
 ۱۴۲- باز: حیوان / دوباره / گشاده  
 ۱۴۳- بار: غم / سپیدی که بر روی زبان ایجاد شود. / سنگینی / سازی که مطربان زنند و یا نام سازی / اجازه پذیرایی عمومی  
 ۱۴۴- اقبال: روی آوردن / بخت  
 ۱۴۵- انتخاب: از ریشه کندن مو / برگزیدن  
 ۱۴۶- باده: یکی از مقامات موسیقی / شراب  
 ۱۴۷- اصفهان: نام شهر / یکی از چهار مقامه ی اصلی موسیقی  
 ۱۴۸- افسانه: حکایت و داستان / ترانه / متن نادرست  
 ۱۴۹- افسرده: منجمد و یخ بسته / ملول و پژمرده  
 ۱۵۰- احتمال: تحمل / ظن و گمان  
 ۱۵۱- تماشا: حرکت کردن - دیدن  
 ۱۵۲- آهنگ: قصد / آواز  
 ۱۵۳- یاقوت: سنگ قیمتی / استعاره از شراب  
 ۱۵۴- قصارت: گازی / کوتاهی  
 ۱۵۵- مجموعه: جمع شده و گرد آمده / سینی مدور / سفینه و جنگ  
 ۱۵۶- فرصت: نام شعری شاعر / وقت و فرصت  
 ۱۵۷- باقی: بقیه / جاودان  
 ۱۵۸- مهر: محبت / خورشید



## ایهام

- ۱۵۹- رخ: صورت / مهره شطرنج  
 ۱۶۰- عزیز: مورد احترام / عزیز مصر  
 ۱۶۱- دوش: دیشب / کتف و شانه  
 ۱۶۲- چنگ: چنگال / نوعی آلت موسیقی  
 ۱۶۳- شور: مزه شور / شور و هیجان / یکی از دستگاه های موسیقی  
 ۱۶۴- عود: چوب خوشبو / نوعی آلت موسیقی  
 ۱۶۵- دیوان: شیاطین / دیوان شعر  
 ۱۶۶- برآید: طلوع کند / بشود  
 ۱۶۷- شاهد: گواه - زیبارو  
 ۱۶۸- زه: آفرین / زه کمان  
 ۱۶۹- شام: شب / سرزمین شام  
 ۱۷۰- مخفی: پنهان - اسم شعری شاعر  
 ۱۷۱- مشتری: خریدار - سیاره مشتری  
 ۱۷۲- بام: سقف خانه / صبح  
 ۱۷۳- باری: یک بار / خلاصه / باری تعالی  
 ۱۷۴- حدیقه: باغ / کتاب سنایی  
 ۱۷۵- طرف: کنار / نگاه چشم  
 ۱۷۶- بوی: آرزو - رایحه  
 ۱۷۷- در نمی گیرد: آتش نمی گیرد - اثر نمی کند  
 ۱۷۸- مالک دینار: صاحب پول - اسم عارف  
 ۱۷۹- گلستان: کتاب سعدی - باغ  
 ۱۸۰- لاله: چراغ / گل لاله  
 ۱۸۱- آیت: آیه / نشانه  
 ۱۸۲- شیر: حیوان / برج اسد  
 ۱۸۳- آتش: استعاره از خشم / گدازه های درون / درون کوه  
 ۱۸۴- خاموش: تاریک / ساکت  
 ۱۸۵- مسلم: مسلمان / مسلم بن عقیل / در شعر شکوه چشمان تو  
 ۱۸۶- کانون گرم: محل با محبت / گرم بودن هوا  
 ۱۸۷- نابردار: نامرد / برادر ناتنی  
 ۱۸۸- به هر قیمتی که شده: با هر مقدار پول / با هر زحمت  
 ۱۸۹- دور از تو: دور مکانی / دعا می کند.  
 ۱۹۰- از سر در افتادت کلاه ← تعادل نداشتن - بی ادبی  
 ۱۹۱- آب: مایع نوشیدنی / آبرو

## ایهام

- ۱۹۲- آهو: غزال، نوعی حیوان / عیب، نقص  
 ۱۹۳- بالا: سمتِ بالا ≠ پایین / قامت، قد  
 ۱۹۴- بو: رایحه، شمیم / امید، آرزو  
 ۱۹۵- به: درختِ «به»، میوهٔ «به» / بهتر  
 ۱۹۶- پرده: حجاب، پوشش / صفحه یا بوم نقاشی / پردهٔ موسیقی  
 ۱۹۷- پری: زیباروی خیالی / پَری، پرواز کنی  
 ۱۹۸- تار: رشته و تار / تاریک و تار  
 ۱۹۹- جهان: دنیا، گیتی، عالم / جهنده  
 ۲۰۰- چپ: سمت چپ ≠ راست / دوبین، احوال، لوچ (صفت «چشم»)  
 ۲۰۱- چنگ: چنگال، پنجهٔ دست / نوعی آلت و ساز موسیقی  
 ۲۰۲- داد: فعل ماضی از مصدر «دادن» / عدل و انصاف، حق  
 ۲۰۳- دام: حیوان اهلی ≠ دَد: حیوان وحشی و رمنده از مردم / تله، ابزار  
 ۲۰۴- دوراندیش: عاقبت‌نگر / آن‌که به دوری و جدایی می‌اندیشد.  
 ۲۰۵- دوش: دیشب / کتف، شانه / فعل امر از مصدر «دوشیدن»  
 ۲۰۶- دیوان: دیوان شعر، مجموعه اشعار / دیوها، شیاطین  
 ۲۰۷- زاد: فعل ماضی از مصدر «زادن»؛ زاده شد / توشه و برگِ سفر  
 ۲۰۸- زخم: زخم، جراحت / ضربه  
 ۲۰۹- شانه: ابزار آرایشگری / کتف، دوش  
 ۲۱۰- شور: مرّهٔ شور / شور و هیجان / یکی از دستگاه‌های موسیقی  
 ۲۱۱- شیر: مایع نوشیدنی و خوراکی / حیوان دژنده  
 ۲۱۲- شیرین: مرّهٔ شیرین / معشوقهٔ خسرو و فرهاد  
 ۲۱۳- صورت: چهره، روی / ظاهر ≠ باطن / عکس، تصویر  
 ۲۱۴- عود: نوعی مادهٔ خوش‌بو / نوعی آلت و ساز موسیقی  
 ۲۱۵- غریب: بیگانه، غریبه، ناآشنا / شگفت، عجیب، بدیع، نو و نادر  
 ۲۱۶- کنار: کنار، نزد / آغوش، بغل، سینه / ساحل، کرانه و کناره  
 ۲۱۷- گلستان: باغ، گلزار / گلستان سعدی  
 ۲۱۸- گلیم: نوعی گسترده‌ای که بافته می‌شود. / گِل هستیم.  
 ۲۱۹- گور: قبر، گورستان، محلّ دفن مرده / گور خر  
 ۲۲۰- ماه: مدّت سی‌روزه / ماهِ آسمان، قمر / استعاره از «معشوق»  
 ۲۲۱- مجنون: دیوانه، جانی / لقب «قیس بنی‌عامر» (عاشق لیلی)  
 ۲۲۲- مهر: محبّت، عشق / خورشید / ماه «مهر»  
 ۲۲۳- نیست: فعل استادی ≠ است / نابود، فانی



محمّد  
صادقی

علوم و فنون ادبی

همایش های جمع بندی آرش آلاء



AlaaTV.com

@alaa\_sanatisharif

ایهام

۲۲۴- هزار: عدد هزار / هزارستان، بلبل، عندلیب



## مجازها

- ۱- ایران به مقام اول رسید ← تیم ایران
- ۲- زنگ می‌زنم ← تلفن
- ۳- سر بریدن نیست ← قصد
- ۴- پیمانه ← آب و یا شراب درون آن
- ۵- دست حق بالاتر از دست‌هاست ← قدرت
- ۶- خاک: انسان (آن‌که جان بخشد و ایمان خاک را)
- ۷- گوش: انسان (تا نباشد در پس دیوار گوش)
- ۸- خون: محتاج قصه نیست گرت قصد خون ماست: کشتن
- ۹- زبان: سخن گفتن - تو مرد زبان نیستی گوش باش
- ۱۰- دست: انگشت ← دست در حلقه‌ی آن زلف دوتا نتوان کرد
- ۱۱- سرم درد می‌کند. ← قسمتی از سر
- ۱۲- دهخدا قلم خوبی داد. = نوشته
- ۱۳- جهان خوردم و کارها راندم = خوردنی‌ها (نعمت) جهان را
- ۱۴- دل عالم بسوزی = مردم عالم
- ۱۵- سپید شد چو درخت شکوفه‌دار سرم = موی
- ۱۶- بر آشفت ایران و برخاست گرد ← مردم ایران
- ۱۷- نشاید پس مرگش الحمد خواند ← قرآن
- ۱۸- آفتاب بیداد می‌کند. ← نور آفتاب / نور خورشید
- ۱۹- دشت: مردم
- ۲۰- شهر: مردم
- ۲۱- پولاد، آهن ← شمشیر
- ۲۲- گز ← تیر
- ۲۳- سینه ← انسان
- ۲۴- دست ← قدرت
- ۲۵- لب ← دهان
- ۲۶- بیت ← شعر
- ۲۷- سیر ← بیزاری
- ۲۸- حرف ← سخن
- ۲۹- صفرا ← خشم
- ۳۰- فردا ← قیامت
- ۳۱- هفت کشور ← دنیا
- ۳۲- حلق ← دهان

## مجازها

- ۳۳- مرد ← انسان
- ۳۴- دماغ ← فکر و اندیشه
- ۳۵- نان ← رزق و روزی
- ۳۶- زبان ← حرف و سخن
- ۳۷- دم ← لحظه و سخن
- ۳۸- نگین ← انگشتر
- ۳۹- عیوق: مجاز آسمان
- ۴۰- مرغ و ماهی = مجاز از گل موجودات
- ۴۱- چشم ← مجاز گل بدان (چشمم نخفت)
- ۴۲- پای تا سر ← تمام وجود
- ۴۳- درگاه خدا ← خود خدا
- ۴۴- سرسپید ← موی سپید
- ۴۵- ایل ← مردم ایل
- ۴۶- چشم ← نگاه
- ۴۷- چشم می‌گشاید ← پلک
- ۴۸- ده ← مردم ده

## استعاره‌ها

- ۱- بت: یار
- ۲- گل: رخ
- ۳- سنبل: موی
- ۴- گلا: یار
- ۵- تا زبهارا: یارا
- ۶- نرگس: ستاره / چشم
- ۷- آب زندگانی: یار
- ۸- آب: اشک
- ۹- جویی روان: اشک
- ۱۰- شاخ صنوبر: یار
- ۱۱- سرو: یار
- ۱۲- ماه: یار
- ۱۳- لؤلؤ لالا: اشک
- ۱۴- شمشادخانه پرور: یار - همسر
- ۱۵- ستاره تابان: یار
- ۱۶- یار: حق تعالی
- ۱۷- سرو روان: یار
- ۱۸- گل زرد: خورشید
- ۱۹- ملکا: یار (ملک)
- ۲۰- مها: یار (ماه)
- ۲۱- نگارا: یار (نگار)
- ۲۲- صنما: یار (صنم)
- ۲۳- بتا: یار (بت)
- ۲۴- بهارا: یار (بهار)
- ۲۵- عندلیب: عاشق
- ۲۶- عناب، لعل، یاقوت، شکر و قند: لب
- ۲۷- گل: یار
- ۲۸- کهنه کتاب: جهان
- ۲۹- نور چشم: فرزندان
- ۳۰- غنچه خندان: یار
- ۳۱- آینه: دل
- ۳۲- زنگار: تعلقات دنیوی

## استعاره‌ها

- ۳۳- حُله: شعر  
 ۳۴- شب، مشک، سنبل کمند: مو  
 ۳۵- قندق: ناخن  
 ۳۶- پسته، حقه لعل، غنچه ← دهان  
 ۳۷- گل، خورشید، ماه گلبرگ ← رخ  
 ۳۸- بادام ← چشم  
 ۳۹- مروارید و لؤلؤ ← گاهی دندان و گاهی اشک  
 ۴۰- کمان، هلال، طاق، محراب ← ابرو  
 ۴۱- تیر، ناوک، نیزه ← مژه  
 ۴۲- دود ← آه و ناله  
 ۴۳- زندان: دنیا  
 ۴۴- کاروانسرا ← دنیا  
 ۴۵- بازار ← دنیا  
 ۴۶- قفس ← دنیا  
 ۴۷- گلاب، اختر، مروارید، شبنم، ژاله، خون، الماس، درّ ← اشک  
 ۴۸- پری ← معشوق  
 ۴۹- درّ و گوهر ← سخن  
 ۵۰- چرخ، سقف، طاق مینا، گنبد مینا ← آسمان  
 ۵۱- آتش: عشق  
 ۵۲- خوکان ← پادشاهان  
 ۵۳- آفتاب خوبان ← معشوق  
 ۵۴- چوگان ← ابرو  
 ۵۵- چمن ← دنیا  
 ۵۶- خانه ← دل  
 ۵۷- شمع دل افروز ← معشوق  
 ۵۸- شاخ ← دل  
 ۵۹- گلشن قوی ← عالم معنا  
 ۶۰- دامگه ← دنیا  
 ۶۱- صیاد ← عشق  
 ۶۲- سیه کاسه ← دنیا  
 ۶۳- دهقان جهان ← باری تعالی  
 ۶۴- نقاش ← خداوند

## استعاره‌ها

- ۶۵- دامگه دیو ← دنیا  
 ۶۶- مرغ گرفتار ← شاعر  
 ۶۷- عناب ← لب  
 ۶۸- ملک ← خداوند  
 ۶۹- خلعت نوروزی ← برگ  
 ۷۰- معاملت ← حالت تفکر و تأمل عارفانه  
 ۷۱- بوستان ← حالت مکاشفه عرفانی  
 ۷۲- فرش زمردین ← سبزه  
 ۷۳- درخت گل ← معارف الهی  
 ۷۴- مرغ سحر ← نماد مدعی عشق  
 ۷۵- پروانه ← نماد عاشق واقعی  
 ۷۶- اهرمن ← محمدعلی شاه  
 ۷۷- سحر خدا ← عشق و عرفان  
 ۷۸- خانه ← ایران  
 ۷۹- ای دیو سپید پای در بند ← دماوند  
 ۸۰- سیم ← برف  
 ۸۱- کمر بند ← کمرکش کوه - کوه پایه  
 ۸۲- ستوران ← انسان‌های پست  
 ۸۳- ورم ← برآمدگی  
 ۸۴- کافور ← برف  
 ۸۵- مادر سرسپید ← کوه دماوند  
 ۸۶- نیستان ← عالم معنا  
 ۸۷- باغ ← کشور  
 ۸۸- خورشید ← سر محسن شهید  
 ۸۹- ماه ← از سر محسن شهید  
 ۹۰- درد ← مشکل تهمت سیاووش  
 ۹۱- کلید ← لبخند  
 ۹۲- شیر ایران شهر ← رستم  
 ۹۳- گنج مروارید ← دهان  
 ۹۴- مروارید ← دندان  
 ۹۵- تگرگ نازپرور ← دندان  
 ۹۶- دریا ← خلقت



## اختیارات زبانی بلند به کوتاه

وہ کہ در این خیال کج عمر عزیز شد تلف  
کس نزده است از این کمان تیر مراد بر هدف  
پاردمش دراز باد آن حیوان خوش علف  
محکم شده دست و پای در بند  
کہ ہرچہ دیدہ بیند دل کند یاد  
معذور دارمت کہ تو او را ندیدہ ای  
زان رو کہ مرا از لب شیرین تو کام است  
تفقّدی نکنند طوطی شکرخارا؟  
بہ سوی شاہ بر از من سخنی گر خواہی  
بہ دلپذیری نقش نگار ما نرسد  
ندادم بدو سر بہ یکبارگی  
دشوار برآید کہ محقّر ثمنست آن  
تا بشنوی از ہر بن مویم جوابی  
تا تو در دیوار فکرش نقش خود بنگاشتی  
تو بی گنہی زمن بیازردی

۱- از خم ابروی توام هیچ گشایشی نشد  
۲- ابروی دوست کی شود دستکش خیال من؟  
۳- صوفی شهر بین کہ چون لقمہی شبہ می خورد  
۴- در دام فتادہ آہویی چنــد  
۵- ز دست دیدہ و دل ہر دو فریاد  
۶- مَنعم مکن ز عشق وی ای مفتی زمان!  
۷- از چاشنی قند مگو هیچ و ز شکر  
۸- شکر فروش کہ عمرش دراز باد چرا  
۹- ای صبا با دم من کن نفسی ہمراہی  
۱۰- ہزار نقش برآید ز کلکِ صنّع و یکی  
۱۱- سوی چارہ گشتم ز بیچارگی  
۱۲- ہر کس کہ بہ جان آرزوی وصل تو دارد  
۱۳- باری بہ طریق کرمم بندہی خود خوان  
۱۴- سعدی از عقبی و دنیا روی در دیوار کرد  
۱۵- من با ہمہ جوری از تو خوشنودم

یا نقطه‌ای از غالیه بر یاسمنست آن  
 کردیم و صبوری از تو نتوان  
 چو سیل از سر گذشت آن را چه می‌ترسانی از باران  
 بی‌نیاز آمدی از چشمه حیوان دیدن  
 که باشد مرا روزی از تو جدایی  
 بر سر آتش نه غریب است جوش  
 کای گل گریز اندر شکر چون گشتی از گلشن جدا  
 دریغا بوسه چندی بر زنخدان دلاویزت  
 ترک چمن کار عندلیب نباشد  
 آرزویی که همی دارم اکنون پژمان  
 جان که به زیر آمده باز سوی زبر برم  
 هم جور به که طاقت شوق نیاوریم  
 بزه کردی و نکردند مؤذنان ثوابی  
 و سر ما داری اینک مال و تن  
 فخر بـود داغ خداوندگار  
 کان که در پای تو میرد جان به شیرینی سپارد  
 ای گنبد گیتی ای دماوند

۶- خال است بر آن صفحه‌ی سیمین بناگوش  
 ۱۷- صبر از همه چیز و هر که عالم  
 ۱۸- نصیحت گوی را از من بگو ای خواجه دم درکش  
 ۱۹- گر بر این چاه زنخدان تو ره بردی خضر  
 ۲۰- دل من همی داد گفتی گواهی  
 ۲۱- گریکی از عشق برآرد خروش  
 ۲۲- ای باد بی آرام ما با گل بگو پیغام ما  
 ۲۳- چه دل‌ها بردی ای ساقی! به ساق فتنه‌انگیزت  
 ۲۴- ای که مرا باز داری از سر کویش  
 ۲۵- در چنان روز مرا آرزویی خواهد بود  
 ۲۶- دوست به دست آوردم نیست به هست آورم  
 ۲۷- شوق است در جدایی و جور است در نظر  
 ۲۹- به چه دیر ماندی ای صبح که جان من برآمد  
 ۳۰- گر سر ما خواهی اینک جان و سر  
 ۳۱- سعدی اگر زخم خوری غم مخور  
 ۳۳- روزی اندر خاکت افتم و به بادم می‌رود سر  
 ۳۴- ای دیو سپید پای در بند

هست در این کوی که گندم نماست  
محکم شده دست و پای در بند  
که باشد مرا روزی از تو جدایی  
با مریدی جانب صحرا و دشت  
از دست می رود سرم ای دوست! دست گیر  
که گویی آهوی سر در کمندم  
که فکری در درون ما از این بهتر نمی گیرد  
سودای دام عاشقی از سر به در نکرد  
به هر دودست سر خویش روزگار گرفت  
تا تو را ننشیند از من بر دل نازک غباری  
هر کجایم چون صدا عریانی پوشیده ام  
خوی تو نیز از جفا یاری او می کند  
عارفان را نبود قبله ی جان جز کویت  
بنال هان که از این پرده کار ما به نواست  
ورنه مجنون مرا وحشتی از صحرا نیست  
وادی حرص به نزدیکی استغنا نیست  
جغد در مرتبه ی خویش کم ار عنقا نیست

۳۵- راستی آموز، بسی جو فروش  
۳۶- در دام فتاده آهویی چند  
۳۸- دل من همی داد گفتی گویی  
۳۹- روزی آن سلطان تقوا می گذشت  
۴۰- دل برگرفتی از برم ای دوست! دست گیر  
۴۱- چنان در قید مهتر پای بندم  
۴۲- بیا ای ساقی گلرخ! بیاور باده ی رنگین  
۴۳- شوخی مکن که مرغ دل بی قرار من  
۴۴- تو تا برآمدی از خانه مست و تیغ به دست  
۴۵- دانی از بهر چه معنی خاک پایت می نباشم؟  
۴۶- صورت پیدایی و پنهانی سازم یکی است  
۴۷- درو فلک بر دلم کرد ز جور آن چه کرد  
۴۸- عابدان روی سوی قبله ی اسلام کنند  
۴۹- دلم ز پرده برون شد کجایی ای مطرب  
۵۰- گر می لاله ی خونگرم مرا دارد داغ  
۵۱- سرکشی در قدم کوه جواهر افشاند  
۵۲- معنی عزلت اگر وحشت از آبادانی است

طریق رندی و عشق اختیار خواهم کرد

همه یاریش کنند ارچه بدیدند یسار

که بگویم که جنید است و ز شیخان کبار

آتش طور کجا موعّد دیدار کجاست؟

پس به تماشا گذر ز آن سوی مصر بقا

ناودان مژّه را راه گذر بگشایید

باز به یک جرعه می عاقل و فرزانه شد

درازدستی این کوتاه آستینان بین

می آیی و می روم من از هوش

که تو هرگز گل من باشی و من خار تو باشم

زدهام فالی و فریادرسی می آید

که به دیوانگی از عشق تو فرهاد زمانم

به راه بادیه دانند قدر آب زلال

عشق بازاری ما رونق بازارش بُرد

شراب را ابدی دان و جام را ازلی

جان فدای تو که هم زهری و هم تریاقی

تو دست نمی گذاری از دامن من

۵۳- نفاق و زرق نبخشد صفای دل حافظ

۵۴- زاری آغاز کند او که همه خرد و بزرگ

۵۵- روزی از معرفت و فقه بسوزد ما را

۵۶- شب تار است و ره وادی ایمن در پیش

۵۷- اوّل غسلی بکن زین سوی نیل عَدَم

۵۸- سیل خون از جگر آید سوی بام دماغ

۵۹- صوفی مجلس که دی جام و قدح می شکست

۶۰- به زیر طلق ملّع (=نگزنگ) کهندها دارند

۶۱- رفتی و نمی شوی فراموش

۶۲- خویشان بر تو نبندم که من از خود نپسندم

۶۳- ز غم هجر مکن ناله و فریاد که من

۶۴- گر تو شیرین زمانی نظری نیز به من کن

۶۵- تو بر کنار فراتی ندانی این معنی

۶۶- در این شوکتی بود در این شیوهی شیرین روزی

۶۷- از دست ساقی تحقیق اگر خوری جامی

۶۸- سر برای تو که هم دردی و هم درمانی

۶۹- ای دست تو آتش زده در خرمن من

شریت تلخ به بدخویی بیمار افزود

شور بلبل ز تماشایی گلزار افزود

خویشتن را در میان می پرستان افکند

عاجز آمد که مرا چاره‌ی درمان تو نیست

که هم‌چو آهوی مشکین ز آدمی برمی

تو در کمند نیایی که آهوی حرمی

یافتم ذوقی از آن پرسش پنهان که پرس

نشنیدیم که دیگر به کران می‌آید

۷۰- پند ناصح به جنون من افکار افزود

۷۱- شعله‌ی عشق به تقلید بلندی گیرد

۷۲- صوفی صافی گر از لعل تو جامی درکشید

۷۳- دردی از حسرت دیدار تو دارم که طیب

۷۴- تو مشک‌بوی سیه‌چشم را که دریابد؟

۷۵- کمند سعدی اگر شیر شرزه صید کند

۷۶- روزی از بیم کسان زیر لبی پرسیدی

۷۷- کشتی هر که در این ورطه‌ی خونخواری افتاد



## اختیارات وزنی

### فاعلاتن به جای فعلاتن

- ۱- گر می لاله‌ی خونگرم مرا دارد داغ
- ۲- سرکشی در قدم کوه جواهر افشاند
- ۳- معنی عزلت اگر وحشت از آبادانی است
- ۴- بس غریبید در این کوچه‌ی شر، کوچ کنید
- ۵- گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی
- ۶- چشم کوتاه نظران بر ورق صورت خوبان
- ۷- آرزو می‌کنم شمع صفت پیش وجودت
- ۸- زاری آغاز کند او که همه خرد و بزرگ
- ۹- روزی از معرفت و فقه بسوزد ما را
- ۱۰- چو از او داد بخواهیم از این بیدادی
- ۱۱- ای که ببر مرکب تازنده سواری، هشدار
- ۱۲- فقر ظاهر مبین که حافظ را
- ۱۳- تو و طوبی و ما و قامت یار
- ۱۴- دور مجنون گذشت و نوبت ماست
- ۱۵- من که باشم در آن حرم که صبا
- ورنه مجنون مرا وحشتی از صحرا نیست
- وادی حرص به نزدیکی استغنا نیست
- جغد در مرتبه‌ی خویش کم ار عنقا نیست
- به مقیمان نو این کوچه‌ی شر باز دهید
- دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را
- خط همی بیند و عارف قلم صنع خدا را
- که سراپای بسوزند من بی سر و پا را
- همه یاریش کنند ارچه بدیدند یسار
- که بگویم که جنید است و ز شیخان کبار
- او به یک لحظه رهاند همه را از آزار
- که خر خارکش مسکین در آب و گل است
- سینه گنجینه‌ی محبت اوست
- فکر هر کس به قدر همت اوست
- هر کسی پنج روز نوبت اوست
- پرده‌دار حریم حرمت اوست؟

چنبر این فلک شعّوذه گر بگشایید  
 مهری پشت جهان یک ز دگر بگشایید  
 ناودان مژّه را راه گذر بگشایید  
 شد جگر چشمه ی خون، چشم عبر بگشایید  
 شاید ار بر ره طغیان شدنم نگذارید  
 عندلیم به گلستان شدنم نگذارند؟  
 جاه و جانی که تن آسان شدنم نگذارند  
 خوش فروخندم و خندان شدنم نگذارند  
 حیف باشد که تو یار من و من یار تو باشم  
 که تو هرگز گل من باشی و من خار تو باشم  
 که من آن وقع ندارم که گرفتار تو باشم  
 بوستانیست که هرگز نزنند باد خزان  
 بنده بی جرم و خطایی نه صواب است مرانش  
 عاقبت پرده برافتد ز سر راز نهانش  
 مگرش هیچ نباشد که خریدار تو نیست  
 که همه عمر دعاگوی و هوادار تو نیست  
 خجل از ننگ بضاعت که سزاوار تو نیست

۱۶- به وفای دل من ناله برآرید چنانک  
 ۱۷- به جهان پشت مبنید و به یک صدمه ی آه  
 ۱۸- سیل خون از جگر آرید سوی بام دماغ  
 ۱۹- خبر مرگ جگرگوشه ی من گوش کنید  
 ۲۰- روضه ی پاک رضا دیدن اگر طغیان است  
 ۲۱- چه سبب سوی خراسان شدنم نگذارند؟  
 ۲۲- همه بر جاه همی ترسم و بر جان که مباد  
 ۲۳- منم آن صبح نخستین که چو بگشایم لب  
 ۲۴- من بی مایه که باشم که خریدار تو باشم  
 ۲۵- خویشان بر تو نبندم که من از خود نپسندم  
 ۲۶- هرگز اندیشه نکردم که کمندت به من افتد  
 ۲۷- عهد ما با تو نه عهده ی که تغیر پذیرد  
 ۲۸- چه گنه کردم و دیدی که تعلق ببریدی  
 ۲۹- گر فلاطون به حکیمی مرض عشق بیوشد  
 ۳۰- خود که باشد که تو را بیند و عاشق نشود  
 ۳۱- کس ندیدست تو را یک نظر اندر همه عمر  
 ۳۲- من سری دارم و در پای تو خواهم بازید

که بخواهیم نشستن به در دوست مقیم  
 بر من این شعله چنان است که بر ابراهیم  
 دیگر از هرچه جهانم نه امید است و نه بیم  
 که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید  
 ناله ای می شنوم کز قفسی می آید  
 هر کس آن جا به طریق هوسی می آید  
 گو بیمارم که من حامل اُراز (=گناهان) تو باشم  
 چون نباشند که من عاشق دیدار تو باشم  
 مگرم هم تو بیخشی که سزاوار تو باشم  
 نگران تو چه اندیشه و بیم از دگرانش  
 عجب ار باز نیاید به تن مرده روانش  
 که همه عمر نبوده است چنین سرو روانش  
 که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت  
 هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت  
 مدّعی گر نکند فهم سخن گو سر و خشت  
 که به دیوانگی از عشق تو فرهاد زمانم  
 دل نهادم به صبوری که جز این چاره ندارم

۳۳- ای رفیقان سفر دست بدارید از ما  
 ۳۴- ای برادر! غم عشق آتش نمرود انگار  
 ۳۵- طمع وصل تو می دارم و اندیشه ی هجر  
 ۳۶- مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید  
 ۳۷- خبر بلبل این باغ پیرسید که من  
 ۳۸- هیچ کس نیست که در کوی تواش کاری نیست  
 ۳۹- گر خداوند تعالی به گناهیت بگیرد  
 ۴۰- مردمان عاشق گفتار من ای قبله ی خوبان  
 ۴۱- من چه شایسته ی آنم که تو را خوانم و دانم  
 ۴۲- هرکه سودای تو دارد چه غم از هرکه جهانش  
 ۴۳- خفته ی خاک لحد را که تو ناگه به سر آیی  
 ۴۴- شرم دارد چمن از قامت زیبای بلندت  
 ۴۵- عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت  
 ۴۶- من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش  
 ۴۷- سر تسلیم من و خشت در میکده ها  
 ۴۸- گر تو شیرین زمانی نظری نیز به من کن  
 ۴۹- نه مرا طاقِ غربت نه تو را خاطرِ قربت

که به جانان نرسم تا نرسد کار به جانم  
این همه قول و غزل تعبیه در منغارش  
جای دل های عزیز است به هم بر مزنش  
کرده ام خاطر خود را به تمنّای تو خوش  
که ندارم سلاح پیکارت  
که بیوشم ز چشم اغیارت  
حذر از چشم مست خونخوارت  
به کمند تو گرفتار و به دام تو اسیر  
چه جوانی تو که از دست بُردی دل پیر  
برنگیرم و گرم چشم بدوزند به تیر  
و آن چه خود داشت ز بیگانه تمنّا می کرد  
هم چنان چشم امید از کرمش می دارم  
تا کجا باز دل غمزده ای سوخته بود  
بی تماشاگه رویش به تماشا نرویم  
ما که بر سفره ی خاصیم به یغما نرویم  
ور تحمّل نکند زحمت ما تا نرویم

۵۰- من همان روز بگفتم که طریق تو گرفتم  
۵۱- بلبل از فیض گل آموخت سخن و نه نبود  
۵۲- به ادب نافه گشایی کن از آن زلف سیاه  
۵۳- در ره عشق که از سیل بلا نیست گذار  
۵۴- بنده وار آمدم به زنه ارت  
۵۵- غیرتم هست و اقتدارم نیست  
۵۶- من هم اوّل که دیدمت گفتم  
۵۷- ما در این شهر غریبیم و در این ملک فقیر  
۵۸- عشق پیرانه سر از من عجت می آید  
۵۹- من از این هر دو کمان خانه ی ابروی تو چشم  
۶۰- سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد  
۶۱- گرچه افتاد ز زلفش گرهی در کارم  
۶۲- دوش می آمد و رخساره بر افروخته بود  
۶۳- عهد کردیم که بی دوست به صحرا نرویم  
۶۴- دیگران با همه کس دست در آغوش کنند  
۶۵- نتوان رفت مگر در نظر یار عزیز

به امیدش بنشینیم و به درها نرویم  
تا چو خورشید نینند به هر بام و درت  
گر در آینه بینی برود دل ز برت  
کآب شیرین چو بخندی برود از شکر  
نتواند که ببیند مگر اهل نظرت  
مگرش هیچ نباشد که خریدار تو نیست  
که همه عمر دعاگوی و هوادار تو نیست  
صلح کردیم که ما را سر پیکار تو نیست  
که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت  
هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت  
همه جا خانهای عشق است چه مسجد چه کنشت  
مدعی گر نکند فهم سخن گو سر و خشت  
هرگز این توبه نباشد که گناهی است عظیم  
که بخواهیم نشستن به در دوست مقیم  
بر من این شعله چنان است که بر ابراهیم  
پیش تسبیح ملایک نرود دیو رجیم  
ما تو را در همه عالم شناسیم نظیر

۶۶- گر به خواری ز در خویش براند ما را  
۶۷- دوست دارم که بپوشی رخ هم چون قمر  
۶۸- جرم بیگانه نباشد، که تو خود صورت خویش  
۶۹- جای خنده است سخن گفتن شیرین، پیش  
۷۰- باز گویم نه که این صورت و معنی که تو راست  
۷۱- خود که باشد که تو را بیند و عاشق نشود  
۷۲- کس ندیدست تو را یک نظر اندر همه عمر  
۷۳- ای که شمشیر جفا بر سر ما آخته ای  
۷۴- عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت  
۷۵- من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش  
۷۶- همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست  
۷۷- سر تسلیم و خشت در میکده ها  
۷۸- توبه گویندم از اندیشه ی معشوق بکن  
۷۹- ای رفیقان سفر دست بدارید از ما  
۸۰- ای برادر! غم عشق آتش نمرود انگار  
۸۱- سعدیا عشق نیامیزد و شهوت با هم  
۸۲- گرچه در خیل تو بسیار به از ما باشد



باز در خاطرمد آمد که متاعیست حقیر

تا بر آتش ننهی بوی نناید ز عبیر

بر نگیرم و گرم چشم بدوزند به تیر

۸۳- در دلم بود که جان بر تو فشانم روزی

۸۴- این حدیث از سر دردیست که من می گویم

۸۵- من از این هر دو کمان خانهی ابروی تو چشم

## ابدال

### توجه: یک ستاره ها یک ابدال دارد - دو ستاره ها دو ابدال

که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست

بنال هان که در این پرده کار ما به نواست

طلب روی زمین هم طلب دنیا نیست

ورنه مجنون مرا وحشتی از صحرا نیست

وادی حرص به نزدیکی استغنا نیست

جغد در مرتبهی خویش کم از عنقا نیست

طریق رندی و عشق اختیار خواهم کرد

ز من چو آینهی زنگ خورده روی متاب

که بگویم که جنید است و ز شیخان کبار

او به یک لحظه رهاند همه را از آزار

که خر خارکش مسکین در آب و گل است

\* ۱- از آن به دیر مغانم عزیز می دارند

\* ۲- مرا به کار جهان هرگز التفات نبود

\* ۳- دلم ز پرده برون شد کجایی ای مطرب

\*\* ۴- ز طلب، مطلب اگر خیر بود طالب را

\*\* ۵- گرمی لالهی خونگرم مرا دارد داغ

\*\* ۶- سرکشی در قدم کوه جواهر افشاند

\*\* ۷- معنی عزلت اگر وحشت از آبادانی است

\*\* ۸- نفاق و زرق نبخشد صفای دل حافظ

\* ۹- چو پشت آینه پیش تو حلقه در گوشت

\* ۱۰- روزی از معرفت و فقه بسوزد ما را

\*\* ۱۱- چو از او داد بخواهیم از این بیدادی

\*\* ۱۲- ای که بر مرکب تازنده سواری، هوش دار

دست یکی پر حناست جعد یکی پر خضاب  
پس به تماشا گذر ز آن سوی مصر بقا  
گوید خاقانیا خاکِ تو ام مرحبا  
تا نشود جان ز تن زو نتوان شد رها  
که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید  
زدهام فالای و فریادرسی می آید  
نالهای می شنوم کز قفسی می آید  
هرکس آن جا به طریق هوسی می آید  
هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت  
این همه قول و غزل تعبیه در منقارش  
که ندارم سلاح پیکارت  
که پیوشم ز چشم اغیارت  
که مُخْلِص شود گرفتارت  
حذر از چشم مست خونخوارت  
چه جوانی تو که از دست ببردی دل پیر  
که در هوای رخت چون به مهر پیوستم  
همچنان چشم امید از کرشم می دارم

\* ۱۳- عنقا برکرد سر گفت کز این طایفه  
\* ۱۴- اوّل غسلی بکن زین سوی نیل عَدَم  
\*\* ۱۵- با اثر داغشان هر دم سلطان عشق  
\* ۱۶- محنت چون خون و گوشت در تنم آمیخته ست  
\*\* ۱۷- مژدهای دل که مسیحا نفسی می آید  
\* ۱۸- ز غم هجر مکن ناله و فریاد که من  
\* ۱۹- خبر بلبل این باغ پیرسید که من  
\*\* ۲۰- هیچ کس نیست که در کوی تواش کاری نیست  
\*\* ۲۱- من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش  
\* ۲۲- بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود  
\*\* ۲۳- بندهوار آمدم به زنهارت  
\*\* ۲۴- غیرتم هست و اقتدارم نیست  
\*\* ۲۵- نه چنان در کمند پیچیدی  
\*\* ۲۶- من هم اوّل که دیدمت گفتم  
\* ۲۷- عشق پیرانه سر از من عجت می آید  
۲۸- چو ذره گرچه حقیرم، ببین به دولت عشق  
\*\* ۲۹- گرچه افتاد ز زلفش گرهی در کارم

تا کجا باز دل غمزده‌ای سوخته بود

به امیدش بنشینیم و به درها نرویم

کمینه دیده‌ی سعدیش پیش خار کشم

کآب شیرین چو بخندی برود از شکر

کمینه دیده‌ی سعدیش پیش خار کشم

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

محسوس شنیدم من آواز بریدن

که بخواهیم نشستن به در دوست مقیم

بر من این شعله چنان است که بر ابراهیم

پیش تسبیح ملایک نرود دیو رجیم

ما تو را در همه عالم شناسیم نظیر

باز در خاطر آمد که متاعی ست حقیر

تا بر آتش ننهی بوی نیاید ز عبیر

\* ۳۰- دوش می‌آمد و رخساره بر افروخته بود

\*\* ۳۱- گر به خواری ز در خویش براند ما را

۳۲- گلی چو روی تو گر در چمن پدید آید

\* ۳۳- جای خنده است سخن گفتن شیرین، پیشت

\* ۳۴- گلی چو روی تو گر در چمن پدید آید

\* ۳۵- من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش

\* ۳۶- در باطن من جان من از غیر تو بترید

۳۷- ای رفیقان سفر دست بدارید از ما

\* ۳۸- ای برادر غم عشق آتش نمرود انگار

\* ۳۹- سعدیا عشق نیامیزد و شهوت با هم

\* ۴۰- گرچه در خیل تو بسیار به از ما باشد

\* ۴۱- در دلم بود که جان بر تو فشانم روزی

۴۲- این حدیث از سر دردی ست که من می‌گویم

## قلب

گر نتواند که مرد سخن به پایان برد  
می شده جاری به کف، بنوش جام مراد  
گرفت در جان ما نوبت دیدار خاست  
تو دست نمی گذاری از دامن من  
تا بستانی کام جهان از لب جام  
تا درنگرد که بی تو چون خواهم خفت  
و آن گه سر چاه را به عنبر بگرفت  
از روی سپیده دم برافکند نقاب  
بیخی که بر سعادت آرد، بنشان  
چاره چه خاقانی اگر کیسه رسد به لاغری؟  
تقریر مکن صواب نزدش که خطاست  
قوتی به هزار حیلۀ اندوخته اند  
خود را ز شراب کبر مدهوش کند  
و امشب بر ما نشسته چون دوش نه‌ای  
صد نعمت را به منتی نپسندم  
عادل ز زمانه نام نیکو ببرد

۱- به که ز بهر سخن برنگشاید زبان  
۲- می‌رسد از هر طرف شور نی و بانگ دف  
۳- غم به سراپرده شد، آتش پرورده شد  
۴- ای دست تو آتش زده در خرمن من  
۵- لب باز مگیر یک زمان از لب جام  
۶- باور نکنی خیال خود را بفرست  
۷- دل‌ها همه در چاه زنخدان انداخت  
۸- این دل چو شب جوانی و راحت و تاب  
۹- امروز که دستگاه داری و توان  
۱۰- کیسه هنوز فربه است، با تو از آن قوی دلم  
۱۱- آن کس که خطای خویش بیند که رواست  
۱۲- مردان همه عمر پاره بردوخته‌اند  
۱۳- نه هر که طراز جامه بر دوش کند  
۱۴- ای یار کجایی که در آغوش نه‌ای  
۱۵- تا دل ز مراعات جهان برکندم  
۱۶- ظلم از دل و دست ملک نیرو ببرد

چون غرقه به هرچه دید دست آویزد

تا کی به مراد خود جهانی خواهی؟

خود را به صفت چو باده نوشان داری

سیلاب ز چشم آب حیوان می ریخت

زان روی سزای گوشمال تو شدم

۱۷- نادان همه جا با همه کس آمیزد

۱۸- تا کی ز غم جهان امانی خواهی؟

۱۹- تا کی به سخن زبان خروشان داری

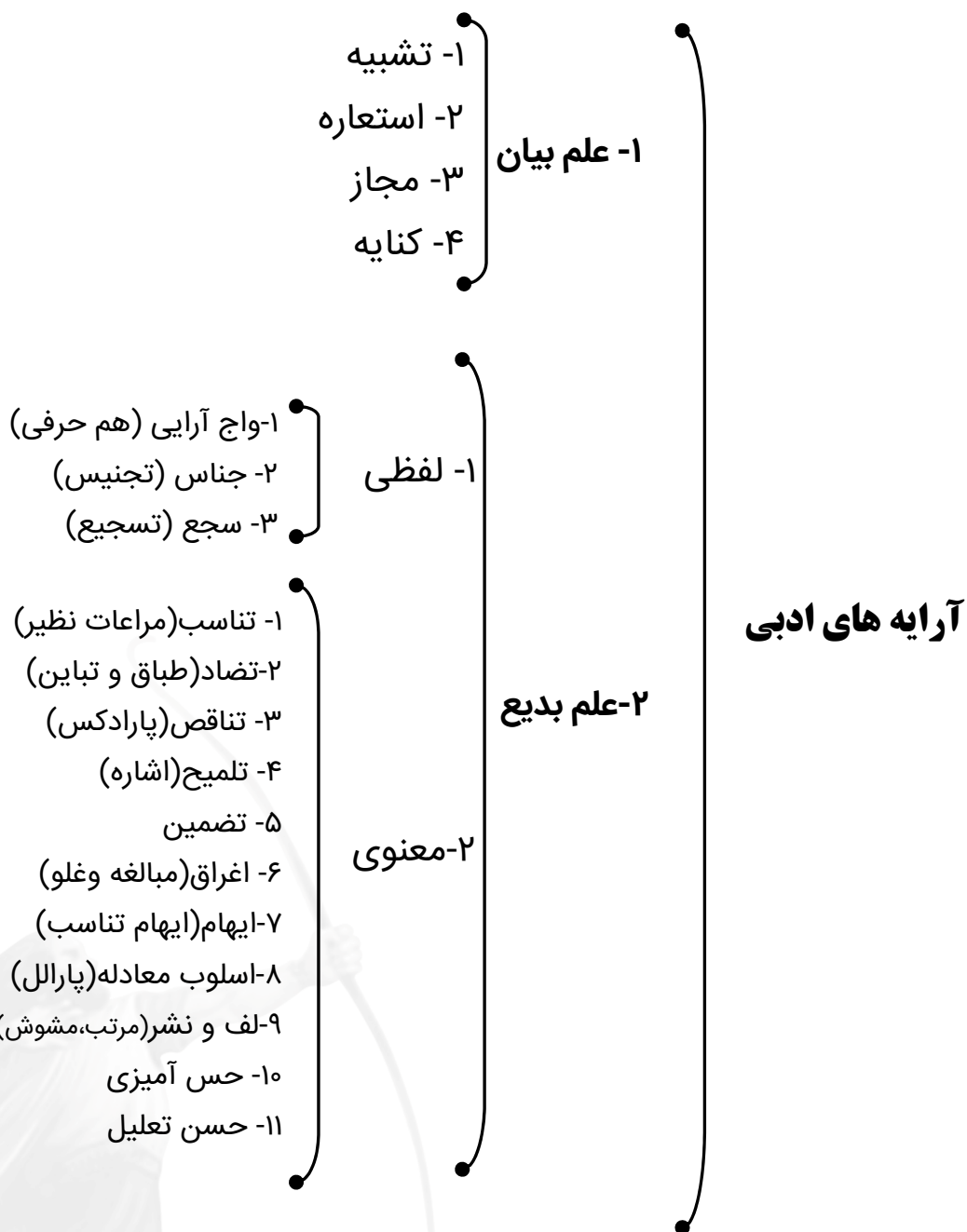
۲۰- از حسرت خاک پای آن تازه نهال

۲۱- من غرّه به گفته‌ی محال تو شدم





## «نمودار آرایه های ادبی»



هر مصرعش به سرور وانی برابر است

هر شعر آبدار که دلی برد ز جا

«صائب»

## ۱- تشبیه

تشبیه (Simile) آن است که کسی یا چیزی را به چیزی در صفتی مانند کنیم.

هر تشبیه، چهار رکن (پایه) دارد که ارکان آن عبارتند از:

۱- مشبه (اسمی که تشبیه شده است).

۲- مشبه به (اسمی که مشبه، به آن تشبیه شده است).

۳- وجه شبه (ویژگی مشترک دو اسم، همان علت و سبب تشبیه است).

۴- ادات تشبیه (کلمه‌ای که رابطه‌ی تشبیه را برقرار می‌سازد، همان وسیله و ابزار تشبیه است).

مثال: علی چون شیر شجاع است. (۱- علی، مشبه ۲- شیر، مشبه به ۳- چون، ادات تشبیه ۴- شجاع، وجه شبه)  
بَلَم آرام چون قویی سبکبار به نرمی بر سرِ کارون همی‌رفت «حمیدی شیرازی»

تشبیهی که «ادات» و «وجه شبه» آن حذف شود، «تشبیه بلیغ» نام دارد. تشبیه بلیغ، دو گونه است:

۱- اسنادی، که «مشبه» به «مشبه به» اسناد داده می‌شود، مانند: علم، نور است. (مشبه+مشبه به)

۲- اضافی، که آن را اضافه‌ی تشبیهی می‌خوانند، مانند: درخت دوستی (مشبه به+مشبه)

(۱- آتش عشق ۲- اکسیر عشق ۳- اقلیم عشق ۴- باغ عشق ۵- بزم عشق ۶- بیشه‌ی عشق ۷- ره عشق ۸- سفر

عشق ۹- شبنم عشق ۱۰- طومار عشق ۱۱- کشتی عشق ۱۲- نشتر عشق ۱۳- بازار گرم عاشقی)

۱- آفتاب نظر ۲- یم قدرت ۳- چاه مذلت ۴- رهگذر تاریخ ۵- بار دانش ۶- بند بلا ۷- بنای ظلم ۸- دروگر وقت

۹- گل های شادی ۱۰- دریای غم ۱۱- گنج معرفت ۱۲- گوهر محبت ۱۳- صدف امانت ۱۴- بار امانت ۱۵- باغ خاطر

۱۶- خیمه‌ی انس ۱۷- ملک قناعت ۱۸- گل زخم ۱۹- خانه‌ی دل ۲۰- تابوت پست خاک ۲۱- چهارراه حوادث ۲۲- مرغ

آه ۲۳- چشمه‌ی ذوق و قریحه ۲۴- تندباد ریشه برانداز زمان ها ۲۵- صحرای سیاه و مرگ زده‌ی قرون.

تذکر (۱): ادات تشبیه عبارتند از: چو، چون، چنان چون، مثل، مانند، هم مانند، گویی، بسان، به کردار، ماند، عین،

نظیر و...

تذکر (۲): وجه شبه از ویژگی های بارز «مشبه به» است که صفت مشترک بین مشبه و مشبه به هم شمرده می

شود.

تذکر (۳): ترتیب پیشنهادی یافتن ارکان تشبیه عبارت است از: ۱- ادات تشبیه ۲- مشبه به ۳- مشبه ۴- وجه

شبه.

تذکر (۴): هر تشبیه، مبتنی بر ادعای شباهت، همانندی و همسانی (Analogy) است.

تذکر (۵): وجه شبه و مشبه به، در موارد مختلف، تغییر می کند و عموماً ثابت نیست.

تذکر (۶): باید توجه داشت که تشبیه مربوط به جملات ایجابی (مثبت) است نه سلبی (منفی)

**تذکر (۷):** تشبیه باید ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق، یعنی ادعایی باشد نه حقیقی. (سگ مانند شغال است)

### تمرین و ممارست:

۱- فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه‌ی ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد. درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده.

- |  |                                     |              |
|--|-------------------------------------|--------------|
| ۲- که گرعرشی به فرش‌آیی وگر ماهی به چاه افتی | وگربحری تهی گردی، وگرباغی خزان بینی | «سنایی»      |
| ۳- عمری گذشت در غم هجران روی دوست            | مرغم درون آتش و ماهی برون آب        | «امام خمینی» |
| ۴- مهمان سراسرست خانه دنیا که اندرو          | یک روز این بیاید و یک روز او رود    | «همای»       |
| ۵- برق با شوقم، شراری بیش نیست               | شعله ، طفل نی سواری بیش نیست        | «بیدل»       |
| ۶- شبگیر غم بود و شبیخون بلا بود             | هر روز عاشورا و هر روز کربلا بود    | «علی معلم»   |
| ۷- تو را در دل، درخت مهربانی                 | به چه ماند؟ به گلزار خزانی          | «اسعدگرانی»  |
| ۸- طومار ندامت است طبع من                    | حرفی است هر آتشی ز طومارم           | «مسعود سعد»  |
| ۹- به اندوه آینده خود را مباز                | که آینده خوابی است چون پارها        | «طباطبایی»   |

### ۲- استعاره

استعاره از مصدر باب استفعال یعنی عاریت خواستن و به عاریه گرفتن و لفظ را به معنی عاریتی به کار بردن است. استعاره (Metaphor) در علم بیان، همان تشبیه است که یک طرف آن (مشبه یا مشبه به) ذکر نمی شود:

**۱- حذف مشبه:** در این نوع استعاره، فقط «مشبه به» بیان می شود. مانند:

آبشار طلائی بر شانه هایش ریخته بود. (گیسوان به آبشار تشبیه شده است)

**۲- حذف مشبه به:** در این گونه استعاره، «مشبه» به همراه یکی از اجزا یا ویژگی های «مشبه به» می آید:

الف: به صورت جمله، مثل: چهراش شکفت (چهره به گل، تشبیه شده است)

ب: به شکل اضافی استعاری، مانند: چنگالِ مرگ (= چنگالِ گرگ مرگ)

- ۱- آه دل پذیر شب ۲- آه آسمان ۳- صدای آسمان ۴- پای روح ۵- زبان امواج ۶- زبان شاخه ها ۷- جوشش عشق
- ۸- دست عشق ۹- دست شکوه ۱۰- چهر عمر ۱۱- روی بخت ۱۲- روی شکوه ۱۳- شکوهی امواج ۱۴- گوش جان
- ۱۵- دوش ناله ۱۶- چشم ناله ۱۷- چشم خرد ۱۸- چشم دل ۱۹- دل زمانه ۲۰- سینه‌ی دریا ۲۱- پای روح ۲۲- حیثیت
- مرگ ۲۳- عنان قلم ۲۴- قله‌ی نور ۲۵- قبه‌ی عرش ۲۶- دامنه‌ی کلام ۲۷- سقف نیلگون آسمان

**تذکر (۱):** استعاره (مصرّحه) نوعی مجاز است. (به علاقه‌ی شباهت، یعنی مجاز مبتنی بر شباهت)

**تذکر (۲):** تشبیه، ادعای همانندی و همسانی میان مشبه و مشبه به است اما استعاره، ادعای یکسانی و برابری.

**تذکر (۳):** تشبیه‌ی که مشبه آن حذف شده را «استعاره‌ی مصرّحه» و دیگری را «مکنّیه یا کنایه» می نامند.

## تشخیص (personification)

تشخیص (آدم نمایی، انسان انگاری) یعنی شخصیت بخشیدن و جان بخشی به اشیای بی جان و نسبت دادن حالات و رفتار آدمی به پدیده های خلقت است، مانند: ابر می گرید و می خندد از آن گریه چمن. تذکر (۱): تمام تشخیص ها، نوعی استعاره (مکنیه) هستند.

تذکر (۲): اضافه‌ی استعاری که «مشبه به» محذوف آن انسان باشد، تشخیص هم هست.

## تمرین و تسلط:

ای گنبد گیتی ای دماوند

فلک گفت: احسنت و مه گفت: زه

خورشید و زمین و آسمان غمگین بود

۵- اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم

۷- بگفت: از جان صبوری چون توان کرد؟

۹- کاین گلستان، خنده واری بیش نیست

۱۱- دردهن لاله باد، ریخته و بیخته

۱۳- زاغ سیه بر دوبال، غالیه آمیخته

۱۵- اخترشب از کنار کوهساران سرخم می کند

۱۷- لاله سوی جویبار خرگه بیرون زده است

۱۹- فلک باخت از سهم آن جنگ، رنگ

۲۱- عشق او باز اندر آوردم به بند

۲۲- ... و حتی درختش، غارش، کوهش، هر صخره‌ی سنگش و سنگ ریزه‌اش آیات وحی را بر لب دارد.

۲۳- این بوته‌ها و خط‌ها و اسلیمی‌ها که درهم می‌پیچند، به هم می‌پیوندند و باز می‌شوند و می‌روند و باز-

۱- ای دیو سپید پای در بند

۲- قضا گفت: گیرو قدر گفت: ده

۳- بر دوش زمانه، لحظه‌ها سنگین بود

۴- همه بلبان بمردند و نماند جز غرابی

۶- بگفتا: دوری از مه نیست در خور

۸- عیش این گلشن، خماری بیش نیست

۱۰- سروسماطی کشید بر دولب جویبار

۱۲- ابر بهاری زدور، اسب برانگیخته

۱۴- این درختان بی باک و صبور و قهرمان

۱۶- می تراود مهتاب // می درخشد شب تاب

۱۸- من آن تخته پاره‌ام که بیخودانه سیلی خوراقیانوسم

۲۰- نگران بامن استاده سحر، صبح می‌خواهد از من

۲۲- ... و حتی درختش، غارش، کوهش، هر صخره‌ی سنگش و سنگ ریزه‌اش آیات وحی را بر لب دارد.

۲۳- این بوته‌ها و خط‌ها و اسلیمی‌ها که درهم می‌پیچند، به هم می‌پیوندند و باز می‌شوند و می‌روند و باز-

می‌گردند.

## ۳- مجاز

مجاز در لفظ، یعنی غیرواقع و مقابل حقیقت است.

مجاز (Trope) در اصطلاح ادبی، استعمال و استفاده‌ی لفظ و واژه در غیر معنی اصلی خود است.

مثلا وقتی می‌گوییم: «فلانی دل این کار را ندارد» منظور از «دل»، «جرئت و توانایی» است، یعنی «دل» در

معنی واقعی و حقیقی به کار نرفته است، پس مجاز است.

تذکر (۱): معمولا مجاز در یک واژه ظاهر می‌شود.

تذکر (۲): آرایه‌ی مجاز، هم در نثر و هم در نظم به کار می‌رود.

تذکر (۳): اُدبا، معنی حقیقی واژه را «اولیه» و معنی مجازی را «ثانویه» نامیده اند.

تذکر (۴): بعضی از مجازها، استعاره هستند. (چون مجاز، دارای انواع متعددی است)

تذکر (۵): تمام استعاره ها نوعی مجاز و مهمترین نوع آن هستند (به علاقه‌ی شباهت)

### تمرین و ممارست:

- ۱- چو کاه برون آمد از پیش شاه
- ۲- هیونان به هیزم کشیدن شدند
- ۳- زمین گشت روشن تر از آسمان
- ۴- سراسر همه دشت بریان شدند
- ۵- خروشی برآمد ز دشت و ز شهر
- ۶- یکی دشت با دیدگان پر زخون
- ۷- چون از کوه آتش به هامون گذشت
- ۸- سواران لشکر، برانگیختند
- ۹- چه باید مرا جنگ زابلستان؟
- ۱۰- به یاران گفت کز خاکی و آبی
- ۱۱- سرآن ندارد امشب که برآید آفتابی
- ۱۲- زبان درکش ای مرد بسیار دان
- ۱۳- به یاد خم ابروی گل رخان
- ۱۴- بروای گدای مسکین درخانه‌ی علی‌زن
- ۱۵- گر نبندی زین سخن تو حلق را
- ۱۶- تویی آفریننده‌ی ماه و تیر «فردوسی»
- ۱۸- کان سبزه ز خاک لاله رویی رسته است «خیام»
- ۲۰- ازدست و زبان که برآید؟ «سعدی»
- ۲۲- سینه خواهم شرحه شرحه از فراق «مولانا»
- ۲۴- شمع جویی و آفتاب بلند «هاتف»
- ۲۶- عالم، ثناگوی جلال همت او «علی معلم»
- بر او انجمن گشت بازارگاه
- همه شهر ایران به دیدن شدند «فردوسی»
- جهانی خروشان و آتش دمان «فردوسی»
- برآن چهر خندان گریان شدند «فردوسی»
- غم آمد جهان را از آن کار بهر «فردوسی»
- که تا کی آید ز آتش برون «فردوسی»
- خروشیدن آمد ز شهر و ز دشت «فردوسی»
- همه دشت پیشش درم ریختند «فردوسی»
- و گرجنگ ایران و کابلستان؟ «فردوسی»
- ندیدم کس بدین حاضر جوابی «نظامی»
- چه خیال ها گذر کرد و گذر خوابی «سعدی»
- که فردا قلم نیست بر بی زبان «سعدی»
- بکش جام در بزم می خوارها «طباطبایی»
- که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را «شهریار»
- آتشی آید بسوزد خلق را «مولانا»
- ۱۷- بیامد که جوید ز ایران نبرد «فردوسی»
- ۱۹- چرا گوید آن چیز در خفیه مرد «سعدی»
- ۲۱- شبی یاد دارم که چشم نخفت «سعدی»
- ۲۳- نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد «حافظ»
- ۲۵- ای مادر سر سپید، بشنو «بهار»
- ۲۷- آفتاب خاروخس مزرعه‌ی چشم تو «قزوه»



## ۴- کنایه

کنایه (Kenning) در لغت به معنی پوشیده و سربسته سخن گفتن است. کنایه در اصطلاح ادبی سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد که منظور گوینده معنی دور آن است اگرچه معنی نزدیک و واقعی نادرست نیست، یعنی کنایه ذکر مطلبی و دریافت مطلبی دیگر است همان مثل معروف به در می گویم تا دیوار بشنود (کنایه، دریافت معنی معنی است از طریق استدلال) مثلاً در عبارت: «ما بقی را نقداً خط بکش»، «خط بکش» در اصطلاح یعنی (نادیده بگیر). با حال استیصال پرسیدم: «پس چه خاکی بر سر بریزم؟»، «چه خاکی بر سر بریزم» یعنی «چه کار باید بکنم» تذکر: کنایه در نظم و نثر معمولاً به صورت جمله و یا یک ترکیب، ظاهر می شود.

## معنای مشترک کنایه ها:

- ۱- مسافرت کردن و مستقر شدن: ۱- رخت کشیدن ۲- بارگه زدن ۳- خیمه و خرگه زدن
- ۲- کشتن و نابود نمودن: ۱- حلال کردن ۲- بسمل کردن ۳- از پا درآوردن ۴- به درک فرستادن
- ۳- فقیر و نادار: ۱- تنگ عیش ۲- تنگ دست ۳- تهی دست ۴- پابرهنه ۵- خوشه چین ۶- آسمان جل
- ۴- کمال یافتن: ۱- زر شدن ۲- به عیوق بردن ۳- پابر فرق فرقدان نهادن ۴- سر از آسمان گذشتن
- ۵- ناراحت و غمگین: ۱- دل تنگ ۲- دل کباب ۳- دل خراب ۴- دل گرفته ۵- دل شکسته ۶- دل پیچیده
- ۶- شکست دادن و مغلوب کردن: ۱- سر به گردآوردن ۲- سرزیر سنگ آوردن ۳- پشت کسی را به خاک رساندن ۴- دست بستن.
- ۷- ساکت ماندن و حرف نزدن: ۱- پنبه ای اندر دهان خود فشاردن ۲- دهان دوختن ۳- دم برنیاوردن (دم نزدن)
- ۸- خوش حالی مفراط: ۱- سر از پا نشناختن ۲- در پوست نگنجیدن ۳- کبک کسی خروس خواندن ۴- قند در دل آب شدن

## کنایاتی با کلمه ای مشترک:

- \* ۱- سفید روی (سرافراز) ۲- سیاه روی (گناه کار) ۳- سرخ روی (شاد و پیروز) ۴- زرد روی (شرمنده و پژمرده)
- \* ۱- چشم داشتن (توقع نمودن) ۲- چشم پوشیدن (صرف نظر کردن) ۳- چشم زدن (ترسیدن) ۴- چشم به راه (منتظر)
- \* ۱- دامن از خاک پرچیدن (ترک چیزی کردن) ۲- دامن از دست رفتن (از خود بی خود شدن و از خود به در شدن)
- \* ۱- دلبر و دلداری (معشوق) ۲- دلداد، دلشده و بیدل (عاشق) ۳- دلگرم (امیدوار) ۴- دلسرد (مأیوس و نومید) ۵- دل بستن، دل سپردن و دل نهادن (علاقه مند شدن) ۶- دل نازک (زودرنج) ۷- دلخراش (ناراحت کننده)
- \* ۱- سر به مهر (دست نخورده) ۲- سرکشیدن و سرپیچیدن (عصیان) ۳- سرگران و سرسنگین (بی اعتنا و متکبر)
- ۴- سر خویش گرفتن (به دنبال کار خود رفتن) ۵- سر به گریبان کشیدن و سر به جیب فرو بردن (اندیشیدن) ۶- سر به سنگ زدن (غم فراوان) ۷- سر نهادن و سر به سرنوشت سپردن (تسلیم شدن)



\* ۱- دست روی دست گذاشتن (کاری نکردن) ۲- دست برنهادن (دعا کردن) ۳- دست و پا کردن (تلاش کردن) ۴- دست به بند دادن (اسارت) ۵- دست بردن (غلبه کردن) ۶- دست یافتن (مسلط شدن) ۷- دست بوسیدن (تحسین و تمجید کردن) ۸- دست گرفتن (یاری و مساعدت) ۹- دست دراز کردن (تجاوز و زبردستی)

### تمرین و ممارست:

- ۱- دلیران میدان، گشوده نظر      که بر کینه، اول که بندد کمر      «بازل مشهدی»
- ۲- سرکش مشوکه چون شمع از غیرت بسوزد      دلبر که در کف او موم است سنگ خارا      «حافظ»
- ۳- در این سرای بی کسی، کسی به در نمی زند      به دشت پر ملال ما پرنده پر نمی زند      «ابتهاج»
- ۴- لات و لوت و آسمان جل و بی دست و پا و پخمه و تا بخواهی بد ریخت و بدقواره.      «جمال زاده»
- ۵- شکم ها را مدتی است صابون زنده اند که کباب غاز بخورند و ساعت شماری می کنند.      «جمال زاده»

### واج آرایی (هم واجی)

واج آرایی (Alliteration)، تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در کلمات یک مصراع یا یک عبارت است به گونه‌ای که کلام را آهنین کند و بر تاثیر سخن بیفزاید. تکرار آگاهانه‌ی واج ها باعث می‌شود کلام و القای معنی موردنظر شاعر بیشتر گردد، مثلاً از شاهنامه فردوسی:

«بر او راست خم کرد و چپ کرد راست      خروش از خم چرخ چاخی بخاست»

در بیت فوق، شاعر برای آن که بتواند حس خشونت را در قالبی حماسی بیان کند، از دو صامت (خ، چ) چهار بار بهره می‌گیرد.

در نمونه‌ی دیگر، منوچهری دامغانی صدای خرد شدن برگ های پاییزی را با استفاده از واج آرایی (تکرار صامت خ، ز) به گونه‌ای هنرمندانه و موثر نشان داده است.

«خیزید و خز آرید که هنگام خزان است      باد خنک از جانب خوارزم وزان است»

تذکر (۱): واج آرایی به نام های دیگر نیز خوانده می‌شود:

۱- هم حرفی ۲- هم آوایی ۳- هم نوایی ۴- هماهنگی صوتی ۵- نغمه آرایی ۶- نغمه‌ی حروف

تذکر (۲): معمولاً آرایه‌ی تکرار با واج آرایی در ارتباط است.

ای چشم تو چشم چشمه‌ی چشم همه      بی چشم تو نور نیست بر چشم همه  
چشم همه را نظر به روی تو بود      بی چشم تو چشمه هاست بر چشم همه      «ابوسعید»

**تمرین و ممارست:**

۱- صدای سنگین سکوت در سرسرا پیچیده بود.

۲- اذا زلزلت الارض زلزالها (زلزال ۱/۹۹) (آنگاه که زمین به سخت‌ترین زلزله‌ی خود به لرزه در آید)

- |                                       |                                    |                  |
|---------------------------------------|------------------------------------|------------------|
| ۳- بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است   | بیاریاده که بنیاد عمربرباد است     | «حافظ»           |
| ۴- بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران   | کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران    | «سعدی»           |
| ۵- به رستم بر، آنگه ببارید تیر        | تهمتن بدو گفت بر خیره خیر          | «فردوسی»         |
| ۶- بخندید رستم، به آواز گفت           | که بنشین به پیش گران مایه جفت      | «فردوسی»         |
| ۷- کجا می روی؟ ای مسافر، درنگی        | ببر با خودت پاره‌ی دیگری را        | «محمدکاظم کاظمی» |
| ۸- در خون من غرور نیاکان نهفته است    | خشم و ستیز رستم دستان نهفته است    | «اسکندرخلانی»    |
| ۹- در تنگنای سینه‌ی حسرت کشیده ام     | گهواره‌ی بصیرت مردان نهفته است     | «اسکندرخلانی»    |
| ۱۰- سرّمن از ناله‌ی من دور نیست       | لیک چشم و گوش را آن نور نیست       | «مولانا»         |
| ۱۱- تن ز جان و جان ز تن مستور نیست    | لیک کس را دید جان دستور نیست       | «مولانا»         |
| ۱۲- زان یار دلنوازم شکری است با شکایت | گر نکته‌دان عشقی، بشنوتو این حکایت | «حافظ»           |
| ۱۳- تو را گرهمی یار باید بیار         | مرا یار، هرگز نیاید به کار         | «فردوسی»         |
| ۱۴- کاووس کیانی که کیاش نام نهادند    | کی بود؟ کجا بود؟ کیاش نام نهادند   | «حبیب خراسانی»   |
| ۱۵- دلگرمی و دم سردی ما بود که گاهی   | مردادمه و گاه دیاش نام نهادند      | «حبیب خراسانی»   |
| ۱۶- فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ        | بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ          | «بازل مشهدی»     |
| ۱۷- کشتی شکستگانیم ای بادشرطه‌برخیز   | شاید که بازبینیم دیدار آشنا را     | «حافظ»           |
| ۱۸- گویندروی سرخ تو سعدی که زردکرد    | اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم    | «سعدی»           |

**تناسب (مراعات نظیر)**

تناسب در لغت یعنی با هم دیگر نسبت داشتن و در اصطلاح، آوردن واژه‌هایی از یک مجموعه است که با هم تناسب و ارتباط دارند یعنی در سخن اموری بیاورند که در معنی با یکدیگر متناسب و متقارب باشند، این تناسب می‌تواند از نظر: جنس، نوع، مکان، زمان، همراهی و... باشد، مانند:

- |                                   |                                     |        |
|-----------------------------------|-------------------------------------|--------|
| مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو     | یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو | «حافظ» |
| ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد | چشم نرگس به شقایق نگران خواهد بود   | «حافظ» |

تذکر: مراعات نظیر، بیش از هر آرایه‌ی دیگری در شعر و نثر فارسی به کار رفته است.

**تمرین و تقویت:**

- ۱- بفرمود تا جوشن و خود اوی
- ۲- کمان را به زه کرد و آن تیر گز
- ۳- ندانست خود، جز بدآموختن
- ۴- بلبکان با نشاط قمریکان با خروش
- ۵- هرکه مزروع خودبخورد به خوید
- ۶- ابروباد و مه و خورشید و فلک درکارند
- ۷- می بهشت ننوشم ز جام ساقی کوثر
- ۸- حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم
- ۹- اورا خود التفات نبودى به صیدمن
- ۱۰- ساقیالطف نمودی قدحت پر می باد
- ۱۱- غرقه‌ی وهمیم ورنه این محیط
- ۱۲- توکی دانی که لیلی چون نکویی است
- ۱۳- دل مجنون زشکر خنده خون است
- ۱۴- غضنفر بزد تیر بر گردنش
- ۱۵- این ره، آن زاد راه و آن منزل
- ۱۶- به آوای نای و به آهنگ چنگ
- ۱۷- رود شاخ گل، در بر نیلوفر
- ۱۸- از سیم به سر یک کله خود
- ۱۹- صیاد پیش آمد و جال باز کشید و حبه بینداخت و در کمین بنشست.
- «کلیله و دمنه»
- ۲۰- آتش عشق بی امان خود را با چراغ حیات خویش خاموش می کرد.
- «باستانی پاریزی»
- ۲۱- به سراغ دادگستری رفتم تا قاضی شوم و درخت بیداد را از بیخ و بن براندازم.
- «بهمن بیگی»
- ۲۲- در باغ زیبا گل سرخ و زنبق کنارهم شکفته اند تا بر رخ ژاله‌ی بامدادی بوسه زنند. / «یوهان ولفگانگ گوته»
- ۲۳- تو آن کشتی‌ای که مغرورانه باد در بادبان افکنده است تا سینه‌ی دریا را بشکافند و پای برسر امواج نهد.
- «گوته»
- ۲۴- شمال و غرب و جنوب پریشان و آشفته‌اند، تاج ها درهم می شکنند و امپراتوری ها به خویش می لرزند.
- «گوته»

۲۵- حوالی شهر همه کشاورزی و بساتین و اشجار بود و درختان نارنج و ترنج و موز و لیمو و خرما.

۲۶- حتی درختش، غارش، کوهش، هر صخره‌ی سنگش و سنگ ریزه اش آیات وحی بر لب دارد.  
«کویر شریعتی»

## تضاد (طباق، تباین)

تضاد از ریشه‌ی «ضد» که در لغت به معنی دو چیز را در مقابل یکدیگر آوردن است. ولی در اصطلاح ادبی، هرگاه شاعر و نویسنده دو کلمه متضاد را به گونه ای هنری به کار برد به آن تضاد می گویند که باعث روشنگری، زیبایی و لطافت سخن است، مثال: چه جای شکر و شکایت ز نقش بیش و کم است.

در ناامیدی، بسی امید است      پایان شب سیه سپید است «سعدی»  
تذکر (۱): تضاد در شعر و نثر به کار می رود.

تذکر (۲): فعل های مثبت و منفی از مصدری یکسان، متضاد به حساب می آیند.  
دل همچو سنگت ای دوست به آب چشم سعدی      عجب است اگر نگردد که بگردد آسیابی

تذکر (۳): آرایه تضاد هم در واژه و هم در معنی و مفهوم دیده می شود.  
تو مو بینی و مجنون پیچش مو      تو ابرو او اشارت های ابرو  
تو قد بینی مجنون جلوه‌ی ناز      تو چشم او نگاه ناوک انداز «جامی»  
تذکر (۴): هر تضادی را می توان تناسب هم در نظر گرفت.

تذکر (۵): برای دریافت و فهم تضاد در واژه ها باید معنی آنها را بدانیم: غث و ثمین، صالح و طالح.

## تمرین و تقویت:

- |                                       |                                 |                |
|---------------------------------------|---------------------------------|----------------|
| ۱- وفا نکردی و کردم، جفا ندیدی و دیدم | شکستی و نشکستم، بریدی و نبریدم  | «اوستا»        |
| ۲- امروز به غم، فزون ترم از دی        | و امسال به نقد کمتر از پيام     | «مسعود سعد»    |
| ۳- در حق او مدح و در حق تو ذم         | در حق او شهد و در حق تو سم      | «مولوی»        |
| ۴- زشت باید دید و انگارید خوب         | زهر باید خورد و انگارید قند     | «رابعه کعب»    |
| ۵- خامش منشین سخن همی گوی             | افسرده مباحش، خوش همی خند       | «بهار»         |
| ۶- دل گرمی دم سردی ما بود که گاهی     | مردادمه گاه دی اش نام نهادند    | «حبیب خراسانی» |
| ۷- گم بود در عمیق زمین شانه‌ی بهار    | بی تو ولی زمینه‌ی پیداشدن نداشت | «سلمان هراتی»  |
| ۸- اگرچه تلخ باشد فرقت یار            | در او شیرین بود، امید دیدار     | «اسعدگرانی»    |
| ۹- تو، برای وصل کردن آمدی             | نی برای فصل کردن آمدی           | «ملای روم»     |
| ۱۰- نهان گشت، آیین فرزندگان           | پراگنده شد، نام دیوانگان        | «فردوسی»       |



- ۱۱- هنر خوار شد، جادوی ارجمند  
 ۱۲- پرزنان در پرتو مطلوب شد  
 ۱۳- خواهی که سخت و سست جهان بر تو بگذرد  
 ۱۴- چه باید نازش و نالش، بر اقبالی و ادباری  
 ۱۵- بیدل این کم همتان بر عز و جاه  
 ۱۶- گفت باید حد زند هشیار مردم مست را  
 ۱۷- از بهر دفع غم به کسی گر بری پناه  
 ۱۸- من شبان و روزان، آشکارا و نهان، شما را به رزم این مردم تیره روان خواندم.  
 ۱۹- اگر مقبول بود به رد خلق مردود نگردد و اگر مردود بود به قبول خلق مقبول نگردد.

«عطار نیشابوری»

۲۰- الهی روا ندار پیدای ما از پنهان ما ناستوده تر باشد و در ورای صورت آراسته، سیرتی زشت و ناهموار هفته باشد.

## تناقض (پارادوکس)

تناقض (پارادوکس= paradox) بر وزن تفاعل و از ریشه «نقض» به معنی ناسازی دو لفظ با یکدیگر است که جمع آن دو از نظر منطقی غیر قابل قبول باشد. همان طور که «ملک الشعراى بهار» می گوید:

آشکار است که هست این سخنان ضدونقیض جمع اضداد محالست و خلافت و خطاست

تناقض در اصطلاح، آوردن دو واژه در صورتی است که یکی از آن دو، امری را اثبات کند و دیگری نفی، مثل: هرگز وجود حاضر غایب شنیده ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است «سعدی» در شعر فوق «حاضر و غایب» به هم اضافه شده و غایب صفت حاضر واقع شده که نشدنی است چون انسانی که حاضر است نمی تواند غایب باشد به تعبیر دیگر این دو صفت، متناقضند یعنی وجود یکی نقض وجود دیگری است.

خلوت دل نیست جای صحبت اضداد دیو چو بیرون رود فرشته درآید «حافظ»  
 مثلاً در «جیب هایم پر از خالی است» عقلاً و منطقاً جیب ها نمی تواند پر از خالی باشد چرا که با قبول یکی، حکم به طرد و رد دیگری خواهیم داد، اما در عالم خیال شاعرانه، این تناقض پذیرفتنی است.  
 در ره عشقش چو دانش باید و بی دانشی لاجرم در عشق هم نادان و هم دانا شدم «عطار»  
 تذکر (۱): اگر دو تضاد به هم دیگر اضافه شوند، حتماً تناقض هستند:

اعتراض خاموش- بحر آتشین- برف داغ- بن بست باز- پیدای پنهان- جرم بی گناهی- خاموش گویا- خروش خاموش- خفتگان بیدار- دولت فقر- رندان پارسا- روز سیاه (سیاه روز، تیره روز)- روزن بسته- ساکن روان- سایه ی

خورشید- شادی غم- شب روشن- شرم سرفرازی- شکر تلخ- صدای سنگین سکوت- غریب آشنا- فقیران منعم- قفس رهایی.

تذکر (۲): اگر چه بسیاری از تناقضات به صورت یک ترکیب اضافی هستند، اما هر تناقضی، اضافی نیست.

تذکر (۳): اگر بین دو واژه‌ی تضاد، «و» قرار گیرد فقط تضاد است، مثل: پیدا و پنهان، شادی و غم. در تعبیرات عامیانه‌ی مردم: (۱) ارزان تر از مفت (۲) فلان از هیچ دو جو کمتر ارزد ۳- فلان هیچ کس است و چیزی کم.

۱- عادت کنیم که به هیچ چیز، عادت نکنیم، «ناپلئون بناپارت Napoleon Bonapart»

۲- روشن تر از خاموشی، چراغی نیست. «ابویزید بسطامی»

### تمرین و تقویت:

- ۱- بر بساطی که بساطی نیست.
- ۲- جامه اش شولای عریانی است.
- ۳- خند اش خونی است اشک آمیز.
- ۴- کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم.
- ۵- آن چه جگر سوزه بود باز جگر سازه شود.
- ۶- با دست های مهربان مرگ، نجات یابند.
- ۷- شبی است که از بامداد آغاز می شود.
- ۸- پر است خلوتم از یک حضور نورانی.
- ۹- آبشار/ موج فروخته ای از خشم تو.
- ۱۰- او در همه جا هست، هر جا و نایافتنی است.
- ۱۱- از تهی سرشار، جویبار لحظه ها جاری است.
- ۱۲- پیروزی ارجمند رستم در همین شکست نهفته است.
- ۱۳- با همان زبان بی زبانی نگاه حقش را کف دستش می گذاشتم.
- ۱۴- همچو نی زهری و تریاکی که دید / همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟
- ۱۵- کسی که وسعت او در جهان نمی گنجد / به خانه‌ی دل من، آمد ه است مهمانی.

### جناس (تجنیس)

با قرار گرفتن کلماتی که دارای حروف مشترک و هم جنس در کنار هم، جناس ساخته می شود، یعنی کلمات یکسانی و همسانی که تنها در یک مورد، با هم دیگر اختلاف دارند، مانند: شور و نور، شوی و شوی.



## انواع جناس

۱- جناس تام: کلماتی که با وجود تفاوت معنایی، یکسان خوانده می شوند، مانند:

گور و گور، زاد و زاد، خویش و خویش، باز و باز، روی و روی، جوی و جوی و...

۲- جناس ناقص: کلماتی که از نظر شکل و آهنگ شبیه هم هستند ولی در معنی با هم تفاوت دارند.

ملک، مُلک، مَلک، مَلِک / بام، کام، کار، کور / مشفق، شفق، شفیق، شفقت.

تذکر (۱): معمولاً قافیه های قالب مثنوی، جناس هستند.

تذکر (۲): این آرایه، بر تاثیر موسیقی و آهنگ کلام می افزاید.

تذکر (۳): آرایه ی جناس، هم در نظم و هم در نثر به کار می رود.

تذکر (۴): بسیاری از کلمات مرکب اتباعی دارای این آرایه اند: چرند و پرند، لات و لوت، ساخت و پاخت و...

## تمرین و ممارست:

- |  |   |                     |
|--|---|---------------------|
| ۱- من بند دهانت، برگشایم                   | ور بگشایند بنـدم از بنـد                  | «بهار»              |
| ۲- آتش است، این بانگ نای و نیست باد        | هرکه این آتش، ندارد نیست باد              | «مولانا»            |
| ۳- نی، حریف هر که از یار ببرید             | پرده هایش، پرده های ما درید               | «مولانا»            |
| ۴- بگفت: از دل جدا کن عشق شیرین            | بگفتا: چون زیم بی جان شیرین               | «نظامی»             |
| ۵- عطا از خلق چون جویی، گراور امال ده گویی | به سوی عیب، چون پویی، گراور اغیب دان بینی | «سنایی»             |
| ۶- هنگام تنگ دستی در عیش کوش و مستی        | کاین کیمیای هستی، قارون کند گدارا         | «حافظ»              |
| ۷- حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم          | جمال حورنجویم، دوان به سوی تو باشم        | «سعدی»              |
| ۸- یکی تیر زد، بر بر اسب اوی               | که اسب اندر آمد زیلا به روی               | «فردوسی»            |
| ۹- بزد بر بر و سینه ی اشکبوس               | سپهر آن زمان دست او داد بوس               | «فردوسی»            |
| ۱۰- نفحات صبح دانی ز چه روی دوست دارم      | که به روی دوست ماند که برافکند نقابی      | «سعدی»              |
| ۱۱- خورد دست خدا، ز روی تعظیم              | سوگند به روی همچو ماهت                    | «عبدالرزاق اصفهانی» |
| ۱۲- بیامد چنان تالاب هیرمند                | همه دل پر از باد و لب پرز پند             | «فردوسی»            |
| ۱۳- بیاو برگ سفر ساز و زاد ره برگیر        | که عاقبت برود هر که او ز مادر زاد         | «خواجوی کرمانی»     |
| ۱۴- کاووس کیانی که کیاش نام نهادند         | کی بود؟ کجا بود؟ کیاش نام نهادند          | «حبیب خراسانی»      |
| ۱۵- عشق، شوری در نهاد ما نهاد              | جان ما در بوتـه ی سودا نهاد               | «فخرالدین عراقی»    |
| ۱۶- باید به مژگان رفت گرد از طور سینین     | باید به سینه رفت زین جا تا فلسطین         | «حمید سبزواری»      |
| ۱۷- وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم       | دل بر عبور از سند خار و خاره بندیم        | «حمید سبزواری»      |
| ۱۸- تور اگر همی یار باید، بیار             | ماریار هرگز نیاید به کار                  | «فردوسی»            |

«خیام»	گویی ز لب فرشته خویی رسته است	۱۹- هرسبزه که برکنار جویی رسته است
«اوستا»	شکستی و نشکستم، بریدی و نبریدم	۲۰- وفانکردی و کردم جفانیدی و دیدم
«جامی»	می نگارم نامهی عشق و وفا	۲۱- می نویسم نامش اول و از قفا
«جامی»	کز عشق نبوده هرگز بهر	۲۲- کان کس منم ای ستوده‌ی دهر
«منوچهری»	کبک فرو ریخته مشک به سوراخ گوش	۲۳- کرده گلوپر ز باد قمری سنجاب پوش

## سجع (تسجیع)

سجع در اصل واژه به معنی آواز کبوتر و فاخته است و جمع آن اسجاع است. ازپی جلوه‌ی طاووس جمالش خود را سجع، آرایه ای است که از همراه آمدن کلمات هماهنگ در آخر جمله های یک عبارت حاصل آید. این هماهنگی از سه جهت است:

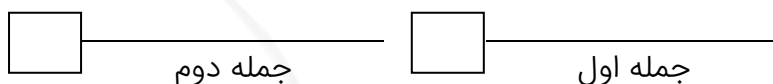
۱- اشتراک در حرف پایانی

۲- اشتراک در وزن

۳- اشتراک هم در حرف پایانی و هم در وزن (که بهترین نوع سجع است)

سجع در نثر مانند قافیه در شعر است، نظیر:

هر چه نیاید دلبستگی را نشاید. نه هرکه به قامت مهر به قیمت بهر.



طبق تعریف فوق، پس سجع: ۱- در دو جمله ظاهر می شود ۲- آن هم در پایان جمله ها تذکر: به کلمات هماهنگ پایان جمله ها، جناس نمی گویند.

## تمرین و ممارست:

- ۱- الهی، عذر ما را بپذیر بر عیب های ما مگیر.
  - ۲- الهی، عبدالله عمر بکاست اما عذر نخواست.
  - ۳- جان ما را صفای خود ده و دل ما را هوای خود ده.
  - ۴- الهی ترسانم از بدی خود، بیامر مرا به خوبی خود.
  - ۵- ای کریمی که بخشنده‌ی عطایی و ای حکیمی که پوشنده‌ی خطایی.
  - ۶- ذکر او مرهم دل مجروح است و مهر او بلانشینان را کشتی نوح است.
  - ۷- چشم ما را ضیای خود ده و ما را آن ده که آن به و مگذار ما را به که و مه.
  - ۸- الهی به حرمت آن نام که تو خوانی و به حرمت آن صفت که تو چنانی، دریاب که
- (عبدالله انصاری)
- (عبدالله انصاری)
- (عبدالله انصاری)
- (عبدالله انصاری)
- (عبدالله انصاری)
- (عبدالله انصاری)
- (عبدالله انصاری)
- (عبدالله انصاری)

می توانی.

- ۹- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. (سعدی)
- ۱۰- هر نفس که فرو می رود، ممد حیات است و چون برمی آید، مفرح ذات. (سعدی)
- ۱۱- پرده‌ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه‌ی روزی به خطای منکر نبرد. (سعدی)
- ۱۲- یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده. (سعدی)
- ۱۳- دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری همی شرم دارم. (سعدی)
- ۱۴- عصاره‌ی تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته. (سعدی)
- ۱۵- هرکه دست از جان بشوید هرچه در دل دارد بگوید. (سعدی)
- ۱۶- کبوتران اشارت او را امام ساختند و راه بتافتند. (کلیله و دمنه)
- ۱۷- گرم و سرد روزگار دیده و خیر و شر احوال مشاهدت کرده. (کلیله و دمنه)
- ۱۸- خوش ترین سخن ها بر زبان این گنهکار ثنای دوست و دوست ترین وقت ها لقای دوست. (عطار)
- ۱۹- آن شیر بیشه‌ی تحقیق، آن شجاع صفدر صدیق، آن غرقه‌ی دریای مواج، حسین بن منصور حلاج. (عطار)
- ۲۰- هم در غایت سوز و اشتیاق بود و هم در شدت لهب فراق. (عطار)
- ۲۱- دل او در پرده‌های گمراهی نهان و حق از او روی گردان، به خواری محکوم و ازعدالت- (سیدجعفر شهیدی)
- محروم.
- ۲۲- هرکس این طریقت نورزد به پولی نیرزد. (دکتر زرین کوب)

## لف و نشر

واژه «لف» در لغت یعنی پیچیدن، تا کردن و لوله کردن و مقابل نشر است.

اما در اصطلاح فن بدیع، آن است که ابتدا چند چیز را در کلام بیاورند، آنگاه چند امر دیگر از قبیل صفات یا افعال بیاورند که هر کدام از آنها به یکی از آن چیزها که در اول گفته اند راجع و مربوط باشد که در این صورت کلمه یا کلماتی را که در اول آورده اند «لف» و اموری را که به آنها برمی گردد «نشر» می گویند. به مثال زیر بنگرید:

دل و کشورت، جمع و معمور باد      ز ملکوت، پراکندگی دور باد      «سعدی»  
شاعر می گوید: دلت، جمع باشد و کشورت، معمور (آبادان) باشد.

«لف و نشر» به دو دسته کلی تقسیم می شود:

۱- لف و نشر مرتب ۲- مشووش (نامرتب و پراکنده)

لف و نشر مرتب آن را دان      که دو لفظ آورند و دو معنی  
لفظ اول به معنی اول      لفظ ثانی به معنی ثانی

تذکر (۱): آرایه لف و نشر، هم در نظم و هم در نثر آورده می شود.

تذکر (۲): آرایه لف و نشر در سه صورت ظاهر می شود: ۱- یک مصراع ۲- یک بیت ۳- دو بیت

تذکر (۳): معمولا با این آرایه ۱- تناسب (مراعات نظیر) ۲- تشبیه ۳- تضاد (طباق) می آید.

با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است  
ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت  
ز سایه روشن عمرم، رسید خاطر من  
گذشته های سپید و سیه زعیش و محن  
«فرخی یزدی»  
«میرزاده عشقی»

### تمرین و ممارست:

- ۱- این عیار مهر و کین مرد و نامرد است.
- ۲- روز سووشون و شبش ناهار و شام می دهند.
- ۳- نهال کردار و تخم گفتار چنان که پرورده و کاشته شود، به ثمرت رسد.
- ۴- گرن بند و دست بند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای زنان به درمی کرده است.
- ۵- نه که بخوابند، که تماشا کنند و حرف بزنند، آسمان را تماشا کنند، از ستاره ها حرف بزنند.
- ۶- گویی حنجره اش دو تنبوشه داشت، یکی برای بلعیدن لقمه و دیگری برای بیرون دادن حرف های قلمبه
- ۷- گفت: «آن، چه بود و این، چه؟» گفت: «آن، معاملات و این، مروت، اهمال آن، بی مزد و منت است. و امهال این، دور از فتوت»
- ۸- رستم حیفش می آید که اسفندیار، خام غرور خود و خام گشتاسب شده باشد، غرور برای رویین تنی اش و فریب گشتاسب که از تاج و تخت سیری ناپذیر نیست.
- ۹- چه باید نازش و نالش، براقبالی و ادباری
- ۱۰- چو فرزند و زن باشدم خون و مغز
- ۱۱- در دهن لاله باد، ریخته و بیخته
- ۱۲- دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی
- ۱۳- اگرز خلق، ملامت و گرز کرده، ندامت
- ۱۴- به روی بخت زدیده، زچهر عمر به گردون
- ۱۵- تا رفتنش ببینم و گفتش بشونم
- ۱۶- گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد؟
- ۱۷- بفرمود تا زین براسپ سیاه
- ۱۸- همی تا کند پیشه، عادت همی کن
- ۱۹- صفت چندگویی ز شمشاد و لاله
- ۲۰- از نان و جامه، خلق غنی گشتی ار بُدی
- ۲۱- شما چه قدر صبور و چه قدر خشم آگین
- «سخنای»  
«شاهنامه»  
«منوچهری»  
«حبیب خراسانی»  
«مهرداداوستا»  
«مهرداداوستا»  
«سعدی»  
«سعدی»  
«فردوسی»  
«ناصر خسرو»  
«ناصر خسرو»  
«کمال اصفهانی»  
«سهیل محمودی»
- که تا برهم زنی دیده، نه این بینی نه آن بینی؟  
که را بیش بیرون شود کار، نغز  
بیخته مشک سیاه، ریخته درّ ثمین  
مردادمه و گاه دی اش نام نهادند  
کشیدم از تو کشیدم، شنیدم از تو شنیدم  
گهی چواشک نشستم، گهی جورنگ پریدم  
از پای تاب به سر، همه سمع و بصر شدم  
اکسیر عشق بر مسم اوفتاد و زر شدم  
نهادند و بردند نزدیک شاه  
جهان مر جفا را، تو مر صابری را  
رخ چون مه و زلفک عنبری را  
از آرد یا ز پنبه، تن ناتوان برف  
حضورتان چو تلاقی صخره با دریاست



## ایهام

ایهام در لفظ یعنی «به وهم افکندن» و «به شک انداختن» است (تخیل، توهیم و توریه) ایهام در بیان بدیعی، آوردن واژه ای است با حداقل دو معنی که یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد، مقصود شاعر معمولاً معنی دور و گاه هر دو معنی است، اگرچه معنی نزدیک غلط نیست. مثلاً به بیت زیر توجه کنید:

به خوابگاه عدم گر هزار سال بخسبم      به خواب عافیت آنگه به بوی موی تو باشم «حافظ»  
 واژه «بو» در بیت فوق به دو معنا آمده است: ۱- بوی خوش (معنی نزدیک) ۲- امید و آرزو (معنی دور)  
 تذکر (۱): زمانی می توانیم آرایه ایهام را دریابیم که به معانی مختلف واژه ها و عبارت ها آگاه باشیم.  
 تذکر (۲): زمانی آرایه ای ایهام حاصل می شود که هردو معنی واژه در عبارت معنا گردد و گرنه ایهام به دست نمی آید.  
 «هر تیر که در کیش است گرب دل ریش آید      ما نیز یکی باشیم از جمله ی قربان ها»

**ایهام تناسب:** آوردن واژه ای است با حداقل دو معنی که یک معنی آن مورد نظر و پذیرفتنی است و معنی دیگر نیز با بعضی از اجزای کلام تناسب دارد، مانند مثال های آمده:

چون شبنم اوفتاده بُدم پیش آفتاب	مهرم به جان رسیدو به عیوق برشدم	«سعدی»
در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کان جا	سرها بریده بینی، بی جرم و بی جنایت	«حافظ»
نبود از تو گریزی، چنین که بار غم دل	زدست شکوه گرفتم، به دوش ناله کشیدم	«اوستا»

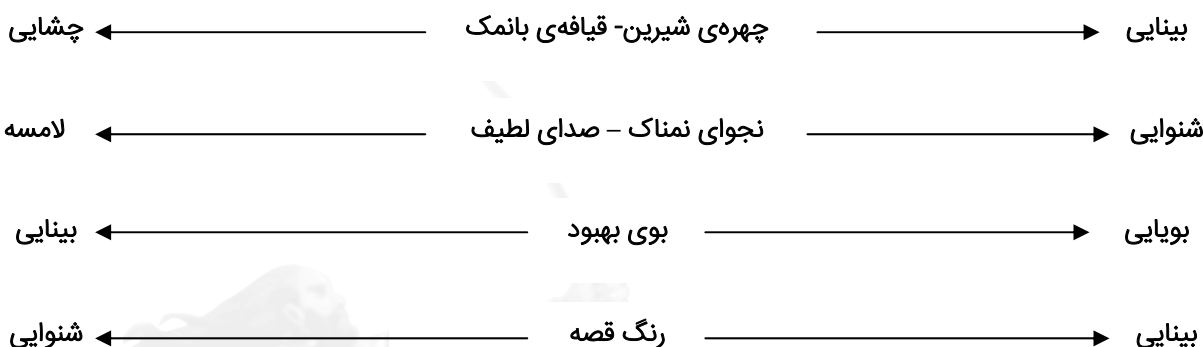
## تمرین و ممارست:

- |  |                 |
|--|-----------------|
| ۱- چون خاک در هوای تو از پا فتاده ام.      | «رهی معیری»     |
| ۲- برو طواف دلی کن که کعبه ی مخفی است.     | «زیب النسا»     |
| ۳- در سخت مخفی شدم مانند بو در برگ گل.     | «زیب النسا»     |
| ۴- مرا به باده چه حاجت که مست بوی تو باشم. | «سعدی»          |
| ۵- و می درخشی از بدر// و می رسی از کعبه.   | «طاهر صفارزاده» |
| ۶- گفتم: غم تو دارم، گفتا: غمت سر آید      | «حافظ»          |
| ۷- دی می شد و گفتم: صنما عهد به جای آر     | «حافظ»          |
| ۸- امید هست که روی ملال درنکشد             | «سعدی»          |
| ۹- بگفت: از دل جدا کن عشق شیرین            | «نظامی»         |
| ۱۰- بگفتا: عشق شیرین بر تو چون است؟        | «نظامی»         |
| ۱۱- گوشم به راه تا که خبری دهد زدوست       | «سعدی»          |

- ۱۲- در زلف چون کمندش، ای دل مپیچ کانجا  
 ۱۳- چون شبم اوفتاده بدم پیش آفتاب  
 ۱۴- شعر سپیدمن، روسیاه ماند  
 ۱۵- ای شرر، از همهران غافل مباش  
 ۱۶- ز دیوارها خشت و ازبام، سنگ  
 ۱۷- پرستش به مستی است در میش مهر  
 ۱۸- نبود از تو گزیری چنان که بار غم دل  
 ۱۹- راز نهان دار و خمش و خمشی تلخ بود
- سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت  
 مهرش به جان رسیده عیوق برشدم  
 که در فضای تو، به بی وزنی افتاد  
 فرصت ما نیز، باری بیش نیست  
 به کوی اندرون تیغ و تیر خدنگ  
 برونند زین جرگه، هشیارها  
 ز دست شکوه گرفتم، به دوش ناله کشیدم  
 آنچه جگرسوزه بود باز جگر سازه شود
- «حافظ»  
 «سعدی»  
 «گرمارودی»  
 «بیدل»  
 «فردوسی»  
 «طباطبایی»  
 «اوستا»  
 «مولوی»

### حس آمیزی (حسامیزی)

حس آمیزی، آمیختن دو یا چند حس است در کلام. (حواس بینایی، بویایی، چشایی، شنوایی و لامسه) منظور از حسامیزی، بیان و تعبیری است که حاصل آن از آمیخته شدن دو حس به یکدیگر یا جانشینی آنها باشد. مثلاً وقتی می‌گوییم: ببین! چه می‌گویم. گفتار را با کدام حس در می‌یابید؟ با حس شنوایی، اما گوینده از شما می‌خواهد که سخن و گفته‌ی او را ببینند، یعنی به جای شنیدن سخن او را می‌بینید.



### چند ترکیب، جهت نمونه:

آوای سبک- آهنگ لطیف- بیان خام- پوزخند نمکین- جیغ بنفش- دم لطیف- رنگ صدا (نوا، ناله)- سرگیجه ای لطیف- شیون رنگین- صدای روشن- صدای سنگین- صدای شیرین- صدای گرم- نثر گرم.

تذکر: این آرایه، در شعر سبک هندی، بسامد بالایی دارد و شاید در شعر «بیدل» بیشترین بسامد را داراست:

گر به این گرمی ست آه شعله زای عندلیب	شمع روشن می توان کرد از صدای عندلیب
عشقرابی دستگاه حسن شهرت مشکل است	از زبان برگ گل، بشنو، نوای عندلیب
آه مشتاقان، نسیم نوبهار یاد اوست	رنگ ها خفته است بیدل، در صدای عندلیب



**تمرین و ممارست:**

- ۱- راز، نهان دار ورخمشى تلخ بود
  - ۲- دیدی که مرا هیچ کسی یاد نکرد
  - ۳- بگفتا: عشق شیرین بر تو چون است
  - ۴- اگرچه تلخ باشد فرقت یار
  - ۵- دید کز آن دل آغشته به خون
  - ۶- او وقتی فارسی صحبت کردن مرا دید.
  - ۷- در خانه هم، بچه های شیرین بیشتر مورد عنایت پدر هستند.
  - ۸- گرم و سرد روزگار دیده.
  - ۹- صدای تم بی نهایت گرم و دل پذیر و روشن بود.
  - ۱۰- دیدم حرف حسابی است.
  - ۱۱- ببین چه می گویم! - بگو ببینم.
  - ۱۲- بوشو می شنم.
  - ۱۳- این صدا ... زمزمه ای سوزان و خدایی است.
  - ۱۴- هابیلیان، بوی قیامت می شنیدند.
  - ۱۵- بوی بدسگالی نامردانه ای می شنید.
  - ۱۶- عالم افسانه ها - که آن همه پررنگ و نگار و آن همه پران و نرم است.
  - ۱۷- این خط شکسته را از درویش هم بهتر و با مزه تر و محکم تر نوشته است.
- «مولانا»  
جز غم که هزار آفرین برغم باد  
بگفت: از جان شیرینم فزون است  
در او شیرین بود امید دیدار  
آید آهسته برون این آهنگ
- «مولانا»  
«نظامی»  
«اسعدگرانی»  
«ایرج میرزا»  
«علی حاتمی»  
«کلیله و دمنه»  
«بیچر استو»  
«جمال زاده»  
«بزرگ علوی»  
«گوهر مراد»  
«آلفونس دولامارتین»  
«علی معلم دامغانی»  
«دکتر زرین کوب»  
«اسلامی ندوشن»  
«عبدالله مستوفی»

**حسن تعلیل**

حُسن تعلیل در دانش بدیع، آوردن علتی ادبی و ادعایی و غیراصولی برای امری اصلی و واقعی است. به بیان دیگر، حسن تعلیل، واقعی، علمی و عقلی نیست ولی مخاطب آن را از علت اصلی دلپذیرتر می یابد. مثلاً از صوفی‌ای پرسیدند: هنگام غروب، خورشید چرا زرد روی است؟ گفت: از بیم جدایی.

علتی که صوفی برای زردی خورشید به هنگام غروب می آورد، علتی علمی و واقعی نیست. او در ذهن خویش خورشید را به کسی مانند کرده است که از ترس جدایی از یاران خویش زرد روی گشته است.

این تعلیل (= علت آوری) که ریشه در تشبیه دارد با آن که واقعی نیست، زیباست و مخاطب را قانع می سازد. مثلاً حکیمی را پرسیدند: چرا استماع تو از نطق زیادت است؟ گفت: زیرا که مرا دو گوش داده اند و یک زبان یعنی دو چندان که می گویی می شنو. (آیا حقیقاً علت اصلی آفرینش دو گوش این بوده است؟)

هنگام سپیده دم خروس سحری  
یعنی که نمودند در آینه‌ی صبح

دانی ز چه رو همی کند نوحه گری  
از عمر شبی گذشت و تو بی خبری

«خیام»

تذکر (۱): باید به یاد داشت که بیان علت (ذکر علت اصلی) با حسن تعلیل (تغییر علت) تفاوت دارد.  
تذکر (۲): معمولا با آرایه‌ی حسن تعلیل، آرایه‌ی تشخیص (انسان انگاری) همراه است.

### تمرین و ممارست:

- ۱- فلز گران بها از انعکاس آتش درون او می درخشید.
- ۲- چاه، از آن زمان که تو در آن گریستی، جوشان است.
- ۳- درختان را دوست دارم // که به احترام تو قیام کرده اند.
- ۴- این درختان را... به جرم گستاخی در برابر کویر، از ریشه شان برمی کنند و در تنورشان می افکنند.  
«دکتر شریعتی»
- ۵- تا چشم بشر، نبیندت روی
- ۶- تا وارهی از دم ستوران
- ۷- آتش عشق است کاندل نی فتاد
- ۸- بشکن دل بی نوای ما را، ای عشق
- ۹- به صدق کوش تا خورشید زاید از نفست
- ۱۰- تا درد /و/ ورم، فرو نشیند
- ۱۱- سرنشتر عشق، بر رگ روح زدند
- ۱۲- از آن، مرد/دانا/دهان دوخته است
- ۱۳- نگارش دهد، گلبن جویبار
- ۱۴- با خاک عجین آمد و از اوتاک عیان شد
- صدتیغ جفا برسروتن دید یکی چوب
- ۱۵- خاک بغداد به مرگ خلفا می گرید
- ۱۶- درفشان لاله در وی چون چراغی
- ۱۷- ازغم داغ گل رخان، ازخاک
- ۱۸- درعدم هم زعشق، بویی هست
- ۱۹- تویی بهانه‌ی آن ابرها که می گریند
- ۲۰- که داند که بلبل چه گوید همی؟  
همی ناله از مرگ اسفندیار
- «بهار» بنهفته به ابر، چهر دل بند  
وین مردم نحس دیو مانند
- «بهار» با اختر سعد، کرده پیوند
- «مولوی» جوشش عشق است کاندل می فتاد
- «حسن حسینی» این ساز، شکسته اش خوش آهنگ تراست
- «حافظ» که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست
- «بهار» کافور بر آن ضماد کردند
- «ابوسعید» یک قطره از آن چکید و نامش دل شد
- «بوستان» که ببند که شمع از زبان سوخته است
- «طباطبایی» در آیین هی آب، رخسارها  
خون دل شاهان که می اش نام نهادند
- «حبیب خراسانی» تا شد تهی از خویشتن و نی اش نام نهادند
- «خواجو» ورنه این شطروان چیست که در بغداد است
- «کلیله و دمنه» ولیک از داغ او بر جاننش داغی
- «غلامرضا قدسی» لاله درخون، تپیده می آید
- «صائب» گل گریبان دریده می آید
- «قیصر امین پور» بیا که صاف شود این هوای بارانی  
به زیر گل اندر، چه موید همی؟  
ندارد به جز ناله زو یادگار
- «فردوسی»

## اسلوب معادله

اسلوب معادله یعنی برابری معنایی دو مصراع و این دو مصراع در ظاهر هیچ گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند.

### مثال:

اظهارعجز دربر ظالم روا مدار      اشک کباب موجب طغیان آتش است «صائب»  
با دقت در بیت مذکور، موارد متعدد زیر دریافت می شود:

۱- معمولا مصراع دوم بیت در حکم مصداق، توضیح و تمثیلی است برای مصراع اول که حاوی فکر و پیام شاعر است.

تذکر: هر بیتی که دارای تمثیل است، اسلوب معادله نمی باشد. مانند:

کم آواز هرگز نبینی خجل      جوی مشک بهتر که یک توده گل «سعدی»  
بیارید چون ژاله ز ابرسیاه      کسی را نبند بر زمین جایگاه «فردوسی»  
گفت: باید حدزند هشیار مردم مست را      گفت: هشیاری بیار اینجاکسی هشیار نیست «پروین»

۲- اغلب مصراع اول به مصراع دوم، تشبیه شده است. (تشبیه مرکب، تمثیل یا مضمّر)

۳- اگر جای دو مصراع عوض شود هیچ خللی به معنای جمله وارد نمی شود.

۴- هیچ گونه حرف ربط وابسته ساز میان دو مصراع قرار ندارد.

۵- می توان برای معنی کردن بیت، میان دو مصراع، کلمات «به همان طور/شکل که) را افزود.

### چند نمونه:

مقدار یارهم نفس چون من نداند هیچ کس      ماهی که بر خشک اوفتد قیمت بداند آب را «سعدی»  
آدمی پیرچو شد، حرص جوان می گردد      خواب در وقت سحرگاه گران می گردد «صائب»  
زطوفان حوادث عاشقان را نیست پروائی      نیندیشد نهنگ پُردل از آشفتن دریا «صائب»  
کام محیط را نکند تلخ، آب شور      تاثیر نیست در دل عشاق، پند را «صائب»  
حباب از عهدی تسخیر دریا بر نمی آید      مسخرچون کند الفاظ اسرار معانی را؟ «صائب»

تذکر: اسلوب معادله در شعر سبک هندی بسامد بسیار بالایی دارد، بویژه در اشعار صائب تبریزی.

### تمرین و ممارست:

۱- مه در لندن بومی است، غربت درمن.      «صفارزاده»  
۲- بی کمالی های انسان از سخن پیدا شود      پسته‌ی بی مغز چون لب وا کند رسوا شود «سعدی»  
۳- سعدی از سرزنش غیرنترسد، هیئات      غرقه درنیل چه اندیشه کند باران را؟ «سعدی»  
۴- عیب پاکان، زودبر مردم هویدا می شود      موی اندر شیرخالص زودپیدا می شود «سعدی»  
۵- نباید سخن گفت، ناساخته      ن—شایدبریدن، نینداخته «سعدی»

- ۶- دل من نه مرد آن است که با غمش برآید  
 ۷- محرم این هوش جز بی هوش نیست  
 ۸- لعل را گر مُهرنبود باک نیست  
 ۹- دوداگر بالا نشیند کسرشأن شعله نیست  
 ۱۰- وداع غنچه را گل نام کردند  
 ۱۱- عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را  
 ۱۲- پیشانی عفو توراپرچین نسازد جرم ما
- مگسی کجاتواند که بیفکند عقابی؟ «سعدی»  
 مرزبان را مشتری جز گوش نیست «مولوی»  
 عشق را دریای غم، غمناک نیست «مولوی»  
 جای چشم ابرو نگیرد، گرچه او بالاتر است «صائب»  
 طرب را ماتم غم آفریدند «بیدل»  
 دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را «زیب النسا»  
 آیینہ کی برہم خورد از زشتی تمثال ہا؟ «صائب»

## اغراق (غلو، مبالغه)

اغراق در اصل لغت به معنی مبالغه کردن، غرقه کردن در امری و سخت کشیدن کمان است. اغراق در اصطلاح، آن است که در صفت کردن و ستایش و نکوهش کسی یا چیزی افراط و زیاده روی کنند، به طوری که از حد عادت معمول بگذرد و برای شنونده شگفت انگیز باشد.

ز دیدنت نتوانم که دیده بر دوزم  
 به بیان ساده تر، اغراق بزرگ نمایی واقعیتی اندک است که هنرمند از یک کلاغ، چهل کلاغ ساخته و یا از کاهی، کوهی به درآورده است که شنونده از شنیدن آن شگفت زده ماند، مانند: سیلاب اشک، دریای غم و...  
 تذکر: اغراق، باعث خیال پردازی و زیبایی شعر و مناسب ترین شیوه برای آفریدن صحنه های حماسی است.

## تمرین و ممارست:

- ۱- ببارید چون ژاله ز ابر سیاه  
 ۲- شود کوه آهن چو دریای آب  
 ۳- که گفت برو دست رستم ببند  
 ۴- چو بوسید پیکان سرانگشت اوی  
 ۵- بشد تیز رهام با خود و گبر  
 ۶- خروش آمد از بارهی هردو مرد  
 ۷- هیونان به هیزم کشیدن شدند  
 ۸- زمین گشت روشن تر از آسمان  
 ۹- بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت:  
 ۱۰- بر اوج چو پرواز کنم، از نظر تیز  
 ۱۱- گبرسر خاشاک یکی پشه بجنبد  
 ۱۲- چه باشد گر خورم صدسال تیمار
- کسی را نبند بر زمین جایگاه «فردوسی»  
 اگر بشنود نام افراسیاب «فردوسی»  
 نبندد مرا دست، چرخ بلند «فردوسی»  
 گذرکرد بر مهره‌ی پشت اوی «فردوسی»  
 همی گرد رزم اندر آمد به ابر «فردوسی»  
 توگفتی بدید دشت نبرد «فردوسی»  
 همه شهر ایران به دیدن شدند «فردوسی»  
 جهانی خروشان و آتش دمان «فردوسی»  
 امروز همه روی جهان زیر پرماست «ناصرخسرو»  
 می بینم اگر ذره‌ای اندر تک دریاست «ناصرخسرو»  
 جنبیدن آن پشه عیان در نظر ماست «ناصرخسرو»  
 چو بینم دوست را یک روز دیدار «اسعدی گرگانی»



کئی تیمار صدساله فراموش «اسعدی گرگانی»  
 که بی امیدیک ساعت نمانم «اسعدی گرگانی»  
 عجب است گرنگردد که بگردد آسیابی «سعدی»  
 بگفت: آفاق را سوزم به آهی «نظامی»  
 کش صد هزار منزل بیش است در بدایت «حافظ»  
 بازگریه ی سخت و ناله ی زارم «مسعود سعد»  
 در هر نفسی به جان رسد کارم «مسعود سعد»  
 بود سهمگین جنگ شیروپلنگ «بازل مشهدی»  
 سر عمرو صدگام از تن پرید «بازل مشهدی»  
 ای گنبد گیتی ای دماوند «بهار»

«موسوی گرمارودی»

«موسوی گرمارودی»

«کلیله و دمنه»

۱۳- اگر یک روز با دلبر خوری نوش  
 ۱۴- گرامی دم نماند، وای جانم  
 ۱۵- دل هم چو سنگت ای دوست به آب چشم سعدی  
 ۱۶- بگفت ارمن کنم در وی نگاهی  
 ۱۷- این راه را نهایت، صورت کجا توان بست؟  
 ۱۸- هر نیمه شب آسمان ستوه آید  
 ۱۹- شخصی به هزار غم گرفتارم  
 ۲۰- فلک باخت از سهم آن جنگ، رنگ  
 ۲۱- دم تیغ برگردنش چون رسید  
 ۲۲- ای دیو سپید پای در بند  
 ۲۳- برای تو با چشم همه ی محرومان می گیرم.

۲۴- شب از چشم تو، آرامش را به وام دارد // و طوفان، از خشم تو، خروش را  
 ۲۵- چون او را در بند بلا بسته دید، زه آب دیدگان بگشاد و بر رخسار جوی ها براند.

## تلمیح (اشاره)

تلمیح در واژه یعنی از گوشه ی چشم اشاره کردن، جستن برق، یک نظر و نمودن و آشکار کردن. در اصطلاح علم بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام (شعر یا نثر) به بخشی از دانسته های تاریخی، داستانی، اساطیری و یا آیه و حدیثی و مثلی معروف اشاره کند. (اشاره کردن به قصه یا شعر در فحوای کلام بدون تصریح)  
 تذکر (۱): تلمیحات، گاه مراعات نظیر هستند.  
 تذکر (۲): تلمیح، نزد بلغا از انواع ایجاز است.

## تمرین و تقویت:

آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند «حبیب خراسانی»  
 که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را «شهریار»  
 متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را «شهریار»  
 چو اسیرتوست اکنون به اسیرکن مدارا؟ «شهریار»  
 بادوستان مروت، با دشمنان مدارا «حافظ»  
 تابر تو عرضه دارد احوال ملک دارا «حافظ»  
 بس فتنه و شور در جهان حاصل شد «ابوسعید»  
 تو را از نامه خواندن ننگت آیو «باباطاهر»

۱- آیین طریق از نفس پیرمغان یافت  
 ۲- برو ای گدای مسکین درخانه ی علی زن  
 ۳- نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت  
 ۴- به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من  
 ۵- آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است  
 ۶- آیینی سکندر، جام می است بنگر  
 ۷- از شبنم عشق، خاک آدم گل شد  
 ۸- چو فردا نامه خوانان نامه خوانند

- ۹- هرکسی کاو دور ماند از اصل خویش  
۱۰- نی، حدیث راه پر خون می کند  
۱۱- آن کس که سر به جیب قناعت فرو نبرد  
۱۲- چنین گفت پیغمبر راست گوی  
۱۳- بیستون بر سر راه است مباد از شیرین  
۱۴- شبگیر غم بود و شبیخون بلا بود  
۱۵- شبگیر ما در روز خیبر یاد بادا  
۱۶- هرکسی را سیرتی بنهاده ایم  
۱۷- گفت: با آن کس که ما را آفرید  
۱۸- ایزد که رقیب جان خرد کرد  
۱۹- خوردست خدا، ز روی تعظیم  
۲۰- در کنار تنور پیرزنی جای می گیری، // وزیر مهمیز کودکان یتیم «موسوی گرمارودی»  
۲۱- همیشه هستی // و می درخش از بدر // و می رسی از کعبه «صفا زاده»  
۲۲- همیشه منتظرت هستم // ای عدل وعده داده شده «صفا زاده»  
۲۳- در کنار آن مدینه ی پلید و در قلب آن کویر بی فریاد، سر در حلقوم چاه می برد و می گریست.  
«شریعتی»  
۲۴- در چاه ضلالت فرو افتادگان را نجات داده بودم، ندانم که این بار چرا آن تجربه، صفرا فزود .  
«جلال رفیع»  
۲۵- هم علم و معرفت به کمال دارد تا بار امانت مردانه و عاشقانه در سفت جان کشد. «نجم دایه»  
۲۶- عزرائیل بیامد و به قهر یک قبضه ی خاک از روی جمله ی زمین برگرفت. «نجم دایه»  
۲۷- ذکر او مرهم دل مجروح است و مهر او بلانشینان را کشتی نوح. «عبدالله انصاری»  
۲۸- ای کریمی که بخشنده ی عطایی و ای حکیمی که پوشنده ی خطایی و ای صمدی که ...  
«عبدالله انصاری»



## اضافه استعاری

استعاره همان تشبیه است با این تفاوت که در استعاره معمولاً مشبه به (مضاف) حذف می شود و یکی از لوازم یا اجزای آن ذکر می شود مانند:  
شکن گیسوی تو / موج دریای خیال «حمید مصدق»

### ۱- انسان (مشبه به محذوف) و تشخیص:

آب و رنگ فضیلت- آبروی فقر و قناعت- آغوش آسمان- آغوش خوشبختی- آواز عشق- آه آسمان- آه دلپذیر شب- استقامت گل ها- بازوی حمیت- حیثیت مرگ- بازوی دین- پای اوهام- پای دل- پای روز- پای سلامت- پای کسل- پایمال حوادث- پشت طاقت- پنجهی اجل- جبین زمانه- جبین مراد- جفای آسمان- جوشش عشق- چشم خرد- چشم دل- چشم ناله- چهر عمر- چهره ی ظلمت- چین اندوه- خون عشق- خوی چرخ- دامن امل نامحدود- دامن گلزار- دامن دانش ها- دست اجل- دست شکوه- دست غم- دست مرگ- دست دیده- دست عشق- دل زمانه- دوش ناله- دیده ی دهر- دیده ی عقل- دهان باغ- دهن لاله- رخ اندیشه- رخسار حال- رخسار زمان- رشک باغ- روح ایران- روح باران- روح بنا- روح حقیقت- روح زندگی- روی بخت- روی سخن- روی شکوه- زبان امواج- زبان شاخه ها- زلف سخن- سینه ی این نقش ها- سینه ی خشک و سوخته ی کویر- شکوهی امواج- صدای آسمان- قلب کشور- کالبد بنا- کام جان- گردن جان- گردش خشم- گوش طرب- گوش هوش- مذاق وفاق- نگاه شهر- نگاه عشق- نیروی همت.

### ۲- حیوان (مشبه به محذوف)

بال معجزه- پرواز احساس- پرواز روح- زمام امور- زمام مراد- عنان قلم- غرش باد

### ۳- غیرجاندار (مشبه به محذوف)

ارکان عرش- ارکان معنویت- افق شهادت- بام حیرت- بلندای نور- بنیاد عمر- پایه ی افکار- پیشگاه حقیقت- جیب مراقبت- چکاد معنویت- چنگال قهر- چنگال مرگ- حافظ مرز انسانیت- در آفاق- در جهاد- در صلح- رواق تاریخ- ریشه ی جان- سایه ی دانایی- سقف شب- سقف نیلگون آسمان- شاخ آرزو- شاخ و برگ دل- شعله ی تاریخ- کنج قناعت- کنگره ی عرش- کنگره ی کبریا- قبه ی عرش- قله ی نور- مرزهای تکاپو- موج الست اشک شوق- اشک ندامت- انگشت اشاره- انگشت ندامت- انگشت تعجب- پای بطلان- پای تجاوز- پای تعدی- چشم آرز- چشم ادب- دست اتحاد- دست ارادت- دست انابت- دست تطاول- دست تظلم- دست تمنا- دست حیرت و حسرت- دست دریغ- دست دعا- دست دوستی- دست طلب- دست طمع- دست محبت- دست نوازش- دست هنر- روی عبادت- زانوی ادب- زانوی تعبد- زانوی تغابن- سر ارادت- سمع قبول- صدای اعتراض- گردن استکبار و افتخار- گوش اطاعت- لبخند نوازش- نظر عنایت- نگاه خشم- (دست جفای آسمان)

## اضافه تشبیهی

بین مضاف و مضاعف الیه شباهتی تصور می شود و معمولاً مضاف الیه را به مضاف تشبیه می کنند مانند:

آتش حسرت- آتش طلب- آتش عشق- آتش محنت- آتش هجران- آفتاب نظر- آینه ی آب- آینه ی قلبم- ادیب عشق- اسب فصاحت- اطفال شاخ- اکسیر عشق- اقلیم عشق- اهریمن بی ایمانی- اهرمن خودپرستی- باد آرز- باد خشم- باد شهوت- باد ممت- باده ی وصل- بار امانت- باران رحمت- بار دانش- بار ستم- بار غبن- بار غم- بار محنت- باغ جان- باغ خاطر- باغ عشق- باغ علم- باغ ملکوت- بحر جان- بحر عدم- بحر فکر- بزم عشق- بنات نبات- بند تعلقات- بنای ظلم- بند غم- بهار عارض- بیابان گمراهی- بیشه ی عشق- پرده های زلف- پرنده های ظفر- پروانه ی شوق- پیرایه ی خرد- تاریکزار زندگی- تخم محبت- تیغ حلم- جام عافیت- جامه ی تقوا- جامه ی ذلت- جعبه ی امکان- چاه ضلالت- چاه مذلت- چراغ هدایت- حلیت دانش- خانه ی دل- خانه ی هستی- خرمن ماه- خلوت انس- خلوت خانه ی مکاشفات- خنجر غمت- خواب غفلت- خوابگاه عدم- دام اختداع- دام بلا- دانه ی ظفر- دایه ی ابر- درخت مهربانی- دروگر وقت- دریای جان- دشت خاطر- دشت محنت- دشت وطن- دریای علم- رادار گوشمان- راه جدل- راه دین- رشته های باران- رویوش بلا- رود نور- روز وجود- ره آفت- ره جان- ره عشق- رهگذر تاریخ- ساغر غم- سردفتر غوغا- سند سخن- سیم بر- شاهد مقصود- شب عدم- شبگیر غم- شبم عشق- شبیخون بلا- شربت وصل- شط آتش- شط خون- شکوفه ی اشک- شمع خرد- شولای صبر- شهر دل- صدف امانت- طبق اخلاص- طفل باور- طومار عشق- طومار ندامت- غبار جعل- غنچه ی لب- غواص خرد- فراش باد- فرعون تخیل- قتلگاه شفق- قصر امل- قصه ی غصه- قید علوم- قید مراد- کاخ هستی- کُحل خواب- کشتی عشق- کشتی قالب- کعبه ی اقبال- کعبه ی امید- کلاه شکوفه- کمند شوق- کوچه سار شب- کوه وجود- کیمیای عشق- گردباد مصائب- گل بوسه س زخم ها- گل دعا- گل رخسار- گل زخم- گل شب- گل شفق- گلشن عشرت- گل صبر- گل عیش- گل های شادی- گنج سخن- گنج معرفت- گورستان شکم- گوهر پند- گوهر تعلیم- گوهر دانش- گوهر عمر- گوهری دهر- گوهری عشق- لاشه س زمین- لباس غضب- مار غربت- مرغ آه- مرغ دلم- مس وجود- مشعل دانش- مشعل هدایت- ممدن صدق- مکتب حکمت- منابر قضبان- منجلاب فساد- مهد زمین- مهد غصه- میدان بلاغت- نردبان تکامل- نسیم روحانیت- نسیم نور- نشتر عشق- نقد جوانی- نقد وقت- ورق روی- یم قدرت.

**تذکر (۱):** در یک ترکیب تشبیهی (تشبیه بلیغ اضافی)، مشبه و مشبه به می توانند وابسته ی اسمی بپذیرند. خرمن زلف دلا- ساز او باران، سرودش باد- صید گرگ آرز- فواره ی هوش بشری

**تذکر (۲):** یک ترکیب تشبیهی، می تواند چند مشبه داشته باشد (تعدد مضاف الیه = نقش تبعی) پرده ی عفاف و عصمت- تیه گمراهی و ضلالت- چشمه ی ذوق و قریحه و استعداد- راه آزادی و زندگی- سیلاب اشک و زاری- ظلمت جهل و ضلالت- گل های رنگین و معطر شعر و خیال و الهام و احساس- میدان ذهن و روح و مغز و دل

**تذکر (۳):** معمولاً صفت یا صفت هایی که به «مشبه به» افزوده می شود وجه شبه است:

اقیانوس بی کران وجود- بازار گرم عاشقی- تابوت پست خاک- تندباد ریشه برانداز زمان ها- چشمه‌ی  
مواج و زلال نوازش ها- شبستان تیره و تار درونم- صحرای بی کرانه‌ی عدم- صحرای سیاه و مرگ  
زده‌ی قرون- قبای سبز ورق- کشور سبز آرزوها- گهواره‌ی لرزان زمین- مرکب چموش سخن- مزرع  
سبز فلک- نقاب حزن انگیز ظلمت.

تذکر (۴): گاهی در یک ترکیب تشبیه‌ی، مضاف به مضاف الیه تشبیه می شود:  
سپید دیو پرفند- من بلبل

تذکر (۵): گاهی اضافه تشبیه‌ی، بدون کسره‌ی اضافه ذکر می شود:  
دریا دل- سنگ دل- شیرمرد- فرشته خو- گل رخ- لاله رو- ماه رخ.

تذکر (۶): گاهی در تشبیه بلیغ اضافی، آرایه های دیگر دیده می شوند:  
۱- تناسب: سیلاب و اشک و زاری- تیه گمراهی و ضلالت  
۲- اغراق: دریای محبت- سیلاب اشک- کوه غم.  
۳- تضاد: دنیای خواب و بیداری.  
۴- نغمه‌ی حروف: سمندسخن- باغ بینش- بند بلا- تندباد تعب- تیر تدبیر.  
۵- تلمیح: مُلک لافتی.

## حروف مشترک املائی

سوم ریاضی- زبان فارسی		
ردیف	حروف مشترک	نمونه و مثال
۱	ق- غ	خلق گونه- لاغر- غدار- قابل- بلیغ- اقتضای مقام- استغراق- غایت- فراغ- توقع- علاقه- نفاق- قوا- قبطان- شقیقه- رمق- نسق- فرقت- غزلواره- غره- ققنوس- مرغان- قانع و متقاعد- موّقر- اغراق- فروغ- ثقبه- قلیه- اضغاث- رغم- قبا- حماقت- سیاق- بقچه- موّقر- دقت- مغازی- قدیس- قیمت- غریب- دغدغه- غرض- لسان الغیب- خلاّقیت- قرون- غافل.
۲	ه- ح	جبه- خبری رنگ- دژاعی پاکیزه- موزه- خلق گونه محاورات- نکته- زدوده- حُسن- پیرایه- تهذیب- محض- توجّه- ستیزه جو- گونه گون- جذبه‌ی روحانی- مثابه- نهضت- مرثیه‌ی ناسروده- ابهام- رشته- علاقه‌ی تحسین آمیز- نگاه- اشاعه- آهستگی- تحلیل- خار- ناحیه‌ی شقیقه- اشتها- چهره- ترخّم- حیات- شیوه- نامه- غزلواره ها- موهبت- غره- راهب فرزانه- اسطوره- خوش الحان- بهجت انگیز- توجّهات عامّه- شرح- حرکات- جاذبه های سحرانگیز- تیره- لمحّه و لحظه- شراره- ثقبه- حضر- قلیه‌ی

حلو- احلام- حبسیّه- حسان- حماقت و جهالت- حظّ و بهره- بقچه‌ی چل تگه- صحت- سیره- اطلس ها- ظالمانه- برهمن های هم میهن- بی دغدغه- صدر المتألّهین- زُهاد- حافظ- هم طراز- حسّ غریب- چشمه- متنّبه- بلهوس- مهیب و وحشتناک.		
تضریب- سطور کتاب- زعارت و شرارت- ستوران- محاورات- ایجاز و اطناب- نکته‌ی عبرت آموز- فریفتگار- تأمل- استغراق- تهذیب و تربیت- توجّه و عزلت- طاعن و ستیزه جو- غایت- لذّات- سطوت سلطنت- توقّع و چشم داشت- توصیف- نهضت- سکوت- رشته‌ی ناگسستنی- علاقه‌ی تحسین آمیز- نگاه تأثرآمیز- ترویج- تأنّی- تحلیل- قبطیان- طور سینین- اشتها- رفتار ترخّم آمیز- رمق حیات- فرقت- تصاویر- نعمت و موهبت- غزه- راهب فرزانه- اسطوره- متقاعد- بهجت- متواضع- توجّهات- حرکات طعن آلود- تیره- بافت- حماقت و جهالت- استدعا و تمّنّا- مطلب- تنازع- تأملات- چل تگه- دقّت و صحت- اطلس های تاریخی- قیمت- لذّت- صدرالمتألّهین- تعصّب- فراست- هم طراز- خلاقیت- تن پوش- عصمت- متنّبه- وحشتناک.	ت- ط	۳
زعارت- درّاعه- میکائیلی- عبرت- تأمل- تألیف- اقتضا- عرفان- عزلت- طاعن- مآخذ- بدیع- معنوی- عجب- توقع- ایثار- عاشورا- ابهام آمیز- علاقه‌ی تحسین آمیز- تأثرآمیز- اشاعه- نامرئی- تأنّی و آهستگی- فرعونیان- اشتهای زاید الوصف- نعمت- قانع و متقاعد- متواضع- عامّه- طعن آلود- ابهام آمیز- اضغاث احلام- عود- عجم- استدعا- تنازع- تأملات- عزل رئیس الوزرا- عمد- آرام- صدرالمتألّهین- اغراق- تعصّب- سوءظن- عبّاد- معادل- عزا- عصمت- ینبوع.	ع- ا- ع	۴
خصایل و سجایا- سخن چینی- سطور- ستوران- اشخاص- خاص- حُسن- مستلزم- استغراق- ستیزه جو- نکته سنجی- مثابه- سطوت سلطنت- توصیف ایثارگری- مرثیه- ی ناسروده- سکوت- ناگسستنی- تحسین آمیز- تأثرآمیز- آهستگی- طور سینین- زاید الوصف- مصمّم- نَسَق- مکبث- تصاویر- شکسپیر- اسطوره‌ی ققنوس- سحر- سیّال- ثقبه و سوراخ- سفر- اضغاث- حبسیّه و بثّ الشّکوی- وصال- ساج- سبز- حسان- استدعا- سیاق- اصل- رئیس- صحت- سیره- اطلس- قدّیس- اصول- پانسیون- صدا- صدر- تعصّب- سوءظن- فراست- لسان الغیب- سازندگی- اعصار- حس- عصمت- سنبل- بلهوس.	س- ث- ص	۵
تضریب- زعارت- پاکیزه- موزه- ایجاز- زدوده- اقتضا- مستلزم- زیب- تهذیب- محض- عُزلت- ستیزه- مآخذ- جذبه- لذّات- نهضت- ابهام آمیز- زاید- غزلواره- نظر رایزنان- فرزانه- بهجت انگیز- متواضع- جاذبه- لحظه- حضر- اضغاث- سبز و نغز- رزّین قبا- تنازع- حظّ و بهره- عزل رئیس الوزرا- مغازی- ظالمانه- ارزان- لذّت	ذ- ز- ظ- ض	۶



## خلاصه‌ای از آرایه‌های ادبی

**۱- تشبیه:** آن است که کسی یا چیزی را به چیزی در صفتی یا حالتی مانند کنیم که هر تشبیه، ادعای شباهت، همانندی و همسانی دارد. هر تشبیه چهار رکن یا پایه دارد: (۱) مشبه (۲) مشبه به (۳) ادات تشبیه (وسیله و ابزار تشبیه) (۴) وجه شبه (علت و سبب تشبیه)

**تذکر (۱):** مهمترین رکن هر تشبیه «مشبه به» است چون «مشبه» به آن تشبیه می شود و «وجه شبه» در آن موجود است.

**تذکر (۲):** ادات تشبیه کلمه ای است که رابطه تشبیه را برقرار می کند. مانند: چو، چون، مانند، همانند، مثل، نظیر، عین، بسان، به کردار و...

تشبیهی که دو رکن «ادات تشبیه» و «وجه شبه» آن حذف شود، «تشبیه بلیغ» نام دارد که خود بر دو گونه است: (۱) تشبیه بلیغ اسنادی: که «مشبه» به «مشبه به» اسناد داده می شود. مانند: شیرین، شیر است (مشبه + مشبه به) = شیرین شبیه شیر شجاع است.

(۲) تشبیه بلیغ اضافی (اضافه‌ی تشبیه‌ی): که در این تشبیه اغلب واژه‌ی دوم به واژه اول مانند شده است: درخت دوستی (مشبه به + مشبه)

**۲- استعاره:** در اصطلاح ادبی، استعاره همان تشبیه بلیغی است که یکی از ارکان آن (مشبه یا مشبه به) ذکر نمی شود:

**(۱) حذف مشبه:** در این استعاره، فقط «مشبه به» بیان می شود. مثلاً: از نرگسان اشک بارید (چشمان به گل نرگس تشبیه شده است)

**(۲) حذف مشبه به:** در این نوع از استعاره، «مشبه» به همراه یکی از اجزا و ویژگی های «مشبه به» می آید: الف) گاه به صورت اضافه‌ی استعاری: چنگال مرگ (چنگال یکی از اجزای گرگ است که حذف شده است) چشم دل، قله‌ی نور، عنان قلم.

ب) گاهی به شکل یک جمله: چهره‌اش شکفت (چهره به گلی مانند شده است که شکوفا شده)

## تشخیص (آدم نمایی و انسان نگاری):

جان بخشی و شخصیت دادن به اشیای بی جان مثل این که بگوییم: ابر گریه می کند و چمن می خندد.

**تذکر (۱):** تمام تشخیص ها، زیرمجموعه‌ی استعاره هستند ولی همه‌ی استعاره ها تشخیص نیستند.

**تذکر (۲):** اضافه‌ی استعاری که «مشبه به» محذوف آن انسان باشد، تشخیص هم هست یعنی «صدای آسمان» هم استعاره است و هم تشخیص.



**۳- مجاز:** به استعمال و استفاده‌ی لفظ در غیرمعنی اصلی و حقیقی خود گویند مثلاً وقتی گفته می‌شود: فلانی دل این کار را ندارد، منظور از «دل»، «جرئت و توانایی» است، یعنی واژه «دل» در معنی واقعی و حقیقی خود به کار نرفته است. پس مجاز است. به بیان دیگر، مجاز کلمه‌ای است که به جای کلمه‌ی دیگری آمده است: سراسر همه دشت بریان شدند، واژه‌ی «دشت» جای «مردم» آمده است به این اعتبار که مردم در دشت بودند. تذکر (۱): تمام استعاره‌ها، نوعی و بخشی از مجازها هستند ولی تمام مجازها استعاره نیستند. تذکر (۲): یادمان باشد که معمولاً مجازها در یک واژه ظاهر می‌شود نه بیشتر.

**۴- کنایه:** در لغت یعنی پوشیده و سربسته سخن گفتن و منظور را غیرمستقیم بیان کردن است (= به در می‌گوید تا دیوار بشنود) در اصطلاح، سخنی است که دارای دو معنی دور و نزدیک باشد که اگر چه معنی نزدیک نادرست نیست ولی منظور گوینده معنی دور و قریب است. مثلاً: پابره‌نه، در ظاهر یعنی کسی بی‌کفش باشد اما منظور گوینده، فقیر و تهیدست است چون بی‌کفشی، نشان نداری است.

**۵- واج آرایی (هم حرفی):** تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در کلمات یک مصراع یا یک عبارت را گویند به گونه‌ای که کلام را آهنگین کند. آن که شهد و شیر شعرش بود از شط‌شهود شعر او تا عرش یا با عرش در پرواز بود

**۶- جناس (تجنیسی):** با قرار گرفتن کلماتی که دارای حروف مشترک و هم‌جنس در کنار هم، جناس ساخته می‌شود، یعنی کلمات یکسانی و همسانی که بر تاثیر موسیقی و آهنگ کلام می‌افزاید و تنها در یک مورد، با هم دیگر اختلاف دارند.

۱- جناس تام: کلماتی که با وجود تفاوت معنایی، یکسان خوانده می‌شوند، مانند:

خویش و خویش، باز و باز، روی و روی، جوی و جوی و...

۲- جناس ناقص: کلماتی که از نظر شکل و آهنگ شبیه هم هستند ولی در معنی با هم تفاوت دارند. مَلک، مَلک، مَلِک/ بام، کام، کار، کور/ مشفق، شفق، شفیق، شفقت.

انواع جناس

تذکر (۱): معمولاً قافیه‌های قالب مثنوی، جناس هستند.

تذکر (۲): این آرایه هم در نظم و هم در نثر فارسی مشاهده می‌شود.

**۷- سجع (تسجیع):** آرایه ای است که از همراه آمدن کلمات هماهنگ در آخر جمله های یک عبارت حاصل آید.

این هماهنگی از سه جهت است: ۱- اشتراک در حرف پایانی ۲- اشتراک در وزن ۳- اشتراک هم در حرف پایانی و هم در وزن (که بهترین نوع سجع است) سجع در نثر مانند قافیه در شعر است، نظیر: هر چه نیاید دل بستگی را نشاید.

<input style="width: 40px; height: 20px; border: 1px solid black;" type="text"/>	_____	<input style="width: 40px; height: 20px; border: 1px solid black;" type="text"/>
جمله دوم		جمله اول

**۸- مراعات نظیر (تناسب):** در لغت یعنی با هم دیگر نسبت داشتن و در اصطلاح، آوردن واژه هایی از یک مجموعه است که با هم تناسب و ارتباط دارند یعنی در سخن اموری بیاورند که در معنی با یکدیگر متناسب باشند، این تناسب می تواند از نظر: جنس، نوع، مکان، زمان، همراهی و... باشد. مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته ی خویش آمد و هنگام درو «حافظ»

**۹- تضاد (تباین و طباق):** در اصطلاح ادبی، هرگاه شاعر و نویسنده دو کلمه متضاد را به گونه ای هنری به کار برد به آن تضاد می گویند که باعث روشننگری، زیبایی و لطافت سخن است، مثال: چه جای شکر و شکایت ز نقش بیش و کم است. تذکر (۱): تضاد در شعر و نثر به کار می رود. تذکر (۲): فعل های مثبت و منفی از مصدری یکسان، متضاد به حساب می آیند. تذکر (۳): آرایه تضاد هم در واژه و هم در معنی و مفهوم دیده می شود: تو قد بینی و مجنون جلوه ی ناز / تو چشم و او نگاه ناوک انداز «وحشی بافقی»

**۱۰- تناقض (پارادوکس):** در اصطلاح، آوردن دو واژه در صورتی است که یکی از آن دو، امری را اثبات کند و دیگری نفی. مثلاً: در «جیب هایم پر از خالی است» عقلاً و منطقاً جیب ها نمی تواند پر از خالی باشد چرا که با قبول یکی، حکم به طرد و ردّ دیگری خواهیم داد، اما در عالم خیال شاعرانه، این تناقض پذیرفتنی است. تذکر: اگر دو تضاد به هم دیگر اضافه شوند، حتماً تناقض هستند: اعتراض خاموش- بحر آتشین- برف داغ- بن بست باز- پیدای پنهان- جرم بی گناهی- خاموش گویا

**۱۱- تلمیح (اشاره):** در اصطلاح علم بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام (شعر یا نثر) به بخشی از

دانسته های تاریخی، داستانی، اساطیری و یا آیه و حدیثی و مثلی معروف اشاره کند. (اشاره کردن به قصه یا شعر در محتوای کلام بدون تصریح)

تذکر: تلمیحات، اغلب مراعات نظیر هستند.

بیستون بر سر راه است مباد از شیرین خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید «بهار»

**۱۲- تضمین:** در اصطلاح ادبی، آوردن آیه، حدیث، مصراع یا بیتی از شاعر دیگر در اثنای کلام تضمین گویند،

که پدید آورنده ایجاز در کلام است و آگاهی شاعر و نویسنده را از موضوعات مختلف نشان می دهد. زینهار! از قرین بد، زینهار  
وقنا ربّنا عذاب النار «سعدی»

**۱۳- اغراق (مبالغه و غلو):** در اصطلاح، آن است که در صفت کردن و ستایش و نکوهش کسی یا چیزی

افراط و زیاده روی کنند، به طوری که از حد عادت معمول بگذرد و برای شنونده شگفت انگیز باشد.

ز دیدنت نتوانم که دیده بر دوزم وگر معاینه بینم که تیر می آید «سعدی»  
به بیان ساده تر، اغراق بزرگ نمایی واقعیتی اندک است که هنرمند از یک کلاغ، چهل کلاغ ساخته و یا از کاهی، کوهی به درآورده است.

تذکر: اغراق، باعث خیال انگیزی و زیبایی شعر و مناسب ترین شیوه برای آفریدن صحنه های حماسی است.

**۱۴- ایهام (ایهام تناسب):** در بیان بدیعی، آوردن واژه ای است با حداقل دو معنی که یکی نزدیک به ذهن

و دیگری دور از ذهن باشد، مقصود شاعر معمولاً معنی دور و گاه هر دو معنی است، اگرچه معنی نزدیک غلط نیست. مثلاً به بیت زیر توجه کنید:

به خوابگاه عدم گر هزار سال بخسبم به خواب عافیت آنگه به بوی موی تو باشم «سعدی»  
واژه «بو» در بیت فوق به دو معنا آمده است: ۱- بوی خوش (معنی نزدیک) ۲- امید و آرزو (معنی دور)

تذکر: زمانی آرایه ایهام حاصل می شود که هر دو معنی واژه در عبارت معنا گردد و گر نه ایهام به دست نمی آید  
**ایهام تناسب:** آوردن واژه ای است با حداقل دو معنی که یک معنی آن مورد نظر و پذیرفتنی است و معنی دیگر نیز با بعضی از اجزای کلام تناسب دارد، مانند:

چون شبم اوفتاده بُدم پیش آفتاب مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم «سعدی»

**۱۵- لف و نشر:** در اصطلاح فن بدیع، آن است که ابتدا چند چیز را در کلام بیاورند، آنگاه چند امر دیگر از

قبیل صفات یا افعال بیاورند که هر کدام از آنها به یکی از آن چیزها که در اول گفته اند راجع و مربوط باشد که در این صورت کلمه یا کلماتی را که در اول آورده اند «لف» و اموری را که به آنها برمی گردد «نشر» می گویند. به بیت مقابل بنگرید:

دل و کشورت، جمع و معمور باد      ز مُلکُت، پراکنـدگی دور باد «سعدی»  
شاعر می گوید: دلت، جمع باشد و کشورت، معمور (آبادان) باشد.  
تذکر (۱): آرایه لف و نشر، هم در نظم و هم در نثر آورده می شود.  
تذکر (۲): آرایه لف و نشر در سه صورت ظاهر می شود: ۱- یک مصراع ۲- یک بیت ۳- دو بیت  
تذکر (۳): معمولا با این آرایه ۱- تناسب (مراعات نظیر) ۲- تشبیه ۳- تضاد (طباق) می آید.

## ۱۶- حس آمیزی (حسامیزی): آمیختن دو یا چند حس است در کلام (حواس بینایی، بویایی، چشایی، شنوایی و لامسه)

منظور از حسامیزی، بیان و تعبیری است که حاصل آن از آمیخته شدن دو حس به یکدیگر یا جانشینی آنها باشد.  
مثلا وقتی می گوئیم: ببین! چه می گویم. گفتار را با کدام حس در می یابید؟ با حس شنوایی، اما گوینده از شما می خواهد که سخن و گفته ی او را ببینند، یعنی به جای شنیدن سخن او را می بینید. مثل: صدای گرم، حرف تلخ، آهنگ لطیف، بوی بهبود، قیافه ی بانمک، نکته های لطیف و...

## ۱۷- حسن تعلیل: در دانش بدیع، آوردن علتی ادبی و ادعایی و غیراصولی برای امری اصلی و واقعی است. به بیان دیگر، حسن تعلیل، واقعی، علمی و عقلی نیست ولی مخاطب آن را از علت اصلی دلیزیرتر می یابد. مثلاً از صوفی ای پرسیدند: هنگام غروب، خورشید چرا زرد روی است؟ گفت: از بیم جدایی. علتی که صوفی برای زردی خورشید به هنگام غروب می آورد، علتی علمی و واقعی نیست. او در ذهن خویش خورشید را به کسی مانند کرده است که از ترس جدایی از یاران خویش زرد روی گشته است. تذکر (۱): باید به یاد داشت که بیان علت (ذکر علت اصلی) با حسن تعلیل (تغییر علت) تفاوت دارد. تذکر (۲): معمولا با آرایه ی حسن تعلیل، آرایه ی تشخیص (انسان انگاری) همراه است.

## ۱۸- اسلوب معادله (پارالل): یعنی برابری معنایی دو مصراع و این دو مصراع در ظاهر هیچ گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند.

اعجاز عجز در برِ ظالم روا مدار      اشک کباب موجب طغیان آتش است «صائب»  
با دقت در بیت مذکور، موارد متعدد زیر دریافت می شود یعنی ویژگی های اسلوب معادله عبارتند از:  
۱- معمولا مصراع دوم بیت در حکم مصداق، توضیح و تمثیلی است برای مصراع اول که حاوی فکر و پیام شاعر است.  
تذکر: هر بیتی که دارای تمثیل است، اسلوب معادله نمی باشد.  
۲- اغلب مصراع اول به مصراع دوم، تشبیه شده است. (تشبیه مرکب، تمثیل یا مضمّر)  
۳- اگر جای دو مصراع عوض شود هیچ خللی به معنای جمله وارد نمی شود.

- ۴- هیچ گونه حرف ربط وابسته ساز میان دو مصراع قرار ندارد. (مانند: که، چو، چون، زیرا، چونکه، تا و...) (می توان برای معنی کردن بیت، میان دو مصراع، کلمات «به همان طور/ شکل که) را افزود.

... آسمان کویر، این نخلستان خاموش و پرمهتابی که هرگاه مشّت خونین و بی تاب قلبم را در زیر باران های غیبی سکوتش می گیرم و نگاه های اسیرم را هم چون پروانه های شوق در این مزرع سبز آن دوست شاعرم رهای کنم، ناله های گریه آلود آن روح دردمند و تنهارامی شنوم. ناله های گریه آلود آن امام راستین و بزرگم را که هم چون این شیعه ی گم نام و غریبش، در کنار آن مدینه ی پلید و در قلب آن کویر بی فریاد، سردر حلقوم چاه می برد و می گریست. چه فاجعه ای است در آن لحظه که یک مردمی گریه می کرد!... چه فاجعه ای!...



## ۱- «ماه (مه)» در همهی گزینه‌ها، به‌جز گزینه‌ی ..... استعاره‌ی مصرّحه است.

- |     |  |                                     |
|-----|--|-------------------------------------|
| (۱) | الا ای باد شبگیری! بگو آن ماه مجلس را  | تو آزادی و خلقی در غم رویت گرفتاران |
| (۲) | ای که بر ماه از خط مشکین نقاب انداختی! | لطف کردی سایه‌ای بر آفتاب انداختی   |
| (۳) | ای نسیم سحر! آرامگه یار کجاست؟         | منزل آن مه عاشق‌کش عیار کجاست؟      |
| (۴) | جلوه‌گاه رخ او دیده‌ی من تنها نیست     | ماه و خورشید هم این آینه می‌گردانند |

## ۲- واژه‌ی «چشم» در کدام گزینه، آرایه‌ی «استعاره‌ی مصرّحه» آفریده است؟

- |     |                             |                          |
|-----|-----------------------------|--------------------------|
| (۱) | مه گرچه به چشم خلق زیباست   | تو خوب‌تری به چشم و ابرو |
| (۲) | صد چشمه ز چشم من گشاید      | چون چشم برافکنم بر آن رو |
| (۳) | «سعدی» به دو چشم تو که دارد | چشمی و هزار دانه لؤلؤ    |
| (۴) | با این همه چشم، زنگی شب     | چشم سیّه تو راست هندو    |

## ۳- در همهی گزینه‌های زیر، به‌جز گزینه‌ی ..... «استعاره‌ی آشکار» وجود دارد.

- |     |                                  |                                   |
|-----|----------------------------------|-----------------------------------|
| (۱) | همی گفت وز نرگسان سیاه           | ستاره همی ریخت بر گرد ماه         |
| (۲) | زنهار از این عبارت شیرین دل فریب | گویی که پسته‌ی تو سخن در شکر گرفت |
| (۳) | هرکجا بنگری دمد نرگس             | هرکجا بگذری برای آید ماه          |
| (۴) | دو نرگس شدش ابر لؤلؤفکن          | به باران همی شست برگ سمن          |

## ۴- فردوسی در ابیات زیر از چند «استعاره‌ی مصرّحه» استفاده کرده است؟

همه بندگان موی کردند باز  
فریگیس مُشکین کمنند دراز  
برید و میان را به گیسو بست  
به فندق گل و ارغوان را بخش

- |          |         |
|----------|---------|
| (۱) دو   | (۲) سه  |
| (۳) چهار | (۵) پنج |

## ۵- در کدام گزینه، تعداد «استعاره های مصرّحه» بیش تر است؟

- (۱) ماه من! به دامنم بنشین کز غمت ستاره بارم  
(۲) خمارین نرگسان را کرد پر آب  
(۳) ماه من! نخل قدت سرو خرامان من است  
(۴) این همه شور من از شکر شیرین تو است
- شکوه ها ز دوریت هر شب با مه و ستاره دارم  
به گل بر ریخت مروارید خوشاب  
سرو من! ماه رخت شمع شبستان من است  
وین همه گریه از آن پسته ای خندان دارم

## ۶- عدد «استعاره های مصرّحه» در کدام گزینه بیش تر است؟

- (۱) مهر وصلت گر نتابد بر دلم ای ماه من!  
(۲) از صدف ریزد گهر وز پسته دُر آید برون  
(۳) هم نظری هم خبری هم قمران را قمری  
(۴) نشست و لؤلؤ از نرگس همی ریخت
- در فراقت شمع گردون را بسوزد آه من  
چون شود گرم تکلم لعل خندان شما  
هم شکر اندر شکر اندر شکر اندر شکری  
بدان آب از جهان آتش برانگیخت

## ۷- در کدام بیت آرایه ی «متناقض نما» وجود دارد؟

- (۱) دوست می دارمت به بانگ بلند  
(۲) ما را ز هم جدا کرد ایّام، ورنه ما را  
(۳) آتش سردی که بگدازد درون سنگ را  
(۴) ما و دشمن دوستی، این رسم، رسم تازهایست
- تاکی آهسته و نهان گفتن؟  
با دولت وصال خوش بود روزگاری  
هرکه را بوده ست آه سرد، می داند که چیست  
ورنه هر مو بر تن ایّام دشمن، دشمن است

## ۸- در کدام ابیات آرایه ی «متناقض نما» به کار رفته است؟

- (الف) از آن زمان که زمین بوس آستان تو ام  
(ب) میان جمع، پریشان شاهی شده ام  
(ج) به یاد کاکل پرتاب و زلف پرچینش  
(د) مهی که راز من از پرده آشکارا کرد  
(ه) عجب مدار که در عین درد خاموشم  
(و) مگر به یاد لبّت باده می دهد ساقی
- (الف - ب - د) (۲) الف - ج - هـ (۳) ب - د - ج (۴) هـ - ج - و
- سر ملوک جهان جمله بر زمین من است  
که از مشاهده اش مجمعی پریشان است  
دل من است که هم جمع و هم پریشان است  
هنوز صورت او زیر پرده پنهان است  
که درد یار پری چهره عین درمان است  
که خاک میکده خوش تر ز آب حیوان است

## ۹- از کدام بیت زیر، نوعی «پارادوکس» استنباط می‌شود؟

- (۱) طبعی به هم رسان که بسازی به عالمی
  - (۲) یک روز صرف بستن دل شد به این و آن
  - (۳) وضع زمانه قابل دیدن دوبار نیست
  - (۴) مضمون سرنوشت دو عالم جز این نبود
- روز دگر به کندن دل ز این و آن گذشت  
یا همّتی که از سر عالم توان گذشت  
رو پس نکرد هرکه از این خاکدان گذشت  
کان سرکه خاک راه شد از آسمان گذشت

۱۰- در کدام بیت آرایه‌ی «متناقض‌نما» به کار نرفته است؟

- (۱) زلف آشفته‌ی او موجب جمعیت ماست
  - (۲) از خلاف آمد عادت بطلب کام که من
  - (۳) زدیم در خَم زلف گره‌گشای تو چنگ
  - (۴) گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد
- چون چنین است پس آشفته‌ترش باید کرد  
کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم  
که مفلسیم و نداریم هیچ دستاویز  
گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید

۱۱- در کدام بیت آرایه‌ی «متناقض‌نما» (پارادوکس) مشهود است؟

- (۱) ای یوسف خوش نام ما، خوش می‌روی بر بام ما
  - (۲) شب رفت صبح آمد، غم رفت فتوح آمد
  - (۳) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
  - (۴) خوبان پارسى‌گو، بخشندگان عمرند
- ای درشکسته جام ما، ای بردریده دام ما  
خورشید درخشان شد تا باد چنین بادا  
با دوستان مروّت، با دشمنان مدارا  
ساقی بده بشارت، رندان پارسا را

۱۲- در کدام بیت آرایه‌ی «حس آمیزی» مشهود نیست؟

- (۱) دولت فقر خدايا! به من ارزانی‌دار
  - (۲) صد میکده خون بیش کشیده ست لب من
  - (۳) بی‌چشمه‌ی نوشی نشود ناله گلوسوز
  - (۴) نشئه‌ی دیدار ساقی رونق مستی شکست
- کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است  
تا کار به رنگینی گفتار کشیده‌ست  
شیرین‌سخنی نی ز لب یار کشیده‌ست  
هیچ کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید

۱۳- در همه‌ی ابیات، به جز بیت ..... آرایه‌ی «حس آمیزی» به کار رفته است.

- |     |                                   |                                    |
|-----|-----------------------------------|------------------------------------|
| (۱) | آخر این ناله‌ی سوزنده اثرها دارد  | شب تاریک فروزنده سحرها دارد        |
| (۲) | زان لب که مژده‌ی نفسش آب زندگی‌ست | دشنام تلخ هم به دعاگو نمی‌رسد      |
| (۳) | ز اضطراب دل و لکنت زبان پیدااست   | که شمع هم دمِ مردن وصیّتی دارد     |
| (۴) | رنگین سخنان در سخن خویش نهان‌اند  | از نکه‌ت خود نیست به هر حال، جداگل |

## ۱۴- در کدام بیت آرایه‌ی «حس آمیزی» به کار رفته است؟

- |     |   |  |
|-----|---|--|
| (۱) | یابرو هم چون زنان رنگی و بویی پیش‌گیر   | یا چو مردان اندرآی و گوی در میدان فکن  |
| (۲) | هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره‌کی رسد؟    | درد باید پرده‌سوز و مرد باید گام‌زن    |
| (۳) | برگ بی‌برگی نداری، لاف درویشی مزین      | رخ چو عیاران نداری، جان چو نامردان مکن |
| (۴) | چرخ گردون این رسن را می‌رساند تا به چاه | گر همی صحرات باید، چنگ درزن در رسن     |

## ۱۵- در کدام بیت آرایه‌ی «حس آمیزی» مشهود نیست؟

- |     |                                    |                                  |
|-----|------------------------------------|----------------------------------|
| (۱) | تلخ منشین شراب اگر داری            | شور کم کن کباب اگر داری          |
| (۲) | هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق | ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما  |
| (۳) | رخ شاه کاووس پرشرم دید             | سخن گفتنش با پسر نرم دید         |
| (۴) | ماگرچه مرد تلخ شنیدن نه ایم لیک    | تلخی که از زبان تو آید شنیدنی‌ست |

۱۶- در همه‌ی ابیات، به جز بین ..... آرایه‌ی «حس آمیزی» مشهود است.

- |     |                                     |                                    |
|-----|-------------------------------------|------------------------------------|
| (۱) | به زبان چرب ای جان! بنواز جان ما را | به سلام خشک خوش کن دل ناتوان ما را |
| (۲) | گر مکرر سخن تلخ بگوید معشوق         | عاشق آن نیست که این نکته مسلم دارد |
| (۳) | دل در طلب خنده‌ی شیرین تو خون شد    | جان در طمع لعل شکرخای تو افتاد     |
| (۴) | ز طبع خسته‌ی من عذر خامشی می‌پذیر   | سخن گره نگشاید چو طبع بسته بُود    |

## ۱۷- در کدام بیت آرایه‌ی «حس آمیزی» به کار نرفته است؟

- (۱) گر تو خواهی که یکی را سخن تلخ بگویی
  - (۲) بر لب من دوش ببوسید یار
  - (۳) ز بیگانه و خویش و نزدیک و دور
  - (۴) ز حرف سرد دل ما چو غنچه بگشاید
- سخن تلخ نباشد چو برآید به دهانت  
ورنه چرا بامزه گفتارمی؟  
بدان لعل شیرین برآورد شور  
چراغ ما به نسیم سحر شود روشن

## ۱۸- در کدام گزینه آرایه‌ی «حس آمیزی» وجود ندارد؟

- (۱) اگر فرهاد و شیرین هر دو در دوران من بودی
  - (۲) که خبر برد به یار از من مبتلای غمگین
  - (۳) جان شیرین خوش است و چون بشود
  - (۴) وصال خواهم و این در به روی من که گشاید؟
- یکی شرمنده از من آن یک از جانان من بودی  
که لبش بریخت خونم به بهانه‌های رنگین؟  
از پس جان به جز حکایت نیست  
از خنده‌ی شکرینت چو فتح باب نبینم

## ۱۹- در کدام بیت آرایه‌ی «ابهام» به کار نرفته است؟

- (۱) به راستی که نه هم بازی تو بودم من
  - (۲) کرده‌ام خاک در میکده را بستر خویش
  - (۳) برو طواف دلی کن که کعبه‌ی مخفی ست
  - (۴) در راه تو «حافظ» چو قلم کرد ز سر پای
- تو شوخ دیده مگس (= مگس بی شرم) بین که می‌کند بازی  
می‌گذارم چو سبو دست به زیر سر خویش  
که آن خلیل بنا کرد و این خدا خود ساخت  
چون نامه چرا یک دمش از لطف نخوانی؟

## ۲۰- در کدام بیت آرایه‌ی «ابهام» موجود نیست؟

- (۱) گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سرآید
  - (۲) سرگرم باید هم اول برید
  - (۳) دی می‌شد و گفتم صنما! عهد به جای آر
  - (۴) امید هست که روی ملال در نکشد
- گفتم که ماه من شو، گفتا اگر برآید  
نه چون گوسفندان مردم درید  
گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست  
از این سخن که گلستان نه جای دل تنگیست



۲۱- در کدام بیت آرایه‌ی «ایهام» به کار نرفته است؟

- (۱) از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر
- (۲) میان گریه میخندم که چون شمع اندر این مجلس
- (۳) جان ریخته شد باتو، آمیخته شد باتو
- (۴) چشمه‌ی خورشید تویی، سایه‌گه بید منم

یادگاری که در این گنبد دّوار بماند  
زبان آتشینم هست، لیکن در نمی‌گیرد  
چون بوی تو دارد جان، جان را هله بنوازم  
چون که زدی بر سر من، پست و گدازنده شدم

۲۲- در بیت «در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل / هرکه خواهد دیدنم گو در سخن بیند مرا» کدام کلمه «ایهام» دارد؟

- (۱) سخن
- (۲) مخفی
- (۳) بو
- (۴) گل

۲۳- در بیت زیر کدام واژه «ایهام» دارد؟

«ای به روی تو عالمی نگران

نیست عشق تو کار بی خبران»

- (۱) عالم
- (۲) رو
- (۳) کار
- (۴) نگران

۲۴- کدام واژه در بیت زیر پدید آورنده‌ی آرایه‌ی «ایهام» است؟

«ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم

ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما!»

- (۱) عکس
- (۲) پیاله
- (۳) شرب
- (۴) مدام

## ۲۵- در کدام گزینه، آرایه‌ی «ایهام» وجود دارد؟

- (۱) ماجرای عقل پرسیدم ز عشق
  - (۲) درد عشق از تندرستی خوش‌تر است
  - (۳) هرکه را با ماه رویی سر خوش است
  - (۴) خانه زندان است و تنهایی ضلال
- گفت معزول است و فرمانیش نیست  
گرچه بیش از صبر درمانیش نیست  
دولتی دارد که پایانش نیست  
هرکه چون سعدی گلستانیش نیست

## ۲۶- در کدام گزینه آرایه‌ی «ایهام» به کار رفته است؟

- (۱) با زلف و رخت مست مدامیم شب و روز
  - (۲) بی شاهد و شمتیم در این وادی ایمن
  - (۳) ما را ز ازل جام می عشق تو دادند
  - (۴) امروز که مهمان من است آن دل و دلداری
- ای ماه وفاپیشه و ای شاه دل افروز!  
شاهد، بنما چهره و آن شمع برافروز  
از باده‌ی پارینه بدان مستی امروز  
ای چنگ! دمی ساز کن، ای عود! همی سوز

## ۲۷- در همهی گزینه‌های زیر، به جز ..... آرایه‌ی «ایهام» وجود دارد.

- (۱) تنم از واسطه‌ی دوری دلبر بگداخت
  - (۲) به خوابگاه عدم گر هزار سال بخسبم
  - (۳) غرق خون بود و نمی‌مرد ز حسرت فرهاد
  - (۴) ماه من ار خنجر کشد، شیطان مسلمان می‌شود
- جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت  
به خواب عافیت آنگه به بوی موی تو باشم  
خواندم افسانه‌ی شیرین و به خوابش کردم  
از فیض بی پایان او، آتش گلستان می‌شود

## ۲۸- در کدام بیت «ایهام تناسب» به کار رفته است؟

- (۱) تفسیر لطیفی ست ز پاکی دل کوه
  - (۲) چشمه‌ی خورشید تویی، سایه‌گه بید منم
  - (۳) حجاب چهره‌ی جان می‌شود غبار تنم
  - (۴) گر قلب دلم را نهد دوست عیاری
- این چشمه که از چشم دماوند گشوده ست  
چون که زدی بر سر من، پست و گدازنده شدم  
خوشا دمی که از آن چهره پرده برفکنم  
من نقد روان در دمش از دیده شمارم

## ۲۹- در کدام گزینه آرایه‌ی «ایهام تناسب» به کار نرفته است؟

- (۱) کیست «حافظ» تا ننوشد باده بی آواز رود؟
  - (۲) چنان سایه گسترد بر عالمی
  - (۳) زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت
  - (۴) از اسب پیاده شو بر نطع زمین رخ نه
- عاشق مسکین چرا چندین تجمّل بآیدش؟  
که زالی نیندیشد از رستمی  
کس ندارد ذوق مستی میگساران را چه شد؟  
زیر پی پیلش بین شهمات شده نَعْمَان

## ۳۰- در کدام بیت «حسن تعلیل» وجود دارد؟

- (۱) چون جگر عاشقان می‌خورد این شب به ظلم
  - (۲) جانم اگر صافی است دردی لطف تو است
  - (۳) بر اثر دل برو تاتو بینی درون
  - (۴) عاقله‌ی شب تویی باز رهانش ز ظلم
- دود سیاهی ظلم بر دل شب می‌دمد  
لطف تو پاینده باد بر سر جان تا ابد  
سبزه و گل می‌دمد جوی وفا می‌رود  
نیم شبی بر فلک راه بزن بر رصد

## ۳۱- در کدام بیت «حسن تعلیل» به کار رفته است؟

- (۱) پیش صاحب نظران ملک سلیمان باد است
  - (۲) هم چو نرگس بگشا چشم و بین کاندرا خاک
  - (۳) خیمه‌ی اُنس مزن بر در این کهنه رباط
  - (۴) خاک بغداد به مرگ خلفا می‌گرید
- بلکه آن است سلیمان که ز ملک آزاد است  
چند روی چو گل و قامت چون شمشاد است  
که اساسش همه بی موقع و بی بنیاد است  
ورنه این شط روان چیست که در بغداد است؟

## ۳۲- در کدام بیت آرایه‌ی «حسن تعلیل» وجود ندارد؟

- (۱) در وداع شب همانا خون گریست
  - (۲) تا چشم تو ریخت خون عشاق
  - (۳) مرا چو صبح به دست دعا نگه دارید
  - (۴) مرا چو آبله بگذار تا شوم پامال
- روی خون آلود زآن بنمود  
زلف تو گرفت رنگ ماتم  
که روشن است جهان از نفس کشیدن من  
نمی‌رسد چو به کس فیضی از رسیدن من

## ۳۳- در همه‌ی گزینه‌ها، به جز گزینه‌ی ..... آرایه‌ی «حسن تعلیل» به کار رفته است.

- (۱) به زیورها بیارایند وقتی (=گاه‌گاهی) خوب رویان را
  - (۲) تا نه تاریک بود سایه‌ی انبوه درخت
  - (۳) رسم بدعه‌دی ایام چو دید ابر بهار
  - (۴) گر شاهدان نه دینی و دین می‌برند و عقل
- تو سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی  
زیر هر برگ چراغی بنهند از گلنار  
گریه‌اش بر سمن و سنبل و نسرين آمد  
پس زاهدان برای چه خلوت گزیده‌اند؟!

## ۳۴- در کدام گزینه آرایه‌ی «حسن تعلیل» وجود دارد؟

- (۱) بر سر خاکم اگر یار گذاری بکند
  - (۲) هیچ دانی ز چه دامن فلک پرگهر است؟
  - (۳) علم آموز و قناعت کن و عزلت بگزین
  - (۴) هر که از عقل زند دم به بر شیفتگان
- روح باز آید و با جسم قراری بکند  
خواست هر صبح به پای تو نثاری بکند  
مرد باید که از این یک دو سه کاری بکند  
عشق البته به بینیش مهاری بکند

## ۳۵- در کدام گزینه آرایه‌ی «حسن تعلیل» وجود دارد؟

- (۱) آرزومند توام بنمای روی خویش را
  - (۲) آن نه شبنم بود ریزان وقت صبح از روی گل
  - (۳) جان در آن زلف است کمتر شانه کن تا نگسلی
  - (۴) خوبرو را خوی بد لایق نباشد، جان من!
- ورنه از جانم برون کن آرزوی خویش را  
گل ز شرمت ریخت بر خاک آب روی خویش را  
هم رگ جان مرا، هم تار موی خویش را  
هم چو روی خویش نیکوساز خوی خویش را

## ۳۶- در کدام گزینه آرایه‌ی «حسن تعلیل» وجود دارد؟

- (۱) گر چشم و جان عاشقان چون ابر طوفان بار شد
  - (۲) ای شاد و خندان ساعتی کان ابرها گرینده شد
  - (۳) دانی چرا چون ابر شد در عشق چشم عاشقان؟
  - (۴) آمد بهار عاشقان، تا خاکدان بستان شود
- اما دل اندر ابر تن چون برق‌ها رخشان شود  
یارب! خجسته حالتی کان برق‌ها خندان شود  
زیرا که آن مه بیشتر در ابرها پنهان شود  
آمد ندای آسمان، تا مرغ جان پران شود

## ۳۷- در همهی گزینه‌ها آرایه‌ی «حسن تعلیل» وجود دارد، به جز .....

- |   |   |
|---|---|
| (۱) گل‌ها همه به هرزه گریبان دریده‌اند  | من حرفی از لب تو به گلشن نگفته‌ام       |
| (۲) نسبت رویت به گل کردند، مسکین شاد شد | زین قبل از خنده می‌ناید به هم لب‌های گل |
| (۳) هم چو گل کیسه لبالب ز درم می‌آیی    | لب پر از خنده چو ارباب کرم می‌آیی       |
| (۴) ابر بهار در عرق شرم غوطه خورد       | از مایه‌داری مژده‌ی اشکبار ما           |

## ۳۸- در کدام گزینه آرایه‌ی «حسن تعلیل» وجود ندارد؟

- |   |   |
|---|---|
| (۱) گر نه مست‌اند از نسیم دوست گل بویان باغ | باقدر نرگس چرا بر سبزه‌ی بستان فتاد؟    |
| (۲) گل‌های چمن گرنه شهیدان فراق‌اند         | چون لاله چرا غرقه به خون‌اند کفن‌ها؟    |
| (۳) گر آن گل چهره را در دل نشان دوستی بودی  | دل این خستگان هر دم به خار غم چرا خستی؟ |
| (۴) بوسه‌ای گر نربوده است زیاقوت لبش        | دهن لاله چرا تابه جگر سوخته است؟        |

## ۳۹- در کدام بیت آرایه‌ی ادبی «حسن تعلیل» وجود ندارد؟

- |   |   |
|---|---|
| (۱) ز بهر آن که همی‌گرید ابر بی سببی          | همی بخندد برابر لاله و گلزار            |
| (۲) من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم | که عشق از پرده‌ی عصمت برون آرد زلیخا را |
| (۳) تویی بهانه‌ی آن ابرها که می‌گیرند         | بیا که صاف شود این هوای بارانی          |
| (۴) پیش دهندت پسته ز تنگی زده لاف             | ز آن است که هرکس دهندش پاره کند         |

## ۴۰- در کدام بیت «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- |   |                                     |
|---|-------------------------------------|
| (۱) فکر شنبه تلخ دارد جمعه‌ی اطفال را   | عشرت امروز بی اندیشه‌ی فردا خوش است |
| (۲) انتقام هرزه گویان را به خاموشی گذار | تیغ می‌گوید جواب مرغ ناهنگام را     |
| (۳) فزود آتش من آب را خبر ببرید         | اسیر می‌بردم غم زکافرم بخیرید       |
| (۴) چوغوره رست ز خامی خویش شد شیرین     | چو ماه روزه به پایان رسید عید شود   |



## ۴۱- در کدام بیت آرایه‌ی «اسلوب معادله» نیست؟

که باشد سخن گفتن راست تلخ  
پند با عاشق بیدل چه تواند کردن؟  
خورشید به هرچه تافت پاک است  
هر جا که یوسفی هست صد گرگ در کمین است

- (۱) نگر تا چه گوید سخنگوی بلخ
- (۲) پای خوابیده به فریاد نگردد بیدار
- (۳) گر عاشقی از گنه چه باک است؟
- (۴) تنها نه آن غزالش جمعی سگان گرفتند

## ۴۲- در کدام بیت آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

همیشه آتش سوزنده اشتها دارد  
لب به دندان می‌گزم اکنون که دندانم نماند  
خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد  
بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را

- (۱) حریص را نکند نعمت دو عالم سیر
- (۲) از پیشمانی سخن در عهد پیری می‌زنم
- (۳) آدمی پیر چو شد حرص جوان می‌گردد
- (۴) ریشه‌ی نخل کهن سال از جوان افزون‌تر است

## ۴۳- در کدام بیت «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

ریش در دست دیگری دارد  
همیشه آتش سوزنده اشتها دارد  
چنار از سینه‌ی خود می‌کند ایجاد آتش را  
فواره چون بلند شود سرنگون شود

- (۱) هرکس ده دل پیش دلبـری دارد
- (۲) حریص را نکند نعمت دو عالم سیر
- (۳) نخواهد آتش از همسایه هر کس جوهری دارد
- (۴) اقبال خصم هرچه فزون تر شود نکوست

## ۴۴- در کدام بیت «اسلوب معادله» به کار نرفته است؟

از نکه‌ت خود نیست به هر حال جدا گل  
غیر از صفای وقت، در آینه خانه نیست  
شعله را زود نشانند به خاکستر خویش  
بینوا من که جدا مانده‌ام از دلبر خویش

- (۱) رنگین سخنان در سخن خویش نهان‌اند
- (۲) «صائب» مجوکدورت خاطر ز عارفان
- (۳) سرکشان را فکند تیغ مکافات از پای
- (۴) بلبل و گل، همه دم هم نفسان‌اند ولی

## ۴۵- در کدام بیت آرایه‌ی «اسلوب، معادله» مشهود است؟

- (۱) زبان درکش ای مرد بسیار دان!
  - (۲) شیاطین گرفتند روی زمین
  - (۳) نباید سخن گفت ناساخته
  - (۴) در این شوربختی به جز عیش تلخ
- که فردا قلم نیست بر بی زبان  
دگر روی انسان نخواهیم یافت  
نشاید بریدن نینداخته  
از این ترش رویان نخواهیم یافت

## ۴۶- در کدام بیت آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- (۱) عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود
  - (۲) زهر چشم تو اگر تلخ کند کام همه
  - (۳) شاهد پاکی طینت، سخن ما کافیت
  - (۴) روشن‌دلان خوش آمد شاهان نگفته‌اند
- موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود  
تلخی کم محلی از همه بیش است مرا  
جوهر ذاتی چینی، ز صدا معلوم است  
آئینه عیب‌پوش سکندر نمی‌شود

## ۴۷- در کدام بیت «اسلوب معادله» به کار نرفته است؟

- (۱) ز سخت‌گیری دوران چه باک عارف را؟
  - (۲) نه غم و نه غم پرستم، ز غم زمانه رستم
  - (۳) دلی که نیست خراشی در او زمین‌گیر است
  - (۴) درنگیرد صحبت زاهد به صافی مشربان
- ز قحط سال، هما بینوا نخواهد شد  
که حریف او شدستم، که در ستم بیستم  
زری که سکه ندارد روان نمی‌باشد  
زشت در یک دیدن از آئینه روگردان شود

## ۴۸- در کدام گزینه آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- (۱) درد بی درمان به مرگ تلخ شیرین می‌شود
  - (۲) دل به آسانی ز مژگان بتان نتوان گرفت
  - (۳) می‌توان از سست پیوندان به آسانی برید
  - (۴) برق را خاشاک در زنجیر نتواند کشید
- از طبیبان منت درمان کشیدن مشکل است  
طعمه از سرپنجه‌ی شیران کشیدن مشکل است  
در جوانی از دهن دندان کشیدن مشکل است  
دامن عمر سبک جولان کشیدن مشکل است

## ۴۹- در کدام گزینه آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- (۱) دل ز شبنم می‌برد خواهی نخواهی آفتاب  
(۲) دل چو گردد صاف آن مه بی حجاب آید برون  
(۳) بی داغ عشق پختگی از دل طمع مدار  
(۴) کسی ز سوز دل ماست باخبر «صائب»
- اختیاری نیست عاشق را دل و جان باختن  
صبح چون گردید روشن، آفتاب آید برون  
خام است میوه‌ای که خورد آفتاب کم  
کز آفتاب قیامت کباب گردیده است

## ۵۰- در کدام گزینه آرایه‌ی «اسلوب معادله» به کار نرفته است؟

- (۱) کار خامان می‌توان از پخته‌گویی ساختن  
(۲) درمانده‌ام به دست دل هرزه گرد خویش  
(۳) می‌شوند از سردمهری دوستان از هم جدا  
(۴) از ما سراغ منزل آسودگی مجو
- گر می آتش کند کوتاه، زبان خار را  
در دست باد، برگ خزان را علاج نیست  
برگ‌ها را می‌کند باد خزان از هم جدا  
چون باد، عمر مابه تکاپو گذشته است

## ۵۱- ترتیب ابیات زیر، به لحاظ داشتن آرایه‌های «ایهام تناسب - حسن تعلیل - اغراق - حس آمیزی - تناقض» در کدام گزینه صحیح است؟

- (الف) کوتاه می‌شود همه شمعی ز سوختن  
(ب) طالع نگر که کشت امیدم ز آب سوخت  
(ج) دلم با چشم‌تر یکرنگ از آن است  
(د) در مجلس دهر، سازمستی پست است  
(ه) از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر
- (۱) ه - الف - د - ج - ب (۲) ه - ج - الف - ب - د (۳) د - ب - ج - ه - الف (۴) د - ج - الف - ه - ب
- شمعی که سر به عرش رسانیده، آه ماست  
در کشوری که برق هوادار خرمن است  
که پای اشک خونین در میان است  
نه چنگ و نه قانون و نه دف بر دست است  
یادگاری که در این گنبد دوار بماند

## ۵۲- چنانچه ابیات زیر را بخواهیم به لحاظ دارا بودن یکی از آرایه‌های «حسن تعلیل - ایهام تناسب - لف و نشر - تضمین» مرتب نماییم، کدام ترتیب، درست است؟

- (الف) بیاض غمزه‌ی روز و سواد طهی شب  
(ب) چشم‌ت به غمزه‌خانه‌ی مردم خراب کرد  
(ج) بسم الله الرحمن الرحیم  
(د) پیش دهندت پسته ز تنگی زده لاف
- (۱) ب - د - الف - ج (۲) ب - د - ج - الف (۳) د - ب - ج - الف (۴) د - ب - الف - ج
- ز روی و موی نمود آن نگار شیرین لب  
مخموریات مباد که خسروش مست می‌روی  
هست کلید در گنج حکیم  
ز آن است که هر کس دهندش پاره کند

۵۳- اگر بیت‌ها را به لحاظ داشتن یکی از آرایه‌های «ایهام تناسب - جناس ناقص اختلافی - جناس ناقص حرکتی - تناقض - جناس تام» از بالا به پایین تنظیم کنیم، کدام ترتیب صحیح است؟

- (الف) پسر را نشانند پی‌ران ده  
(ب) کای تیره شده آب به جوی تو ز تو  
(ج) من بمانم مدام و آن که نهاد  
(د) به مژده جان به صبا داد شمع در نفسی  
(ه) گوینده‌ی خاموش به جز ناله نباشد
- (۱) ب - ج - الف - ه - د (۲) د - ب - ج - الف - ه (۳) د - ب - الف - ه - ج (۴) ب - ج - ه - الف - د

۵۴- در کدام بیت آرایه‌های «حس آمیزی - متناقض نما - اسلوب معادله - مراعات نظیر» مشهود است؟

- (۱) دو چشم باز نهاده نشست‌ام همه شب  
(۲) به جای سرو بلند ایستاده بر لب جوی  
(۳) حلاوت سخن تلخ را ز عاشق پرس  
(۴) به دوستی که اگر زهر باشد از دستت
- چو فرقدین و نگه می‌کنم ثریا را  
چرا نظر نکنی یار سروبالا را؟  
ز ماهیان بطلب طعم آب دریا را  
چنان به ذوق ارادت خورم که حلوا را

۵۵- اگر بخواهیم ابیات زیر را به ترتیب داشتن آرایه‌های «جناس تام - حسن تعلیل - ایهام - نغمه‌ی حروف» مرتب کنیم، کدام گزینه درست است؟

- (الف) ای دمت عیسی! دم از دوری مزن  
(ب) گر آمدم به کوی تو چندان غریب نیست  
(ج) باران همه بر جای عرق می‌چکد از ابر  
(د) خواب و خورت ز مرتبه‌ی خویش دور کرد
- (۱) د - ج - ب - الف (۲) ب - د - الف - ج (۳) د - الف - ج - ب (۴) ب - ج - الف - د
- من غلام آن که دوراندیش نیست  
چون من در آن دیار هزاران غریب هست  
پیداست که از روی لطیف تو حیا کرد  
آن‌گه رسی به خویش که بی‌خواب و خور شوی

۵۶- اگر بخواهیم ابیات زیر را به ترتیب داشتن آرایه‌های «حسن تعلیل - پارادوکسی - حس آمیزی - جناس تام» مرتب کنیم، کدام گزینه در دست است؟

- (الف) لباس عافیتی هست اگر در این عالم  
(ب) به کردار نیکو و گفتار شیرین  
(ج) در وجود آدمی جان و روان  
(د) دانی که چیست قطره باران نوبهار؟
- که دست خار از آن کوتاه است، عریانیست  
همی آرزوها بسته دل‌ها رسانی  
می‌رسند از غیب چون آب روان  
ابر از حیای دیده‌ی ما می‌کند عرق
- (۱) د - الف - ب - ج (۲) ج - ب - الف - د (۳) الف - د - ب - ج (۴) د - ج - الف - ب

۵۷- اگر بخواهیم ابیات زیر را به ترتیب داشتن آرایه های «ایهام - ایهام تناسبا - اغراق - حسن تعلیل» مرتب کنیم، کدام گزینه درست است؟

- (الف) مرا چه حاجت بزم کسان چنین که مدام  
(ب) از چه رو زرد شود چهره تو را در پیری؟  
(ج) «هلالی» روز وصل آمد، مکن اندیشه‌ی دوری  
(د) این همه جوش و خروش عندلیبان از چه روست؟  
(ه) بعد از هزار سال به بام زحل رسد
- (۱) الف - ج - ب - د (۲) ج - الف - ه - ب (۳) ب - ج - د - الف (۴) الف - ه - د - ج

۵۸- اگر بخواهیم ابیات زیر را به ترتیب داشتن آرایه های «ایهام تناسب - تناقض - اشتقاق - حس آمیزی» مرتب کنیم، کدام گزینه صحیح است؟

- (الف) در آتش عشق ای دوست! می‌سوزم و می‌بینی  
(ب) کس بوی ریا نشنید از خرّقه‌ی ما رندان  
(ج) به یک تبسم شیرین از آن لب نمکین  
(د) نمی‌باشد لباسی در بر من غیر عریانی  
(ه) آن‌نه عشق است که از دل به دهان می‌آید
- (۱) د - الف - ه - ج (۲) ب - ج - د - ه (۳) ه - ب - ج - الف (۴) ج - د - ه - ب

۵۹- اگر بخواهیم ابیات زیر را از نظر داشتن آرایه های «حسن تعلیل - اغراق - جناس تام - حس آمیزی» مرتب کنیم، کدام گزینه درست است؟

- (الف) زآن موی میان هیچ ندیدیم در این دور  
(ب) تار و پود مخمل هستی بساط غفلت است  
(ج) زآن سبب هر خلوتی سوراخ روزن را ببست  
(د) خدای را به می‌ام شست و شوی خرّقه کنید  
(ه) این همه ناله مرغان به چمن زآن سبب است
- (۱) ه - د - ج - الف (۲) ج - ب - الف - ه (۳) ه - الف - ب - د (۴) ج - الف - ه - د



۶۰- اگر بخواهیم ابیات زیر را به ترتیب داشتن آرایه‌های «ایهام - حسن تعلیل - جناس تام - پارادوکس - ایهام تناسب» مرتب کنیم کدام گزینه درست است؟

- (الف) دل که به هدیه دادمش کاین رخ زرد بنگرد  
(ب) زآن است گل و نرگس رخسار تو سیراب  
(ج) بر دل پاک تو حاشا نبود خاشاکی  
(د) در جام جهان چو تلخ و شیرین به هم است  
(هـ) هر شبی پیش خیال تو بمیرم چون شمع
- (۱) ج - الف - ب - ه - د (۲) ه - ب - د - ج - الف (۳) ب - د - الف - ج - ب (۴) د - ج - ب - الف - ه

۶۱- آرایه‌های بیت زیر، کدام‌اند؟

«آن چه می‌دانند ما تم تن پرستان، سور ماست  
دار، نخل دیگران و رایت منصور ماست»

- (۱) ایهام - استعاره - کنایه - تضاد  
(۲) استعاره - تشبیه - ایهام تناسب - جناس  
(۳) کنایه - تناقض - جناس - ایهام  
(۴) تشبیه - ایهام تناسب - تناقض - تلمیح

۶۲- آرایه‌های بیت «ای صبر تویی دائم، پروانه‌ی کار دل / دل شیفته پروانه است، از نار نگه دارش» کدام‌اند؟

- (۱) کنایه - جناس ناقص - حسن تعلیل - مجاز  
(۲) استعاره - تشبیه - ایهام تناسب - جناس ناقص  
(۳) تشبیه - جناس تام - حسن تعلیل - استعاره  
(۴) مجاز - کنایه - ایهام تناسب - جناس تام

۶۳- آرایه‌های بیت زیر، کدام‌اند؟

«به سخن دعوی حق را نتوان برد از پیش  
هر که سر در سر این کار کند، منصور است»

- (۱) کنایه - جنس - ایهام - تلمیح  
(۲) اسلوب معادله - کنایه - تضاد - حس آمیزی  
(۳) لف و نشر - استعاره - تلمیح - متناقض نما  
(۴) استعاره - اسلوب معادله - متناقض نما - ایهام

۶۴- کدام آرایه‌ها در بیت زیر، تماماً موجود است؟

«هستند بی قرار چو زلف تو عالمی

تا دیده دید در خم زلفت قرار حسن»

(۱) تشخیص - اغراق - مراعات نظیر - کنایه - ایهام تناسب

(۲) ایهام تناسب - مجاز - تضاد - تشبیه - مراعات نظیر

(۳) تشبیه - کنایه - ایهام تناسب - جناس - تشخیص

(۴) مجاز - تشبیه - اغراق - جناس - تضاد

۶۵- آرایه‌های بیت «مشو غمگین در میخانه را گر محتسب گل زد / که جوش گل شراب لعل فام آورد مستان را»

کدام‌اند؟

(۱) کنایه - جناس - استعاره - تشبیه

(۲) تشبیه - استعاره - مجاز - جناس تام

(۳) کنایه - مجاز - حسن تعلیل - جناس تام

(۴) تشبیه - مراعات نظیر - جناس - اسلوب معادله

۶۶- آرایه‌های موجود در بیت «کدام زهره جبین بی نقاب گردیده است / که آتش از عرق شرم، آب گردیده

است؟»، در کدام گزینه، ذکر شده است؟

(۱) تشبیه - کنایه - مجاز - استعاره

(۲) تشبیه - مجاز - حسن تعلیل - ایهام

(۳) کنایه - تضاد - استعاره - حسن تعلیل

(۴) کنایه - استعاره - مراعات نظیر - ایهام تناسب

۶۷- آرایه‌های بیت زیر، کدام‌اند؟

«هرچند چو گل گوش فکندیم در این باغ

حرفی که برد راه به جایی نشنیدیم»

(۱) تشبیه - مجاز - کنایه - استعاره .

(۲) تشبیه - تشخیص - جناس - حس آمیزی

(۳) استعاره - مراعات نظیر - تشخیص - ایهام

(۴) مجاز - ایهام - حس آمیزی - مراعات نظیر

## ۶۸- کدام آرایه ها در بیت زیر وجود ندارد؟

آوخ که چه دام است این، یارب چه مدام است آن؟»

«من بسته‌ی دام تو، سرمست مدام تو

(۱) ایهام - جناس تام

(۲) ایهام - نغمه‌ی حروف

(۳) استعاره - جناس ناقص

(۴) تناقض - حسن تعلیل

## ۶۹- آرایه‌های بیت زیر کدام‌اند؟

ز آن که بر من رحمتی از عالم بالاست این»

«سایه‌ی بالای آن سرو از سر من کم مباد

(۱) استعاره - مجاز - متناقض نما - جناس تام

(۲) تشبیه - جناس ناقص - مجاز - حسن تعلیل

(۳) کنایه - استعاره - جناس تام - تشبیه

(۴) حسن تعلیل - کنایه - مراعات نظیر - تضاد

۷۰- در بیت «ای از شبای لعل لب‌ت گشته آب، می / خورشید پیش آتش روی تو کرده خوی» کدام آرایه‌ها وجود دارد؟

(۱) استعاره - اغراق - تشخیص - مجاز

(۲) استعاره - تشبیه - تضاد - اسلوب معادله

(۳) تشبیه - کنایه - تشخیص - تضاد

(۴) کنایه - تضاد - اغراق .. تلمیح

۷۱- در بیت «بوسه‌ای گر نرُبوده است ز یاقوت لبش / دهن لاله چرا تا به جگر سوخته است؟!» کدام آرایه‌های ادبی یافت می‌شود؟

(۱) تشبیه - استعاره - مراعات نظیر - حسن تعلیل

(۲) استعاره - تشبیه - حسن تعلیل - تلمیح

(۳) نغمه‌ی حروف - تشبیه - جناس - اسلوب معادله

(۴) استعاره - تشبیه - اسلوب معادله - تلمیح

## ۷۲- آرایه های بیت زیر کدام است؟

«وصل او خواب خوشی بود که می دیدم دوش مرغ شب، لال شوی، بانگ تو بیدارم کرد»

(۱) ایهام - تشخیص - حسن تعلیل

(۲) استعاره - حسن تعلیل - تضاد

(۳) تضاد - تشخیص - مراعات نظیر

(۴) کنایه - استعاره - ایهام

## ۷۳- آرایه های بیت زیر کدام است؟

«نیشکر با همه شیرینی اگر لب بگشایی پیش نطق شکرینت چو نی انگشت بخاید»

(۱) جناس - کنایه - استعاره - ایهام

(۲) کنایه - تشبیه - حس آمیزی - تشخیص

(۳) تشبیه - مراعات نظیر - جناس - حس آمیزی

(۴) ایهام - مراعات نظیر - تشخیص - استعاره

۷۴- آرایه های بیت «نبیند روی من زردی به اقبال لب لعلش / بمیرد پیش من رستم چو او دستان من باشد» کدام است؟

(۱) اسلوب معادله - تلمیح - مجاز - ایهام تناسب

(۲) کنایه - تشبیه - مراعات نظیر - ایهام

(۳) کنایه - تشخیص - تشبیه - تضمین

(۴) اسلوب معادله - تلمیح - مجاز - تشخیص

## ۷۵- آرایه های به کار رفته در بیت زیر، به ترتیب کدام است؟

«نرگست در طاق ابرو از چه خفتد بی خبر؟ ز آن که جای خواب مستان گوشه ی محراب نیست»

(۱) ایهام تناسب - استعاره - تضاد

(۲) استعاره - تشبیه - تناسب

(۳) استعاره - متناقض نما - مراعات نظیر

(۴) تشبیه - حس آمیزی - ایهام تناسب

۷۶- در بیت «چشم آن دم که ز شوق تو نهد سر به لحد / تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود» کدام آرایه‌ها یافت می‌شود؟

- (۱) کنایه - مجاز - ایهام
- (۲) تلمیح - تشخیص - جناس تام
- (۳) ایهام تناسب - تلمیح - تشبیه
- (۴) کنایه - ایهام تناسب - جناس تام

۷۷- در کدام بیت آرایه‌های «استعاره - تشبیه - واج آرایی - تناسب - حسن تعلیل - کنایه» وجود دارد؟

- (۱) شود آسوده هرکس در جوانی کار می‌سازد
  - (۲) ز جرم زبردستان از تحمل چشم پوشیدن
  - (۳) اگر خواهی ملایم نفس را، تن در درشتی ده
  - (۴) به هر موجی زبان‌بازی مکن چون خار و خس «صائب»
- که پیری کارهای سهل را دشوار می‌سازد  
 دو چشم دولت خوابیده را بیدار می‌سازد  
 که سوهان زود ناهموار را هموار می‌سازد  
 که خاموشی صدف را مخزن اسرار می‌سازد

۷۸- در کدام گزینه آرایه‌های «تشبیه - استعاره - حس آمیزی - تلمیح - ایهام تناسب - تضاد» به کار رفته است؟

- (۱) ای بت شیرین لبان! تا چند از این گفتار تلخ؟
  - (۲) گفتار تلخ از آن لب شیرین چو شکر است
  - (۳) شیرینی گفتار تو دانه‌ست و دل من
  - (۴) ز عشق روی آن لیلی من ار مجنون شوم شاید
- روز من چون شب مسدار از تلخی گفتار تار  
 ای جان من که خسرو خوبان عالمی  
 مرغی‌ست که بی دانه ره دام نگیرد  
 که گر شیرین ببینید روی او فرهاد خواهد شد

۷۹- آرایه‌های رو به روی همه‌ی ابیات تمام درست است، به جز .....

- (۱) ای صبا با بلبل خوش گوی، گوی
  - (۲) آن که نشنیده است هرگز بوی عشق
  - (۳) دور از تو گرچه ز آتش دل در جهنم
  - (۴) شیوه‌ی گل دل‌ستانی، رسم بلبل نغمه خوانی
- می‌نماید لاله‌ی خودروی، روی: تشخیص - کنایه  
 گو به شیراز آی و خاک من بیوی: حس آمیزی - مجاز  
 دارم طمع که روضه‌ی رضوان من شوی: ایهام - استعاره  
 چون بخندد چون نگریم چون بنالد چون نالم؟: لف و نشر - تناقض



## ۸۰- آرایه های روبه روی کدام بیت، تماماً درست است؟

- (۱) گرفته ام ز جهان گوشه ای که دل می خواست چه دام پهن کنم از پی شکار دگر: تشخیص - اسلوب معادله
- (۲) به شکرخنده درآور، نه یقین می دانم که دهان تویقین را به گمان درفکند: تناقض - حس آمیزی
- (۳) بر بوی سر زلف تو چون عود بر آتش می سوزم و می سازم و باد است به دستم: کنایه - اغراق
- (۴) دستگیرت نشود حلقه ی مشکین رسنش تا نگون سار در آن چاه زنخدان نشوی: استعاره - حسن تعلیل

## ۸۱- آرایه های روبه روی کدام بیت، تمام درست است؟

- (۱) شرح این آتش جان سوز نگفتن تا کی؟ سوختم سوختم این راز نهفتن تا کی؟: استعاره - جناس
- (۲) کنون که قامت من در پی تو شد چو کمان دل مرا هدف ناوک بلاکردی: تشبیه بلیغ اضافی حسن تعلیل
- (۳) چشم دارم که من خسته ی دل سوخته را به نم چشم گهربار قلم یاد کنید: کنایه - اغراق
- (۴) در هوای تو چو بلبل زدمی نعره ی عشق که به گلزار لطافت گل خندان بودی: ایهام - استعاره ی مصرّحه

## ۸۲- آرایه های مقابل همه ابیات، به استثنای بیت ..... تمام شد و اهمیت است.

- (۱) شکن زخم چو زنار بتم پیدا شد پیر ما خرّقه ی خود چاک زد و ترسا شد: استعاره - کنایه
- (۲) جان در مقام عشق به جانان نمی رسد دل در بلای درد به درمان نمی رسد: تشبیه - موازنه
- (۳) گل مگر لاغی زد از خوبی کنون پیش رخت عذرخواه از صد زبان زان شرمساران می رسد؟: حسن تعلیل - تشخیص
- (۴) درمان دل، وصال و جمال است و این دو چیز دشوار می نماید و آسمان نمی رسد: تضاد - لف و نشر

## ۸۳- در کدام بیت بعضی از آرایه های ذکر شده در مقابل آن، به کار نرفته است؟

- (۱) سبزه ی خوابیده را بیدار سازد آب و من چون شوم مست از شراب ناب خوابم میبرد: تضاد - تشخیص
- (۲) از سرم تانگزد مسی، کم نگردد رعشه ام همچو ماهی در میان آب خوابم میبرد: اغراق - تشبیه
- (۳) نیست غیر از گوشه ی عزلت مرا جایی قرار در صدف چون گوهر سیراب خوابم میبرد: تناسب - اسلوب معادله
- (۴) غفلت من از شتاب زندگی خواهد فزود رفته رفته زین صدای آب خوابم میبرد: استعاره - نغمه ی حروف

## ۸۴- آرایه های مقابل، همه ی ابیات به استثنای بیت ..... تمام درست است.

- (۱) نظر ز روی تو خورشید برنمیدارد  
(۲) عابدانی که روی بر خلق اند  
(۳) گرچه در صومعه ها پیر شدم آخر کار  
(۴) روی در نقصان گذارد ماه چون گردد تمام
- اگرچه خوبتر از خود نمی توان دیدن  
پشت بر قبله می کنند نماز  
از دم پیر خرابات جوانم کردند  
چون شود لبریز جامت از خمار اندیشه کن
- تشخیص - تشبیه  
اغراق - مجاز  
پارادوکس - ایهام  
اسلوب معادله - تضاد

## ۸۵- آرایه های مقابل همه ی ابیات، به استثنای بیت ..... تماماً درست است.

- (۱) من مفلس از آن روز شدم کز حرم غیب  
(۲) آب از گل رخساره ی او عکس پذیرفت  
(۳) کام دلم آن بود که جان بر تو فشانم  
(۴) زاهد چو کرامات بت عارض او دید
- دییای جمال توبه بازار برآمد:  
و آتش به سر غنچه ی گلنار برآمد:  
آن کام میسر شد و این کار برآمد:  
از خانه میان بسته به زنار برآمد
- حسن تعلیل - ایهام  
اغراق - تضاد  
کنایه - جناس  
تشبیه - مراعات نظیر

## ۸۶- ترتیب توالی ابیات به لحاظ داشتن آرایه های «استعاره ی مصرّحه - کنایه - تناقض - حسن تعلیل - جناس» کدام است؟

- (الف) چون غبار هستی ام بنشست گفتم روشن است  
(ب) در جهان مردی نمی بینم که از دردی جداست  
(ج) سرد باشد هر که او بی مهر رویی دم زند  
(د) درد دل را گفتم از وصلش دوا سازم ولیک  
(هـ) هیچ رویی نیست کز چرخ سیه رو زرد نیست
- کز من خاکی کنون بر هیچ خاطر گرد نیست  
یک طربناک است بر گردون و آن هم مرد نیست  
چون دم مهر از دل گرم است از آن رو سرد نیست  
دردمندان محبت را دوا جز درد نیست  
کار هیچ آزاده ای زین آسیا برگرد نیست
- (۱) الف - ب - د - ه - ج (۲) ه - الف - د - ج - ب (۳) ج - الف - ه - د - ب (۴) د - ب - ج - الف

۸۷- ترتیب توالی ابیات زیر بر اساس آرایه‌های «حسن تعلیل - ایهام تناسب - تناقض - استعاره‌ی مصرّحه - جناس» کدام است؟

- (الف) در دل ندهم ره پس از این مهر بتان را  
(ب) ز غمّازی است مشک آخر سیه‌روی  
(ج) گر دیگران به عیش و طرب خرم‌اند و شاد  
(د) چو غنچه بر سرم از کوی او گذشت نسیمی  
(ه) صحبت حور نخواهم که بود عین قصور
- (۱) ب - د - ج - ه - الف (۲) ب - ه - ج - الف - د (۳) ج - ه - ب - الف - د (۴) ج - د - ب - ه - الف

- ۸۸- آرایه‌های «تضاد - ایهام - تناقض - تشخیص - حسن تعلیل» به ترتیب در کدام ابیات یافت می‌شود؟
- (الف) دلی کز خرمن شادی نشد یک دانه‌اش حاصل  
(ب) زان رو به کوی دوست گذارم نمی‌فتد  
(ج) چو تو برخیزی و از ناز خرامان گردی  
(د) در راه عشق، بعد منازل حجاب نیست  
(ه) حلقه‌ی دام نجات است خم طّره‌ی دوست
- (۱) ب - الف - ه - ج - د  
(۲) ج - د - الف - ه - ب  
(۳) د - الف - ه - ج - ب  
(۴) د - ج - الف - ب - ه

۸۹- ترتیب توالی ابیات، به لحاظ داشتن آرایه‌های «ایهام تناسب - حسن تعلیل - کنایه - اسلوب معادله - تناقض» کدام است؟

- (الف) از آن به خاک درت مست می‌سپارم جان  
(ب) خفته‌ی بیدار گیر، گرچه ندیدی ببین  
(ج) صد هزاران بلبل خوش‌گوست در باغ وجود  
(د) ماه از اثر مهر رخت یافت نشانی  
(ه) به غیر اشک کسی حال دل نمی‌داند
- (۱) ب - ج - الف - د - ه (۲) ج - د - الف - ه - ب (۳) ج - د - ب - الف - ه (۴) د - الف - ج - ه - ب

- ۹۰- ترتیب توالی ابیات زیر از جهت داشتن آرایه‌های «تلمیح - کنایه - اسلوب معادله - ایهام» در کدام گزینه درست است؟
- (الف) خونابه‌اش گلاب فشاند به پیرهن  
(ب) حریص چشم طمع دارد از کریم و لئیم  
(ج) در عهد تو هر چه من وفا کردم  
(د) هر که لب‌های تو را چشمه‌ی حیوان شمرد
- (۱) الف - ب - ج - د (۲) الف - ب - د - ج (۳) د - الف - ب - ج (۴) د - ج - ب - الف

۹۱- ترتیب توالی ابیات زیر از جهت داشتن آرایه های «حس آمیزی - حسن تعلیل - اسلوب معادله - تناقض» کدام است؟

- (الف) ابر از آن پیدا شود کز رشک خورشید رخت  
(ب) برای رسیدن چه راهی بریدم  
(ج) دل به دست آن نگار شوخ و شنگ افتاده است  
(د) گرچه جز تلخی از ایام ندید
- (۱) الف - ج - ب - د (۲) د - الف - ب - ج (۳) د - ج - الف - ب (۴) د - الف - ج - ب

۹۲- ترتیب ابیات به لحاظ داشتن آرایه های «استعاره - لف و نشر - تناقض - تلمیح - حس آمیزی» در کدام گزینه درست است؟

- (الف) ز شعرهای ترم گرم این چنین مگذر  
(ب) از سر سرگشته‌ی گرداب و رقص گردباد  
(ج) سایه اش خونی چندین کمر کوهکن است  
(د) مست هشیار ندیده است کسی جز چشمت  
(ه) کشد سر در گریبان خموشی شمع از خجلت
- (۱) ب - د - ه - ج - الف (۲) ب - الف - ه - د - ج (۳) ه - ب - د - ج - الف (۴) ه - ب - د - الف - ج

۹۳- آرایه های «مجاز - کنایه - متناقض نما - حسن تعلیل - اسلوب معادله»، به ترتیب در کدام ابیات، یافت می شود؟

- (الف) به اندک فرصتی از سفله روگردان شود دولت  
(ب) مرا بر خشک مغزهای زاهد گریه می آید  
(ج) قضای روزه زآن باشد گران بر خاطر مردم  
(د) هرچه رفت از کف، به دست آوردن او مشکل است  
(ه) افتادگی برآورد از خاک دانه را
- (۱) ج - ب - د - الف - ه (۲) ج - الف - د - ه - ب (۳) د - الف - ه - ج - ب (۴) د - ب - ه - الف - ج

- ۹۴- ترتیب ابیات، زیر به لحاظ داشتن آرایه های «ایهام تناسب - تشبیه - تلمیح - حس آمیز - اغراق» کدام است؟
- الف) ندارد مزرع ما حاصلی غیر از تهی دستی  
ب) چرا ملامت خواجه کنی که چون فرهاد  
ج) با من به سلام خشک ای دوست زبان ترکمن  
د) دست را بر اژدها آن کس زند  
ه) دلم امید فراوان به وصل روی تو داشت
- ۱) ب - الف - ج - د - ه (۲) ج - ه - د - ب - الف (۳) ه - ب - الف - ج - د (۴) ب - ه - د - ج - الف

- ۹۵- آرایه های «جناس - مجاز - حس آمیزی - کنایه - حسن تعلیل»، به ترتیب در کدام ابیات وجود دارد؟
- الف) ریخت خون خلق و میسازد به جولان پایمال  
ب) کس ندیدیم که تلخی نشنیدیم از او  
ج) از کوی تو چون باد برآشفتم و رفتم  
د) سیل در هامون، صدا در کوه، می دانی چه بود؟  
ه) گر کشتنی ام باری هم دست تو و تیغت
- ۱) الف - ب - د - ه - ج (۲) الف - ه - ب - ج - د (۳) ج - ب - ه - د - الف (۴) ج - ه - ب - الف - د

- ۹۶- ترتیب درست ابیات به دلیل داشتن آرایه های «کنایه - حس آمیزی - اغراق - اسلوب معادله - استعاره ی کنایی» کدام است؟

- الف) ساقی ام کرد چنان مست که هنگام سماع  
ب) هر دو عالم چیست تا ما قیمت یوسف کنیم  
ج) هرچه جز معشوق باشد، پرده ی بیگانگی است  
د) اظهار عجز پیش ستمگر ز ابلهی است  
ه) مگر در دامن خورشید اندازد سر خود را
- ۱) ب - ج - الف - د - ه (۲) ب - د - ج - الف - ه (۳) ه - ب - د - ج (۴) د - ج - الف - ه - ب



۹۷- اگر ابیات زیر را به ترتیب داشتن آرایه های «تشبیه - حسن تعلیل - مجاز - استعاره‌ی مصرّحه - اسلوب معادله» از بالا به پایین مرتب کنیم، کدام گزینه درست است؟

- (الف) خون دلم از حسرت یک جام به جوش است  
(ب) ماه خورشید نمایش ز پس پرده‌ی زلف  
(ج) دل گمان دارد که پوشیده است راز عشق را  
(د) مگر گشود در جان هوای آن سر کوی  
(ه) شاخ گلی که آبش از سوی دیده دادم
- (۱) د - الف - ه - ج - ب (۲) ب - ه - د - الف - ج (۳) ب - د - الف - ه - ج (۴) ه - د - ب - ج - الف

۹۸- اگر ابیات زیر را به لحاظ داشتن آرایه های «ایهام - اغراق - اسلوب معادله - تناقض - مجاز» از بالا به پایین مرتب کنیم، کدام گزینه صحیح است؟

- (الف) مگیر از دهن خلق حرف را زنه‌ار  
(ب) غم عشق آمد و غم‌های دگر پاک ببرد  
(ج) ظرافت بین که چون عکس که در آینه‌ای افتد  
(د) چو وحشی مرغ از قید قفس جست  
(ه) مراگر تو بگذاری ای نفس طامع
- (۱) ج - د - الف - ه - ب (۲) ج - ب - ه - د - الف (۳) د - ج - ب - ه - الف (۴) د - الف - ب - ج - ه

۹۹- اگر ابیات زیر را با توجه به داشتن آرایه های «استعاره - تشبیه - حس آمیزی - اسلوب معادله - جناس تام» از بالا به پایین مرتب کنیم، گزینه‌ی درست کدام است؟

- (الف) تا برآمد در جهان آوازه‌ی زلف و رخس  
(ب) جز بدان آهوی وحشی که به من رام نگشت  
(ج) گر آن شیرین دهن لب را به شگر خنده بگشاید  
(د) دل به دست آن نگار شوخ و شنگ افتاده است  
(ه) محروم اگر شدم ز سر کوی او چه شد
- (۱) ج - ب - ه - الف - د (۲) ب - ه - د - الف - ج (۳) ب - الف - ه - د - ج (۴) ج - الف - ه - د - ب

۱۰۰- ترتیب ابیات زیر، به لحاظ داشتن آرایه های «ایهام تناسب - حسن تعلیل - اغراق - حس آمیزی - تناقض» در کدام گزینه صحیح است؟

- (الف) کوتاه می شود همه شمعی ز سوختن  
(ب) طالع نگر که کشت امیدم ز آب سوخت  
(ج) دلم با چشم تر یکرنگ از آن است  
(د) در مجلس دهر، ساز مستی پست است  
(ه) از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر
- (۱) ه - الف - د - ج - ب (۲) ه - ج - الف - ب - د (۳) د - ب - ج - ه - الف (۴) د - ج - الف - ه - ب

۱۰۱- ترتیب درست ابیات زیر از نظر داشتن آرایه های «ایهام - تلمیح - جناس - حسن تعلیل - کنایه» در کدام گزینه آمده است؟

- (الف) من آن حسن غریبم کاروان آفرینش را  
(ب) من که باشم کز چو من بی قدر یاد آورده ای  
(ج) بال پرواز فلک داری و قانع شده ای  
(د) ای دل دویدن از پی آن بی وفا بس است  
(ه) جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز
- (۱) الف - ب - ج - ه - د (۲) الف - ب - ه - د - ج (۳) ه - الف - ج - ب - د (۴) ه - الف - ب - د - ج

۱۰۲- اگر ابیات زیر را به لحاظ داشتن آرایه های «حسن تعلیل - تناقض - ایهام - اسلوب معادله - تشخیص» از بالا به پایین مرتب کنیم، کدام گزینه درست است؟

- (الف) دل را که باشد آتش شوقی به غم چه کار؟  
(ب) به کار دوران چیست؟ جمعیت پریشان ساختن  
(ج) تا چشم تو رخت خون عشاق  
(د) برای گردن جان کم ز طوق لعنت نیست  
(ه) جان دگرم بخش که آن جان که تسو دادی
- (۱) ج - ب - الف - ه - د (۲) د - ج - ه - الف - ب (۳) ج - ب - ه - الف - د (۴) د - ج - ب - ه - الف

- ۱۰۳- ترتیب قرار گرفتن ابیات به لحاظ داشتن آرایه های «تشبیه، تشخیص، تلمیح، مجاز و کنایه» کدام است؟
- الف) هر کجا رندی است در میخانه ای  
 ب) به می پرستی از آن نقش خود زدم بر آب  
 ج) من سرگشته هم از اهل سلامت بودم  
 د) مرا تحمل باری چگونه دست دهد  
 ه) آب چشمم که بر او منت خاک در توست
- ۱) ب - ه - د - ج - الف ۲) د - ب - ه - الف - ج ۳) ج - الف - ه - د - ب ۴) ج - ه - د - الف - ب

- ۱۰۴- چنان چه ابیات زیر را به لحاظ داشتن آرایه های «اغراق - اسلوب معادله - مجاز - حسن تعلیل - تشخیص» از بالا به پایین مرتب سازیم، کدام ترتیب درست است؟
- الف) دل گمان دارد که پوشیده ست راز عشق را  
 ب) خون دلم از حسرت یک جام به جوش است  
 ج) منت پیک صبا را نکشیدم در عشق  
 د) می توان رفت به یک چشم پریدن تا مصر  
 ه) زآن پا نهاده ام به سر آهوی حرم
- ۱) ج - ها - ب - الف - د ۲) د - الف - ب - ج - ه ۳) د - الف - ب - ه - ج ۴) الف - د - ب - ه - ج

۱۰۵- در کدام بیت، آرایه «ایهام» به کار نرفته است؟

- (۱) به راستی که نه همبازی تو بودم من
  - (۲) کردهام خاک در میکده را بستر خویش
  - (۳) برو طواف دلی کن که کعبه مخفی است
  - (۴) در راه تو حافظ چو قلم کرد زسریای
- تو شوخ دیده مگس (=مگس بی شرم) بین که می کند بازی  
می گذارم چو سبو دست به زیر سر خویش  
که آن خلیل بنا کرد و این خدا خود ساخت  
چون نامه چرا یک دمش از لطف نخوانی

## ۱۰۶- کدام گزینه دارای «ایهام» است؟

- (۱) خوش آن که دل ز غم هجر بر کناری بود
  - (۲) گر حکم بر کشتن کنی ام چاره هلاک است
  - (۳) یار آن باش که باری ز دلی بردارد
  - (۴) مگر تو روی بیوشی و فتنه باز نشانی
- ز یمن وصل تو فرخنده روزگاری بود  
حکم تو نه آن است که تغییر توان کرد  
نه کسی کاو به دل ریش نهد باری چند  
که من قرار ندارم که دیده از تو بیوشم

## ۱۰۷- کدام گزینه دارای «ایهام» است؟

- (۱) از دیده خون دل همه بر روی ما رود
  - (۲) عشق را خاصیت این است که با هر که بود
  - (۳) مرا تصور وصلت خیال باطل بود
  - (۴) محبتی که مرا غایبانه بود به تو
- بر روی ما ز دیده چه گویم چه ها رود  
روزگار از همه دردش به سلامت دارد  
به جز تصور باطل دگر چه حاصل بود؟  
کنون که با تو نشستم هزار چندان بود

## ۱۰۸- چند بیت دارای «ایهام» است؟

- (آ) هزار سرو خرامان به راستی نرسد
  - (ب) نظّاره کنی آینه طلعت او را
  - (پ) گرم حیات بماند نماند این غم و حسرت
  - (ت) هر چند که گفتم غم دل سود ندارد
- به قامت تو اگر سر بر آسمان سایند  
تا صورت حال من درمانده ببینید  
وگر نمیرد بلبل درخت گل به برآید  
می سوزم و هیچ آتش من دود ندارد
- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

## ۱۰۹- کدام گزینه دارای «ایهام» است؟

- (۱) بازار دل چو ز آتش سودای توست گرم  
(۲) سودیم به پای همه کس چهره اخلاص  
(۳) ای بی عنایت عاقبت خواهی به حسرت کشتنم  
(۴) حال دل گمگشته ما شهره شهر است
- کمتر ز سود نیست مرا هر زبان که هست  
با این همه گرد غمی از چهره نرفتیم  
سودی ندارد بیش از این خاموش و فریاد همه  
ما خود خبری از دل آواره نداریم

## ۱۱۰- چند بیت دارای «ایهام» است؟

- (آ) پی یک غمزه اشراقی چشمت بزند  
(ب) دل دادمش به مژده و خجلت همی برم  
(پ) تلخ است پاسخ تو و آن هم زبخت ماست  
(ت) لیلی نبودش این نمک شیرین چنین زیبا نشد
- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار
- گرچه صد مرحله تحصیل اشارات کند  
زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست  
گز نوش تو سخن همه چون نیش می رود  
خواه از عرب خواه از عجم چون او کسی پیدا نشد

## ۱۱۱- کدام گزینه دارای «ایهام» است؟

- (۱) مست رفتی و ز شوق جگرم چاک بماند  
(۲) اگر بدایع سعدی نباشد اندر بار  
(۳) پیش رندان به ادب باش که این سرمستان  
(۴) عقل اگرچه بر رخت دروازه چشمم بیست
- دل به خون غرقه از آن روی عرقناک بماند  
به پیش اهل و قرابت چه ارمغان داری؟  
صورت بندگی و سیرت شاهی دارند  
فتنه در ملک دل آخر رخنه زین دروازه کرد

## ۱۱۲- در کدام گزینه «ایهام» وجود دارد؟

- (۱) قوت شرح عشق تو، نیست زبان خامه را  
(۲) ز حیرت رخ خوب تو لال شد بلبل  
(۳) گنج اگر یابد کسی معمور گردد خانه اش  
(۴) ای نوبهار عاشقان کز دیدنت گریم چو ابر
- گرد در امید تو، چند به سر دوانیش؟  
اگر چه پیش گل اظهار صد فصاحت کرد  
گنج عشق او هزاران خانه را ویرانه کرد  
چون برق از چشمم مرو بر اشک چون باران مخند



## ۱۱۳- کدام گزینه دارای «ایهام» است؟

- (۱) با من ار هم آشیان می‌داشت ما را در قفس
  - (۲) خزان چو بگذرد از پی بهار می‌آید
  - (۳) دوشم نخفت دیده به بالین دل ولی
  - (۴) بود در بازی عشق بتان، جان باختن، بردن
- کی شکایت داشتم از تنگی جا در قفس؟  
خزان عمر ندارد ز پی بهار افسوس  
مسکین دلم به زحمت مردم رضا نبود  
میان دل ربایان است و جانبازان قماری خوش

## ۱۱۴- کدام گزینه دارای «ایهام» است؟

- (۱) آتش دگر به خرمن جانم چه می‌زنی
  - (۲) اسیر عشقم و از هر چه در جهان فارغ
  - (۳) آب حیوانش ز منقار بلاغت می‌چکد
  - (۴) وانگه که به تیرم زنی اول خبرم ده
- ای برق فتنه، یک نگه گرم بس مرا  
گدای یارم و بر هر که در دو عالم شاه  
زاغ کلک من به نام ایزد چه عالی مشرب است  
تا پیشترت بوسه دهم دست و کمان را

## ۱۱۵- کدام گزینه دارای «ایهام» است؟

- (۱) آید وصال و هجر غم انگیز بگذرد
  - (۲) چشم بر دور قدح دارم و جان بر کف دست
  - (۳) عشرتی دارم به یاد روی آن گل در قفس
  - (۴) به رغم خاطر غم هم چو غنچه خندان باش
- ساقی بیار باده که این نیز بگذرد  
بر سر خواجه که تا آن ندهی نستانی  
عشق افکنده است با یوسف به یک زندان مرا  
به شادی رخ گل، هم چو لاله ساغر گیر

## ۱۱۶- کدام گزینه دارای «ایهام» است؟

- (۱) سفله‌گر قارون شود چشم طمع از وی مدار
  - (۲) زان مرغ اسیری که به کنج قفس از ضعف
  - (۳) تو هم ای بادیه پیمای محبت چون من
  - (۴) با شمع چو جانبازی پروانه بینی
- رسم مردی، چرخ دون همت نمی‌داند که چیست  
بسته است لب از ناله و فریاد بکن یاد  
سر راحت نهیادی به سر بالینی  
زان کشته که در پای تو جان داد بکن یاد

## ۱۱۷- کدام گزینه دارای «ایهام» است؟

جان دهم یا به امید تو بمانم؟ چه کنم؟  
جهان جوان شود و رونقی دگر گیرد  
مشکل به دامت افتد صیدی ز قید جسته  
فتاد چون من سودازده به سر می‌گشت

- (۱) آن چنانم ز فراق که ندانم چه کنم
- (۲) بهار شد که جهان خرمی ز سر گیرد
- (۳) اکنون که در کمندم فرصت شمر که دیگر
- (۴) ز شوق روی تو اندر سر قلم سودا

## ۱۱۸- کدام گزینه فاقد «ایهام» است؟

اتحادی است که در عهد قدیم افتاده است  
که عنان دل شیدا به کف شیرین داد  
که من پیمودم این صحرا، نه بهرام است و نه گورش  
که خار راه او در زیر پا ریحانه می‌آید

- (۱) حافظ دلشده را با غمت ای یار عزیز
- (۲) من همان روز زفرهاد طمع بیریدم
- (۳) کمند صید بهرامی بیفکن جام جم بردار
- (۴) چنان با باده عشق تو سرگرمم در این گلشن

## ۱۱۹- کدام گزینه دارای «ایهام» است؟

این شادی کسی که در این دور خرّم است  
یا خود در این زمانه دل شادمان کم است؟  
از تیره شب بپرس که او نیز محرم است  
پیوندی این چنین که میان من و غم است

- (۱) غم شربتی ز خون دلم نوش کرد و گفت
- (۲) تنها دل من است گرفتار در غمان
- (۳) خواهی چو روز روشنی دانی تو حال من
- (۴) ای کاشکی میان منستی و دلبرم

## ۱۲۰- در کدام گزینه «ایهام» وجود دارد؟

آن روی زیبا بیند و زان روی زیبا بگذرد  
که توان بست مرا لیک رها نتوان کرد  
در طواف آرید غلمان را به کاس من مدام  
نصیب غیر شد آخر وصال یار افسوس

- (۱) ناصح ز روی او مکن منعم که نتواند کسی
- (۲) سر نیچم ز کمندت به جفا، آن صدم
- (۳) باز بگشادند بر گیتی در دارالسلام
- (۴) گذشت عمر گرنامایه در فراق دریغ

## ۱۲۱- در کدام گزینه «ایهام» وجود دارد؟

رونق آفتاب شد زان رخ هم چو مشتری  
به امید عهد سستش همه عهدها شکستم  
آستین بر رخ نهد با دامن تر آفتاب  
در بزم او نشسته که و ایستاده کیست؟

- ۱) ای رخ نور پاش تو بیشه گرفته دلبری
- ۲) به هوای مهر رویش همه مهرها بریدم
- ۳) ابر از آن پیدا شود کز رشک خورشید رخت
- ۴) در کوی او عزیز کدام است و کیست خار؟

## ۱۲۲- در کدام گزینه «ایهام» به کار رفته است؟

به غیر از مرگ حیرانم چه خواهم از خدا امشب؟  
چون یک نفس نمی شود از وی جدا رقیب  
به خوب رویی، لیکن به خوب کرداری  
سخن آغاز کن هنگام عرض مطلب است امشب

- ۱) شب هجر است و دارم بر فلک دست دعا، امّا
- ۲) با یار شرح درد جدایی چه سان دهم؟
- ۳) خدای یوسف صدیق را عزیز نکرد
- ۴) دلا بردار لب مهر خاموشی و با دلبر

## ۱۲۳- در کدام گزینه «ایهام» وجود دارد؟

جهدها کردم ولی برنامه این از دل مرا  
بیار قاصد و بستان به مژده جان مرا  
که دمامد کند اندیشه شب هجران را  
زلفش به میانم سر زنار شود روزی

- ۱) بارها گفتم که پیکانش ز دل بیرون کنم
- ۲) نوید آمدن یار دلستان مرا
- ۳) روز وصلم به تن آرام نباشد جان را
- ۴) کافر شدم از دستش باشد که بدین دستان

## ۱۲۴- کدام گزینه فاقد «ایهام» است؟

بگشود نافه ای و در آرزو بیست  
پسته را خون می شود دل تا لبی خندان کند  
باز آیی و برهانی ام از چشم به راهی  
سیلاب سرشک آمد و طوفان بلا رفت

- ۱) تا عاشقان به بوی نسیمش دهند جان
- ۲) دامن شادی چو غم آسان نمی آید به دست
- ۳) چشمی به رخت دوخته ام باز که شاید
- ۴) دور از رخ تو دم به دم از گوشه چشمم

۱۲۵- کدام ابیات دارای «ایهام» است؟

خوش باش به زاغان که هزاران همه رفتند  
جوی خون بر رخم روان باشد  
وعظت آن گاه کند سود که قابل باشی  
که چندین آب در دریا ننگجد

(۴) ب - ت (۳) آ - پ

آ) ای باغ خزان شو که بهاران همه رفتند  
ب) دلبرم تا زمن نهان باشد  
پ) چنگ در پرده همین می دهدت پند، ولی  
ت) ندانم از چه خیزد این همه اشک

(۱) آ - ب (۲) ب - پ

۱۲۶- کدام بیت دارای «ایهام» است؟

جان خود زیر و زیر می خواهد  
هم چو زلف تو مشوش می رود  
به صحرای قناعت رو که بی آهوست آن صحرا  
حسن تو به هر رویی شیدای ذکر دارد

(۳) پ - ت (۴) آ - ت

آ) هر که زان لعل شکر می خواهد  
ب) روزگار من ز جور زلف تو  
پ) ز بند حرص بر آهو چه تازی نفس را چون سگ؟  
ت) بلبل نگران گل، پروانه اسیر شمع

(۱) آ - ب (۲) ب - پ

۱۲۷- چند بیت دارای «ایهام» است؟

زان انتظار ما را نگشود هیچ کاری  
تا روی نبیندت به جز راست  
او را ز حال این دل غمگین خبر کنید  
خورشید که باشد که تو را بنده نباشد؟

(۳) سه (۴) چهار

آ) عمری به بوی یاری کردیم انتظاری  
ب) چشم چپ خویش را برآرم  
پ) ما را ز روی آن گل خندان نشان دهید  
ت) روزی که تو بر گرد گلت طره فشانی

(۱) یک (۲) دو

۱۲۸- چند بیت دارای «ایهام» است؟

تا خود چه باشد حاصلی از گریه بی حاصل  
من غلام آن که دور اندیش نیست  
دست گیرید که هست این نفسم باد به دست  
امروز بتم بر من سرگشته چنان کرد

(۳) سه (۴) چهار

آ) دور از تو هر شب تا سحر گریان چو شمع محفلم  
ب) ای دمت عیسی دم از دوری مزن  
پ) من که جز باده نمی بود به دستم نفسی  
ت) هر جور که بر عاشق بی سیم توان کرد

(۱) یک (۲) دو

## ۱۲۹- در کدام بیت، «ایهام تناسب» به کار رفته است؟

این چشمه که از چشم دماوند گشوده است  
چون که زدی بر سر من، پست و گدازنده شدم  
خوشا دمی که از آن چهره پرده برفکنم  
من نقد روان در دمش از دیده شمارم

- (۱) تفسیر لطیفی است ز پاکی دل کوه
- (۲) چشمه خورشید تویی، سایه گه بید منم
- (۳) حجاب چهره جان می شود غبار تنم
- (۴) گر قلب دلم را نهد دوست عیاری

## ۱۳۰- کدام ابیات دارای «ایهام تناسب» است؟

گر در دل میزبان بر روی مهمان واکنند  
که به هر گوشه بسی کشته به خون غلتیده است  
که ساز شرع از این افسانه بی قانون نخواهد شد  
که مهر خاتم لعل تو هست هم چو عقیق

(۴) آ - ت                      (۳) پ - ت

- (آ) می شود ملک سلیمان خانه ای چون چشم مور
  - (ب) مطرب از گوشه چشمت چه نوایی سر کرد
  - (پ) خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش
  - (ت) اگر به رنگ عقیقی شد اشک من چه عجب
- (۱) آ - ب                      (۲) ب - پ

## ۱۳۱- کدام گزینه دارای «ایهام تناسب» است؟

از جمال گل قیاس حال بلبل می کند  
شور بلبل نمک زخم نمایان گل است  
گر هلاک من از آن دست و کمان خواهد بود  
سرم به پای بتان در سجود خواهد بود

- (۱) چشم صاحب دل نظر چون بر رخ گل می کند
- (۲) حسن را تربیت عشق کند صاحب درد
- (۳) من به شکرانه کنم جان سپر تیر هلاک
- (۴) به ذات حق که مرا تا وجود خواهد بود

## ۱۳۲- کدام گزینه دارای «ایهام تناسب» است؟

سیر دیدن نتوان نرگس غماز تو را  
مگو چو غنچه به کس حال تنگدستی را  
ور کنم فخر بر اجرام بس است این قدم  
که نیست بر دل کس ذره ای غبار از ما

- (۱) آه از این درد که از چشم رقیبان حسود
- (۲) چو سرو باش دل آزاده با تهی دستی
- (۳) مشتری گفت منم نایب تو روز قضا
- (۴) اگر چه سوخته ایم از غم تو دلشادیم



## ۱۳۳- چند بیت دارای «ایهام تناسب» است؟

باز با تیر و کمان آید همی  
گریهام شکوه زلف تو به چین خواهد بود  
فغان که نیست اثر ناله و فغان مرا  
که دهقان ازل تخم محبت ریخت در دلها  
(۴) چهار

(آ) چشم و ابرویش به صید مرغ دل  
(ب) طرهات گر ز دلم صبر چنین خواهد برد  
(پ) فغان و ناله کنم صبح و شام در دل یار  
(ت) از آن روز است در دلها خیال دانه خالت  
(۱) یک (۲) دو (۳) سه

## ۱۳۴- کدام گزینه دارای «ایهام تناسب» است؟

کافرا تا چند از این، آخر مسلمان نیستی؟  
ما نیز یکی باشیم از جمله قربان ها  
آن نیز از زبان روایت همی کنی  
آخر چه بودی از سخنی کارگر شدی؟

(۱) هر نفس جنگی برآری هر زمان صلی کنی  
(۲) هر تیر که در کیش است گر بر دل ریش آید  
(۳) گفتی که از تو در همه عالم علم شدم  
(۴) چندان سخن که دوش بگفتم ز حال خویش

## ۱۳۵- کدام گزینه دارای «ایهام تناسب» است؟

غم تو دامنم محکم گرفته  
عشق با چین سر زلف تو باید باختن  
این همه قصد به خون ریختن ما چه کنی؟  
جز در سر آن زلف شبه رنگ نبودی

(۱) من از عشق تو چون بگریزم ای جان؟!  
(۲) با ختن میلی نداریم و ز مشکش فارغیم  
(۳) خون ما خود غم هجرت ز ره دیده بریخت  
(۴) دست من اگر هم چو دلم تنگ نبودی

## ۱۳۶- کدام گزینه دارای «ایهام تناسب» است؟

صد هزارند چو من کشته در این ره چه کنم؟  
من بهر نثار تو کی این قدر اندیشم؟  
بربست رخت از غم هجر تو جان من  
کوتاه کن از دو زلف آن دلبر دست

(۱) نتوان خورد غم ار در ره او کشته شوم  
(۲) گفتی که برافشان سرگر عاشق جانبازی  
(۳) خون شد ز فرقت تو دل مهربان من  
(۴) تا هر کست ای شانه نگیرد در دست

۱۳۷- چند بیت دارای «ایهام تناسب» است؟

هم با غم هجران تو خوش خوش به سر آریم  
تا عاقبت از تو به چنین روز رسیدم  
مطرب تو نیز آخر بساز آن چنگ را  
حیف باشد مه من، کاین همه از مهر جدایی

(۴) چهار

(۳) سه

(۲) دو

(۱) یک

۱۳۸- کدام ابیات دارای «ایهام تناسب» است؟

بوی پیراهن یوسف ز کجا می شنوم؟  
چشمم ز فراق او هر شب گهر افشاند  
دل در تو همی بندم دست از تو نمی شویم  
که مرغ نغمه سرا ساز خوش نوا آورد

(۴) آ - ب

(۳) پ - ت

(۲) آ - ت

(۱) ب - پ

۱۳۹- کدام گزینه دارای «ایهام تناسب» است؟

گر کنی گستاخی اش، عفو از کرم نبود بدیع  
باز هر دلشده ای دلبر خود می جوید  
ز وصلش شکرها گویم ز بختم منتی باشد  
سمندت خاک در چشم ملک زد

(۱) در بیان مدحت آورد این معنای را به نظم  
(۲) ابر نوروز ز غم روی جهان می شوید  
(۳) مرا با آن لب شیرین شبی گر خلوتی باشد  
(۴) رخ تو طعنه بر ماه فلک زد

۱۴۰- کدام ابیات دارای «ایهام تناسب» است؟

کز نوش تو سخن همه چون نیش می رود  
سرو چو بیند قدت زپای در آید  
از آن که ره به دکان تو مشتری آموخت  
اثر مهر توام روز به روز افزون شد

(۴) ب - ت

(۳) آ - پ

(۲) پ - ت

(۱) ب - پ

(آ) تلخ است پاسخ تو و آن هم ز بخت ماست  
(ب) ماه چو بیند رخت ز دست درافتد  
(پ) برفت رونق بازار آفتاب و قمر  
(ت) تا شدم دور ز خورشید جمالت چو هلال

## ۱۴۱- چند بیت دارای «ایهام تناسب» است؟

- (آ) به دست عشق یکی ساز دلخراش منم  
(ب) با مه اندر حسن پهلوی می زند  
(پ) زلف تو هم چون مهندس بر رخت  
(ت) گفتم: آخر به وصل تو برسم؟
- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

که تارم از رگ جان، نشتر است مضراهم  
جور با گردون برابر می کند  
هر زمان شکلی دگرگون می کشد  
گفت: آری، در آن جهان باشد

(۴) چهار

## ۱۴۲- کدام گزینه دارای «ایهام تناسب» است؟

- (۱) دل از درد تو بیمارست و او را  
(۲) هزار جان گرامی به ناز پرورده  
(۳) به خلدم دعوت ای زاهد مفرما  
(۴) فی الجمله مرا زیر و زبر کرد که در عشق

هم از درد تو درمانی بیاید  
فدای صبر که انصاف جان سپاری کرد  
که این سیب زرخ زان بوستان به  
من سست عنان بودم و او سخت کمان بود

## ۱۴۳- کدام بیت فاقد «ایهام تناسب» است؟

- (۱) روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد  
(۲) ما هم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است  
(۳) گر بگشایی ام کفن لاله صفت ز بعد مرگ  
(۴) پیش نماز بگذرد سرو روان و گویدم

زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما  
حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است  
ز آتش داغ غم دلم سوخته در کفن بود  
قبله اهل دل منم سهو نماز می کنی

## ۱۴۴- کدام گزینه دارای «ایهام تناسب» است؟

- (۱) لاف خوبی گر زند گلزار پیش روی تو  
(۲) صبا چو جعد سر زلف یار من بگشود  
(۳) صبر کن بر آب تلخ و شور تا گوهر شوی  
(۴) پروانه ای که رشک ز بیگانه می برد

برق حسنت آتش غیرت زند گلزار را  
گره ز کار من و روزگار من بگشود  
سر میچ از ترک سر تا صاحب افسر شوی  
دستش به غیر چون نرسد خویش را کشد

۱۴۵- چند بیت دارای «ایهام تناسب» است؟

- (آ) آه کز طعنه بدخواه ندیدم رویت  
(ب) گر هزار است بلبل این باغ  
(پ) آخر یکی به کوی فلان کس گذر کنید  
(ت) زنجیر چو آن زلف پراکنده نباشد
- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

نیست چون آینه‌ام روی ز آهن چه کنم؟  
همه را نغمه و ترانه یکی است  
در حال این شکسته دل آخر نظر کنید  
خورشید چو آن عارض رخسده نباشد

۱۴۶- کدام گزینه دارای «ایهام تناسب» است؟

- (۱) کمان ابروی تو تیر مژگان  
(۲) دلم ز درد تو خون شد تو را چه غم دارد؟  
(۳) عاشق روی تو شد دل چه ملامت کنم؟  
(۴) در سودا شب توان خواندن کتاب آسمان

چنانم زد که پیکان در جگر دوخت  
نه عشق تو چو منی در زمانه کم دارد  
به چنان رخ که تو داری چه کند گر نشود؟  
شمع بزم صبحدم با ما و قرآن بیش نیست

۱۴۷- کدام گزینه «ایهام تناسب» وجود ندارد؟

- (۱) باش چو شطرنج روان، خامش و خود جمله زبان  
(۲) ور پرتو خورشید رخس تاب نیاری  
(۳) بهر یک بوسه که جان داده‌ام آن را به بها  
(۴) هندو به پیش خال تو باشد به چاکری

کز رخ آن شاه جهان فرخ و فرخنده شدم  
در سایه آن زلف سیه کار فرود آی  
این همه ناخوشی انصاف بده هم خوش نیست  
مهر رخ تو راست مه زهره مشتری

۱۴۸- کدام گزینه فاقد «ایهام تناسب» است؟

- (۱) دیده چو تو را دید در او لعل برافشاند  
(۲) بت ضحاک من آن مه که به رخ جام جم است  
(۳) میان جان من و چین جعد مشکینت  
(۴) بلند آوازه سازد شور عاشق عشق سرکش را

معذور همی دارش بیچاره همان داشت  
آن دو افعی سیه بر سر و دوشش نگرید  
تعلقی است حقیقی به حکم حب وطن  
به فریاد آورد مشتی نمک دریای آتش را

## ۱۴۹- کدام گزینه فاقد «ایهام تناسب» است؟

- (۱) در کنج دماغم مطلب جای نصیحت
- (۲) از خطا گفتم شبی زلف تو را مشک ختن
- (۳) پروانه او گر رسدم در طلب جان
- (۴) چندین هزار لابه که کردم همی بدو

کاین گوشه پر از زمزمه چنگ و رباب است  
می زند هر لحظه تیغی مو بر اندام هنوز  
چون شمع همان دم به دمی جان بسپارم  
یک ذره خود در آن دل کافر نمی گرفت

## ۱۵۰- در کدام گزینه «ایهام تناسب» دیده نمی شود؟

- (۱) نگردد تلخ از شور قیامت خواب شیرینم
- (۲) مردم چشمم به خون آغشته شد
- (۳) گفتند شمع و مه که چو روی تو روشنیم
- (۴) شکوه تاج سلطانی که بیم جان در او درج است

به زیر پرده غفلت ز بس مستور شد گوشم  
در کجا این ظلم بر انسان کنند؟  
این را سیاه شد رخ و آن را زبان بسوخت  
کلاهی دلکش است اما به ترک سر نمی ارزد

## ۱۵۱- کدام گزینه دارای «ایهام تناسب» است؟

- (۱) نخواهم بست دل در وصلت ای ماه
- (۲) سرو بدید آن قد و حیران بماند
- (۳) در عین نقد کوش که چون آبخور نماند
- (۴) هنوز از عشق تو دل یک ورق خواند

که وصل تو متاع هر گدا نیست  
ماه بدید آن رخ و نقصان گرفت  
آدم بهشت روضه دارالسلام را  
ز تیمار تو صد دفتر نوشته است

## ۱۵۲- چند بیت دارای «ایهام تناسب» است؟

- (آ) آن چه سعی است من اندر طلبت بنمایم
- (ب) قسمت چو به تقدیر قضا رفت، رضا ده
- (پ) گر نامه بی نام خوشت بوسد زبان خامه را
- (ت) چند باشد چو مسیحا سر افلاک تو را؟

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

این قدر هست که تغییر قضا نتوان کرد  
سلمان چه توان کرد؟ نصیب این قدر آمد  
آن روسیاهی بس بود تا روز محشر نامه را  
خاک ره باش که گل بردمد از خاک تو را



## ۱۵۳- کدام گزینه فاقد «ایهام تناسب» است؟

به راه صبر توان در پی فرج رفتن  
که کید و سحر به ضحاک و سامری آموخت  
در سعی چه کوشیم؟ چو از مروه صفا رفت  
دل را اثری خود نیست جان را رمقی مانده‌ست

- (۱) چو کام تلخ نگردد نمی‌شود شیرین
- (۲) غلام آن لب ضحاک و چشم فتانم
- (۳) احرام چه بندیم چو آن قبله نه اینجاست؟
- (۴) بی روی دلاویزت در هجر غم انگیزت

## ۱۵۴- کدام گزینه فاقد «ایهام تناسب» است؟

دل ما را هوس شکر نیست  
لبریز کرد کاسه صبر و سکون ما  
خواب تلخ است برآن کس که خیالی دارد  
تا کی ز چنان روز مرا صبر و قرار است

- (۱) بس که تلخ است گرفتاری و صبر
- (۲) ساقی ز بس که ریخت به ساغر شراب تلخ
- (۳) فکر آن موی میان برد ز من صبر و قرار
- (۴) اندر طلب وصلش بی‌صبر و قرارم

## ۱۵۵- نوع «ایهام» کدام گزینه نادرست است؟

لیکن این هست که این نکته سقیم افتاده است (ایهام تناسب)  
عارفان را همه در شرب مدام اندازد (ایهام)  
ما که در سودای زلف یار دل می‌کنیم؟ (ایهام)  
چه می‌گویی چنین شیرین که شوری در من افکندی (ایهام)

- (۱) چشم جادوی تو خود عین سواد سحر است
- (۲) ساقی از باده از این دست به جام اندازد
- (۳) کی به دست سنبل فردوس دل خواهیم داد
- (۴) ترش بنشین و تیزی کن که ما را تلخ ننماید

## ۱۵۶- در همه ابیات، آرایه‌های «ایهام و کنایه» هر دو، وجود دارند، به جز:

کز نسیمش به دماغ همه بوی تو رسد  
که لاله می‌دمد از خون دیده فرهاد  
که عنان دل شیدا به کف شیرین داد  
خداوندا نگه دارش که بر قلب سواران زد

- (۱) من به بوی توام ای دوست هواخواه بهار
- (۲) ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم
- (۳) من همان روز ز فرهاد طمع بیریدم
- (۴) خیال شهنشاهی پخت و ناگه شد دل مسکین

## ۱۵۷- کدام گزینه دارای «اغراق» است؟

خود کام ننگ دستان کی ز آن دهن برآید  
هر که سنگین تر بود بارش به منزل می رسد  
نظر از شمع به جمع است چو پروانه مرا  
آسمان یک شعله نیلوفری از روی اوست

- (۱) از حسرت دهانش آمد به تنگ جانم  
(۲) بردباری پیشه خود کن که در راه سلوک  
(۳) آشنایی به کسی نیست در این خانه مرا  
(۴) آن که می سوزد فروغش خواب را در چشم من

## ۱۵۸- چند بیت دارای «اغراق» است؟

باریک تر ز رشته مریم لبان اوست  
که نمانده است زیر جامه تنی  
که نافه هاش ز بند قبای خویشتن است  
عاجز به دست گریه بی اختیار خویش

- (آ) فرسوده تر ز سوزن عیسی تن من است  
(ب) باد اگر در من اوفتد ببرد  
(پ) به مشک چین و چگل نیست بوی گل محتاج  
(ت) چون شیشه شکسته و تاک بریده ام  
(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

## ۱۵۹- چند بیت دارای «اغراق» است؟

سایه از شوق به رقص آید و در پیش افتد  
که هست از ستاره فزون لشکر  
همی مرگ بارید گفتی سپهر  
شد سیل، محو در بحر از پیش پا ندیدن

- (آ) چو به آهنگ سر کوی تو بردارم پای  
(ب) همی باش تا شادمانی برم  
(پ) نهان شد زگرد سپه ماه و مهر  
(ت) در عشق پیش بینی، سنگ ره وصال است  
(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

## ۱۶۰- کدام گزینه دارای «اغراق» است؟

تا سرکه نفروشی دگر پیشه کنی حلوآوری  
می زاید از تعلق ما هر غمی که هست  
کی اتفاق مجال سلام ما افتد؟  
ما یوسف خود را به خریدار نبردیم

- (۱) خورشید گوید غوره را ز آن آمدم در مطبخت  
(۲) دلبستگی است مادر هر ماتمی که هست  
(۳) به بارگاه تو چون باد را نباشد بار  
(۴) با حسن فروشان بهل این گرمی بازار

۱۶۱- چند بیت دارای «اغراق» است؟

(آ) بر سر بازار چین با سنبل سوداگرت

(ب) دلم تنور شد و هر دو چشم چشمه آب

(پ) حسن و عشق پاک را شرم و حیا در کار نیست

(ت) دورم از یار و نیارم سوی او رفتن که اشک

(۱) یک

(۲) دو

(۳) سه

(۴) چهار

مشک اگر در حلقه آید بشکند بازار خویش  
 چگونه خاست گه نوح جز چنین طوفان؟  
 پیش مردم شمع در بر می کشد پروانه را  
 ساخت دریاگرد من فرسنگ در فرسنگ را

## ۱۶۲- کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی کمتری دارد؟

«اگر بر جای من غیری گزینه دوست، حاکم اوست

(۱) گر بنوازی به لطف، و ر بگذاری به قهر

(۲) گر یک نظر به گوشه‌ی چشم ارادتی

(۳) هم قضای آسمانی از تو در هجرم فکند

(۴) روی ار به روی ما نکنی حکم از آن توست

حرامم باد اگر من جان به جای دوست بگزینم

حکم تو بر من روان، زجر تو بر من رواست

با ما کنی و گر نکنی حکم از آن توست

دلبرای من دفع حکم آسمانی چون کنم؟

باز آ که روی در قدمانت بگستریم

## ۱۶۳- کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی دارد؟

«در شب قدر ار صبوحی کرده‌ام عیبه مکن

(۱) مترس از جان فشانی گر طریق عشق می‌پویی

(۲) طریق عشق جانا بی‌بلا نیست

(۳) عشق در جان است و می در جام و شاهد در نظر

(۴) دردا که بیختیم در این سوز نهانی

سر خوش آمد یار و جامی بر کنار طاق بود»

چو اسماعیل باید سر نهادن روز قربانی

زمانی بی‌بلا بودن روا نیست

در چنین حالت طریق پارسایی مشکل است

و آن را خبر از آتش ما نیست که خام است

## ۱۶۴- کدام گزینه با بیت «ریاست به دست کسانی خطاست/ که از دستشان دست‌ها بر خداست» تناسب معنایی

کمتری دارد؟

(۱) بد انجام رفت و بد اندیشه کرد

(۲) گرگزندت رسد ز خلق مرنج

(۳) بداندیش توست آن و خونخوار خلق

(۴) خداترس را بر رعیت گمار

که با زیردستان جفا پیشه کرد

که نه راحت رسد ز خلق نه رنج

که نفع تو جوید در آزار خلق

که معمار ملک است پرهیزکار

## ۱۶۵- کدام گزینه با بیت «نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس/ ملالت علما هم ز علم بی‌عمل است» تناسب

معنایی کمتری دارد؟

(۱) قول و عمل چیست جز ترازوی دینی

(۲) جهان یادگار است و ما رفتنی

(۳) با علم اگر عمل برابر گردد

(۴) علم با کار سودمند بُود

قول و عمل ورز و راست دار زبانه

ز مردم نماند جز از گفتنی

کام دو جهان تو را میسر گردد

علم بی کار پای‌بند بُود

۱۶۶- بیت «الهی اگر بهشت چون چشم و چراغ است، بی دیدار تو درد و داغ است.» با کدام بیت تناسب معنایی

ندارد؟

- |   |   |
|---|---|
| (۱) باغ بهشت و سایه‌ی طوبی و قصر حور        | (۲) با خاک کوی دوست برابر نمی‌کنم           |
| (۲) گرم با صالحان بی‌دوست فردا در بهشت آرند | (۳) همان بهتر که در دوزخ برندم با گنه‌کاران |
| (۳) کلید هشت بهشت ار به من دهد رضوان        | (۴) نه مردم ار بگذارم درِ سرای تو را        |
| (۴) آدمی چون تو در آفاق نشان نتوان داد      | (۵) بلکه در جنت فردوس نباشد چو تو حور       |

۱۶۷- کدام گزینه با عبارت «مراد از نزول قرآن، تحصیل سیرت خوب است، نه ترتیل سورت مکتوب.» تناسب

معنایی کم‌تری دارد؟

- |   |  |
|---|--|
| (۱) مردمی در طینت اهل جهان کم مانده است   | (۲) صورت بی‌معنی‌ای بر جان آدم مانده است |
| (۲) هر که در بند صور باشد به معنی کی رسد؟ | (۳) مرد گر صورت‌پرست آید بُود معنی‌گذار  |
| (۳) با وجود حسن معنی خواهش صورت خطاست     | (۴) پیش لیلی دامن محمل نمی‌باید گرفت     |
| (۴) ز روی خوب طلبکار حسن معنی باش         | (۵) مرو ز راه چو نادیدگان به صورت خشک    |

۱۶۸- کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی بیشتری دارد؟

«گر بنوازی به لطف ور بگدازی به قهر»

حکم تو بر من روان، زجر تو بر من رواست»

نوا‌ی عاشقان در بی‌نوا‌یی ست  
سری به زیر پر اندر چو مرغ تنگ‌قفس  
جذبه‌ی او می‌رسد ما را به بالا می‌کشد  
گر بکشد بنده‌ایم ور بنوازد غلام

- |  |
|--|
| (۱) به درد عاشقی می‌سوز و می‌ساز         |
| (۲) همی بنالم هر دم به یاد یار و دیار    |
| (۳) در ازل بالانشین بودیم و گویی تا ابد  |
| (۴) رای، خداوند راست، حاکم و فرمان‌رواست |

۱۶۹- بیت «ما چو ناییم و نوا در ما ز توست/ ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست» با کدام بیت تناسب معنایی

بیشتری دارد؟

- |                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| (۱) امید تو بیرون برد از دل همه امیدی | (۲) سودای تو خالی کرد از سر همه سودایی  |
| (۲) هرکس به تمّایی رفتند به صحرایی    | (۳) ما را که تو منظوری خاطر نرود جایی   |
| (۳) ای باده‌فروش من، سرمایه‌ی جوش من  | (۴) از توست خروش من، من نایم و تو نایی  |
| (۴) یا چشم نمی‌بیند یا راه نمی‌داند   | (۵) هر کاو به وجود خود دارد ز تو پروایی |



۱۷۰- بیت‌های کدام گزینه با بیت «دانه باشی مرغکانت برچینند/ غنچه باشی کودکانت برکنند» تناسب معنایی دارند؟

- (الف) بلبل جان من از شوق گلستان رخت  
(ب) هنری نیست جز اینم، ز چه پنهان سازم؟  
(ج) بلبل از زمزمه‌ی خویش به بند افتاده‌ست  
(د) ای شهسوارِ حسن، «فروغی» اسیرِ توست  
(هـ) جز گرفتاری سخن‌سازی ندارد حاصلی
- (۱) الف - ب (۲) ج - هـ (۳) د - ح (۴) ب - د

۱۷۱- کدام گزینه با بیت «ما برون را ننگریم و قال را/ ما درون را بنگریم و حال را» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

- (۱) این خود چه آتش است که از باطن جهان  
(۲) جسم‌ظاهرین چو شبنم نگذرد از رنگ و بو  
(۳) به نور عشق مگر چشم دل گشاده شود  
(۴) دیده‌ی روشن‌دلان بی‌پرده می‌بیند لقا
- ظاهر شد و به پیر و به برنا درافتاد  
دیده‌ی دل باز کن بنگر چه‌ها دارد بهار  
وگرنه دیده‌ی ظاهر حجاب بینایی‌ست  
هست اگر در چشم‌ظاهرین نقابی در میان

۱۷۲- کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- «آن کس است اهل بشارت، که اشارت داند  
ز هجرم بر جگر داغی، ز عشقم هر نفس دردی
- (۱) ز هجرم بر جگر داغی، ز عشقم هر نفس دردی  
(۲) عشق را پروانه باید تا که سوزد پیش شمع  
(۳) کس برون خانه محرم نیست سرّ عشق را  
(۴) بر جمالت هم‌چنان من عاشق زارم هنوز
- نکته‌ها هست بسی، محرم اسرار کجاست؟  
من از غم سوختم جانا! دلت بر من نمی‌سوزد؟  
خود مگس بسیار یابی هر کجا شکر بود  
در فروبند این سخن می‌گوی با دیوارها  
نالهای کز سوز عشقت داشتم دارم هنوز

۱۷۳- کدام گزینه با بیت «چشم آسایش که دارد از سپهر تیز رو/ ساقیا جامی به من ده تا بیاسایم دمی» تناسب

معنایی بیشتری دارد؟

- (۱) ترک آسایش اگر لذّت ندارد پس چرا  
(۲) دل سرمست اگر بار امانت نکشد  
(۳) نماند ستم‌کار بدروزگار  
(۴) عاقبت خاک گل کوزه‌گران خواهی شد
- گل به آن نازک‌تنی از خار بستر می‌کند  
کیست آید دگر از عهده‌ی این کار برون؟  
بماند بر او لعنت پایدار  
حالیا فکر سبو کن که پر از باده کنی

۱۷۴- کدام گزینه با بیت «صبا! خاک وجود ما بدان عالی جناب انداز/ بود کان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم»

تناسب معنایی کمتری دارد؟

- (۱) من آن نیام که توانم بدان دیار شدن
  - (۲) که رساند به سر کوی تو خاک تن من
  - (۳) هر که را از خاک بردارم زند خاکم به چشم
  - (۴) ز سوز هجر شدم خاک ره مگر روزی
- مگر صبا ز سر خاک من غبار برد  
مگر این کار هم از دست صبا برخیزد  
در بساط آفرینش چون صبا بی طالع  
صبا به کوی تو آرد غباری از بدنم

۱۷۵- کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی کمتری دارد؟

«گر تیغ برکشد که محبّان همی زنم

- (۱) ای خوشا دولت آن مست که در پای حریف
  - (۲) همه شب نهاده ام سر چو سگان بر آستانات
  - (۳) عشق بازی چیست؟ سر در پای جانان باختن
  - (۴) بگفتا سرت گر ببرد به تیغ؟
- اوّل کسی که لاف محبت زند، منم»  
سر و دستار نداند که کدام اندازد  
که رقیب درنیابد به بهانه‌ی گدایی  
با سر اندر کوی دلبر عشق نتوان باختن  
بگفت این قدر نبود از وی دریغ

۱۷۶- کدام گزینه با بیت «گفتی ز خاک بیشترند اهل عشق من/ از خاک بیشتر نه که از خاک کم‌تریم» تناسب

معنایی بیشتری دارد؟

- (۱) دل ما و هدف تیر و کمانت؟ هیئات!
  - (۲) تو را به مردی و آزادگی میان سپاه
  - (۳) عاقبت نقشی بر آب است اعتبارات جهان
  - (۴) شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر
- اعتبار من بی‌نام و نشان این‌همه نیست  
هزار نام بدیع است و صد هزار لقب  
نام، جای خود چه لازم در نگین‌ها و کند؟  
کاین سر پرهوس شود خاک در سرای تو

۱۷۷- کدام گزینه با بیت «گر برود جان ما در طلب وصل دوست/ حیف نباشد که دوست، دوست‌تر از جان

ماست» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- (۱) صنعت حق را نباید کم نمودن یا فزون
  - (۲) هر که را زخمی زدی سر در قفای او منه
  - (۳) پاک‌بازی رسم عشاق است و باید از نخست
  - (۴) محرم گنج الهی نیست هر ناشسته‌روی
- صورتی کی می‌توانی بهتر از وی ساختن؟  
صید ناوک‌خورده را در پی چه لازم تاختن؟  
در قمار عشق دین و مال و جان را باختن  
از توانگر فقر را شرط است پنهان ساختن

۱۷۸- کدام گزینه با مفهوم بیت «مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو/ یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- (۱) به دوش توگل منه بار خود را
- (۲) مکن سرگرانی به ارباب حاجت
- (۳) حساب خود این‌جا کن آسوده‌دل شو
- (۴) ز دندان تو را داده‌اند آسیایی
- ولی نعمت خویش کن کار خود را
- مکن بار افتادگان بار خود را
- میفکن به روز جزا کار خود را
- که سازی ملایم تو گفتار خود را

۱۷۹- کدام گزینه با بیت «هر کاو نظری دارد با یار کمان ابرو/ باید که سپر باشد پیش همه پیکان‌ها» تناسب معنایی کمتری دارد؟

- (۱) گر خاک تیغ روید و گر تیر بارد ابر
- (۲) ز آفتاب جمال تو رو نگردانم
- (۳) تا نبارد به سرش تیغ، دهن نگشاید
- (۴) عاشق ثابت‌قدم آن کس بود کز کوی دوست
- مرد ولای دوست حذر از بلا نکرد
- وگر ز ابر بیارد به جای باران تیغ
- چون صدف در دل هر کس گهر رازی هست
- رو نگرداند اگر شمشیر بارد بر سرش

۱۸۰- کدام گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی کمتری دارد؟

- (۱) «بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت
- (۲) آن‌که اوج فلک نشیمن ساخت
- (۳) سرو و شمشاد و صنوبر همه بر خاک افتند
- (۴) زلف دلبران گردد بر رگ زمین پیوند
- همه را خاک بفرسود و کنون نوبت ماست
- برآید که ما خاک باشیم و خشت»
- عاقبت زیر خاک مسکن ساخت
- هر کجا قامت او جلوه دهد رایت خویش
- عاقبت شود پامال سبزه‌های مژگان‌ها
- حال شمشادقدان بنگر و نازک‌بدتان

۱۸۱- کدام گزینه با بیت «به تمنّای تو در آتش محنت چو خلیل/ گویا در چمن لاله و ریحان بودم» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- (۱) مشکل هر کسی آسان شود از مرگ اَمّا
- (۲) تحصیل عشق و رندی آسان نمود اوّل
- (۳) خفتگان را خبر از محنت بیداران نیست
- (۴) سفر دراز نباشد به پای طالب دوست
- مشکل عشق بدین سهلی و آسانی نیست
- وآخر بسوخت جانم در کسب این فضایل
- تا غمت پیش نیاید غم مردم نخوری
- که خار دشت محبّت گل است و ریحان است

۱۸۲- کدام گزینه با بیت «چو گل گر خرده‌ای داری خدا را صرف عشرت کن/ که قارون را غلط‌ها داد سودای زر اندوزی» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

- (۱) دست تضرّع چه سود بنده‌ی محتاج را
  - (۲) ز نعمت نهادن بلندی مجوی
  - (۳) توانایی تن مدان از خورش
  - (۴) زر از بهر خوردن بود ای پدر
- وقت دعا بر خدا وقت کرم در بغل؟!  
که ناخوش کند آب استاده، بوی  
که لطف حقت می‌دهد پرورش  
ز بهر نهادن چه سنگ و چه زر

۱۸۳- بیت «زینهار از قرین بد زنهار/ و قنا رتّنا عذاب النّار» با همهی ابیات، به جز بیت ..... هم‌مفهوم است.

- (۱) خواهی که کسی شوی، زناکس بگریز
  - (۲) با مردم نااهل مبادا صحبت
  - (۳) خوش است خلوت اگر یار، یار من باشد
  - (۴) نخست موعظه‌ی پیر صحبت این حرف است
- در خدمت هیچ ناکسی کس نشوی  
کز مرگ بتر صحبت نااهل بُود  
نه من بسوزم و او شمع انجمن باشد  
که از مصاحب ناجنس احتراز کنید

۱۸۴- کدام گزینه با بیت «تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد/ دگران روند و آیند و تو هم‌چنان که هستی» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

- (۱) کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را
  - (۲) حاجت به قبله‌ی دگرم نیست در نماز
  - (۳) گر او پیدا شود بر من به شیدایی کشد کارم
  - (۴) غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور
- کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را  
هرجا که می‌روم تو مرا در مقابلی  
وگر من زو شوم پنهان، به پیدایی گُشد زارم  
پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را

۱۸۵- کدام گزینه با بیت «ز آن سوی بحر آتش اگر خوانی‌ام به لطف/ رفتن به روی آتشم از آب خوش‌تر است» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

- (۱) به تمّای تو در آتش محنت چو خلیل
  - (۲) در باغ فضل ز آتش طبع چو آب خویش
  - (۳) چنان با باده‌ی عشق تو سرگرم در این گلشن
  - (۴) سفر دراز نباشد به پای طالب دوست
- گوییا در چمن لاله و ریحان بودم  
هم‌چون خلیل سنبل و ریحان نموده‌ام  
که خار راه او در زیر پا ریحانه می‌آید!  
که خار دشت محبّت گل است و ریحان است

۱۸۶- کدام گزینه با بیت «می خورم جام غمی هر دم به شادی رخت / خرم آن کس کاو بدین غم شادمانی می کند» تناسب معنایی کمتری دارد؟

- (۱) شادم که غمت همراه جان خواهد بود
- (۲) شادی به حسن عاقبت غم نمی رسد
- (۳) شادمانم به غمت گرچه دل سوخته خون شد
- (۴) غمت هر دم به داغ تازه ای ز آن می کند شادم

۱۸۷- کدام گزینه با بیت «از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر / یادگاری که در این گنبد دوّار بماند» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- (۱) از حد بگذشت مشتاقی و صبر اندر غمت یارا!
- (۲) از پرده ای دل کی به زبان قلم آید؟
- (۳) عشق و بنای عشق نهادند بر دوام
- (۴) عاشق ثابت قدم آن کس بود کز کوی دوست

۱۸۸- کدام گزینه با بیت «هنر، بیار و زبان آوری مکن سعدی / چه حاجت است که گوید شکر که شیرینم؟» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- (۱) تا به گفتار درآمد دهن شیرینت
- (۲) غیرت عشق زبان همه خاصان ببرید
- (۳) «سعدی» از نوش وصال تو ببايد چه عجب
- (۴) گر علم و عمل داری و درویشی و گفتار

۱۸۹- کدام گزینه با بیت «چو صبح صادق آمد راست گفتار / جهان در زر گرفتی محتشم وار» تناسب معنایی کمتری دارد؟

- (۱) راستی موجب رضای خداست
- (۲) سخن کآن نه بر راستی ره برد
- (۳) با فکر معاش از پی معنی نتوان رفت
- (۴) از صدق، سخن کند اثر در دل و جان



۱۹۰- همه‌ی گزینه‌ها با بیت زیر تناسب معنایی دارد، به جز .....

- «به صدق کوش که خورشید زاید از نفست  
(۱) اگرچه صدق به خون شست صبح را رخسار  
(۲) زنه‌ار مگو دروغ با خلق جهان  
(۳) از وعده‌ی دروغ، دلی شاد کن مرا  
(۴) گر راست سخن گویی و در بند بمانی
- که از دروغ، سیه‌روی گشت صبح نخست»  
میار جز سخن راست بر زبان زنه‌ار  
تا حرمت تو بود بر پیر و جوان  
هرچند تشنگی نشود از سراب کم  
به زآن‌که دروغت دهد از بند رهایی

۱۹۱- کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- «ذره را تا نبود همّت عالی حافظ  
(۱) من به سرچشمه‌ی خورشید نه خود بردم راه  
(۲) آفتابی تو و من ذره‌ی مسکین ضعیف  
(۳) همّت بلند دار که پرواز در هوا  
(۴) ذره‌ی خاکم و در کوی تو ام جای خوش است
- طالب چشمه‌ی خورشید درخشان نشود»  
ذره‌ای بودم و مهر تو مرا بالا برد  
تو کجا و من سرگشته کجا می‌نگرم!  
عاشق به بال همّت و عنقا به پر کند  
ترسم ای دوست که بادی ببرد ناگاهم

۱۹۲- کدام گزینه با بیت «بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران/ کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

- (۱) با ساربان بگوئید احوال آب چشم  
(۲) هیچ می‌دانی چرا اشکم ز چشم افتاده است؟  
(۳) رفتی و سیل اشک جگرگون ز سر گذشت  
(۴) سیلاب سرشک از غم هجران تو ام دوش
- تا بر شتر نبندد محمل به روز باران  
زآن‌که پیش هر کسی راز دلم بگشاده است  
بعد از تو بر سر دل ما تا چه‌ها رود!  
تا دوش بُد امروز به بالای سر آمد

۱۹۳- کدام بیت با بیت زیر تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

- «اگر بر جای من غیری گزیند دوست حاکم اوست  
(۱) من با تو دوستی و وفا کم نمی‌کنم  
(۲) اگرچه مهر بریدی و عهد بشکستی  
(۳) هزار عهد بکردم که گرد عشق نگردم  
(۴) از تو وفا نخیزد، دانی که نیک دانم
- حرامم باد اگر من جان به جای دوست بگزینم»  
چندان که دشمنی و جفا بیشتر کنی  
هنوز بر سر پیمان و عهد و سوگندم  
همی برابرم آید خیال روی تو هر دم  
وز من جفا نیاید، دانم که نیک دانی

۱۹۴- بیت «الا ای هم‌نشین دل که یارانت برفت از یاد/ مرا روزی مباد آن دم که بی‌یاد تو بنشینم» با کدام گزینه قرابت مفهومی بیشتری دارد؟

یک دم ای آرام جان! بنشین به دامانم چو اشک  
به شرط آن‌که به دست رقیب نسپاری  
زهر بادم خواب اگر یک دم به چشمم ره زند  
عاشقان را کام دل جُستن زخوبان خوب نیست

(۱) گرچه افکندی ز چشم خویش آسانم چو اشک  
(۲) گرم تو زهر دهی چون عسل بیاشامم  
(۳) بی‌تو گر یک دم بیاسایم، ز نامردان کمم  
(۴) غیر ناکامی ز محبوبان مرا مطلوب نیست

۱۹۵- کدام گزینه با بیت‌های زیر تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

ولیکن مَدّتی با گل نشستم  
وگر نه من همان خاکم که هستم»  
والله ار دشمن به دشمن می‌کند  
نام نیکو از او بسی یابی  
که مه و به شوی ز صحبت مه  
با بدان منشین و دوزخ را بدیشان واگذار

«بگفتا من گلی ناچیز بودم  
کمال هم‌نشین در من اثر کرد  
(۱) آن‌چه عشق دوست با من می‌کند  
(۲) با بهان لحظه‌ای چو بشتابی  
(۳) صحبت نیک را ز دست مده  
(۴) راه نیکان گیر تا گیری همه ملک بهشت

۱۹۶- کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی بیشتری دارد؟

هم مرهم و هم جراح است دل»

«ای درد و غم تو راحت دل

بس که مهر دوست آن‌جا هست جای کینه نیست  
چند گه گر بود گرم و تازه چون طبع جوان  
درد و درمان، رنج و راحت، بی‌قراری و سکون  
عشق است اصل دردها، عشق است هم درمان عشق

(۱) کینه‌ی دشمن مرا گفتی چرا در سینه نیست  
(۲) سرد و پژمرده شده‌ست اکنون چمن چون طبع پیر  
(۳) دشمنان دوست را هنگام جنگش هست و نیست  
(۴) هم شادی و هم غم بود هم سور و هم ماتم بُود

۱۹۷- کدام گزینه با بیت «ز آن پیش که دست و پا فروبندد مرگ/ آخر کم از آن که دست و پای بزنی» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

کاین‌جا ز قفا همی رسد سیل  
تا در شب خواب خوش نهی سر  
ره‌وارتر آی اگر نه لنگی  
صد گز نبُود چنان که یک گام

(۱) چون مار مکن به سرکشی میل  
(۲) چون پیله ببندد خانه را در  
(۳) افسرده مباش اگر نه سنگی  
(۴) در وقت فروفتادن از بام

۱۹۸- کدام گزینه با دوبیتی زیر تناسب معنایی کمتری دارد؟

«ته دوری ار برم دل در برم نیست

به جان دلبرم کز هر دو عالم

(۱) باغ بهشت و سایه‌ی طوبی و قصر حور

(۲) سایه‌ی طوبی و دلجویی حور و لب حوض

(۳) صحبت حور نخواهم که بود عین قصور

(۴) آب را قول تو با آتش اگر جمع کند

هوای دیگری اندر سرم نیست

تمنّای دگر جز دلبرم نیست»

با خاک کوی دوست برابر نمی‌کنم

به هوای سر کوی تو برفت از یادم

با خیال تو اگر با دگری پردازم

نتواند که کند عشق و شکیبایی را

۱۹۹- کدام گزینه با دوبیتی زیر تناسب معنایی کمتری دارد؟

«اگر صد تیر ناز از دلبر آید

پس از صد سال بعد از مرگ فایز

(۱) چنین که در دل من داغ زلف سرکش توست

(۲) عشق سزّی بود پنهان، رنگ رو پیداش کرد

(۳) در قیامت چو سر از خاک لحد بردارم

(۴) یکی گذر به سر تربتم که بعد از مرگ

مکن باور که آه از دل برآید

هنوز آواز دلبر دلبر آید»

بنفشه‌زار شود تربتم چو درگذرم

مشک اگر پنهان بود، پنهان ندارد بوی را

گرد سودای تو بر دامنِ جانم باشد

ز خاک من به رهت نرگس انتظار کشد

۲۰۰- کدام گزینه با بیت «ایّام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد/ ساقی به دور باده‌ی گلگون شتاب کن» تناسب معنایی کمتری دارد؟

(۱) عاقبت خاک گل کوزه‌گران خواهی شد

(۲) می‌رود عمر به راهی که نمی‌آید باز

(۳) گفتم مشتتاب در ره، ای صلح تو جنگ!

(۴) به عیش کوش و حیات دو روزه فرصت دان

حالی‌ا فکر سبو کن که پر از باده کنی

این دمی چند که باقی‌ست به میخانه شتاب

تو عمر منی، عرصه مکن بر من تنگ

چو برق می‌گذرد عمر، کاهلی منم‌ای

۲۰۱- کدام گزینه با بیت «همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش/ تو به هر ضرب که خواهی بزن و بنوازم» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

(۱) چو خود بد کردم از کس چون خروشم؟

(۲) دل ما گرچه اندر سینه‌ی ماست

(۳) لطف خدا بیشتر از جرم ماست

(۴) اگر قبول کنی ور برانی از بر خویش

خطای خود ز چشم بد چه پوشم؟

ولیکن از جهان ما برون است

نکته‌ی سربسته چه دانی؟ خموش!

خلاف رأی تو کردن خلاف مذهب ماست

## ۲۰۲- کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی کمتری دارد؟

«دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

(۱) چون که تو دست شفقت بر سر ما داشته‌ای

(۲) آفتابی تو و من ذره‌ی مسکین ضعیف

(۳) چو ذره گرچه حقیرم، بین به دولت عشق

(۴) وجود آدمی از عشق می‌رسد به کمال

تا کیمیای عشق بیایی و زر شوی»

نیست عجب گر ز شرف بگذرد از چرخ سرم

تو کجا و من سرگشته کجا می‌نگرم

که در هوای رخت چون به مهر پیوستم

گر این کمال نیایی، کمال نقصان است

## ۲۰۳- کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی کمتری دارد؟

«در این بازار اگر سودیست با درویش خرسند است

(۱) حضور می‌طلبی دل به نیک و بد مگذار

(۲) تا برآمد از وطن یوسف، عزیز مصر شد

(۳) در گلشنی که خرمن گل می‌رود به باد

(۴) نیست بساط جهان قابل دل‌بستگی

خدایا منعم گردان به درویشی و خرسندی»

به ملک و مال جهان غیر دست رد مگذار

دانه، گوهر در زمین پاک غربت می‌شود

دل‌بستگی به خار و خس آشیانه چیست؟

ریشه‌ی ما چون نفس در چمن دیگر است

## ۲۰۴- مفهوم بیت «مرا برف باریده بر پرّ زاغ/ نشاید چو بلبل تماشای باغ» با کدام بیت متناسب نیست؟

(۱) هوس پختن از کودک ناتمام

(۲) از مرگ نیندیشم جان گر به تو پیوندد

(۳) پیر که بر رسم جوانان زید

(۴) پیر شدی پیشه‌ی پیران پذیر

چنان زشت ناید گه از پیر خام

پیری چه زیان دارد گر عشق جوانستی

مُرده بود گرچه به صد جان بود

زشت بود لعب جوانان ز پیر

## ۲۰۵- کدام گزینه به مفهوم بیت «تو را ز کنگره‌ی عرش می‌زنند صفیر/ ندانمت که در این دامگه چه افتاده است»

اشاره دارد؟

(۱) مرغ جان هر نفسی بال گشاید که پرد

(۲) به کوی تو نه چنان آمدم که بازروم

(۳) میان حلقه‌ی زلفت چو مرغ جان بنشست

(۴) سخت دل‌تنگ شدم همّتی ای شهپر تیر!

وز امید نظر دوست ز تن می‌نرود

که دل ز من نه چنان برده‌ای که بازآری

ندید خوش‌تر از آن دام آشیان ای دوست!

بشکن این دام و بکش باز به سوی وطنم

۲۰۶- کدام گزینه با بیت «آینه ت دانی چرا غماز نیست؟/ زآن که زنگار از رخس ممتاز نیست» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- (۱) یافت آیینیهی وجودم زنگ
  - (۲) دل های بی نیاز نیندیشد از زیان
  - (۳) پاک کن آیینیهی دل از هوس
  - (۴) بر خاطر غباری ننشیند از جفایش
- از جفای سپهر زنگاری  
پروای نقش کم نبود پاکباز را  
تا تو در وی عکس حق بینی و بس  
آیینیهی محبت زنگار برنتابد

۲۰۷- کدام بیت به مفهوم متفاوتی اشاره دارد؟

- (۱) هر که پوشید نظر، گوهر بینایی یافت
  - (۲) آینه ت دانی چرا غماز نیست؟!
  - (۳) جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی
  - (۴) گر بنگری در آینه روزی صفای خویش
- هر که پرداخت دل از وسوسه، جام جم از اوست  
زآن که زنگار از رخس ممتاز نیست  
غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد  
ای بس که بی خبر بدوی در قفای خویش!

۲۰۸- کدام گزینه با بیت «ما را سریست با تو که گر خلق روزگار/ دشمن شوند و سر برود هم بر آن سریم» تناسب معنایی ندارد؟

- (۱) با عاشقان نشین و همه عاشقی گزین
  - (۲) عاشق از حیرت وصلت سر و جان و دل و دین
  - (۳) نهادی پا به کوی عاشقی «جامی» ز سر بگذر
  - (۴) در سر و کار عاشقی هرکه نباخت خان و مان
- با هر که نیست عاشق، کم گوی و کم نشین  
همه در دست و نداند ز کدامین گذرد  
نه مرد معرکه ست آن کس که از کشتن بود بیمش  
عاشق دوست نیست او، عاشق خان و مان بود

۲۰۹- کدام گزینه با بیت «عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت/ فتنه انگیز جهان نرگس جادوی تو بود» تناسب معنایی کمتری دارد؟

- (۱) در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
  - (۲) حسنت به ازل نظر چو در کارم کرد
  - (۳) یک کرشمه کرد با خود، آن چنانک
  - (۴) آن کس که داد دست ارادت به پیر عشق
- عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد  
بنمود جمال و عاشق زارم کرد  
فتنه ای در پیرو در برنا نهاد  
هیچش خبر ز طعنه ی برنا و پیر نیست



## ۲۱۰- بیت «سپید شد چو درخت شکوفه دار سرم/ وزن این درخت همین میوهی غم است برم» با کدام بیت قرابت معنایی ندارد؟

- (۱) اگر شاه هر هفت کشور بُود
  - (۲) بندهی پیر مغانم که ز جهلم برهاند
  - (۳) آن چنان کز رفتن گل خار می ماند به جا
  - (۴) از جوانی نیست غیر از داغ حسرت در دلم
- چو آمیزه شد مو، مکدر بُود  
پیر ما هرچه کند عین عنایت باشد  
از جوانی حسرت بسیار می ماند به جا  
نقش پایی چند از آن طاووس زّین بال ماند

## ۲۱۱- کدام گزینه با رباعی زیر تناسب معنایی کمتری دارد؟

- «مردی باید بندهمّت مردی  
کاو را به تصرف اندر این عالم خاک
- (۱) بیش از دو دست شخص به خواهش دراز نیست
  - (۲) آسمان زیر پای خود آرد
  - (۳) ز آسمان روی تو گر مه بیند
  - (۴) برگ سبزی ست آسمان بکنم
- زین تجربه دیده ای خرد پروردی  
بر دامن همّت ننشیند گردی  
من این دو دست را ز دو دنیا کشیده ام  
هر که را هست همّت عالی  
بر زمین افتد و بیهوش شود  
مفلسان را نیاز مختصر است

## ۲۱۲- بیت «سرم به دنیی و عقبی فرو نمی آید/ تبارک الله از این فتنه ها که در سر ماست» با کدام بیت قرابت مفهومی ندارد؟

- (۱) دریغ آیدت هر دو عالم خریدن
  - (۲) هر دو عالم یک فروغ روی اوست
  - (۳) فاش می گویم و از گفته ی خود دل شادم
  - (۴) گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی ست
- اگر قدر نقدی که داری بدانی  
گفتمت پیدا و پنهان نیز هم  
بندهی عشقم و از هر دو جهان آزادم  
اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است

## ۲۱۳- کدام گزینه با بیت «سرم به دنیی و عقبی فرو نمی آید/ تبارک الله از این فتنه ها که در سر ماست» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- (۱) غیرتم کشت که محبوب جهانی لیکن
  - (۲) دو عالم آرزو در سینه دارم از تهی دستی
  - (۳) دولت هر دو جهان خواب خیال است «حزین»
  - (۴) من همی گویم چو رویت در دو عالم روی نیست
- روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد  
بیابان در بیابان، کشتزار خشک پروردم  
دولت آن است که خاک قدم یار شویم  
تا مرا باور کنی برگیر و بنگر آینه

۲۱۴- کدام گزینه با بیت «چه نماز باشد آن را که تو در خیال باشی/ تو صنم نمی گذاری که مرا نماز باشد» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- |                                     |                               |
|-------------------------------------|-------------------------------|
| (۱) وفا در نیکوان چندان نباشد       | تو را خود هیچ بویی ز آن نباشد |
| (۲) دلم بر بت پرستی خو گرفته ست     | مسلمان بودنم امکان نباشد      |
| (۳) نظر در روی تو خود کرده ام من    | بلی خود کرده را درمان نباشد   |
| (۴) ز هجران سوخت جانم، وه که در عشق | چه نیکو باشد از هجران نباشد   |

۲۱۵- کدام گزینه با بیت «آن کس که به دینار و درم، خیر نیندوخت/ سر، عاقبت اندر سر دینار و درم کرد» تناسب معنایی کمتری دارد؟

- |  |  |
|--|--|
| (۱) چو مایه هست زکاتی بده گدایان را    | که نیکویی و جوانی به کس نمی ماند       |
| (۲) مشو غافل ز حال خاکساران در توانایی | به ساحل بازگشتی هست در هر جلوه دریا را |
| (۳) اگر هزار گنه بینی از سپهر دورنگ    | بر او ببخش که بخشایش گناه خوش است      |
| (۴) کلید گلشن فردوس دست احسان است      | بهشت می طلبی از سر درم برخیز           |

۲۱۶- کدام گزینه با بیت «چنین است رسم سرای درشت/ گهی پشت زین و گهی زین به پشت» تناسب معنایی کمتری دارد؟

- |                            |                               |
|----------------------------|-------------------------------|
| (۱) چنین است رسم سرای سپنج | گهی ناز و نوش و گهی درد و رنج |
| (۲) چنین است رسم سرای کهن  | سرش هیچ پیدا نبینی ز بن       |
| (۳) چنین است رسم سرای فریب | گهی در فراز و گهی در نشیب     |
| (۴) چنین است رسم سرای بلند | چو آرام یابی بترس از گزند     |

۲۱۷- ابیات کدام گزینه تناسب معنایی کمتری با بیت «نپندارم ای در خزان کشته جو/ که گندم ستانی به وقت درو» دارد؟

- |   |                                   |
|---|-----------------------------------|
| (الف) مبند دل به هوای جهان بی حاصل          | ز جهل، تخم تعلّق به شوره زار مریز |
| (ب) پیش از آن روزی که گردون خاک آدم می سرشت | عشق در آب و گلم تخم تمنّای تو کشت |
| (ج) از مکافات عمل غافل مشو                  | گندم از گندم بروید جو ز جو        |
| (د) زمین شوره سنبل برنیارد                  | در او تخم عمل ضایع مگردان         |
| (ه) آن چه دی کاشته ای می کنی امروز درو      | طمع خوشه ی گندم مکن از دانه ی جو  |
| (و) هر آن تخم کافکند آخر درود               | به پیش آمدش بد چه خود کرده بود    |

(۱) ب، ج، هـ (۲) الف، ب، د (۳) الف، هـ و (۴) ب، د، و

۲۱۸- همه‌ی گزینه‌ها با بیت «به تیغم گر کشد دستش نگیرم/ وگر تیرم زند منت پذیرم» تناسب معنایی دارند،

به جز .....

- |   |                                       |
|---|---------------------------------------|
| (۱) محیط عشق تلاش دگر نمی‌خواهد         | گره خورید به تسلیم و گوهرش گیرید      |
| (۲) خاک می‌باید شدن در معبد تسلیم عشق   | گر همه آب است این جا بی‌تیغم پاک نیست |
| (۳) نهادهام سر تسلیم زیر شمشیرت         | بیار بر سرم ای عشق! هرچه می‌خواهی     |
| (۴) هرچه یابی اختیاری نیست در تسلیم کوش | مرگ را چون زندگی ناگاه خواهی یافتن    |

۲۱۹- کدام گزینه با بیت «بر درِ شاهرگ گدایی نکته‌ای در کار کرد/ گفت بر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود»

تناسب معنایی ندارد؟

- |  |   |
|--|---|
| (۱) رزقت چو از خزانه‌ی خالق مقدر است           | دون همّتی بُود ز در خلق خواستن              |
| (۲) عطا از خلق چون جویی، گر او را مال ده گویی؟ | به سوی عیب چون پویی، گر او را غیب دان بینی؟ |
| (۳) همه عیب خلق دیدن نه مروت است و مردی        | نگهی به خویشتن کن که تو هم گناه داری        |
| (۴) روزی مطلب ز خلق، رو بر درِ دوست            | عالم همه واسطه‌ست و روزی ده اوست            |

۲۲۰- کدام گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

«الهی، اگر بهشت چون چشم و چراغ است، بی‌دیدار تو درد و داغ است.»

- |   |   |
|---|---|
| (۱) حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم           | جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم      |
| (۲) باغ فردوس میارای که ما رندان را         | سر آن نیست که در دامن حور آویزیم        |
| (۳) گرم با صالحان بی‌دوست فردا در بهشت آرند | همان بهتر که در دوزخ برندم با گنه‌کاران |
| (۴) همه حدیث وفا و وصال می‌گفتی             | چو عاشق تو شدم قصّه واژگون کردی         |

۲۲۱- کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

«خواب و خورت ز مرتبه‌ی خویش دور کرد

آن‌که رسی به خویش که بی‌خواب و خور شوی»

- |  |  |
|--|--|
| (۱) بیدار گرد ای دل غافل! که در جهان             | همچون خران نیامده‌ای بهر خواب و خور        |
| (۲) عاقبت هر که کند در رخ و چشم تو نگاه          | هیچ شک نیست که بی‌خواب و خور آید روزی      |
| (۳) کمال جان چو بهایم ز خواب و خور مطلب          | که آفریده تو زین‌سان نه بهر این کاری       |
| (۴) به خواب و خور مشو عاشق چو حیوان گر نه حیوانی | که انسان چون ملک فارغ ز خواب و خور می‌باید |

## ۱- در کدام گزینه قافیه طبق قاعده‌ی «۲» است؟

- (۱) ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی  
(۲) شد موسم سبزه و تماشا  
(۳) یکی مشکلی برد پیش علی  
(۴) یار بد مار است هین بگریز از او
- دل بی تو به جان آمد وقت است که بازایی  
برخیز و بیا به سوی صحرا  
مگر مشکلت را کند منجلی  
تا نریزد بر تو، زهر آن زشت خود

## ۲- کدام بیت ذو قافیتین است؟

- (۱) بی درد مردم ما، خدا بی درد مردم  
(۲) در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن  
(۳) ز گردان ایران همنآورد خواست  
(۴) ما درس سحر در ره میخانه نهادیم
- نامبرد مردم ما، خدا نامرد مردم  
من خود به چشم خویشان دیدم که جانم می رود  
ز جولان او در جهان گرد خاست  
محصول دعا در ره جانانه نهادیم

## ۳- بیت زیر در کدام یک از اوزان عروضی سروده شده است؟

- «عشق تو بر بود زمن مایه‌ی مایی و منی  
(۱) هزج مسدّس محذوف  
(۲) سریع مسدّس مطوی  
(۳) رم مثنی مجنون  
(۴) زجز مثنی مطوی
- خود نبود عشق تو را چاره ز بی خویشنی»

## ۴- در کدام بیت، تعداد حروف اصلی با حروف الحاقی واژه‌های قافیه، برابراند و هر کدام از حروف اصلی و الحاقی، از «مصوّت بلند + صامت» تشکیل شده‌اند.

- (۱) اگر بر تن خویش سالار و میرم  
(۲) بگذار تا بگیریم چو ابر در بهاران  
(۳) گلاب است گویی به خویش روان  
(۴) مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود
- ملامت همی چون کنی خیر خیرم  
کز سنگ ناله خیزد روز وداع باران  
همی شاد گردد ز بنویش روان  
نبود دندان لا، بل چراغ تابان بود.

## ۵- وزن کدام بیت با سه بیت دیگر، متفاوت است؟

- (۱) ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش  
(۲) من از دیار حبیبم نه از بلاد غریب  
(۳) حیف است بلبلی چو من اکنون در این قفس  
(۴) حافظ مکن ملامت رندان که در ازل
- باید بیرون کشید از این ورطه رخت خویش  
مُهمینا به رفیقان خود رسان بازم  
با این زبان عذب که خامش چو سوسنم  
ما را خدا ز زهدِ ریا بی‌نیاز کرد

## ۶- با توجه به اختیارات شاعری، در کدام هجاهای مصراع اول، باید مصوّت کوتاه را بلند تلفّظ کنیم؟

- «باشه اندیشه‌ی ما و نگه ما چون باد  
(۱) هشت - یازده  
(۲) شش - یازده  
(۳) شش - نه  
(۴) پنج - ده
- بهر انگیختن طوفان بر بسته ز باد»

۷- کدام گزینه درباره‌ی بیت: «کسان شهد نوشند و مرغ و بره / مرا روی نان می‌نبیند تره» درست است؟

(۱) عَ ر حروف اصلی قافیه است و عَ در حکم حروف الحاقی است.

(۲) عَ ر حروف اصلی قافیه است و حروف الحاقی ندارد.

(۳) عَ حروف اصلی قافیه است و عَ ر حروف الحاقی است.

(۴) عَ تنها حرف اصلی قافیه است و عَ در حکم حروف الحاقی است.

۸- قافیه‌ی کدام بیت، با قواعد دوگانه‌ای (۱ و ۲) قافیه، مطابقت ندارد؟

(۱) ای چشم تو دلفریب و جادو

(۲) هر کجا ذکر او بود تو که ای

(۳) نگو نام و صاحب دل و حق پرست

(۴) به جهان خرم از آتم که جهان خرم از اوست

۹- قافیه‌ی کدام بیت طبق قاعده‌ی «۱» است؟

(۱) چنان صورتش بسته تمثالگر

(۲) کی شعر تر انگیزد، خاطر که حزن باشد

(۳) مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

(۴) سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

۱۰- کدام گزینه درباره‌ی قافیه‌ی بیت: «بشنو این نی چون شکایت می‌کند / و از جدایی‌ها حکایت می‌کند» درست است؟

(۱) ای ت حروف قافیه است.

(۲) ی ت حروف اصلی قافیه است.

(۳) ت حروف مشترک و اصلی قافیه است.

(۴) ک ای ت، حروف مشترک و ضروری قافیه است.

۱۱- قافیه‌ی کدام بیت، ناروا و نادرست است؟

(۱) شب سیاه بدان زلفکان تو ماند

(۲) من از ابر بینم همی باد و نم

(۳) مکن شهریارا دل ما نژند

(۴) هر یکی دیوار اگر باشد جدا

سپید روز به پاکی رخان تو ماند

ندانم که نرگس چرا شد دژم

میاور به جان من و خود گزند

سقف چون باشد معلق بر هوا



## ۱۲- وزن کدام بیت با ابیات دیگر، فرق دارد؟

- (۱) کنون با خرد باید انباز گشت
- (۲) خدایا به خواری مران از درم
- (۳) نبینی که چون با هم آیند مور
- (۴) مرنجان دلم را که این مرغ وحشی
- که فردا نمائند رخ بازگشت
- که صورت نبندد دری دیگرم
- ز شیران جنگی برآرند شور
- ز بامی که برخاست مشکل نشیند

## ۱۳- بیت: «ای خوبتر از لیلی بیم است که چون مجنون / عشق تو بگرداند در کوه و بیابانم» با کدام بیت هم وزن است؟

- (۱) ای باد بامدادی خوش می روی به شادی
- (۲) به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد
- (۳) ز فراق چون ننالم من دل شکسته چون نی
- (۴) وقتی دل سودایی می رفت به بستان ها
- پیوند روح کردی پیغام دوست دادی
- تو را در این سخن انکار کار ما نرسد
- که بسوخت بندبندم ز حرارت جدایی
- بی خویشتنم کردی بوی گل و ریحان ها

## ۱۴- وزن کدام بیت با دیگر ابیات، متفاوت است؟

- (۱) پیاده ندیدی که جنگ آورد
- (۲) بیاید هوس کردن از سر به در
- (۳) به سبزه کجا تازه گردد دلم
- (۴) آن چه دیدی بر قرار خود نماند
- سر سرکشان زیر سنگ آورد
- که دور هوس بازی آمد به سر
- که سبزه بخواهد دمیداز گلم
- این چه بینی هم نمائند بر قرار

## ۱۵- کدام بیت، وزن دُوری دارد؟

- (۱) چو تو خود کنی اخترِ خویش را بد
- (۲) روی تو چون نوبهار جلوه گری می کند
- (۳) منم که دیده به دیدار دوست کردم باز
- (۴) دیده دریا کنم و صبر به صحرا فکنم
- مدار از فلک چشم نیک اختری را
- زلف تو چون روزگار پرده دری می کند
- چه شکر گویمت ای کارساز بنده نواز
- و اندر این کار دل خویش به دریا فکنم

## ۱۶- وزن کدام بیت با دیگر ابیات متفاوت است؟

- (۱) اگر مرد عشقی کم خویش گیر
- (۲) به فریادم ز تو هر روز فریاد
- (۳) بضاعت نیاورم الا اُمید
- (۴) نه تلخ است صبری که بر یاد اوست
- وگر نه ره عافیت پیش گیر
- از این فریاد روزافزوم ای دوست
- خدایا ز عفو مکن نا اُمید
- که تلخی شکر باشد از دست دوست

## ۱۷- قاعده‌ی قافیه‌ی کدام بیت، با ابیات دیگر متفاوت است؟

- ۱) اگر مراد تو ای دوست بی‌مرادی ماست
  - ۲) چنان به موی تو آشفته‌ام به بوی تو مست
  - ۳) دوست دارم که بیوشی رخ همچون قمرت
  - ۴) سلسله‌ی موی دوست، حلقه‌ی دام بلاست
- مراد خویش دگر باره من نخواهم خواست  
که نیستم خبر از هر چه در دو عالم هست  
تا چو خورشید نبینند به هر بام و درت  
هر که در این حلقه نیست، فارغ از این ماجراست

## ۱۸- خاقانی در آغازین رکنِ کدام بیت، از اختیارات وزنی استفاده کرده است؟

- ۱) به جهان پشت مبنید به یک صدمتِ آه
  - ۲) گریه گر سوی مژه را نداند مژه را
  - ۳) نه، نه، چشم پس از این خواب مبیناد به خواب
  - ۴) همه هم‌خوابه و هم‌درد دل تنگ منید
- مهری پشت جهان یک ز دگر بگشاید  
ره سوی گریه، کز او نیست گذر بگشاید  
ور بیند رگِ جانش به سهر بگشاید  
مرکب خواب مرا تنگ سفر بگشاید

## ۱۹- قافیه‌ی کدام بیت، معیوب و نادرست است؟

- ۱) شب سیاه بدان زلفکان تو ماند
  - ۲) یار مرا، غار مرا، عشق جگرخوار مرا
  - ۳) گرفتم که خود هستی از عیب پاک
  - ۴) نک بهاران شد، صلا ای لولیان
- سپیدرود به پاکی رخان تو ماند  
یار تویی، غار تویی، خواجه نگه‌دار مرا  
تعنت مکن بر من عیناک  
بانگ نای و سبزه و آب روان

## ۲۰- قافیه کدام بیت، فاقد حروفِ الحاقی است؟

- ۱) آتش قهر برافروخته‌اند
  - ۲) چندان که گفتم غم با طیبیان
  - ۳) کاشکی جز تو کسی داشتمی
  - ۴) ما به روی دوستان از بوستان، آسوده‌ایم
- خانمان صَعفا سوخته‌اند  
درمان نکردند مسکین غریبان  
یا به تو دسترسی داشتمی  
گر بهار آید و گر باد خزان، آسوده‌ایم

## ۲۱- بیت: «امروز روز شادی و امسال سال گل / نیکوست حال ما که نکو باد حال گل» در چه وزنی سروده شده است؟

- ۱) مَجْثَث مَثْمَن مخبون
- ۲) مضارع مَثْمَن اخرب
- ۳) هزج مَثْمَن اخرب
- ۴) مضارع مَثْمَن مکفوف محذوف

## ۲۲- کدام بیت، بر وزن «رَجَز مَثْمَن سالم» سروده شده است؟

- ۱) چندان که گفتم غم با طیبیان
  - ۲) در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن
  - ۳) جهان فرتوت باز جوانی از سر گرفت
  - ۴) دایم گل این بوستان شاداب نمی‌ماند
- درمان نکردند مسکین غریبان  
من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود  
به سر ز یاقوت سرخ، شقایق افسر گرفت  
دریاب ضعیفان را در وقت توانایی

## ۲۳- وزن کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟

- (۱) بار غمت می‌کشم و از همه عالم خوشم  
(۲) من ز سلام گرم آب شدم ز شرم  
(۳) سلسله‌ی موی دوست حلقه‌ی دام بلاست  
(۴) صبح برآمد ز کوه چون مه‌ نخشب ز چاه

## ۲۴- وزن کدام بیت، دوری است؟

- (۱) من مانده‌ام مهجور از او، دل‌خسته و رنجور از او  
(۲) نرگس مست نوازشگر مردم دارش  
(۳) دایم گل این بستان شاداب نمی‌ماند  
(۴) سایه‌ی معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد

## ۲۵- کدام بیت دارای وزن دوری نیست؟

- (۱) هر چند نمی‌سوزد بر من دل سنگینت  
(۲) شعر من زان سوزناک آمد که غم  
(۳) چون است حال بستان ای باد نوبهاری  
(۴) از تو وفا نخیزد دانی که نیک دانم

## ۲۶- قافیه‌ی کدام بیت «مصوّت + صامت + صامت + حروف الحاقی» است؟

- (۱) کاشکی جز تو کسی داشتمی  
(۲) مرا پُرسی که چونی چونم ای دل  
(۳) چنان در قید مهرت پای بندم  
(۴) گر مستمند و با دل غمگینم

## ۲۷- شاعر در مصراع دوم کدام بیت، از اختیارات شاعری «تغییر کمیت مصوّت‌ها» استفاده کرده است؟

- (۱) درخت تو گر بار دانش بگیرد  
(۲) بری دان ز افعال چرخ برین را  
(۳) چو تو اختر خویش را می‌کنی بد  
(۴) اگر تو ز آموختن سر نتابی

## ۲۸- وزن کدام بیت، از ارکان متناوب درست نشده است؟

- (۱) شغل رعیت از وی بر خوشدلی مهیا  
(۲) حرم تو آمد این دل ز حد نگاه‌دارش  
(۳) مشکی تو صبا محرم راز تو نباشد  
(۴) زخم چو بر دل رسیده دیده پر از خون چراست

گر بکند التفات یا نکند احترام  
وز سخنان نرم او آب شوند سنگ‌ها  
هر که در این حلقه نیست، فارغ از این ماجراست  
ماه درآمد به صبح چون دُم ماهی ز آب

گویی که نیشی دور از او در استخوانم می‌رود  
خون عاشق به قدح گر بخورد، نوشش باد  
دریاب ضعیفان را در وقت توانایی  
ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود

گویی دل من سنگی است در چاه زخاندان  
خاطر گوهرفشانم سوخته است  
کز بلبلان برآمد فریاد بی‌قراری  
وز من جفا نیاید دانم که نیک دانی

یا به تو دست رسی داشتمی  
جگر پُر درد و دل پُر خونم ای دل  
که گویی آهویی سر در کمندم  
خیره مکن ملامت چندینم

به زیر آوری چرخ نیلوفری را  
نشاید نکوهش ز دانش بری را  
مدار از فلک چشم نیک اختری را  
بجوید سر تو همی سروری را

کار ممالک از وی بر ایمنی مقرر  
که فرشته با شیاطین نکند هم‌آشیانی  
در راه صبا زلف نبینم که گشایی  
چون تو درون دلی نقش تو بیرون چراست

۲۹- شاعر در کدام رکن بیت زیر، از اختیار وزنی قلب، بهره برده است؟

«نماند تیری در ترکش قضا که فلک سوی دلم به سر انگشت امتحان نگشود»

(۱) رکن اوّل مصراع دوّم

(۲) رکن دوّم مصراع اوّل

(۳) رکن سوم مصراع دوّم

(۴) رکن آخر مصراع دوّم

۳۰- قافیه‌ی کدام بیت، نادرست است؟

(۱) بگفتا که این مرد بد می‌کند

نه با من که با نفس خود می‌کند

(۲) در این زمانه بتی نیست از تو نیکوتر

نه بر تو بر دشمنی از رهیت مشفق‌تر

(۳) نشاط جوانی ز پیران مجوی

که آب روان باز ناید به جوی

(۴) چندان که گفتم غم با طیبیان

درمان نکردند مسکین غریبان

۳۱- کدام گزینه، جزو مختصات فکری سبک خراسانی نیست؟

(۱) معشوق عمدتاً زمینی و دست‌یافتنی است.

(۲) روح حماسه بر ادبیّات این دوره، حاکم است.

(۳) جنبه‌های عقلانی بر جنبه‌های احساسی و عاطفی غلبه دارد.

(۴) بخشی از لغات در مقایسه با زبان امروز، کهنه و مهجور است.

۳۲- کدام گزینه، از مختصات ادبی سبک خراسانی به‌شمار می‌رود؟

(۱) در توصیفات بیش‌تر از تشبیه (از نوع حسی) بهره گرفته می‌شود.

(۲) روح شادی و نشاط و خوش باشی و تساهل در شعر غلبه دارد.

(۳) مضمون عمده‌ی اشعار، مرثیه، حکمت، پند و اندرز، حماسه، غنا و... است.

(۴) اشعار پندآمیز و اندرزگونه‌ی این دوره ساده است و جنبه‌ی عملی و دستوری دارد.

۳۳- کدام گزینه، جزو مختصات ادبی سبک عراقی است؟

(۱) روح هجو و هزل در شعر

(۲) التزام ردیف‌های فعلی و اسمی دشوار در شعر

(۳) درون‌گرایی در شعر و توجه به احوال شخصی و مسایل روحی

(۴) فاصله گرفتن تغزل از تمایلات نفسانی و در نتیجه، آسان شدن عشق

۳۴- با توجه به ترتیب هجاها، کمّیت کدام هجای مصراع دوّم بیت زیر، باید طبق اختیارات زبانی، تغییر یابد تا با

هجای معادل خود در مصراع اوّل، یکسان گردد؟

«چو خواهی که نامت بود جاودان مکن نام نیک بزرگان نهان»

(۱) نهم (۲) هفتم (۳) ششم (۴) چهارم

## ۳۵- کدام بیت، فاقد حروف الحاقی است؟

- (۱) بگفتا که این مرد بد می‌کند
  - (۲) چنان در قید مهرت پای‌بندم
  - (۳) گر مستمند و با دل غمگینم
  - (۴) مرا پُرسی که چونم؟ چونم ای دل
- نه با من که با نفس خود می‌کند  
که گویی آهویی سر در کمندم  
خیره مکن ملامت چندینم  
جگر پُردرد و دل پرخونم ای دل

## ۳۶- در کدام بیت، از اختیار وزنی «قلب»، استفاده شده است؟

- (۱) خارکش پیری با دلق درشت
  - (۲) می‌کوش به هر ورق که خوانی
  - (۳) کیست که پیغام من به شهر شروان برد
  - (۴) هر چه داری اگر به عشق دهی
- پشته‌ی خار همی بُرد به پُشت  
تا معنی آن تمام دانی  
یک سخن از من بدان مرد سخندان برد  
کافرم گر جوی زیان بینی

## ۳۷- کدام بیت، وزن متناوب و دُوری، ندارد؟

- (۱) چندان که گفتم غم با طیبیان
  - (۲) خاموش باش و لب مگشا خواجه غنچه‌وار
  - (۳) دایم گل این بستان شاداب نمی‌ماند
  - (۴) دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را
- در مان نکردند مسکین غریبان  
می‌خند زیر لب تو به زیر ظلال گل  
دریاب ضعیفان را در وقت توانایی  
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

## ۳۸- وزن کدام بیت، دُوری است؟

- (۱) حلقه‌ی چشم غزالان، حلقه‌ی زنجیر ماست
  - (۲) روی تو چون نوبهار جلوه‌گری می‌کند
  - (۳) شعر من زان سوزناک آمد که غم
  - (۴) مرغی دیدم نشسته بر باره‌ی توس
- دایم از راه نظر در بند و زندانیم ما  
زلف تو چون روزگار پرده‌داری می‌کند  
خاطر گوهرفشانم سوخته است  
در پیش گرفته کله‌ی کی کاووس

## ۳۹- با توجه به ترتیب هجاها، کدام هجای مصراع اوّل، بیت زیر را باید به هجای بلند تغییر داد؟

- «از لعل تو گر یابم انگشتی زنهار صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد»
- (۱) سوم (۲) چهارم (۳) دهم (۴) دوازدهم

## ۴۰- در کدام بیت، حرف قافیه «مَصَوّت + صامت + صامت» است؟

- (۱) ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس
  - (۲) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
  - (۳) ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست
  - (۴) باغبان گر چند روزی صحبت گل بایدهش
- بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس  
چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست  
منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست  
بر جفای خار هجران صیر بلبل بایدهش



۴۱- ناصر خسرو در کدام بیت، سه بار از اختیار شاعری «بلند تلفظ کردن مصوّت کوتاه» استفاده کرده است؟

- (۱) اگر تو ز آموختن سر بتابی      نجوید سر تو همی سروری را
- (۲) بسوزند چوب درختان بی‌بر      سزا خود همین است مر بی‌بری را
- (۳) درخت تو گر بار دانش بگیرد      به زیر آوری چرخ نیلوفری را
- (۴) تو با قید بی‌اسب پیش سواران      نباشی سزاوار جز چاکری را

۴۲- قاعده‌ی قافیه‌ی کدام بیت با دیگر ابیات، متفاوت است؟

- (۱) هر کس که نهد پای بر آن خاک سر کو      ذکرش همه این است که گم‌گشته دلم کو
- (۲) شب‌ها به بزم مدّعی ای بی‌مروت جا مکن      آرام جان او مشو، آزار جان ما مکن
- (۳) ز صحن این چمن آن سرو قامت را تمنا کن      به زیر سایه‌اش بنشین، قیامت را تماشا کن
- (۴) اگر بر تن خویش سالار و میرم      ملامت همی چون کنی خیر خیرم

۴۳- در قافیه‌ی کدام بیت، حروف الحاقی وجود ندارد؟

- (۱) چنان در قید مه‌رت پای‌بندم      که گویی آهویی سر در کمندم
- (۲) کاشکی جز تو کسی داشتمی      یا به تو دسترسی داشتمی
- (۳) روزگار است این‌که گه عزت دهد گه خوار دارد      چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد
- (۴) روی تو چون نوبهار جلوه‌گری می‌کند      زلف تو چون روزگار پرده‌ری می‌کند

۴۴- در کدام بیت قافیه‌ی میانی وجود ندارد؟

- (۱) ای می‌بترم از تو من باده‌ترم از تو      پرچوش‌ترم از تو آهسته که سر مستم
- (۲) ای آفتاب خوبان می‌جوشد اندرونم      یک ساعت بگنجان در سایه‌ی عنایت
- (۳) سپرده بودم به تو دل ندانسته بودم      که تو بی‌وفا در جفا تا کجایی
- (۴) سعدی فغان از دست ما لایق نبود ای بی‌وفا      طاقت نمی‌دارم جفا، کار از فعانم می‌رود

۴۵- همه‌ی ابیات زیر به جز ..... ذو قافیتین است.

- (۱) ز گردان ایران هما ورد خواست      ز جولان او در جهان گرد خاست
- (۲) ای از مکارم تو شده در جهان خبر      افکنده از سیاست تو آسمان سپر
- (۳) آتش است این بانگ و نیست باد      هر که این آتش ندارد نیست باد
- (۴) درد عشقی کشیده‌ام که می‌پرس      زهر هجری کشیده‌ام که می‌پرس

۴۶- حروف قافیه در همه گزینه‌ها به جز گزینه‌ی ..... طبق قاعده‌ی «۲» است.

- (۱) جو نامردم آوای مردم شنید      میان خطر جای بودن ندید
- (۲) نپندارم‌ای در خزان کشته جو      که گندم ستانی به وقت درو
- (۳) نرفتم به محرومی از هیچ کوی      چرا از در حق شوم زرد روی
- (۴) هنوز از دهن بوی شیر آیدش      همی رأی شمشیر و تیر آیدش

## ۴۷- قافیه کدام بیت به صورت «مصوّت + صامت + صامت» است؟

- (۱) آن که به زلف یار می‌بستیمش  
(۲) یاری اندر کس نمی‌بینم یاران را چه شد  
(۳) زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست  
(۴) بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
- هر چند گسست باز پیوستیمش  
دوستی کی آخر آمد دوستان را چه شد  
در حق ما هر چه گوید، جای هیچ اکراه نیست  
بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

## ۴۸- در کدام بیت شاعر قافیه‌ی میانی آورده است؟

- (۱) ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد  
(۲) تو سرو جویباری، تو لاله بهاری  
(۳) چو دریای خون شد همه دشت و راغ  
(۴) که نیم کوهم ز صبر و حلم و داد
- ساقی به دور باده گلگون شتاب کن  
تو یار غمگساری، تو حور دل ربایی  
جهان چون شب و تیغ‌ها چون چراغ  
کوه را چون در رباید تند باد

## ۴۹- قافیه‌ی کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟

- (۱) خروشید کای مرد جنگ آزمای  
(۲) تهمتن چنین داد پاسخ بدوی  
(۳) نبود کارگر گرز بر ترک اوی  
(۴) یکی تیر زد بر براست اوی
- هماوردت آمد مشو باز جای  
که ای بسیهده مرد پرخاشجوی  
اگر چند، می‌جست خود مرگ اوی  
که اسب اندر آمد ز بالا به روی

## ۵۰- قافیه در کدام بیت، حروف الحاقی ندارد؟

- (۱) یکی مشکلی برد پیش علی  
(۲) دیده دریا کنم و صبر به صحرا فکنم  
(۳) سراسر همه دشت پر کشته بود  
(۴) ز دو دیده خون‌فشانم ز غمت شب جدایی
- مگر مشکلی را کند منجلی  
و اندرین کار دل خویش به دریا فکنم  
زمین چون گل ارغوان گشته بود  
چه کنم که هست این‌ها گل باغ آشنایی

## ۵۱- کدام بیت، ذو قافیتین نیست؟

- (۱) گزید از غنیمت ظرایف بسی  
(۲) ای از مکارم تو شده در جهان خبر  
(۳) ز گردان ایران هم‌آورد خواست  
(۴) ما درس سحر در ره میخانه نهادیم
- کز آن سان نبیند طرایف کسی  
افکنده از سیاست تو آسمان سپر  
ز جولان او در جهان گرد خاست  
محصول دعا در ره جانانه نهادیم

## ۵۲- در کدام گزینه حروف قافیه «مصوّت + صامت + صامت» است؟

- (۱) اگر تو فارغی از حال دوستان یارا  
(۲) باغبان گر چند روزی صحبت گل بایدهش  
(۳) نگو نام و صاحب‌دل و حق‌پرست  
(۴) هر کسی از ظن خود شد یار من
- فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را  
بر جفای خار هجران صبر بلبل بایدهش  
خط عارض خوش‌تر از خط دست  
از درون من نجست اسرار من

## ۵۳- کدام بیت قافیه‌ی میانی دارد؟

- (۱) من مانده‌ام مهجور از او بیچاره و رنجور از او  
(۲) نه اندیشه از کس که رسوا شوی  
(۳) تو گویی به چشم اندرش منزل است  
(۴) به سودای جانان ز جان مشغول
- گویی که نیشی دور از او در استخوانم می‌رود  
نه قوت که یک دم شکیا شوی  
و گر دیده بر هم نهی در دل است  
به ذکر حبیب از جهان مشغول

## ۵۴- قافیه‌ی کدام بیت، معیوب و نادرست است؟

- (۱) ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست  
(۲) در این زمانه بتی نیست از تو نیکوتر  
(۳) کاشکی جز تو کسی داشتمی  
(۴) نشاط جوانی ز پیران مجوی
- منزل آن مه عاشق‌کش عیار کجاست؟  
نه بر تو، بر شمنی از رهیت مشفق‌تر  
یا به تو دسترسی داشتمی  
که آب روان باز ناید به جوی

## ۵۵- حروف قافیه‌ی کدام بیت، به صورت «مصوّت + صامت + صامت» است؟

- (۱) من از ابر بینم همی باد و نم  
(۲) ما را همه شب نمی‌برد خواب  
(۳) گر مستمند و با دل غمگینم  
(۴) خاک دل آن روز که می‌بیختند
- ندانم که نرگس چرا شد دژم  
ای خفته‌ی روزگار دریاب  
خیره مکن ملامت چندینم  
شبنمی از عشق بر آن ریختند

## ۵۶- قافیه‌ی کدام بیت، فاقد حروف الحاقی است؟

- (۱) جان به لب داریم و همچون صبح خندانیم ما  
(۲) رفت فکر و روشنایی یافتند  
(۳) چهل سال بیش رفت که من لاف می‌زنم  
(۴) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
- دست و تیغ عشق را زخم نمایانیم ما  
نحر و بحر آشنایی یافتند  
کز چاکران پیر مغان کم‌ترین منم  
چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

## ۵۷- کدام بیت: «ذو قافیتین» است؟

- (۱) بشنو این نی چون شکایت می‌کند  
(۲) دلم جز مهر مه رویان طریقی بر نمی‌گیرد  
(۳) گزید از غنیمت ظرایف بسی  
(۴) هر سبزه که بر کنار جویی رسته است
- و از جدایی‌ها حکایت می‌کند  
ز هر در می‌دهم پندش و لیکن در نمی‌گیرد  
کز آن سان نبیند ظرایف کسی  
گویی ز لب فرشته خوبی رسته است

## ۵۸- قافیه‌ی کدام بیت به صورت «مصوّت + صامت + صامت» است و حروف الحاقی نیز دارد؟

- (۱) پرسیدم از هلال که قَدّت چرا خَم است  
(۲) پیری رسید و موسم طبع جوان گذشت  
(۳) خوش آن گروه که در، بر رُخ از جهان بستند  
(۴) دلیل کاروان اشکم آه سرد را مانم
- گفتا خمیدن قَدَم از بار ماتم است  
شعف تن از تحمّل رطل گران گذشت  
ز کائنات بریدند و یا تو پیوستند  
اثر پردازِ داغم، حرفِ صاحب درد را مانم

۵۹- در بیت زیر، کدام هجای مصراع اوّل باید از نظر کمیّت، تغییر یابد تا با هجای معادلش در مصراع دوّم یکسان باشد؟

«دیشب گلهی زلفش با باد همی گفتم      گفتا غلطی بگذر زین فکرت سودایی»

(۱) سوم      (۲) چهارم      (۳) پنجم      (۴) دهم

۶۰- قافیهی کدام بیت به صورت «مضوّت + صامت + صامت + حروف الحاقی» است؟

- (۱) از آن به خدمت میخوارگان کم بستم
  - (۲) دل در اندیشه آن زلف گره گیر افتاد
  - (۳) روز مردن سویم از رحمت نگاهی کرد و رفت
  - (۴) عهد همه بشکستم در بستن پیمانت
- که با وجود می از قید هر غمی رستم  
عاقلان مژده که دیوانه به زنجیر افتاد  
وقت رفتن دل به حسرت طرفه آهی کرد و رفت  
دامن مکش از دستم، دست من و دامانت

۶۱- شاعر در رکن آغازین کدام بیت از اختیارات وزنی، سود جسته است؟

- (۱) بهر قربانی آن چشم سیه باید ریخت
  - (۲) رخ افروخته اش خجلت ماه فلک است
  - (۳) نه از این بیش توان با سخن دشمن ساخت
  - (۴) همه جا جلوهی آن صاحب وجه حسن است
- خون هر آهوی مشکین که به دشت ختن است  
قد افراخته اش غیرت سرو چمن است  
نه مرا با دهن دوست مجال سخن است  
همه کس بستهی آن زلف شکن بر شکن است

۶۲- کدام بیت وزن «دوری» دارد؟

- (۱) آه سعدی اثر کند در کوه
  - (۲) بسی بگفت خداوند عقل و نشنیدم
  - (۳) دایم گل این بستان شاداب نمی ماند
  - (۴) سپردم به تو دل ندانسته بودم
- نکند در تو ســنگدل اثری  
که دل به غمزهی خوبان مده که سنگ و سبوست  
دریاب ضعیفان را در وقت توانایی  
که تو بی وفا در جفا تا کجایی

۶۳- در کدام رکن مصراع اوّل بیت: «کیست که پیغام من به شهر شروان برد / یک سخن از من بدان مرد سخندان برد» اختیار وزنی قلب صورت گرفته است.

(۱) اوّل      (۲) دوّم      (۳) سوم      (۴) چهارم

۶۴- با توجّه به بیت: «ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری و ز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری» اولاً، آیا در رکن آغازین بیت، از اختیارات شاعری وزنی استفاده شده است؟ ثانیاً، آخرین هجای چند رکن باید از نظر کمیّت تغییر کند؟

(۱) بلی - سه      (۲) بلی - چهار      (۳) خیر - سه      (۴) خیر - چهار



## ۶۵- قافیهی کدام بیت، مطابق قاعدهی «۲» است؟

- (۱) ای چشم تو دل فریب و جادو  
(۲) سالها دل طلب جام جم از ما می کرد  
(۳) مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست  
(۴) هر یکی دیوار اگر باشد جدا
- در چشم تو خیره چشم آهو  
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد  
یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست  
سقف چون باشد معلق بر هوا

## ۶۶- قافیهی کدام بیت، حروف الحاقی دارد؟

- (۱) سرشک هوا بر زمین شد گوا  
(۲) چنان در قید مهتر پای بندم  
(۳) دیده دریا کنم و صبر به صحرا فکنم  
(۴) بگفتا که این مرد بد می کند
- به نزدیک خورشید فرمان روا  
که گویی آهویی سر در کمندم  
و اندر این کار دل خویش به دریا فکنم  
نه با من که با نفس خود می کند

## ۶۷- قافیهی کدام بیت به صورت «مصوّت + صامت + صامت» است؟

- (۱) ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس  
(۲) کسی دانهی نیک مردی نکاشت  
(۳) من از ابر بینم همی باد و نم  
(۴) مرا پُرسی که چونی چونم ای دل
- بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس  
کزو خرمن کام دل برنداشت  
ندانم که نرگس چرا شد دژم  
جگر پُر درد و دل پُر خونم ای دل

## ۶۸- کدام مورد از جملهی مختصات ادبی سبک عراقی است؟

- (۱) اشتراک و اقتباس مضامین شعری  
(۲) درون گرایی در شعر و توجّه به احوال شخصی و مسایل روحی  
(۳) فاصله گرفتن تغزل از تمایلات نفسانی و در نتیجه آسمانی شدن عشق  
(۴) گسترش غزلیات و مثنوی های عاشقانه ای که هنوز ماندگار و معروف است.

## ۶۹- قاعدهی قافیهی کدام بیت با ابیات دیگر، متفاوت است؟

- (۱) به دل در خواص وفا می گریزم  
(۲) دیده بانان این کبود حصار  
(۳) صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش  
(۴) صحن ارم ندیدی در باغ شاه بنگر
- به جان زین خراس فنا می گریزم  
روز کورند یا اولی الابصار  
کیمخت کوه ادیم شد از خنجر زرش  
حصن حرم ندیدی بر قصر شاه بگذر

## ۷۰- قافیهی کدام بیت، حروف الحاقی ندارند؟

- (۱) صبح هزار عید وجود است جوهرش  
(۲) رهروم مقصد امکان به خراسان یابم  
(۳) در پردهی دل آمد دامن کشان خیالش  
(۴) بس وفا پرورد یاری داشتم
- خضری است رایض ملک الموت خنجرش  
تشنه ام مشرب احسان به خراسان یابم  
جان شد خیال بازی در پردهی وصالش  
بس به راحت روزگاری داشتم



## ۷۱- در کدام بیت از اختیارات شاعری زبانی قلب، استفاده شده است؟

- (۱) خارکش پیری با دلُق درشت  
(۲) کیست که پیغام من به شهر شروان برد  
(۳) گل به سلام چمن آمد بهار  
(۴) می‌کوش به هر ورق که خوانی
- پشته‌ی خار همی بُرد به پُشت  
یک سخن از من بدان مرد سخندان برد  
گه به سپاس آمد گل پیش خیار  
کان دانش را تمام دانی

## ۷۲- کدام گزینه ذو قافیتین نیست؟

- (۱) هم قصه‌ی نانموده دانی  
(۲) گلاب است گویی به جویش روان  
(۳) دوش چون در شکن طره‌ی شب چین دادند  
(۴) آتش است این بانگ نای و نیست باد
- هم نام‌ه‌ی نانوشته خوانی  
همی شاد گردد ز بویش روان  
مژده‌ی آمدن آن صنم چین دادند  
هر که این آتش ندارد نیست باد

## ۷۳- در بیت زیر حرف «رؤی» کدام است؟

- (۱) د  
(۲) ن  
(۳) ت  
(۴) س
- «خوش آن گروه که در، بر رخ از جهان بستند  
ز کائنات بریدند و با تو پیوستند»

## ۷۴- در همه‌ی گزینه‌ها به جز ..... عیب قافیه وجود دارد.

- (۱) چنان کن کون تا به روز قضا  
(۲) دلبـران را دل اسـیر دلبـران  
(۳) چه مصر و چه شام و چه بر و چه بحر  
(۴) رخس لعل باد و دلش شاد باد
- نگردد ز رامش زمانی جـذا  
جمله معشوقان شکار عاشقان  
همه روستایند و شیراز شهر  
همیشه جهان را جهاندار باد

## ۷۵- در کدام رکن بیت زیر اختیار وزنی «ابدال» به کار رفته است؟

- (۱) رکن دوّم مصراع دوّم  
(۲) رکن اوّل مصراع اوّل  
(۳) رکن آخر مصراع اوّل  
(۴) رکن دوّم مصراع اوّل
- «مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود  
نبود دندان لا، بل چراغ تابان بود»

## ۷۶- صائب تبریزی در بیت زیر چند بار از اختیار شاعری «بلند تلفظ کردن مصوّت کوتاه» استفاده کرده است؟ این

## تغییر جزء اختیارات زبانی است یا وزنی؟

- (۱) دو - وزنی  
(۲) سه - زبانی  
(۳) سه - وزنی  
(۴) چهار - زبانی
- «دامن هر گل مگیر و گرد هر شمعی مگرد  
طالب حسن غریب و معنی بیگانه باش»

## ۷۷- در کدام بیت عیب قافیه به چشم می خورد؟

- (۱) چو پیش ویس شد او را دژم دید
- (۲) به کار آگهان گفت زین رزم گاه
- (۳) همان دسته بشکست گرز گران
- (۴) پراکنده گشتند ز آوردگاه
- (۱) ز گریه در کنارش آب زم دید
- (۲) هیونی بتازد به آوردگاه
- (۳) فرو ماند از کار دست سران
- (۴) غمی گشته اسبان و مردان تباه

## ۷۸- در کدام گزینه آوردن همزه یا حذف آن تغییری در وزن شعر ایجاد نمی کند؟

- (۱) من از ابر بینم همی باد و نم
- (۲) یار بد مار است هین بگریز از او
- (۳) سالها دل طلب جام جم از ما می کرد
- (۴) خدایا به خواری مران از درم
- (۱) ندانم که نرگس چرا شد دژم
- (۲) تا نریزد بر تو، زهر آن زشت خود
- (۳) آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد
- (۴) که صورت نبندد دری دیگرم

## ۷۹- در کدام بیت زیر اختیار وزنی «ابدال» به کار نرفته است؟

- (۱) دلم شکسته تر از شیشه های شهر شماست
- (۲) شما چه قدر صبور و چه قدر خشم آگین
- (۳) به استواری، معیار تازه بخشیدید
- (۴) به یک کرامت آبی نگاه دوخته اید
- (۱) شکسته باد کسی کاین چنینمان می خواست
- (۲) حضورتان چو تلاقی صخره با دریاست
- (۳) شما نه مثل دماوند، او به مثل شماست
- (۴) کدام پنجره این گونه باز، سوی خداست

## ۸۰- در کدام بیت قافیه میانی وجود ندارد؟

- (۱) اوّل به بانگ نای و نی، آرد به دل پیغام وی
- (۲) ای ساربان آهسته رو کارام جانم می رود
- (۳) الا ای پیر فرزانه مکن منعم ز میخانه
- (۴) سعدی، فغان از دست ما لایق نبود ای بی وفا
- (۱) وانگه به یک پیمانه می، با من وفاداری کند
- (۲) وان دل که با خود داشتم با دلستانم می رود
- (۳) که من در ترک پیمانه دلی پیمان شکن دارم
- (۴) طاقت نمی دارم جفا، کار از فغانم می رود

## ۸۱- قافیه ی همی ابیات جز بیت ..... درست است.

- (۱) در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع
- (۲) دلم جز مهر مه رویان طریقی بر نمی گیرد
- (۳) نک بهاران شد، صلا ای لولیان
- (۴) صوفی نهاد دام و سر حقّه باز کرد
- (۱) شب نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع
- (۲) ز هر در می دهم پندش و لیکن در نمی گیرد
- (۳) بانگ نای و سبزه و آب روان
- (۴) بنیاد مکر با فلک حقّه باز کرد

## ۸۲- شاعر در کدام بیت از اختیار وزنی «قلب» سود جسته است؟

- (۱) از نظرت کجا رود، و برود تو همهری
- (۲) چشم دل باز کن چه جان بینی
- (۳) ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی
- (۴) کیست که پیغام من به شهر شروان برد
- (۱) رفت و رها نمی کنی، آمد و ره نمی دهی
- (۲) آن چه نادیدنی ست، آن بینی
- (۳) چه کنم که هست این ها گل باغ آشنایی
- (۴) یک سخن از من بدان مرد سخندان برد

## ۸۳- قافیهی کدام بیت معیوب است؟

در سوال ۱۱ همین فایل نوشته شده «سقف باشد چون» ولی در این سوال نوشته شده «سقف چون باشد»

- |                                      |                                |
|--------------------------------------|--------------------------------|
| (۱) بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست | بگشای لب که قند فراوانم آرزوست |
| (۲) شب سیاه بدان زلفکان تو ماند      | سپید روز به پاکی رخان تو ماند  |
| (۳) من از ابر بینم همی باد و نم      | ندانم که نرگس چرا شد دژم       |
| (۴) هر یکی دیوار اگر باشد جدا        | سقف چون باشد معلق بر هوا       |

## ۸۴- اولین رکن کدام بیت، مشمول اختیارات وزنی شده است؟

در این سوال نوشته شده «صدمه‌ی» و «بگشایید» و در سوال ۸ نوشته شده «صدمت» و «بگشاید»

- |                                      |                                    |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| (۱) به وفای دل من ناله برآید چنانک   | چنبر این فلک شعوّده گر بگشایید     |
| (۲) به جهان پشت مبنید به یک صدمتِ آه | مهره‌ی پشت جهان یک ز دگر بگشایید   |
| (۳) سیل خون از جگر آید سوی بام دماغ  | ناودان مژّه را راه گذر بگشایید     |
| (۴) خبر مرگ جگر گوشه‌ی من گوش کنید   | شد جگر چشمه‌ی خون، چشم عبر بگشایید |

## ۸۵- در تقطیع بیت: «وقتی دل سودایی می‌رفت به بستان‌ها / بی‌خویشتم کردی بوی گل و ریحان‌ها» کدام

هجای کوتاه مصراع دوم، باید بلند تلفّظ شود و این تغییر جزء کدامیک از اختیارات شاعری است؟

- |                 |                  |                |                |
|-----------------|------------------|----------------|----------------|
| (۱) نهم - زبانی | (۲) هشتم - زبانی | (۳) سوم - وزنی | (۴) نهم - وزنی |
|-----------------|------------------|----------------|----------------|

## ۸۶- کدام بیت، ذو قافیتین است؟

- |                                      |                                |
|--------------------------------------|--------------------------------|
| (۱) بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست | بگشای لب که قند فراوانم آرزوست |
| (۲) کاشکی جز تو کسی داشتمی           | یا به تو دسترسی داشتمی         |
| (۳) آتش است این بانگ نای و نیست باد  | هر که این آتش ندارد نیست باد   |
| (۴) دیری است که دلدار پیامی نفرستاد  | ننوشت سلامی و کلامی نفرستاد    |

## ۸۷- در تقطیع بیت زیر کدام هجای کوتاه مصراع دوم باید بلند تلفّظ شود و این تغییر جزء کدامیک از اختیارات

شاعری است؟

«نبینی باغبان چون گل بکارد      چه مایه غم خورد تا گل برآید»

- |                 |                |                  |                |
|-----------------|----------------|------------------|----------------|
| (۱) سوم - زبانی | (۲) دهم - وزنی | (۳) اوّل - زبانی | (۴) سوم - وزنی |
|-----------------|----------------|------------------|----------------|

## ۸۸- طبق تبصره‌های قواعد دوگانه، قافیهی کدام بیت، معیوب است؟

- |  |                                     |
|--|-------------------------------------|
| (۱) در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع | شب‌نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع |
| (۲) گر پلیدان این پلیدی‌ها کنند        | آب‌ها بر پاک کردن می‌تنند           |
| (۳) زهرها هر چند زهری می‌کنند          | زود تریاقاتشان برمی‌کنند            |
| (۴) این جهان جنگ است گُل، چون بنگری    | دژّه با دژّه، چو دین با کافری       |

۸۹- در کدام بیت شاعر از سه اختیار شاعری «آوردن فاعلان به جای فعلاتن»، «حذف همزه» و «تغییر کمیت مصوّت‌ها» استفاده کرده است؟

- |                                |                           |
|--------------------------------|---------------------------|
| ۱) فقر ظاهر مبین که حافظ را    | سینه گنجینه‌ی محبت اوست   |
| ۲) تو و طوبی و ما وقامت یار    | فکر هر کس به قدر همت اوست |
| ۳) دور مجنون گذشت و نوبت ماست  | هر کسی پنج روز نوبت اوست  |
| ۴) من که باشم در آن حرم که صبا | پرده‌دار حریم حرمت اوست   |

۹۰- وزن کدام بیت با محتوای آن هماهنگ است؟

- |                               |                            |
|-------------------------------|----------------------------|
| ۱) رفتی و وفا نکرد عمرت       | تا جان دارم وفات جویم      |
| ۲) ای نظامی پناه پرور تو      | به در کس مَرا نش از در تو  |
| ۳) ای به ازل بوده و نابوده ما | وی به ابد زنده و فرسوده ما |
| ۴) به خودش کس شناخت نتوانست   | ذات او هم بدو توان دانست   |

۹۱- در کدام بیت، قافیه نادرست است؟

- |                                  |                            |
|----------------------------------|----------------------------|
| ۱) آن که انکار حقایق می‌کند      | جملگی او بر خیالی می‌تند   |
| ۲) از فراق این خاک‌ها شوره شود   | آب زرد و گنده و تیره شود   |
| ۳) چون تو می‌بینی که نیکی می‌کنی | بر حیات و راحتی بر می‌زنی  |
| ۴) گفت حق خود او جدا شد از بهی   | تو بدین تزویرها هم کی رهی؟ |

۹۲- در کدام بیت هر دو اختیار وزنی «فاعلاتن به جای فعلاتن» و «ابدال» و اختیار زبانی «تغییر مصوّت بلند به کوتاه و کوتاه به بلند» وجود دارد؟

- |                                       |                                     |
|---------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱) زاری آغاز کند او که همه خرد و بزرگ | همه یاریش کنند ارچه بدیدند یسار     |
| ۲) روزی از معرفت و فقه بسوزد ما را    | که بگویم که جنید است و ز شیخان کبار |
| ۳) چو از او داد بخواهیم از این بیدادی | او به یک لحظه رهاند همه را از آزار  |
| ۴) بر هندی همه از ظلمت این نفس لئیم   | گر از او یک نظری فضل بتابند بهار    |

۹۳- قافیه کردن کدام جفت از واژه‌های زیر نادرست است؟

- |                    |              |                   |               |
|--------------------|--------------|-------------------|---------------|
| ۱) برساند - برهاند | ۲) وحی - نهی | ۳) آبدار - پایدار | ۴) قبایل - دل |
|--------------------|--------------|-------------------|---------------|

۹۴- قافیه کردن کدام جفت واژه‌های زیر نادرست است؟

- |             |                    |               |              |
|-------------|--------------------|---------------|--------------|
| ۱) بحر، دهر | ۲) تمثال‌گر، خوبتر | ۳) گشتی، گشتی | ۴) یار، نگار |
|-------------|--------------------|---------------|--------------|

## ۹۵- کدام بیت ذو قافیتین نیست؟

- (۱) به هر سو که بنهند بر جنگ روی
  - (۲) بفرمودشان تا خبیره شدند
  - (۳) چو آن نامه‌ی شاه یکسر بخواند
  - (۴) ز مازندران مهتران را بخواند
- نماند به سنگ اندرون رنگ و بوی  
هژبر ژیان را پذیره شدند  
دو دیده به خون دل اندر نشاند  
ز اولاد چندی سخن‌ها براند

## ۹۶- در همه‌ی ابیات به استثنای بیت ..... اختیار زبانی «تغییر کمیت مصوّت بلند به کوتاه» و اختیار وزنی «ابدال» به کار رفته است.

- (۱) از غم روی تو بی‌صبر و سکون باید رفت
  - (۲) جوی خون از مژه‌ام کرده روان دل یعنی
  - (۳) چندی از صومعه در دیر مغان باید رفت
  - (۴) مژه‌ی ابروی او دیدم و با دل گفتم
- وز سر کوی تو بی‌نام و نشان باید رفت  
که به جولانگه آن سرو روان باید رفت  
قدمی چند بی‌مغ بچگان باید رفت  
که به جان از پی آن تیر و کمان باید رفت

## ۹۷- در همه‌ی ابیات به استثنای بیت ..... اختیار وزنی «فاعلاتن به جای فعلاتن» و «ابدال» صورت گرفته است.

- (۱) اشک غمّاز من ار سرخ برآمد چه عجب
  - (۲) تا به دامن نشیند ز نسیمش گردی
  - (۳) من از این طالع‌ه شوریده به رنجم ورنی
  - (۴) مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز
- خجل از کرده‌ای خود پرده دری نیست که نیست  
سیل خیز از نظرم رهگذری نیست که نیست  
بهره‌مند از سر کویت دگری نیست که نیست  
ونه در مجلس رندان خبری نیست که نیست

## ۹۸- قافیه در کدام بیت درست نیست؟

- (۱) فضل حق با این‌که او کژ می‌تند
  - (۲) کوه‌ها هم لحن داوودی کند
  - (۳) کیسه‌های زر بدزدید از کسی
  - (۴) گر گذاری زین هوس‌ها تو بدن
- عاقبت زین جمله پاکش می‌کند  
جوهر آهن به کف مومی بود  
می‌رود هر سو که هین کو مفلسی  
بس پشیمان و غمین خواهی شدن

## ۹۹- در کدام بیت «عیب قافیه» یافت می‌شود؟

- (۱) از وبای زرق و محرومی برآ
  - (۲) مطرب جان مونس مستان بود
  - (۳) بنگر این کشتی خَلقان غرقِ عشق
  - (۴) گفت شاه ما همه صدق و وفاست
- در جهان حیّ و قیّومی درآ  
نُقل و قوت و قوّت مست آن بود  
اژدهایی گشت گویی حلقِ عشق  
آن‌چه بر ما می‌رسد آن هم زماست



۱۰۰- وزن «نخواهی آن که چو آتش کنند خاموش / خموش باش و به هر خس ره کمین مگشای» با کدام بیت یکسان است؟

- (۱) من رمیده ز غیرت ز پا فتادم دوش
- (۲) هر که که دل به عشق دهی خوش دمی بود
- (۳) سر پیوند تو تنها نه دل حافظ راست
- (۴) وگر رسم فنا خواهی که از عالم براندازی

۱۰۱- کدام اختیار شاعری در بیت زیر وجود ندارد؟

«گر ز دریا دو سه قطره بپراکند چه باک باز چون جمع شود رو سوی دریا دارد»

- (۱) ابدال
- (۲) قلب
- (۳) کاربرد فاعلاتن به جای فعلاتن
- (۴) تغییر کمیت مصوّت کوتاه به بلند و بلند به کوتاه

۱۰۲- تنها قافیه‌ی بیت ..... صحیح است.

- (۱) یکی مشکلی برد پیش علی
- (۲) سپر بر سر آورد شیر اله
- (۳) چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
- (۴) شب سیاه بدان زلفکان تو ماند

۱۰۳- قافیه در کدام بیت نادرست است؟

- (۱) چنان صورتش بسته تمثالگر
- (۲) یکی مشکلی برد پیش علی
- (۳) در این زمانه بتی نیست از تو نیکوتر
- (۴) کنون با خرد باید انباز گشت

۱۰۴- کدام بیت در بحر «رمل مثنیّه محذوف» است؟

- (۱) هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد
- (۲) ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری
- (۳) تو مپندار کزین در به ملامت بروم
- (۴) روی و چشمی دارم اندر مهر او

۱۰۵- قافیه کردن کدام جفت واژه‌های زیر درست است؟

- (۱) فردوسی ، طوسی      (۲) احتیاط ، اعتماد      (۳) بحر ، شهر      (۴) آبدار ، پایدار

## ۱۰۶- در کدام گزینه «حذف همزه» بیش‌تر به کار رفته است؟

- (۱) خدا را شکر دیگر بار روی دوستان دیدم  
(۲) مراد من میان یار بود و در کنار آمد  
(۳) من آن مرغ خوش‌الحانم که بیرون از قفس خود را  
(۴) «کمال» آن دم که خواهی دید با یاران قرین خود را
- چو بلبل می‌کنم مستی که باغ و بوستان دیدم  
میان راحت افتادم چو رنج بی‌کران دیدم  
به اقبال بهار ایمن ز تشویق خزان دیدم  
بگو این دولت از یمن شه صاحب قران دیدم

## ۱۰۷- با تقطیع بیت زیر، در کدام رکن، اختیار وزنی «قلب» به کار رفته است؟

- «دست کسی بر نرسد به شاخ هویت تو      تا رگ نخلیت او ز بیخ و بن بر نکنی»
- (۱) رکن اوّل مصراع نخست  
(۲) رکن سوم مصراع دوّم  
(۳) رکن دوّم مصراع نخست  
(۴) رکن سوم هر دو مصراع

## ۱۰۸- در کدام بیت اختیار وزنی «قلب» به کار رفته است؟

- (۱) پرده‌ی دل می‌زند زهره هم از بامداد  
(۲) لاف دل از آسمان، لاف تن از ریسمان  
(۳) گفتم: تو کیستی؟ گفت: مراد همه  
(۴) می‌رسد از هر طرف شور نی و بانگ دف
- مژده که آن بو طرب داد طرب‌ها بداد  
بگسلم این ریسمان، باز روم در معاد  
گفتم: من کیستم؟ گفت: مراد مراد  
می‌شده جاری به کف، بنوش جام داد

## ۱۰۹- در بیت، «مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم / جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها»، شاعر از کدام اختیار شاعری استفاده کرده است؟

- (۱) بلند بودن هجای پایانی  
(۲) کوتاه تلفّظ کردن مصوّت بلند  
(۳) بلند تلفّظ کردن مصوّت کوتاه  
(۴) قلب

## ۱۱۰- در همهی ابیات به استثنای بیت ..... «حذف همزه» صورت گرفته است.

- (۱) تیره بختی کار صیقل می‌کند با اهل دل  
(۲) روح چون تن پرور افتد عاقبت تن می‌شود  
(۳) عشق چون خورشید بر ذرات باشد مهربان  
(۴) میوه‌ی شیرین اگر پیدا شود در سرو و بید
- اختر آیینه روشنند ز گلخن می‌شود  
آب در آهن چو لنگر کرد آهن می‌شود  
عید پروانه است هر شمعی که روشن می‌شود  
عافیت پیدا در این پیروزه گلشن می‌شود

## ۱۱۱- در همهی ابیات به استثنای بیت ..... «ابدال» به کار رفته است.

- (۱) تلخ است جهان به غیر عشقت  
(۲) جز نقش و خیال تو نگنجد  
(۳) گفتم که کنم به صبر چاره  
(۴) هر کو به غم تو شد گرفتار
- کامی شیرین نمی‌توان کرد  
غم را باید ز دل به در کرد  
کارم را چاره خود بتر کرد  
از کشور عافیت سفر کرد

## ۱۱۲- در همهی ابیات به استثنای بیت ..... اختیار وزنی «ابدال» به کار رفته است.

- (۱) شعله‌ی نور آن قمر می‌زد از شکاف در  
(۲) عقل کار ار سری کند با دل چاکری کند  
(۳) نور گرفته از برش کرسی و عرش اکبری  
(۴) حلقه‌ی دل زدم شبی در هوس سلام دل
- بر دل و چشم رهگذر از بر نیک نام دل  
گردن عقل و صد چو او بسته به بند دام دل  
روح نشسته بر درش می‌نگرد به بام دل  
بانگ رسید کیست آن گفتم من غلام دل

## ۱۱۳- منظور خاقانی از «طریق غریب» در بیت زیر، چیست؟

- «هست طریق غریب، نظم من از رسم و سان  
هست شعار بدیع، شعر من از تار و پود»
- (۱) نوع ادبی (۲) سبک شخصی (۳) قالب شعری (۴) حبسیات شاعر

## ۱۱۴- در بیت زیر همهی اختیارات زبانی و وزنی به استثنای ..... به کار رفته است.

- «عابدان روی سوی قبله‌ی اسلام کنند  
عارفان را نبود قبله‌ی جان جز کویت»
- (۱) قلب (۲) ابدال  
(۳) فاعلاتن به جای فعلاتن (۴) تغییر کمیّت مصوّت بلند به کوتاه و کوتاه به بلند

## ۱۱۵- همهی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی ..... از ویژگی‌های زبانی سبک عراقی است.

- (۱) ورد لغات ترکی  
(۲) کثرت لغات و ترکیبات عربی  
(۳) کهنه و مهجور بودن بخشی از لغات در مقایسه با زبان امروز  
(۴) حرکت زبان به سوی دشواری و کاسته شدن از روشنی و سادگی و روانی

## ۱۱۶- در ابیات کدام گزینه «ردیف» وجود ندارد؟

- (الف) پیکرت آراسته حق چون پری  
(ب) شب فراق نخواهم دواج دیبا را  
(پ) دوش از در میخانه کشیدند به دوشم  
(ت) وه که گر من باز بینم روی یار خویش را  
(ث) از در درآمدی و من از خود به در شدم  
(ج) روز هجران و شب فرقت یار آخر شد  
(چ) ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش
- (۱) «الف»، «ت» (۲) «ث»، «ج» (۳) «ب»، «ج» (۴) «الف»، «پ»
- تا توی سوی صانع بی‌چون پری  
که شب دراز بود خوابگاه تنها را  
تا روز جزا مست ز کیفیّت دوشم  
تا قیامت شکر گویم کردگار خویش را  
گویی کز این جهان به جهان دگر شدم  
زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد  
بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش

## ۱۱۷- قافیه در ابیات کدام گزینه طبق قاعده‌ی «۲» نیست؟

- (الف) برفت و طبع خوش باشم حزن کرد  
(ب) ای که با سلسله‌ی زلف دراز آمده‌ای  
(پ) که این نافه ز چنین جیب حورست  
(ت) فرح‌بخشی درین ترکیب پیدااست  
(ث) ای بی‌خبر بکوش که صاحب‌خبر شوی  
(ج) ای دل‌گر از آن چاه زنخدان به در آیی  
(چ) ساقیا سایه‌ی ابرست و بهار و لب جو  
(ح) ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است
- ۱) «الف»، «ث» ۲) «ب»، «ج» ۳) «پ»، «ح» ۴) «ت»، «چ»

## ۱۱۸- در همه‌ی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی ..... قافیه معیوب است.

- ۱) دهم باز وصل از سر لطف  
۲) این قَدَر ارشاد تو بخشنده‌ای  
۳) آن دو شه چون بهار و ایشان دشت  
۴) برنیامد از تمنای لب‌ت کامم هنوز
- بهد هجر و بگذرد از عنف  
تا بدین بس عیب ما پوشیده‌ای  
همه را تازه گشته ز ایشان کشت  
بر امید جام لعل‌ت دُردی آشامم هنوز

## ۱۱۹- در کدام بیت اختیار وزنی «ابدال» به کار رفته است؟

- ۱) بانگ زدم نیم شبان کیست در این خانه‌ی دل  
۲) گفت که این نقش دگر چیست پر از خون جگر  
۳) موج ز نور روی دل پُر شده بود کوی دل  
۴) نور گرفته از برش کرسی و عرش اکبری
- گفت منم کز رخ من شد مه و خورشید خجل  
گفتم این نقش من خسته دل و پای به گل  
کوزه‌ی آفتاب و مه گشته کمینه جام دل  
روح نشسته بر درش می‌نگرد به بام دل

## ۱۲۰- در بیت زیر، کدام «اختیار شاعری» به کار نرفته است؟

«هم گلستان خیالم ز تو پر نقش و نگار  
هم مشام دلم از زلف سمن‌سای تو خوش»

- ۱) حذف همزه  
۲) بلند تلفظ کردن مصوّت کوتاه  
۳) آوردن یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه  
۴) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن در اوّلین رکن

## ۱۲۱- در کدام بیت، «سه نوع اختیار وزنی» وجود دارد؟

- (۱) جهان بر ابروی عید از هلال وسمه کشید  
(۲) گیسوی چنگ ببرید به مرگ می ناب  
(۳) نی محزون مگر از تربت فرهاد دمید  
(۴) دوش در حلقه‌ی ما قصه‌ی گیسوی تو بود
- هلال عید در ابروی یار باید دید  
تا همه مغیچگان زلف دو تا بگشایید  
که کند شکوه ز هجران لب شیرینی  
تا دل شب سخن از سلسله‌ی موی تو بود

## ۱۲۲- با توجه به ویژگی‌های ادبی سبک عراقی، هر دو بیت کدام گزینه نمی‌تواند منتسب به این سبک باشد؟

- (الف) مرا ز صحبت یاران چه کار بگشاید  
(ب) ریشه‌ی نخل کهن سال از جوان افزون‌تر است  
(پ) دل چو شد افسرده، از جسم گران جان پاره‌ای  
(ت) صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را  
(ث) دوش از جناب آصف پیک بشارت آمد  
(ج) همه عمر از تو به من بوی وفایی نرسید
- که کارم از گره زلف یار بگشاید  
بیش‌تر دل‌بستگی باشد به دنیا پیر را  
رنگ برگ خویش باشد میوه‌های خام را  
که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را  
کز حضرت سلیمان عشرت اشارت آمد  
دل رنجور ز وصلت به شفایی نرسید
- (۱) «الف»، «ج» (۲) «پ»، «ث» (۳) «پ»، «ب» (۴) «ب»، «ت»

## ۱۲۳- در بیت‌های زیر چند بار از «اختیار حذف همزه» استفاده شده است؟

- «ستم از کسی است بر من که ضرورت است بردن  
تن من فدای جانت، سر بنده و آستانست  
چه شب است یارب امشب که ستاره‌ای برآمد  
(۱) چهار (۲) پنج (۳) هفت (۴) هشت
- نه قرار زخم خوردن نه مجال آه دارم  
چه مرا به از گدایی؟ چو تو پادشاه دارم  
که دگر نه عشق خورشید و نه مهر ماه دارم»

## ۱۲۴- کدام گزینه بر وزن «فعولن فعولن فعل» سروده شده است؟

- (۱) یقین مؤمنی دارد رقیب کافری دارد  
(۲) شنیدم که جوینده یابنده باشد  
(۳) همه راز شاپور با او بگفت  
(۴) حقیقت فاش کردم تا بدانند
- چه تدبیر ای مسلمانان؟ که کارم با دل افتاده است  
به معنی درست آمد این لفظ باری  
بماند آن سخن نیک و بد در نهفت  
نوشتم تا همه عالم بخوانند

## ۱۲۵- با توجه به اختیارات شاعری، کدام هجای بیت زیر، مشمول تغییر کمیت مصوت‌ها می‌شود؟

- «تفرّج کنان در هوا و هوس  
(۱) هجای نهم مصراع اوّل  
(۲) هجای نهم مصراع دوّم  
(۳) هجای هشتم مصراع اوّل  
(۴) هجای هفتم مصراع دوّم
- گذشتیم بر خاک بسیار کس»



## ۱۲۶- وزن کدام بیت «فعلا ت فاعلاتن فعلا ت فاعلاتن» است؟

- (۱) در گلستان چشمم ز چه رو همیشه باز است  
(۲) دید موسی یک شبانی را به راه  
(۳) من ندانم به نگاه تو چه رازی است نهان  
(۴) نازنینان منا، مُرد چراغ دل من

## ۱۲۷- طبق اختیارات شاعری کمیت کدام هجای مصراع اول باید تغییر یابد؟

«در آسمان نه عجب گر به گفته ی حافظ      سرود زهره به رقص آورد مسیحا را»

- (۱) نهم      (۲) دهم      (۳) یازدهم      (۴) دوازدهم

## ۱۲۸- در همهی ابیات به جز بیت ..... دو اختیار وزنی «فاعلاتن به جای فعلاتن» و «ابدال» به کار رفته است.

- (۱) نه همین صف زده مژگان سیه باید داشت  
(۲) منظر دیده نظرگاه گدایان شده است  
(۳) روشنای فلکی را اثری در ما نیست  
(۴) خوش همی می روی ای قافله سالار به راه

## ۱۲۹- در همهی ابیات به جز بیت ..... اختیار وزنی «ابدال» وجود دارد.

- (۱) از درد فراقیت ای به لب شکر ناب  
(۲) چشم و دل من ز هجرت ای درّ خوشاب  
(۳) سرمست به کوی دوست بگذاشتم دوش  
(۴) شب های دراز تو به آرام و نیاز

## ۱۳۰- در کدام بیت، اختیارات شاعری «بلند تلفظ کردن مصوّت کوتاه»، «کوتاه تلفظ کردن مصوّت بلند» و «ابدال» به کار رفته است؟

- (۱) به امیدی که سحر بر رخت افتد نظرم  
(۲) تو پری چهره عجب زلف پریشی داری  
(۳) من و از بندگی خواجه گذشتن، حاشا  
(۴) من و با خاطر مجموع نشستن، هیهات

## ۱۳۱- وزن همهی ابیات زیر به جز بیت ..... با محتوای آن ها هماهنگی دارد.

- (۱) آن روز که دل به تو سپردم  
(۲) پرده گشای فلک پرده دار  
(۳) کیست کز عاشقی نشانش نیست  
(۴) ملک را عشق او مدهوش کرده
- هرگز به تو این گمان نبردم  
پردگی پرده شناسان کار  
هر که را عشق نیست جانش نیست  
ز عشقش حلقه ای در گوش کرده

۱۳۲- در بیت «عنقا بر کرد سر گفت، کز این طایفه / دست یکی پرحناست جعد یکی پر خضاب» شاعر از کدام اختیار شاعری استفاده کرده است؟

- (۱) ابدال  
(۲) قلب  
(۳) کوتاه تلفظ کردن مصوّت های بلند  
(۴) بلند تلفظ کردن مصوّت های کوتاه
- ۱۳۳- همه‌ی موارد زیر، به استثنای .....، از ویژگی‌های ادبی سبک خراسانی است.

- (۱) قافیه و ردیف بسیار ساده است.  
(۲) استفاده از آرایه‌های ادبی، طبیعی و معتدل است.  
(۳) در توضیحات بیش‌تر از تشبیه (از نوع حسّی) بهره گرفته می‌شود.  
(۴) شعر واقع‌گراست و توضیحات عمدتاً طبیعی و ساده و محسوس و عینی است.

۱۳۴- قافیه در کدام بیت، نادرست و ناروا است؟

- (۱) ز هر ناحیت کاروان‌ها روان  
(۲) شب سیاه بدان زلفکان تو ماند  
(۳) گرفتم که خود هستی از عیب پاک  
(۴) نک بهاران شد، صلا ای لولیان
- به دیدار آن صورت بی‌روان  
سپید روز به پاکی رخان تو ماند  
تعنّت مکن بر من عیناک  
بانگ نای و سبزه و آب روان

۱۳۵- وزن همه‌ی ابیات به استثنای بیت ..... با محتوای آن هماهنگ است.

- (۱) بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد  
(۲) دل در هم و خاطر به غم و سینه به تاب است  
(۳) سیل سرشک ما ز دلش کین به در نبرد  
(۴) یکی نبود که گوید به دیگری که مموی
- باد غیرت به صدش خار پریشان دل کرد  
شهری به خروش است و جهانی به عذاب است  
در سنگ خاطره قطره‌ی باران اثر نکرد  
یکی نبود که گوید به دیگری که منال

۱۳۶- در کدام بیت اختیار وزنی «ابدال» به کار رفته است؟

- (۱) به کام دل نفسی با تو التماس من است  
(۲) شبی نپرس و روزی که دوستدارانم  
(۳) ملامتم نکند هر که معرفت دارد  
(۴) مرا نه دولت وصل و نه احتمال فراق
- بسا نفس که فرو رفت و برنیامد کام  
چگونه شب به سحر می‌برند و روز به شام  
که عشق می‌بستاند ز دست عقل زمان  
نه پای رفتن از این ناحیت نه جای مقام

۱۳۷- در کدام بیت اختیار وزنی «ابدال» دو بار به کار رفته است؟

- (۱) از آن مقام که نبود گشاد زودگذر  
(۲) تو تیره گردی از شب چو آینه‌ی گردون  
(۳) درخت اگر متحرک شدی زجای به جا  
(۴) زمان چو حاکم توست و مکان چو معبر تو
- برو به سوی خریدار خویش هم‌چون زر  
نه زرد روی خزان گردی از هوا چو شجر  
نه رنج از کشیدی نه زخم‌های تبر  
مکان نیک گزین و زمان نکو بنگر

## ۱۳۸- در همهی ابیات به جز بیت ..... اختیار شاعری «ابدال» به کار رفته است؟

- (۱) بیا که با سر زلفت قرار خواهم کرد
  - (۲) به نوک خامه رقم کرده‌ای سلام مرا
  - (۳) ز حال ما دلت آگه شود مگر وقتی
  - (۴) نگویم از من بیدل به سهو کردی یاد
- که گر سرم برود، بر ندارم از قدمت  
که کارخانه‌ی دوران مباد بی‌رقمت  
که لاله بر دمد از خاک کشتگان غمت  
که در حساب خرد نیست سهو بر قلمت

## ۱۳۹- در بیت زیر همه اختیارات شاعری به استثنای ..... وجود دارد.

«دل عاشق چه غم از سوزش دوران دارد      کشتی نوح چه اندیشه‌ی طوفان دارد»

- (۱) ابدال
- (۲) قلب
- (۳) تغییر کمیت مصوّت‌ها
- (۴) فاعلاتن به جای فعلاتن

## ۱۴۰- همهی موارد به استثنای ..... از ویژگی‌های ادبی سبک عراقی است.

- (۱) رواج حسّ دینی و ضعف ملّیت‌گرایی
  - (۲) اشتراک و اقتباس مضامین شعری
  - (۳) التزام ردیف‌های فعلی و اسمی دشوار در شعر
  - (۴) اجتناب از صراحت بیان و به کار بردن مجاز، کنایه، استعاره و ایهام
- ۱۴۱- در بیت: «به طرب حمل مکن سرخی رویم که چو جام / خون دل عکس برون می‌دهد از رخسارم» همهی اختیارات وزنی به جز ..... به کار رفته است.

- (۱) استفاده از اختیار قلب
  - (۲) استفاده از اختیار ابدال
  - (۳) هجای بلند پایان مصراع
  - (۴) کاربرد فاعلاتن به جای فعلاتن
- ۱۴۲- در همهی ابیات به استثنای بیت ..... اختیار وزنی «ابدال» و «قلب» به کار رفته است.

- (۱) ای کاش که جای آرمدن بودی
  - (۲) ای بی‌خبر از سوخته و سوختنی
  - (۳) افسوس که نامه‌ی جوانی طی شد
  - (۴) گر مرد رهی میان خون باید رفت
- یا این ره دور را رسیدن بودی  
عشق آمدنی بود، نه آموختنی  
وان تازه بهار زندگانی دی شد  
از پای فتاده، سرنگون باید رفت

## ۱۴۳- در کدام بیت دو اختیار زبانی تغییر کمیت مصوّت‌ها «کوتاه به بلند و بلند به کوتاه» و دو اختیار وزنی «فاعلاتن به جای فعلاتن» و «ابدال» صورت گرفته است؟

- (۱) چه کند بنده که گردن ننهد فرمان را
  - (۲) دست من گیر که بیچارگی از حد بگذشت
  - (۳) سرو بالای کمان ابرو گر تیر زند
  - (۴) کاشکی پرده برافتادی از آن منظر حسن
- چه کند گوی که عاجز نشود چوگان را  
سر من دار که در پای تو ریزم جان را  
عاشق آن است که بر دیده نهد پیکان را  
تا همه خلق ببینند نگارستان را

## ۱۴۴- در کدام دو بیت، اختیار شاعری «ابدال» وجود دارد؟

- (الف) بال و پرش ز سنگ ستم کی توان شکست  
(ب) خدیو روی زمین آفتاب دولت و دین  
(پ) فغان که در طلب گنج‌نامه‌ی مقصود  
(ت) زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه شد
- (۱) «الف»، «ت» (۲) «الف»، «پ» (۳) «ب»، «پ» (۴) «ت»، «ب»

## ۱۴۵- وزن بیت زیر، کدام است؟

- «جلوه‌کنان می‌روی و باز می‌آیی» سرو ندیدم بدین صفت متمایل»  
(۱) مفتعلن فاعلات مفتعلن فع (۲) مفعول فاعلات مقاعیل فاعلن  
(۳) مفتعلن مفتعلن مفاعلن مفتعلن (۴) مفتعلن فاعلن مفاعلن فاعلن

## ۱۴۶- در بیت زیر کدام اختیارات شاعری تماماً وجود دارد؟

- «امروز که دستگاه داری و توان» بیخی که بر سعادت آرد بنشان»  
(۱) حذف همزه - ابدال  
(۲) تبدیل مصوّت کوتاه به بلند - ابدال  
(۳) تبدیل مصوّت کوتاه به بلند - حذف همزه  
(۴) تبدیل مصوّت کوتاه به بلند - تبدیل مصوّت بلند به کوتاه

## ۱۴۷- در کدام بیت اختیار وزنی قلب به کار رفته است؟

- (۱) گرچه من این‌جا حدیث از سر جان می‌کنم  
(۲) دور فلک بر دلم کرد ز جور آنچه کرد  
(۳) عقل نه هم‌تای توست کز تو زند لاف عشق  
(۴) به که ز بهر سخن برنگشاید زبان
- نزد تو آن‌جا سخن از سر و زر می‌رود  
خوی تو نیز از جفا یاری او می‌کند  
می‌شناسد حریف خیره‌سری می‌کند  
گر نتواند که مرد سخن به پایان برد

## ۱۴۸- در کدام بیت «حذف همزه» صورت نگرفته است؟

- (۱) دلم بر آتش عشقت بسوخت هم‌چو سپند  
(۲) عجب ز عقل تو دارم که می‌دهی پند  
(۳) چو سروم از دو جهان گرچه دست کوتاه است  
(۴) تو را به قید چه حاجت که صید وحشی را
- بیا که صبرم از آن خال چون سپند تو نیست  
خموش باش که این لحظه وقت پند تو نیست  
ولی شکیم از آن قامت بلند تو نیست  
به هیچ روی خلاص از خم کمند تو نیست



۱۴۹- در کدام بیت اختیار زبانی «تغییر کمیت مصوّت‌ها» و اختیار وزنی «آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن» و «ابدال» وجود دارد؟

- |  |                                   |
|--|-----------------------------------|
| ۱) گرچه زاهد نیم آداب وضو می‌دانم          | شسته‌ام دست ز سجاده و ساغر زده‌ام |
| ۲) صفحه‌ی خرّقه‌ام از بخیه‌ی هستی ساده است | هم‌چو سوزن ز گریبان فناسر زده‌ام  |
| ۳) نیست یک سرو که پهلوی به نهال تو زند     | بارها در چمن خلد سراسر زده‌ام     |
| ۴) شمع بیدار دلان روشنی از من دارد         | آب حیوان به رخ خضر مکرر زده‌ام    |

۱۵۰- در کدام بیت یک اختیار زبانی و یک اختیار وزنی به کار رفته است؟

- |                                      |                                    |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| ۱) چه کند سیل گران سنگ به همواری دشت | خاک در دیده‌ی دشمن به مدارا زده‌ام |
| ۲) دامن برگ گل نه به اندازه‌ی من است | خاری به آشیان مگر از گلستان کشم    |
| ۳) من که از شرم گدازم چو خیال تو کنم | چه خیال است تمنای وصال تو کنم؟     |
| ۴) ناکامی جاوید چو در کام جهان بود   | از کام جهان دست به ناکام گرفتیم    |

۱۵۱- در همه‌ی ابیات به استثنای بیت ..... اختیار وزنی «ابدال» صورت گرفته است.

- |                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ۱) ایزد کو داد جوانی و ملک    | ملک تو را داد تو دانی و ملک |
| ۲) شیردلی کن که دلیر افکنی    | شیر خطا گفتم شیرافکنی       |
| ۳) جام سخا را که کفش ساقی است | باقی بادا که همین باقی است  |
| ۴) مجلسی افروخته چون نوبهار   | عشرتی آسوده‌تر از روزگار    |

۱۵۲- وزن بیت زیر، کدام است؟

«هر گل نو که شد چمن آرای ز اثر رنگ و بوی صحبت اوست»

- |                         |                       |
|-------------------------|-----------------------|
| ۱) فعلاتن مفاعل فعلن    | ۲) فعلاتن مفاعلن فعلن |
| ۳) فاعلاتن مفاعلن مفعول | ۴) مفتعلن مفاعلن فعلن |

۱۵۳- در کدام بیت اختیار وزنی «فاعلاتن به جای فعلاتن» و «ابدال» به کار رفته است؟

- |                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| ۱) همه ذرات جهان می‌بینم      | به هوایت شده خورشیدپرست      |
| ۲) بود در بند تعلق سلمان      | به کمند تو در افتاد و برست   |
| ۳) دیدی آن توبه‌ی دیرین مرا   | که به یک شیشه‌ی می چون بشکست |
| ۴) می‌کشندم چو سبو دوش به دوش | می‌برندم چو قدح دست به دست   |

۱۵۴- نام وزن عروضی ابیات زیر در کدام گزینه درست آمده است؟

- |                               |  |
|-------------------------------|--|
| ۱) سریع مسدس مطوی مکشوف       | مشرق چپق طلایی خود را برداشت به لب گذاشت، روشن کرد |
| ۲) هزج مسدس اخرب مقبوض        | زیرین دودی گرفت عالم را آفاق ردای روز بر تن کرد    |
| ۳) خفیف مسدس مخبون محذوف      |  |
| ۴) هزج مسدس اخرب مقبوض، محذوف |  |



۱۵۵- در همهی ابیات، به جز بیت ..... هر سه اختیاری شاعری «به کار بردن فاعلاتن به جای فعلاتن»، «ابدال» و «تغییر کمیت مصوّت‌ها» یافت می‌شود؟

- ۱) پند ناصح به جنون من افکار افزود
- ۲) شعله‌ی عشق ز تقلید بلندی گیرد
- ۳) عشق از روز ازل این همه دشوار نبود
- ۴) گرم‌تر کرد من سوخته را زخم زبان
- شربت تلخ به بدخویی بیمار افزود
- شور بلبل ز تماشایی گلزار افزود
- هر که در دل گرهی داشت بر این کار افزود
- شعله‌ی آتش سوزان ز خس و خار افزود

۱۵۶- در همه ابیات به استثنای بیت ..... واژه‌های قافیه جناس هم می‌باشد.

- ۱) آمد مه سوال و مه روزه گذشت
- ۲) از کشت عمل بس است یک خوشه مرا
- ۳) بگذار که خویش را به زاری بکشم
- ۴) تا دل به برم هوای دلبر دارد
- و ایام صیام و رنج سی روزه گذشت
- در روی زمین بس است یک گوشه مرا
- مپسند که بار شرمساری بکشم
- افسانه‌ی عشق دلبر از بر دارد

۱۵۷- قافیه‌ی کدام ابیات نادرست است؟

- الف) راه از این و از آن چه باید جست
- ب) هیچ نادیده عالم معنی
- ج) مجمعی کردند مرغان جهان
- د) یک نظر او سوی صحرا می‌کند
- هـ) چون نمی‌بینند نور روم خلق
- ۱) «ب»، «د»، «ه»
- ۲) «ب»، «ج»، «د»
- ۳) «الف»، «د»، «ه»
- ۴) «الف»، «ب»، «ج»

۱۵۸- در کدام بیت اختیار زبانی «تغییر کمیت مصوّت‌ها و اختیار وزنی ابدال و فاعلاتن به جای فعلاتن» به کار رفته است؟

- ۱) خوش‌تر از دانه‌ی اشکم گهری پیدا نیست
- ۲) عجبی نیست که سر خیل نظر بازانم
- ۳) کسی از سر دل جام خبردار نشد
- ۴) می‌فروش ار بزند نوبت شاهی شاید
- حیف و صد حیف که اهل نظری پیدا نیست
- کز تو در خیل بتان خوب‌تری پیدا نیست
- بی‌خبر باش که صاحب خبری پیدا نیست
- که به غیر از در میخانه‌ی دری پیدا نیست

۱۵۹- وزن کدام بیت «مفعول مفاعلهن مفاعلهن» است؟

- ۱) شاهی که به روز رزم از رادی
- ۲) خیزید که هنگام صبح دگر آمد
- ۳) رفت آن‌که رفت آمد آن‌که آمد
- ۴) اسرار ازل را نه تو دانی و نه من
- زرین نهد او به تیر در پیکان
- شب رفت و ز مشرق علم صبح بر آمد
- بود آن‌چه بود خیره چه غم داری
- وین حرف معما نه تو خوانی و نه من

## ۱۶۰- در بیت زیر، کدام اختیار شاعری وجود ندارد؟

«پیش تو همی گردم در خون دو دیده می‌بینی و می‌پرسی ای خواجه کجایی»

(۱) ابدال

(۲) حذف همزه

(۳) تغییر مصوّت بلند به کوتاه

(۴) تغییر مصوّت کوتاه به بلند

## ۱۶۱- وزن بیت زیر کدام است؟

«نی سایه گستر آمده ایوانش این کاخ برافراشته ایوان را»

(۱) مفعول فاعلاتن مفاعیلین

(۲) مفعول فاعلات مفاعیلین

(۳) مستفعل فاعلات مفعولن

(۴) مستفعلن مفاعلن مفعولن

## ۱۶۲- در کدام بیت، اختیار زبانی «تغییر مصوّت بلند به کوتاه و اختیار وزنی ابدال» وجود دارد؟

(۱) ای که از سر انا الحق خبری یافته‌ای / چو شوی منکر منصور که بردار بسوخت

(۲) تو که احوال دل سوختگان می‌دانی / مکن انکار کسی کز غم این کار بسوخت

(۳) داوری درد دل اکنون ز که جویم که طبیب / دل بیمار مرا در غم تیمار بسوخت

(۴) تاری از زلف تو افتاد به چین و زغیرت / خون دل در جگر نافه تاتار بسوخت

## ۱۶۳- سبک نگارش ابیات همهی گزینه‌ها، به جز ابیات گزینه‌ی .....، با سبک نگارش بیت: «برآمد نیلگون ابری ز روی نیلگون دریا / چو رای عاشقان گردان، چو طبع بیدلان شیدا» یکسان است.

(الف) سپیده‌دم از بیم سرمای سخت / بیوشید بر کوه سنجاب‌ها

(ب) همی نسیم گل آرد به باغ بوی بهار / بهار چهره‌نما خیز و جام باده بیار

(پ) بارد درّ خوشاب، از آستین سحاب / وز دم حوت آفتاب روی به بالا نهاد

(ت) چرخ در این کوی چیست، حلقه‌ی درگه راز / عقل در این خطّه کیست، شحنه‌ی راز فنا

(ث) به کژی و ناراستی کم گرای / جهان از پی راستی شد به پای

(ج) در حلقه‌ی گل و مل خوش خواند دوش بلبل / هات الصّبوح هبوا یا ایّها السکارا

(چ) گل که شب ساهر (شب زنده‌دار) شود، پژمرده گردد بامداد / وین گل پژمرده چون ساهر شود، زاهر (تابان) شود

(ح) نرگس به سان حلقه‌ی زنجیر زر نگر / کاندلر میان حلقه‌ی زرّین وتّد بود

(۱) «الف»، «پ» (۲) «ت»، «ج» (۳) «ب»، «ج» (۴) «ث»، «ح»

۱۶۴-

با توجه به ویژگی‌های «فکری» اشعار زیر، ابیات همهی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی ..... همسانی دارند.

- |  |  |
|--|--|
| (الف) هر صبح سر به گلشن سودا برآورم        | وز صور آه بر فلک آوا برآورم                |
| (ب) برخیز ای جان از جهان، برپرز خاک خاکدان | کز بهر ما بر آسمان گردان شده است این مشعله |
| (پ) ربع مسکون آدمی را بود، دیو و دد گفت    | کس نمی‌داند که آفاق، انسانی کجاست؟         |
| (ت) برزن غزلی نغز و دل‌انگیز و دل‌افروز    | ور نیست تو را بشنو و از مرغ بیاموز         |
| (ث) مُلک شیاطین شده به ظلم و تعدّی         | آن‌چه به میراث از آن آدمیان بود            |
| (ج) گاهی به صنع ماشطه بر روی خوب روز       | گلگونه‌ی شفق کند و سرمه‌ی دجا              |
| (چ) اگر در جهان از جهان رسته‌ای است        | در از خلق برخویشتن بسته‌ای است             |
| (ح) ز عشق خیزانده، تا کی بلای عاشق         | در عشق نیست خیر، من و نعمت شهریار          |
- (۱) «الف»، «پ» (۲) «ت»، «ح» (۳) «ب»، «ج» (۴) «ث»، «چ»

۱۶۵- با توجه به ویژگی‌های «زبانی» شعر سبک هندی، ابیات همه گزینه‌ها به جز گزینه‌ی ..... می‌تواند مربوط به این سبک باشد.

- |   |   |
|---|---|
| (الف) دل ما بی‌شریک افتاد در شغل جگرسوزی    | ندارد هیچ مجمر بهره‌ای از درد ما و عود ما |
| (ب) شرم‌دار ای اشک آخر از کدامین سنگدل      | شیشه‌ی لبریز آتش در گریبانی شکست          |
| (پ) دمی زناله نیاساید این برهمن دیر         | زبان مگوی که ناقوس در دهان دارد           |
| (ت) از کار شد روانم و از دست شد توان        | از دل برفت صبرم و از سر برفت هوش          |
| (ث) دل آسوده‌ای داری مپرس از صبر و آرامم    | نگین را در فلاخن می‌نهد بی‌تابی نامم      |
| (ج) وام گیرای جبهه، چین از ابروی غم دام‌گیر | نی غلط گفتم غلط از زلف ماتم واگیر         |
| (چ) بخت اگر پیر است، در مرگش مشو پرناصبور   | نوجوانان ماتمی دارند و پیران ماتمی        |
| (ح) خرد را تن آدمی لشکر است                 | همه شهوت و آرزو چاکر است                  |
- (۱) «الف»، «ج» (۲) «ت»، «ح» (۳) «ب»، «چ» (۴) «پ»، «ت»

۱۶۶- در کدام بیت اختیار وزنی «ابدال» به کار رفته است؟

- |                                       |                                     |
|---------------------------------------|-------------------------------------|
| (۱) بر آن سرم که نوشم می و گنه نکنم   | اگر موافق تدبیر من شود تقدیر        |
| (۲) چو لاله در قدح ریز ساقیا می و مشک | که نقش خال نگارم نمی‌رود ز ضمیر     |
| (۳) نعیم هر دو جهان پیش عاشقان به جوی | که این متاع قلیل است و آن عطای کثیر |
| (۴) نصیحتی کمنت بشنو و بهانه مگیر     | هر آن چه ناصح مشفق بگویدت بپذیر     |

## ۱۶۷- در کدام بیت اختیار وزنی «ابدال» وجود دارد؟

- |   |                                    |
|---|------------------------------------|
| ۱) باده‌ی عشق ای غلام نیست حلال و حرام    | پر کن و پیش آر جام بنگر نوبت کراست |
| ۲) دل چو شد از عشق گرم رفت ز دل ترس و شرم | شد نفسش آتشین عشق یکی اژدهاست      |
| ۳) ساقی جان در قدح دوش اگر دُرد ریخت      | دُردی ساقی ما جمله صفا در صفاست    |
| ۴) نوبت خانه گذشت نوبت بستان رسید         | صبح سعادت دمید وقت وصال و لقاست    |

## ۱۶۸- در کدام بیت اختیارات شاعری «تغییر کمیت مصوت‌ها، آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن و ابدال» یافت می‌شود؟

- |                                     |                                   |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| ۱) چند پندم دهی ای زاهد و وعظم گویی | دل و تسبیح تو را خرجه و زَنار مرا |
| ۲) تا شوم فاش به دیوانگی و سرمستی   | مست و آشفته برآرید به بازار مرا   |
| ۳) برو ای بلبل شوریده که بی‌کلویی   | نکشد گوشه‌ی خاطر سوی گلزار مرا    |
| ۴) اگرم زارکشی می‌کش و بیزار مشو    | زاریم بین و از این بیش میازار مرا |

## ۱۶۹- وزن و نام وزن بیت زیر کدام است؟

«گه ساقی باش و گه حریفی کن      ترتیب فروگذار و رونق را»

- ۱) مفعول مفاعیلن مفاعیلن = هزج مسدّس اخب مقبوض  
 ۲) مفعولن فاعلات مفعولن = مضارع مسدّس اخب مکفوف  
 ۳) مستفعل فاعلات مستفعل = هزج مسدّس اخب محذوف  
 ۴) مستفعل فاعلات مفعولن - مضارع مسدّس مقبوض محذوف

## ۱۷۰- در کدام بیت اختیار وزنی «ابدال» دو بار به کار رفته است؟

- |                                     |                                  |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| ۱) دوش نسیم سحر بر در من حلقه زد    | گفتم هان کیست گفت قاصدیم آشنا    |
| ۲) گفتم کاسرار باغ هیچ شنیدی بگو    | گفت دل بلبل است در کف گل مبتلا   |
| ۳) صد لطف از کردگار وز لب تو یک سخن | صد ستم از روزگار وز دل تو یک جفا |
| ۴) با اثر داغشان هر دم سلطان عشق    | گوید خاقانیا خاک توام مرحبا      |

## ۱۷۱- در کدام بیت اختیار وزنی «ابدال» به کار رفته است؟

- |                             |                           |
|-----------------------------|---------------------------|
| ۱) از طاعت و علم نردبانی کن | وان گه بر شو به کوکب جوزا |
| ۲) خرسند مشو به نام بی‌معنی | نامی تهی است زی خرد عنقا  |
| ۳) سوی همه خیر راه بنماید   | این نام رونده بر زبان ما  |
| ۴) شاید که ز بیم شرم        | در جستن علم دل کنی یکتا   |

۱۷۲- در کدام بیت اختیار زبانی «تغییر کمیت مصوت‌ها و اختیار وزنی فاعلاتن به جای فعلاتن و ابدال» به کار رفته است؟

- (۱) آن پریشانی شب‌های هوسم بود ولی همه در سایه‌ی کیسوی نگار آخر شد
- (۲) پارسایی و سلامت هوسم بود ولی شیوه‌ای می‌کند آن نرگس فتان که می‌رس
- (۳) چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است بر رخ او نظر از آینه‌ی پاک‌انداز
- (۴) شعر حافظ همه بیت‌الغزل معرفت است آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش

۱۷۳- کدام بیت در بحر «رمل مثنی‌سالم» سروده نشده است؟

- (۱) تا جوان بودم ز هستی غیر ناکامی ندیدم روز پیری ای عجب جز بی‌سرانجامی ندیدم
- (۲) در نمی‌گیرد نیاز و ناز ما با حسن دوست خرم آن کز نازنینان بخت برخوردار داشت
- (۳) روزگار و هر چه در وی هست بس ناپایدار است ای شب هجران تو پندارم برون از روزگاری
- (۴) هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد هر که محرابش تو باشی سر زخلوت برنیارد

۱۷۴- در کدام بیت، اختیار وزنی «ابدال» صورت گرفته است؟

- (۱) بُرد او دل عاشقان آفاق پیچید بر آن دو زلف چون شست
- (۲) اندر عجبم که چشم آن ماه ناخورده شراب چون شود مست
- (۳) زان چشم پر از خمار سرمست پر خون دارم دو دیده پیوست
- (۴) تا عزم جفا درست کرد او دست همه عاشقانش بشکست

۱۷۵- در کدام مصراع اختیارات شاعری: «کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند»، «حذف همزه» و «تلفظ کردن هجای پایانی»، صورت گرفته است؟

- (۱) مخالفت نکنم آن کنم که فرمان است. (۲) که چهل بیش خردمند عذر نادان است.
- (۳) نه آبروی که گر خون دل بخواهی ریخت. (۴) هزار سختی اگر بر من آید آسان است.

۱۷۶- در کدام مصراع اختیار وزنی «قلب» صورت گرفته است؟

- (۱) دل برگرفت از من بستم یکبارگی زیر نشین غلمت کاینات
- (۳) دست کسی بر نرسد به شاخ هویت تو (۴) بر شوم از نشاط دل وقت سحر به منظره

۱۷۷- کدام بیت ذو قافیتین نیست؟

- (۱) بهشت و دوزخ این ساعت بجستیم نمی‌بینیم از وی دست شستیم
- (۲) دلی باید ز حق گریان و بریان زبانی از رهش پرسان و ترسان
- (۳) کسی که این قصه را افسانه خواند خرد او را ز خود بیگانه داند
- (۴) تماشا می‌کنم در هر دریاری به شادی می‌زیم بر هر کناری



## ۱۷۸- در کدام بیت اختیار وزنی «ابدال» به کار نرفته است؟

- (۱) ما در خطر افتادیم از عشق چه گوئیم      کان جا دل و جان و تن ما را خطری نیست  
(۲) عشق رخ تو بابت هر مختصری نیست      وصل لب تو در خور هر بی خبری نیست  
(۳) هر چند مه ما را از ما خبری نیست      دل برده ای از ما دل ما را اثری نیست  
(۴) بر تو بدلی نارم دیگر نکنم یاد      هر چند که آرام تو جز با دگری نیست

## ۱۷۹- وزن عروضی بیت زیر کدام است؟

- «گر سنگ از این حدیث بنالد عجب مدار      صاحب دلان حکایت دل خوش ادا کنند»  
(۱) مستفعل فاعلات فعلن      (۲) مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن  
(۳) مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن      (۴) مستفعل مفعولن مستفعل مفعولن

## ۱۸۰- کدام مورد، با توجه به «سبک های ادبی» غلط است؟

- (۱) قبول لغات مهجور عربی، کاربرد اصطلاحات علمی و فنی و روی کرد به تکلف و تصنع از ویژگی های نثر فنی در سبک عراقی است.  
(۲) حرکت زبانی به سوی دشواری و کاسته شدن از روشنی و سادگی و روانی، ویژگی زبانی سبک بازگشت محسوب می شود.  
(۳) اشعار پندآموز و اندرزگونه در سبک خراسانی، ساده است و جنبه ی علمی و دستوری دارد.  
(۴) استفاده از محور طولانی عروضی و تکرار قافیه، از ویژگی های ادبی سبک هندی است.

## ۱۸۱- درون مایه ی همه ی ابیات به جز بیت ..... «توصیفی از بهار» است.

- (۱) بر عروسان چمن بست صبا هر گهری      که به عواصی ابر از دل دریا برخاست  
(۲) بوی آلودگی از خرّقه ی صوفی آمد      سوز دیوانگی از سینه ی دانا برخاست  
(۳) طارم اخضر از عکس چمن حمرا گشت      بس که از طرف چمن لؤلؤ لالا برخاست  
(۴) موسم نغمه ی چنگ است که در بزم صبح      بلبلان را ز چمن ناله و غوغا برخاست

## ۱۸۲- در کدام دو بیت زیر «ابدال» وجود دارد؟

- (الف) تحفه فرستی ز شعر سوی عراق اینت جهل / هیچ کس از زیرکی زیره به کرمان برد  
(ب) عنقا بر کرد سر گفت، کز این طایفه / دست یکی پرخواست جعد یکی پر خضاب  
(ج) ما هم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است / حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است  
(د) زلف پرچین تو مشاطه شبی یاد نکرد / که دو صد خون به دل محرم و بیگانه نکرد
- (۱) «الف»، «د»      (۲) «ب»، «ج»      (۳) «الف»، «ج»      (۴) «ب»، «د»

## ۱۸۳- در بیت زیر، کدام اختیارات شاعری تماماً وجود دارد؟

«مرا به رندی و عشق آن فضول عیب کند  
که اعتراض بر اسرار علم غیب کند»

(۱) حذف همزه - ابدال

(۲) تغییر مصوّت کوتاه به بلند - حذف همزه

(۳) بلند بودن هجای پایانی - تغییر مصوّت بلند به کوتاه

(۴) تغییر مصوّت بلند به کوتاه - حذف همزه

## ۱۸۴- وزن کدام بیت «رمل مثنی سالم» است؟

(۱) نه من خام طمع عشق تو می‌ورزم و بس

(۲) روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد

(۳) ای مسلمانان فغان از دور چرخ چنبری

(۴) نظر آوردم و بردم که وجودی به تو ماند

که چو من سوخته در خیل تو بسیاری هست

چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد

وز نفاق تیر و قصد ماه و سیر مشتری

همه اسمند و تو جسمی، همه جسمند و تو روحی

## ۱۸۵- در ابیات زیر قافیه‌ی چند بیت درست نیامده است؟ (چو شمع: بت پرست)

(الف) دیدن دیده فزاید عشق را

(ب) مرغ با پر می‌پرد تا آشیان

(ج) در این زمانه بتی نیست از تو نیکوتر

(د) جز به رمز ذکر حال دیگران

(هـ) بنگر این‌ها را که مجنون گشته‌اند

(و) رشته‌ی پرتاب جان تا چند سوزانم چو شمع

عشق در دیده فزاید صدق را

پر مردم همتست ای مردمان

نه بر تو بر شمنی از رهیت مشفق‌تر

شرح حالت می نیارم در بیان

هم‌چو پروانه به وصلت کشته‌اند

ترسم از دل سر بر آرد آتش جانم تو شمع

(۴) چهار

(۳) یک

(۲) سه

(۱) دو

## ۱۸۶- وزن همه‌ی ابیات به جز بیت گزینه‌ی ..... در کمانک مقابل آن درست آمده است.

(۱) گر من سخن درشت نگویم تو نشنوی / بی‌جهد از آینه نبرد زنگ صیقلی (مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن)

(۲) رحم کن ای شهریار عادل و مشنو / بر من مرحوم قول دشمن ملمون (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع)

(۳) ابر بهاری ز دور اسب برانگیخته / وز سم اسب سیاه لؤلؤ تر ریخته (مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن)

(۴) دل هر ذره را که بشکافی / آفتابیش در میان بینی (فعلاتن مفاعلن فعلن)

## ۱۸۷- در کدام بیت از همه‌ی اختیارات «تغییر کمیت مصوّت بلند به کوتاه و کوتاه به بلند»، «ابدال» و «اختیار وزنی

مصراع» استفاده شده است؟

(۱) ساقیا می بده و غم مخور از دشمن و دوست

(۲) رسم بدعهدی ایام چو دید ابر بهار

(۳) گریه آبی به رخ سوختگان باز آورد

(۴) مرغ دل باز هوادار کمان ابرویی است

که به کام دل ما آن بشد و این آمد

گریه‌اش بر سمن و لاله و نسرين آمد

نالۀ فریادرس عاشق مسکین آمد

ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد

۱۸۸- در ابیات همی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی ..... شاعر با آوردن هجاهای بلند و کشیده، سکوت سنگین اندوه خود را بیان می‌کند.

- |                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| همی کند روی و همی کند موی  | همی ریخت اشک و همی خست روی |
| تهی دید از آزادگان جشن‌گاه | به کیوان برآورده گرد سیاه  |
| اگر تیغ بودی کنون پیش من   | سرش کندی چون ترنجی ز تن    |
| همه جامه کرده کبود و سیاه  | نشسته به اندوه در سوگ شاه  |

۱۸۹- خصوصیات سبک عراقی در کدام یک از ابیات به نحو بارزی مشهود نیست؟

- |                               |                                   |
|-------------------------------|-----------------------------------|
| کس نیست که تا بر وطن خود گرید | بر حال تباه مردم بد گرید          |
| توان کرد با ناکسان بدرگی      | ولیکن نیاید ز مردم، سگی           |
| از تیغ بی‌ملاحظه‌ی آه ما بترس | اولی‌ست این که کس نشود هم نبرد ما |
| سپیدروی ازل مصطفی است کز شرفش | سیاه گشت به پیرانه سر، سر دنیا    |

۱۹۰- ارکان عروضی بیت زیر پس از تقطیع کدام است؟

- «آن را که چنین دردی از پای در اندازد      باید که فرو شوید دست از همه درمان‌ها»
- |                                   |                                   |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| (۱) مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن | (۲) مفعولُ مفاعیلُ مفعولُ مفاعیلن |
| (۳) مستفعلن مفعولُ مستفعلن مفعولن | (۴) مفعولُ مفاعلُ مفاعلُ فَعولن   |

۱۹۱- کدام بیت بر وزن «مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن» است؟

- |   |  |
|---|--|
| مرا می‌بینی و هر دم زیادت می‌کنی دردم   | تو را می‌بینم و میلم، زیادت می‌شود هر دم |
| ز دست کوتاه خود زیر بارم                | کُـه از بالابـلنـدان شرمـسارم            |
| عمری‌ست تا من در طلب هر روز گامی می‌زنم | دست شفاعت هر زمان در نیک‌نامی می‌زنم     |
| از آب دیده صد ره، طوفان نوح دیدم        | وز لوح سینه نقشت هرگز نگشت زایل          |

۱۹۲- به ترتیب کدام هجاهای مصارع اوّل بیت زیر مشمول «تغییر مصوّت» شده است و این تغییر جزء کدام اختیارات شاعری به شمار می‌رود؟

- «چو تو خود کنی اختر خویش را بد      مدار از فلک چشم نیک‌اختری را»
- |                        |                       |
|------------------------|-----------------------|
| (۱) سوم - نهم، زبانی   | (۲) سوم - نهم، وزنی   |
| (۳) دوّم - هشتم، زبانی | (۴) دوّم - هشتم، وزنی |

۱۹۳- در کدام بیت، اختیار زبانی «تغییر مصوّت بلند به کوتاه و اختیار وزنی ابدال» صورت گرفته است؟

- |                                       |                                |
|---------------------------------------|--------------------------------|
| (۱) به زندگی ننشستی به پهلویم هرگز    | مگر خدنگ تو بنوازد استخوان مرا |
| (۲) در این چمن چو گلی نشنود فغان مرا  | کجاست برق که بردارد آشیان مرا  |
| (۳) چو شمع در ره باد صبا سبک روحم     | نسیم وصل تواند ربود جان مرا    |
| (۴) حدیث زلف تو از دل به لب چو می‌آید | بسان خامه سیه می‌کند زبان مرا  |

## ۱۹۴- قافیه در کدام بیت علاوه بر جناس تام ذوقافیتین هم هست؟

- (۱) چو لعل آفتاب از کان برآمد
- (۲) شکر هرگز نگیرد جای شیرین
- (۳) ز بیهوشی زمانی بی خبر ماند
- (۴) کمربندان به گردش دسته بسته

- ز عشق روز شب را جان برآمد
- بچربد بر شکر حلوای شیرین
- به هوش آمد به کار خویش درماند
- به دست هر یک از گل دسته دسته

## ۱۹۵- در کدام بیت، عیب قافیه به چشم می خورد؟

- (۱) گر بود در ماتی صد نوحه گر
- (۲) ز آن سخن هر یک چنان نومید شد
- (۳) صد هزاران آفتاب معتبر
- (۴) زهی وحدت که مویی در ننگد

- آه صاحب درد آید کارگر
- کان زمان چون مردهی جاوید شد
- صد هزاران ماه و انجم بیش تر
- در آن وحدت جنان مویی نسنجد

## ۱۹۶- کدام قافیه، طبق قاعدهی «۱» است؟

- (۱) کور را خود این قضا همراه اوست
- (۲) این دراز و کوتاهی کاو جسم راست
- (۳) از شکاف روزن دیوارها
- (۴) پس امیرش گفت خامش کن برو

- که مرا او را اوفتادن طبع و خوست
- چه دراز و کوتاه آن جا که خداست
- مطلع گردند بر اسرارها
- تا نگردد جانت زین جرأت گرو

## ۱۹۷- در هر یک از ابیات کدام گزینه، سه نوع اختیار وزنی وجود دارد؟

- (الف) ید بیضای کلیم است تو را کز اثرش
- (ب) مرا تو جان عزیزی و جان دوست عزیز
- (ج) تب هر روزه و سرمای زمستان نگذشت
- (د) سر من رفت و نرفتم ز سر پیمانت

- بر تن خصم تو هر موی یکی اژدهاست
- هزار جان عزیزم فدای جان تو باد
- هر چه آورد به رویم تب و سرما آورد
- لله الحمد که ما بر سر پیمان رفتیم

## ۱۹۸- در کدام بیت، اختیار وزنی «قلب» و «تغییر کمیت مصوت ها»، صورت گرفته است؟

- (۱) چند به ناز پرورم مهر بتان سنگدل
- (۲) کیسه هنوز فربه است، با تو از آن قوی دلم
- (۳) چون ز نسیم می شود زلف بنفشه پر شکن
- (۴) حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق

- یاد پدر نمی کنند این پسران ناخلف
- چاره چه خاقانی اگر، کیسه رسد به لاغری
- وه که دلم چه یاد از آن عهدشکن نمی کند
- بدرقهی رخت شود همت شحنهی نجف

## ۱۹۹- با توجه به ویژگی های سبک خراسانی کدام بیت مربوط به این سبک است؟

- (۱) در جبین کس نمی بینیم انوار صلاح
- (۲) محتسب گوید که بشکن ساعر و پیمانه را
- (۳) ابر آذاری بر آمد از کران کوهسار
- (۴) این قطره های هوش ها مغلوب بحر هوش شد

- ریش و دستاری به جا مانده است ز آثار صلاح
- غالباً دیوانه می داند من فرزانه را
- باد فروردین بجنبید از میان مرغزار
- ذرات این جان ریزه ها مستهلک جانانه شد



## ۲۰۰- در بیت زیر کدام اختیاری شاعری به کار رفته است؟

- «غریوها گشت راست چنان که گفتی شده ست      بر سر این خاکدان خراب یکسر جهان  
(۱) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن      (۲) تغییر کمیت مصوّت بلند به کوتاه  
(۳) قلب      (۴) ابدال

## ۲۰۱- در کدام بیت، اختیار وزنی «ابدال» به کار رفته است؟

- (۱) به آب و تاب جمال تو آفتابی نیست      که آفتابی اگر هست آب و تابی نیست  
(۲) قسم به آیهی توحید خط و نقطه‌ی خال      که جز صحیفه‌ی آن عارضم کتابی نیست  
(۳) من از دو روزهی هستی به جان شدم بیزار      خدای شکر که این عمر جاودانی نیست  
(۴) خجل شدم ز جوانی که زندگانی نیست      به زندگانی من فرصت جوانی نیست

## ۲۰۲- در کدام بیت، اختیار زبانی «تغییر مصوّت بلند به کوتاه» و اختیار وزنی «ابدال» وجود دارد؟

- (۱) آسمان را ترازوی دو سراسر است      در یکی سنگ و در یکی گهر است  
(۲) گاهی آید ز گوهری سنگی      گاه لعلی ز کهربا رنگی  
(۳) از ترازوی او جهان دو رنگ      گه گهر بر سر آورد گه سنگ  
(۴) نانی از خوان خود دهی به کان      به که حلوا خوری ز خوان خسان

## ۲۰۳- وزن بیت زیر کدام است؟

- «همه شب من دل خود می‌خورم از تنهایی      تا خیال تو انیس شب تنهایی کیست؟»  
(۱) فاعلان فعلاتن فعلاتن فعلن      (۲) فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن  
(۳) فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن      (۴) فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

## ۲۰۴- در کدام بیت، اختیار وزنی «ابدال» به کار رفته است؟

- (۱) خاک تو آمیخته‌ی رنجهاست      در دل این خاک بسی گنجهاست  
(۲) دور شو از راهزنان حواس      راه تو دل داند دل را شناس  
(۳) سختی ره بین و مشو سست ران      سست گمانی مکن ای سخت جان  
(۴) ما ز پی رنج پدید آمدیم      نه از جهت گفت و شنید آمدیم

## ۲۰۵- با توجّه به ویژگی‌های شعری سبک عراقی، کدام بیت مربوط به این سبک است؟

- (۱) صوفی صومعه‌ی عالم قدسم لیکن      حالیا دیر مغان است حوالتگاهم  
(۲) آب جیحون از نشاط روی دوست      خنگ ما را تا میان آید همی  
(۳) بدان زمان ندیدی که در جهان رفتی      سرودگویان، گویی هزار دستان بود  
(۴) مهتری گر به کام شیر در است      شو خطر کن ز کام شیر بجوی



## ۲۰۶- قافیهی مصراع اوّل بیت زیر کدام است؟

«گوهر خود را هویدا کن کمال این است و بس / خویش را در خویش پیدا کن کمال این است و بس»

(۱) کمال (۲) بس (۳) کن (۴) هویدا

## ۲۰۷- در بیت زیر، کدام اختیار شاعری به کار رفته است؟

«ترک گدایی مکن که گنج بیابی از نظر هروی که در گذر آید»

(۱) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن (۲) قلب

(۳) ابدال (۴) تغییر مصوّت کوتاه به بلند

## ۲۰۸- در کدام گزینه، اختیار شاعری حذف همزه وجود ندارد؟

(۱) چون من از کتم عدم باز آمدم هر زمان زیبا و با ساز آمدم

(۲) دل عزم آستان عدم داشت عقل گفت بس یار آبگینه که این آستان شکست

(۳) سحرگاهی بشیر آمد به فغفور که آمد رایت جمشید منصور

(۴) سرهای سراندازان در پای تو اولی‌تر در سینه جان‌بازان سودای تو اولی‌تر

## ۲۰۹- در کدام گزینه، اختیار شاعری «ابدال» به کار نرفته است؟

(۱) هزار جان مقدس فدای روی تو باد که در جهان چو تو خوبی کسی ندید و نژاد

(۲) ز صورت تو حکایت کنند یا ز صفت که هر یکی ز یکی خوبتر زهی بنیاد

(۳) کلوخ و سنگ چه داند بهار را چه اثر بهار را ز چمن پرس و سنبل و شمشاد

(۴) نشسته‌ایم دل و عشق و کالبد پیشت یکی خراب و یکی مست و آن دگر دلشاد

## ۲۱۰- در بیت زیر، کدام اختیار شاعری وجود ندارد؟

«هر چه در پرده‌ی شب راز دل عشاق است کان نفس جز به قیامت نه همانا شنوند»

(۱) قلب (۲) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن

(۳) بلند در نظر گرفتن هجای پایانی (۴) ابدال

## ۲۱۱- در بیت زیر، کدام اختیار شاعری به کار رفته است؟

«جام سخا را که کفش ساقی است باقی بادا که همین باقی است»

(۱) قلب (۲) ابدال

(۳) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن (۴) تغییر کمیت مصوّت کوتاه به بلند

## ۲۱۲- کدام گزینه، از ویژگی‌های فکری سبک «خراسانی» نیست؟

(۱) روح حماسه بر ادبیات این دوره حاکم است.

(۲) جنبه‌ی عقلانی بر جنبه‌های عاطفی و احساسی غلبه دارد.

(۳) وفور زهد ستایی و وعظ و اندرز در شعر

(۴) معشوق عمدتاً زمینی و دست‌یافتنی است.

۲۱۳- در همهی گزینه‌ها، به جز گزینه‌ی .....، از اختیار وزنی در رکن اوّل بیت استفاده شده است.

- (۱) خیز و در کاسه‌ی زر آب طربناک انداز
- (۲) عاقبت منزل ما وادی خاموشان است.
- (۳) چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است
- (۴) به سر سبز تو ای سرو که گر خاک شوم
- پیش‌تر زان که شود کاسه‌ی سر، خاک‌انداز
- حالیان غلغله در گنبد افلاک انداز
- برزخ او نظر از آیین‌هی پاک‌انداز
- ناز از سر بنه و سایه بر این خاک‌انداز

۲۱۴- با توجه به خصوصیات فکری سبک خراسانی، توصیفات کدام بیت ویژگی‌های این سبک را دارا نمی‌باشد؟

- (۱) سحابستی قدح‌گویی و می قطره‌ی سحابستی
- (۲) ازغوان بینی چو دست نیکوان پردستبند
- (۳) آسمان خیمه زد از بیرم و دیبای کبود
- (۴) مقیم زاویه‌ی اتفاق تسلیم
- طرب‌گویی که اندر دل دعای مستجابستی
- شاخ گل بینی چو گوش نیکوان پرگوشوار
- میخ آن خیمه ستاک و سمن نسترن
- بساط عافیت من فکنده‌اند این‌جا

۲۱۵- کدام گزینه در خصوص سبک خراسانی درست نیست؟

- (۱) روح حماسه بر ادبیات این دوره حاکم است.
- (۲) قافیه و ردیف بسیار دشوار است.
- (۳) لغات عربی و بیگانه کمتر به چشم می‌خورد.
- (۴) مقدمه‌ی شاهنامه‌ی ابومنصوری و تاریخ بلعمی از نمونه نثرهای موفق دوره‌ی سامانی هستند.

۲۱۶- با توجه به ویژگی‌های فکری سبک خراسانی، چند بیت از ابیات زیر متعلق به این سبک هستند؟

- (الف) دادم آن خاکستر آخر بر سر کویش به باد
- (ب) هر روز مرا عشق نگاری به سر آید
- (ج) مرا با عاشقی خوش بود هموار
- (د) درمان دل وصال و جمال است و این دو چیز
- (ه) آن منی و پیش منی گر که بخواهم
- (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) یک
- برق استغنا بجست از غیب و خاکستر بسوخت
- در باز کند ناگه و گستاخ درآید
- کنون خوش‌تر که در خور یافتم یار
- دشوار می‌نماید و آسان نمی‌رسد
- آن من و پیش من و من بر تو چنین زار

۲۱۷- کدام اختیار شاعری در بیت زیر وجود ندارد؟

«گر ز دریا دو سه قطره بپراکند چه باک  
باز چون جمع شود رو سوی دریا دارد»

- (۱) ابدال
- (۲) قلب
- (۳) کاربرد فاعلاتن به جای فعلاتن
- (۴) تغییر کمیت مصوّت کوتاه به بلند و بلند به کوتاه

## ۲۱۷- در کدام بیت، از اختیارات شاعری زبانی «قلب»، استفاده شده است؟

- (۱) خارکش پیری با دلق درشت
- (۲) کیست که پیغام من به شهر شروان برد
- (۳) گل به سلام چمن آمد بهار
- (۴) می‌کوش به هر ورق که خوانی
- (۱) پشته‌ی خار همی بُرد به پُشت
- (۲) یک سخن از من بدان مردِ سخندان برد
- (۳) گه به سپاس آمد گل پیش خار
- (۴) کان دانش را تمام دانی

## ۲۱۸- در کدام بیت، شاعر از همه‌ی اختیارات «آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن، بلند بودن هجای پایان مصراع، تغییر مصوّت کوتاه به بلند و حذف همزه» استفاده کرده است؟

- (۱) چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست
- (۲) ماه کنعانی من مسند مصر آن تو شد
- (۳) دوش با من گفت پنهان کاردانی تیزهوش
- (۴) منم آن صبح نخستین که چو بگشایم لب
- (۱) هم‌چو لاله جگرم بی‌می و خم خانه بسوخت
- (۲) گاه آن است که بدرود کنی زندان را
- (۳) کز شما پنهان نشاید کرد راز می‌فروش
- (۴) خوش فروخندم و خندان شدنم نگذارند

## ۲۱۹- در بیت کدام گزینه از اختیار شاعری «ابدال»، دو بار استفاده شده است؟

- (۱) پیکر در پیکر بنگاشتیم
- (۲) ساقیا باده که اکسیر حیات است بیار
- (۳) مجد دین سرور و سلطان قضات اسماعیل
- (۴) داد کن ای کودک و برخوردار جور
- (۱) لاله بر لاله فروکاشتیم
- (۲) تا تن خاکی من عین بقا گردانی
- (۳) که زدی کلک زبان آورش از شرع نطق
- (۴) منبر پی‌شاور و برادر دار

## ۲۲۰- در کدام بیت اختیار شاعری «آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن» به کار نرفته است؟

- (۱) هر که خواهد که چو حافظ نشود سرگردان
- (۲) خرّم آن روز کزین منزل ویران بروم
- (۳) عشق سعدی نه حدیثی است که پنهان ماند
- (۴) بعد از این بگذار قلب بی‌قراری بشکند
- (۱) دل به خوبان ندهد و ز پی ایشان نرود
- (۲) راحت جان طلبم و ز پی جانان بروم
- (۳) داستانی است که بر هر سر بازاری هست
- (۴) گل نمی‌روید چه غم گر شاخساری بشکند

## ۲۲۱- در کدام گزینه اختیار شاعری «ابدال» وجود دارد.

- (۱) به ره چو پیش تو آیم تو را سلام کنم
- (۲) نمای ای شمس تبریزی کمالی
- (۳) گشتم مقیم بزم او، چون لطف دیدم عزم او
- (۴) مطربان گویی در آوازند و مستان در سماع
- (۱) به سرد پاسخ‌گویی علیک و برگردی
- (۲) که تا نقصی نباشد کاف و نون را
- (۳) گشتیم حقیر راه او، تا ساق شیطان بشکنم
- (۴) شاهدان در حالت و شوریدگان در های و هوی

## ۲۲۲- در کدام بیت اختیارات وزنی «آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن و ابدال» وجود دارد؟

- |   |                                      |
|---|--------------------------------------|
| ۱) امشب آن نیست که در خواب رود چشم ندیم | خواب در روضه‌ی رضوان نکند اهل نعیم   |
| ۲) عمرها در پی مقصود به جان گردیدیم     | دوست در خانه و ما گرد جهان گردیدیم   |
| ۳) دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما    | چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما |
| ۴) با که گردون سازگاری کرد تا با ما کند | بر مراد دانه هرگز آسیا گردیده است؟   |

## ۲۲۳- در بیت زیر کدام اختیار شاعری وجود ندارد؟

- «خراب حالی ما لشکری نمی‌خواهد      بس است آمدن و رفتن نفس ما را»
- |                        |             |
|------------------------|-------------|
| ۱) ابدال               | ۲) حذف همزه |
| ۳) تغییر کمیت مصوّت‌ها | ۴) قلب      |

## ۲۲۴- در کدام بیت دو بار اختیار شاعری «ابدال» صورت گرفته است؟

- |                                       |                                     |
|---------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱) نهان شد از من بیچاره راز محنت تو   | قضای بد ز همه کس نهان تواند بود     |
| ۲) اگر ز حال منت نیست هیچ‌گونه خبر    | که حال من ز غمت بر چه سان تواند بود |
| ۳) چرا اگر به همه عمر ناله‌ای شنوی    | به طعنه گویی کار فلان تواند بود     |
| ۴) در این زمانه هر آوازه کز وفا فکنند | همه صدای خم آسمان تواند بود         |

## ۲۲۵- در کدام مصراع اختیار وزنی «قلب» به کار رفته است؟

- |                                    |                                       |
|------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱) بر سر این خاکدان خراب یکسر جهان | ۲) آید هر دم رسول از طرف شهریار       |
| ۳) پرده‌ی گردون بدر نعمت جنت بخور  | ۴) دعوی کردی که نیست مثل من اندر جهان |

## ۲۲۶- در کدام گزینه اختیار شاعری «آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن و ابدال» به کار رفته است؟

- |  |                                     |
|--|-------------------------------------|
| ۱) مستم از عشق و روا نیست که بیگانه و خویش | گذر آرند و ببینند چنین مست مرا      |
| ۲) منم ای دوست به گردن‌کشی انگشت‌نما       | سرو من در بر یاران چه کنی پست مرا   |
| ۳) مر مرا هست اسد طالع و از مادر خویش      | روز آدینه به ماه رمضان زادم من      |
| ۴) کس ندانم که در این شهر گرفتار تو نیست   | مگر آن کس که به شهر آید و غافل برود |

## ۲۲۷- در کدام گزینه اختیارات شاعری «ابدال، آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن و تغییر کمیت مصوّت» وجود دارد؟

- |                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ۱) گر نخسبی شبکی جان چه شود | ور نکوبی در هجران چه شود    |
| ۲) ور سلیمان بر موران آید   | تا شود مور سلیمان چه شود    |
| ۳) ور بیوشیم یکی خلعت نو    | ما غلامان ز تو سلطان چه شود |
| ۴) ور بیاری شبکی روز آری    | از برای دل یاران چه شود     |



## ۲۲۸- در کدام گزینه اختیاری شاعری «قلب» به کار رفته است؟

- (۱) از ره شیرین سخنی بس تُرشم در ره تو  
(۲) بوالحسنم گشت لقب از بس تکرار کنم  
(۳) هول برانگیختند به هم درآور یختند  
(۴) بهر قربانی آن چشم سیه باید ریخت

## ۲۲۹- در بیت زیر کدام اختیاری شاعری به کار رفته است؟

- «گنج روان را که مهر خازن او داشت  
پرده‌ی او ساخت رستگاری جان را»  
(۱) قلب (۲) تغییر کمیت مصوّت (۳) ابدال (۴) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن

## ۲۳۰- در کدام گزینه اختیاری وزنی «ابدال» صورت گرفته است؟

- (۱) آب ارچه همه زلال خیزد از خوردن پر ملال خیزد  
(۲) با این که سخن به لطف آب است کم گفت هر سخن صواب است  
(۳) گر باشد صد ستاره در پیش تعظیم یک آفتاب از او بیش  
(۴) گرچه همه کوکبی به تاب است افروختگی در آفتاب است

## ۲۳۱- در کدام دو بیت، اختیاری شاعری «ابدال» وجود دارد؟

- (الف) من از این طالعه شوریده به رنجم ورنی  
(ب) ز سوز سینه‌ی ما هیچ کس نشد آگاه  
(پ) نشان عاشق آن باشد که شب با روز پیوندد  
(ت) تو اگر ز کعبه راندی و گر از کنشت ما را  
(۱) «الف»، «ب» (۲) «الف»، «ج» (۳) «ب»، «د» (۴) «ج»، «د»

## ۲۳۲- تمام اختیارات شاعری کدام گزینه در بیت وجود دارد؟

- «سنت ابر است این که گیرد از بحر آب  
پس به سوی بحر باز قطره‌ی باران برد»  
(۱) قلب، ابدال، حذف همزه

- (۲) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن، حذف همزه، ابدال  
(۳) تغییر مصوّت کوتاه به بلند، حذف همزه، ابدال

- (۴) قلب، تغییر کمیت مصوّت بلند به کوتاه، بلند گرفتن هجای پایانی

## ۲۳۳- در کدام بیت هر دو اختیاری زبانی «تغییر مصوّت بلند به کوتاه و کوتاه به بلند» به کار رفته است؟

- (۱) بی‌دیدمی بینا چه گل از خار توان چید  
(۲) می‌توان از شمع ما گل چید در صحرای قدس  
(۳) جهان فانی و باقی فدای شاهد و ساقی  
(۴) به احسان ای توانگر دستگیری کن فقیران را  
رحم است به پایی که در او آبله‌ای نیست  
زیر گردون چون چراغ زیر دامانیم ما  
که سلطانی عالم را طفیل عشق می‌بینم  
که دریا بهر ریزش ابر را سیراب می‌سازد



## ۲۳۴- در بیت زیر شاعر از کدام اختیار شاعری استفاده کرده است؟

- «به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم      بیا کز چشم بیمارت هزاران درد برچینم»
- (۱) امکان حذف همزه  
(۲) تغییر کمیت مصوّت کوتاه به بلند  
(۳) تغییر کمیت مصوّت بلند به کوتاه  
(۴) بلند بودن هجای پایانی

## ۲۳۵- در کدام گزینه شاعر ۴ مرتبه از اختیار شاعری «بلند تلفّظ کردن مصوّت کوتاه» (به جز هجای پایانی مصراع) و یک مرتبه از اختیار «حذف همزه» استفاده کرده است؟

- (۱) ما فتنه بر توایم و تو فتنه بر آینه  
(۲) تا آینه جمال تو دید و تو حسن خویش  
(۳) از روی تو در آینه جانها شود خیال  
(۴) وز نور و روی و صفوت لعل تو آورد
- ما را نگاه در تو، تو را اندر آینه  
تو عاشق خودی ز تو عاشق تر آینه  
زین روی نازها کند اندر سر آینه  
در یک مکان هم آتش و هم کوثر آینه

## ۲۳۶- در کدام بیت هر دو اختیار شاعری «تغییر مصوّت بلند به کوتاه و کوتاه به بلند» به کار رفته است؟

- (۱) تنگ چشمی دلبری جان پروری  
(۲) بازو زنند بهر شنا اندر آب و تو  
(۳) نه هر آهوی دشت آهوی چین است  
(۴) کمان ابروی آن ترک سرمست
- عالم آراییی عجایب پیکری  
بازو همی به خون دل آشنا زنی  
نه هر گاوی که بینی عنبرین است  
نمی افتد خطا هرگز کمندش

## ۲۳۷- در کدام گزینه اختیار شاعری «آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن» وجود دارد؟

- (۱) تا جوان بودم ز هستی غیر ناکامی ندیدم  
(۲) نیست پرهیز من از زهد که خاکم بر سر  
(۳) تو به می چه جوش دادی به عسل چه نوش دادی  
(۴) برنیامد از تمنّای لبّت کامم هنوز
- روز پیری ای عجب جز بی سرانجامی ندیدم  
ترسم آلوده شود دامن عصیان از من  
به خرد چه هوش دادی که کند بلند راییی  
بر امید جام لعلت دُردی آشامم هنوز

## ۲۳۸- در کدام بیت، اختیار وزنی «ابدال» به کار رفته است؟

- (۱) نخفته ام ز خیالی که می پزد دل من  
(۲) چنین که صومعه آلوده شد ز خون دلم  
(۳) از آن به دیر مغانم عزیز می دارند  
(۴) میان عیب و هنر پیش دوستان کریم
- خمار صد شبه دارم شرابخانه کجاست  
گرم به باده بشوید حق به دست شماست  
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست  
تفاوتی نکند چون نظر به عین رضااست

## ۲۳۹- در کدام بیت، هر دو اختیار شاعری «ابدال» و «آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن» وجود دارد؟

- (۱) سالک از نور هدایت بیرد راه به دوست  
(۲) کاروانی که بود بدرقه اش حفظ خدا  
(۳) کام خود آخر عمر از می و معشوق بگیر  
(۴) حافظ از چشمه ی حکمت به کف آور جامی
- که به جایی نرسد گر به ضلالت برود  
به تجمّل بنشیند به جلالت برود  
حیف اوقات که یکسر به بطالت برود  
بو که از لوح دلت نقش جهالت برود

## ۲۴۰- در بیت زیر کدام اختیار وزنی وجود دارد؟

- «هر که رساند به من شعر تو چنان بود که بوی پیراهنی به پیر کنعان برد»  
 (۱) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن (۲) قلب  
 (۳) ابدال (۴) بلند بودن هجای پایانی مصراع

## ۲۴۱- در کدام بیت تعداد بیش‌تری اختیار شاعری «ابدال» وجود دارد؟

- (۱) در این چمن چو در آید خزان به یغمایی رهش به سرو سهی قامت بلند مباد  
 (۲) در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند تا ابد سر نکشد وز سر پیمان نرود  
 (۳) نفاق و رزق نبخشد صفای دل حافظ طریق رندی و عشق اختیار خواهم کرد  
 (۴) شفا ز گفته‌ی شکرشان حافظ جوی که حاجت به علاج گلاب و قند مباد

## ۲۴۲- در کدام یک از ابیات زیر تعداد بیش‌تری اختیار شاعری «حذف همزه» نسبت به سایر ابیات وجود دارد؟

- (۱) ما نه رندان ریاییم و حریفان نفاق آن که او عالم سرّ است بدین حال گواست  
 (۲) باده‌نوشی که در او روی و ریایی نبود بهتر از زهده‌فروشی که در او روی و ریاست  
 (۳) حافظ گمشده را با غمت ای یار عزیز اتحادیست که در عهد قدیم افتادست  
 (۴) سایه‌ی قد تو بر قالبم ای عیسی دم عکس روحیست که بر عظم رمیم افتادست

## ۲۴۳- در کدام گزینه، اختیار شاعری «قلب» به کار رفته است؟

- (۱) ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست  
 (۲) دیده به دل می‌برد حکایت مجنون دیده ندارد که دل به مهر نبسته است  
 (۳) فقر و نداری دهد سوز به گفتار مرد بر لب بلبل نوا ز بی‌نوایی رسید  
 (۴) شهری اگر به قصد من جمع شوند و متّفق با همه تیغ برکشم با تو سپر بیفکنم

## ۲۴۴- در کدام بیت، اختیار وزنی «قلب» به کار رفته است؟

- (۱) هر که رساند به من شعر تو چنان بود که بوی پیراهنی به پیر کنعان برد  
 (۲) خواب مرا بیسته‌ای نقش مرا بشسته‌ای وز همهم گسسته‌ای بی تو به سر نمی‌شود  
 (۳) خانه‌پرداز سلامت عشق جان‌فرسای ماست فتنه‌انگیز قیامت قامت دلجوی دوست  
 (۴) میان او که خدا آفریده است از هیچ دقیقه‌ایست که هیچ آفریده نگشادست

## ۲۴۵- در کدام بیت، شاعر از اختیارات «آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن»، «تغییر مصوّت کوتاه به بلند»، «بلند بودن

## هجای پایانی مصراع» و «حذف همزه» استفاده کرده است؟

- (۱) زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست پیرهن چاک و غزل‌خوان و صراحی در دست  
 (۲) برو ای زاهد و بر دردکشان خرده مگیر که ندادند جز این تحفه به ما روز الست  
 (۳) به کام تا نرساند مرا لبش چون نای نصیحت همه عالم به گوش من بادست  
 (۴) نرگش عربده‌جوی و لبش افسوس‌کنان نیم‌شب دوش به بالین من آمد بنشست

۲۴۶- در بیت زیر، کدام اختیار شاعری به کار رفته است؟

«من رسیدم به لب جوی وفا دیدم آن جا صنمی روح فزا»

(۱) ابدال (۲) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن

(۳) بلند در نظر گرفتن هجای پایانی (۴) قلب

۲۴۷- در کدام گزینه، اختیار شاعری «ابدال» و «قلب» وجود دارد؟

(۱) در خشم مکن تو خویشتن را پنهان کان حسن تو پنهان شدنی نیست بیا

(۲) ای صاحب فتوی ز تو پرکارتریم با این همه مستی ز تو هشیارتریم

(۳) همه دل‌ها نگران سوی عدم این عدم نیست که باغ ارم است

(۴) گر چو زنجیر به هم پیوستم این فروبستن درها ز کجاست

۲۴۸- در بیت، کدام گزینه، هم اختیار وزنی و هم اختیار ربانی وجود دارد؟

(۱) روسیاهی از ذغال ای شیر سلطان خورده‌ها بار شیطان بُرده‌ها خیکی به بار آورده‌ها

(۲) وفایی نیست در گل‌ها منال ای بلبل مسکین کزین گل‌ها پس از ما هم فراوان روید از گل‌ها

(۳) پیله‌ور فکر خرش بود که خود را گم کرد تو چه بازار شرابی و شلوغ ای دنیا

(۴) بیا به وصل دمی روزگار ما خوش کن به شکر آن که تو را هست روزگاری خوش

۲۴۹- در کدام گزینه، اختیار وزنی «قلب» به کار رفته است؟

(۱) دی بناخت یار من، بنده‌ی غم رسیده را داد ز خویش چاشنی، جان ستم چشیده را

(۲) غم به سراپرده شد آتش پرورده شد گرفت در جان ما، نوبت دیدار خاست

(۳) گر دل دهی ای پسر بدین پند از پند پدر شوی برومند

(۴) آن جا که اوست کیست که پیغام من برد یا عرضه دارد این سخنان مبّثرم

۲۵۰- در کدام گزینه، اختیار شاعری «ابدال» وجود دارد؟

(۱) گر چه دل ریش ما بر سر سودای اوست بر دل او یاد ما جمله فراموش بین

(۲) صف‌زده در پیش او خلق خروشان شده تن‌زده آن ماه را فارغ و خاموش بین

(۳) زلفش یکسو فکن وان‌گه در زیر زلف جان سنایی ز عشق خسته و مدهوش بین

(۴) بر گذر و کوی او غرقه چو من صد هزار عاشق جانباز بین مرد کفن‌پوش بین

۲۵۱- در کدام گزینه، اختیارات شاعری «آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن» و «ابدال» وجود دارد؟

(۱) گر رضای تو در بلای من است جان من بسته‌ی رضای تو است

(۲) من ندانم ثنای تو به سزا وصف تو لایق ثنای تو است

(۳) سرمه‌ی دیده‌ها بود خاکی که گذرگاه آشنای تو است

(۴) دولت عاشقان هوای تو است راحت طلبان بلای تو است

۲۵۲- در بیت زیر چند نوع اختیار وزنی به کار رفته است؟

«منه انگشت به حرف من مجنون زنهار      که قلم بسته لب از نامه‌ی دیوانه گذشت»  
(۱) یک      (۲) دو      (۳) سه      (۴) چهار

۲۵۳- در بیت زیر، کدام اختیار شاعری دیده می‌شود؟

«شعر فرستادنت به ما چنان است راست      که مور پای ملخ نزد سلیمان برد»  
(۱) قلب      (۲) ابدال

(۳) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن      (۴) تغییر کمیت مصوّت بلند به کوتاه

۲۵۴- با توجه به علامت‌ها، در کدام گزینه، همزه حذف شده است؟

(۱) دل افسرده ← U---      (۲) پلنگ افکن ← --U-U--  
(۳) بادآورده ← U--U-      (۴) دل‌آزرده ← U--U

۲۵۵- وزن بیت: «آینه ار نقش تو بنمود راست / خود شکن آینه شکستن خطاست» در کدام گزینه، درست آمده است؟

(۱) مفتعلن مفتعلن فاعلن      (۲) مفتعل مفتعلن مفتعلن  
(۳) مفتعل مفتعل فاعلن      (۴) مفتعلن مفتعلن فعولن

۲۵۶- در بیت: «گناه آید از بنده‌ی خاکسار / به امید عفو خداوندگار» از کدام یک از اختیارات شاعری استفاده شده است؟

(۱) قلب      (۲) حذف همزه  
(۳) کوتاه تلفظ کردن مصوّت بلند      (۴) حذف «ن» بعد از مصوّت بلند

۲۵۷- با توجه به علامت هجاها، کدام واژه‌ی غیرساده، با حذف همزه، خوانده شده است؟

(۱) عاقبت‌اندیش (U---U-)      (۲) دل‌آزرده (U--U)  
(۳) پلنگ‌افکن (U--U-)      (۴) دانش‌آموز (U----)

۲۵۸- در مصراع دوم بیت: «تو کجایی تا شوم من چاکرت / چارقت دوزم کنم شانه سرت» کدام هجا باید بلند تلفظ شود و این مورد، از اختیارات وزنی است یا زبانی؟

(۱) دوم - وزنی      (۲) ششم - وزنی      (۳) نهم - زبانی      (۴) دهم - زبانی

۲۵۹- شاعر در کدام هجای مصراع بیت زیر از اختیار وزنی «ابدال» استفاده کرده است؟

«آمد نوروز هم از بامداد      آمدنش فرّخ و فرخنده باد»  
(۱) اوّل      (۲) دوم      (۳) ششم      (۴) نهم (قبل از آخر)



## ۲۶۰- شاعر در رکن اول کدام بیت از اختیار «وزنی» استفاده کرده است؟

- (۱) ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری
  - (۲) روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد
  - (۳) زلف پرچین تو مشاطه شبی یاد نکرد
  - (۴) هر کسی از ظن خود شد یار من
- وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری  
چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد  
که دو صد خون به دل محرم و بیگانه نکرد  
از درون من نجست اسرار من

## ۲۶۱- در بیت زیر، همهی اختیارات شاعری به استثنای ..... وجود دارد.

- «غمزه و ابروی چون تیر و کمان آفت ماست      لیک ترکش نکنم گر همه قربان گردیم»
- (۱) ابدال      (۲) قلب

- (۳) تغییر کمیت بلند به کوتاه      (۴) کاربرد فاعلاتن به جای فعلاتن

## ۲۶۲- در همهی ابیات به استثنای بیت ..... اختیار زبانی «تغییر مصوّت بلند به کوتاه» صورت گرفته است.

- (۱) داروی درد شوق را با همه علم عاجزم
  - (۲) کشتی من که در میان آب گرفت و غرق شد
  - (۳) نه قوتی که توانم کناره جستن از او
  - (۴) می بهشت نوشم ز دست ساقی رضوان
- چارهی کار عشق را با همه عقل جاهلم  
گر بود استخوان برد باد صبا به ساحلم  
نه قدرتی که به شوخیش در کنار کشم  
مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم

## ۲۶۳- در کدام بیت، اختیار وزنی «فاعلاتن به فعلاتن» و «ابدال» وجود دارد؟

- (۱) سفر کعبه نمودار ره آخرت است
  - (۲) چون به پای علم روز سرشب ببرند
  - (۳) هر چه در پردهی شب راز دل عشاق است
  - (۴) چون بلرزد علم صبح و بنالد دم کوس
- گرچه رمز رهش از صورت دنیا شنوند  
چه عجب کزدم مرغ آه دریغا شنوند  
کان نفس را به قیامت نه همانا شنوند  
کوه را ناله‌ی تب لرزه چو دریا شنوند

## ۲۶۴- در کدام بیت، اختیار وزنی «قلب» وجود دارد؟

- (۱) مفلسی من تو را از بر من می‌برد
  - (۲) هر جا که عشق تو فتنه در آمد ز در
  - (۳) دور فلک بر دلم زجور آن چه کرد
  - (۴) بشنو و نیکو شنو نعمت خنیاگران
- سرکشی تو مرا از تو بری می‌کند  
عافیت از راه بام زود به در می‌رود  
خوی تو نیز از جفا یاری او می‌کند  
به پهلوانی سماع به خسروانی طریق

## ۲۶۵- در کدام بیت، اختیار وزنی «ابدال» سه بار به کار رفته است؟

- (۱) سر و سامانم چون شیشه‌ی می از خو نیست
  - (۲) هر که حرصش نکند هر دری و هر جایی
  - (۳) گر نباید نگهش از پس مژگان بیرون
  - (۴) آب در دیده‌ی آیینهی خورشید آرد
- روش اهل خرابات چنین می‌باشد  
همه جا صدرنشین هم‌چو نگین می‌باشد  
چه عجب شیوه‌ی صیاد کمین می‌باشد  
آب و تابی که در آن صبح جبین می‌باشد



۲۶۶- در بیت: «در سر از استماع الست است مستی ای / ما را که احتیاج شراب و سماع نیست» همهی اختیارات شاعری به جز ..... وجود دارد.

- (۱) حذف همزه  
(۲) بلند تلفّظ کردن مصوّت کوتاه  
(۳) کوتاه تلفّظ کردن مصوّت بلند  
(۴) آوردن یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه

۲۶۷- در کدام بیت، اختیار وزنی «ابدال» وجود ندارد؟

- (۱) دانم که خلل ناید در محتشمی او  
(۲) تا چند کشم جورش من بنده به دعوی  
(۳) تا چند کند جور و جفا با من عاشق  
(۴) گویی که ندارد به جهان پیشه دیگر
- گر عاشق او باشد بیچاره گدایی  
یعنی که همی آیم من نیز ز جایی  
ناکرده به جای من یک روز وفایی  
جز آن که کند با من بیچاره جفایی